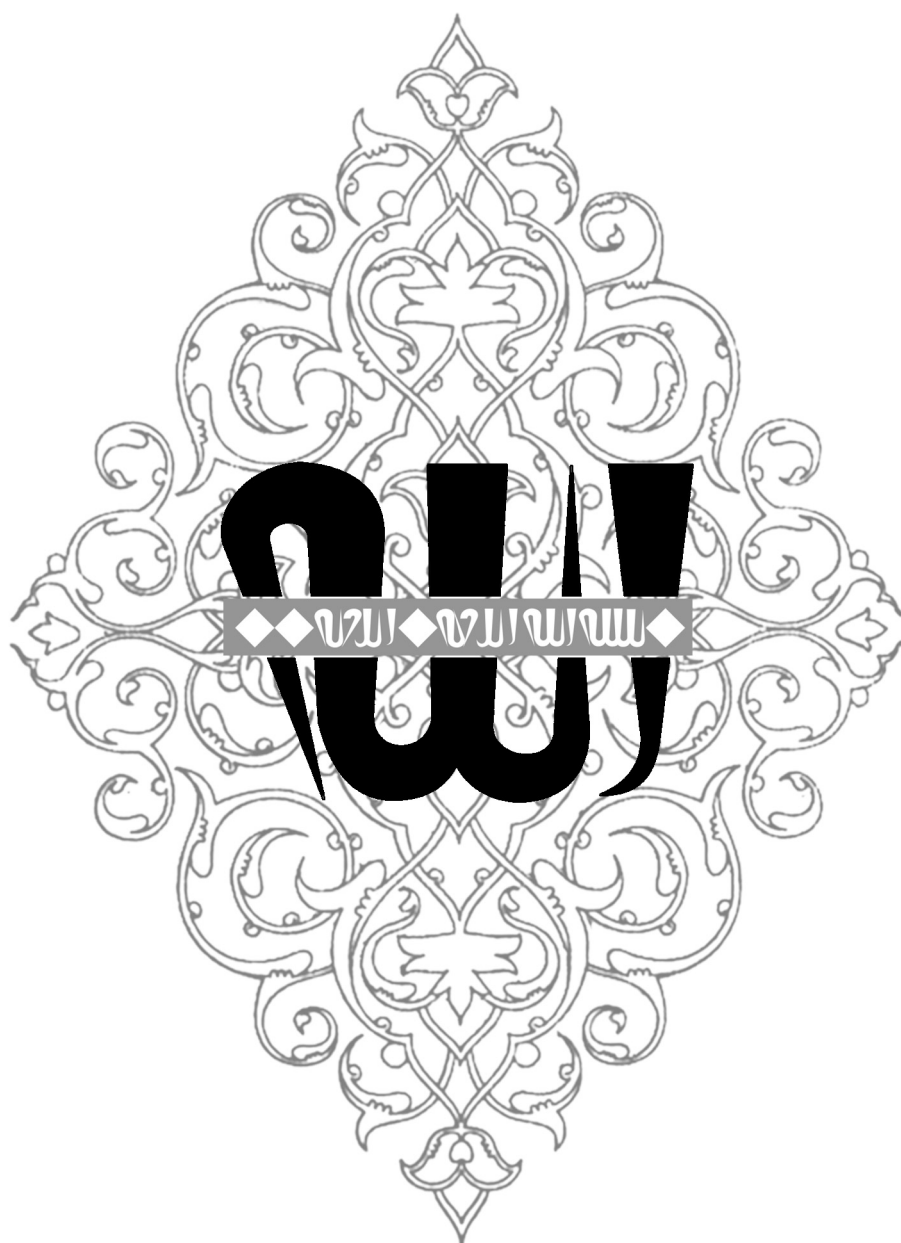




مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق

..... صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.....
..... مدیر مسئول: محمد کرمی راد.....
..... سردبیر: محمد رودیان.....
..... مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا): حسین اردستانی، غلامعلی چگینی، محسن رشید، حسین سلامی، بهاءالدین شیخ الاسلامی.....
..... حسین علایی، علیرضا کمره‌ای، مجید مختاری، حمیدرضا مشهدی‌فرهانی، محمود یزدان‌فام.....
..... هیأت تحریریه: فرانک جمشیدی، غلامعلی رشید، محسن رخصت‌طلب، جواد زمان‌زاده، علیرضا فرشچی، مجید نداف.....
..... مدیر اجرایی: روح‌الله محمدی.....
..... ویراستار: احمد نصرتی.....
..... طرح جلد و صفحه‌آرایی: عباس درودیان.....
..... حروفچینی: هادی شرافت.....
..... ناظر چاپ: منصور کشاورز.....
..... مدیر پشتیبانی: محمد شریعتی.....
..... آدرس اینترنتی: www.negin.ciw8.ir.....
..... نشانی: تهران، میدان قدس، خ شریعتی، کوچه شهید سلیمان زاده، پلاک ۷.....
..... نمایشگاه و پایگاه اطلاع‌رسانی جنگ.....
..... مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.....
..... تلفن مرکز فروش اشتراک: ۶۶۴۹۷۲۲۷-۶۶۴۹۵۵۷۲.....
..... قیمت: ۷۰۰ تومان.....

..... مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نکین ایران تنها نشان دهنده دیدگاه نویسندگان آنهاست.....
..... استفاده از مطالب و نوشته‌های این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.....
..... مقالات ارسال شده عودت داده نخواهد شد.....



سر مقاله.....	در تمنای شهادت / احمد کاظمی / صفحه ۶
گفتگو.....	شهید کاظمی و نقش او در جنگ / سردار قاسم سلیمانی / صفحه ۱۰
مقاله ها.....	روایت اول: از نمایی نزدیک، از نمایی دور / دکتر محسن رضایی / صفحه ۲۲
	روایت دوم: اوصاف یک فرمانده / سردار غلامعلی رشید / صفحه ۲۹
	روایت سوم: در جنگ و پس از جنگ / دکتر حسین علایی / صفحه ۳۷
	روایت چهارم: مرزی بین مدیریت آشتی پذیر و آشتی ناپذیر / مجید نداف / صفحه ۴۶
	روایت پنجم: لشکر ۸ نجف در عملیات والفجر ۸، پیشروی در عمق / گروه پژوهش فصلنامه / صفحه ۵۸
	روایت ششم: لشکر ۸ نجف اشرف در عملیات کربلای ۵، جنگ و گریز در شرق بصره / مهدی انصاری / صفحه ۹۶
	روایت هفتم: خنده در حلقه آتش و آهپ / مصطفی ایزدی / صفحه ۱۳۶
سخنرانی.....	تجزیه و تحلیل عوامل و شرایط موثر در پایان جنگ / صفحه ۱۴۲
نقد و نظر.....	نقدی بر مجله فرهنگ پایداری / حسین قربانی / صفحه ۱۵۲
اطلاع رسانی.....	نگران اسناد زنده جنگ باشیم / رضا مومن زاده / صفحه ۱۵۶
	نقش سپاه در جنگ و تامین امنیت / سخنرانی دکتر حسن روحانی / صفحه ۱۶۲
	منابع مرکز از لشکر ۸ نجف / صفحه ۱۶۹
به روایت تصویر.....	صفحه ۱۷۱

مقاله

- در تمنای شهادت

احمد کاظمی

در تمنای شهادت*

بسم الله الرحمن الرحيم

الله اكبر

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان علياً ولي الله
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، صدق الله العلي العظيم، السلام عليكم ورحمه الله وبركاته

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندا فقط می خواهم شهید شوم، شهید در راه تو

خدایا مرا بپذیر و در جمع شهدا قرار بده

خداوندا روزی شهادت می خواهم که از همه چیز خبری هست الا شهادت، ولی

خداوندا تو صاحب همه چیز و همه کس هستی و قادر توانایی

ای خداوند کریم و رحیم و بخشنده تو کرمی کن، لطفی بفرما، مرا شهید راه خودت قرار ده

با تمام وجود درک کردم عشق واقعی تویی و شهادت بهترین راه برای دست یافتن به این عشق.

بسم الله الرحمن الرحيم

نمی دانم چه باید کرد، فقط می دانم زندگی در این دنیا بسیار سخت است

واقعاً جایی برای خودم نمی یابم

هر موقع آماده می شوم چند کلمه ای بنویسم آنقدر حرف دارم که نمی دانم کدام را بنویسم

از درد دنیا

از دوری شهدا

از سختی زندگی دنیایی

* نشر مجنون کتابی را تحت عنوان «تمنای شهادت» به مناسبت شهادت شهید کاظمی به چاپ رسانده است. عنوان سر مقاله برگرفته از این کتاب است.

از دست خالی بودن برای فردای آن دنیا

و هزاران هزار حرف دیگر

که در یک کلام

اگر نبود امید به حضرت حق واقعاً چه باید می کردیم

اگر سخت است، خدا را داریم

اگر در سپاه هستیم، خدا را داریم

اگر درد دوری از شهدای عزیز را داریم، خدا را داریم

ای خدای شهدا

ای خدای حسین

ای خدای فاطمه الزهرا (س)

بندگی خود را عطا بفرما و در راه خودت شهیدم کن

ای خدا یا رب العالمین

راستی چه بگویم

سینه ام از دوری دوستان سفر کرده

از درد دیگر تحمل ندارد

خداوندا تو کمک کن چه کنم

فقط و فقط به امید و لطف حضرت تو امیدوار هستم

خداوندا خود می دانم بد بودم

و چه کردم که از کاروان دوستان شهیدم عقب مانده ام

و دوران سخت و سخت را باید تحمل کنم

ای خدای کریم، ای خدای عزیز و رحیم و کریم

تو کمک کن به جمع دوستان شهیدم پیوندم

چه بدم

و ای خدا تو رحم کن و کمک کن

بدی مرا می بینی دوست دارم بنده باشم،

بندگی ام را ببین

ای خدای بزرگ، رب من، اگر بدم و اگر خطا می کنم از روی سرکشی نیست بلکه از روی نادانی است

خداوندا من بسیار در سختی هستم چون هر چه فکر می کنم می بینم چه چیز خوب و چه رحمت بزرگی را از دست دادم ولی

ای خدای کریم باز امید به لطف و بزرگی تو دارم

خداوندا تو توانایی

ای حضرت حق خودت کمک کن

دوری دوستان شهید غیر قابل تحمل است

هرگز این فکر را نمی کردم و این گونه نمی اندیشیدم که به این سختی باشد

حضرت حق خودت دستم را بگیر

یارب یارب ای مولای من، ای رب من

تو تنها امید من هستی

وای چند سال دوری

وای چقدر سختی

حضرت حق خودت دستم را بگیر نجاتم بده

دوری از شهدا

کار خوب نکردن

بنده خوب نبودن

دیگر...

حضرت حق امید تو اگر نبود پس چه؟

آیا من هم در آن صف بودم

وای چه روزهای خوشی بود وقتی به عکس ها نگاه می کنم از درد سختی که تمام وجودم را می گیرد دیگر تحمل دیدن را ندارم

دوران لطف بی منتهای حضرت حق، دوران جهاد، دوران عشق، دوران رسیدن آسان به حضرت حق

وای من بودم نفهمیدم

وای من هستم که باید سختی دوارن را طی کنم

الله اکبر، خداوندا خودت کمک کن

خداوندا تو را به خون شهدای عزیز و همه بندگان قسم می دهم شهادت را در همین دوران نصیبم بفرما

و توفیقم بده هر چه زودتر به دوستان شهیدم برسم.

ان شاء الله تعالی.

جمعه ۱۳۸۲/۴/۶ منزل ظهر

گفت و گو

- شهید کاظمی و نقش او در جنگ

گفت و گو با سردار قاسم سلیمانی

شهید کاظمی و نقش او در جنگ

کفتگو با سردار قاسم سلیمانی

ایشاناره؛ شهادت سردار احمد کاظمی جامعه ایران به ویژه رزمندگان و همزمان این عزیز را در غم و تأثر جانکاه فرو برد. فرصت را مغتنم شمرده، ویژگی های این شهید بزرگوار را در حضور سردار رشید و سردار سلیمانی به بحث گذاشتیم.

خوانندگان محترم را به مطالعه این گفت گو که در وضعیت خاصی انجام گرفت و آمیخته است با خاطراتی از فراز و نشیب های جنگ همراه با شهید احمد کاظمی، جلب می نمایم.



حتی در ارتش خود ما هم این طور است که وزارت دفاع و برنامہ و بودجه و نظام آن کشور به همراه سایر دستگاه ها، اول لشکری و یگانی را از اساس ایجاد می کنند و بعد به فرمانده ای می دهند که آن فرمانده خودش هیچ نقشی در به وجود آوردن آن نداشته است. در سپاه این روند اصلاً طی نشده است، این فرماندهانی مثل احمد بودند که لشکر را با همه وجودشان از اساس و از اول خشت خشت گذاشتند روی هم و ساختند و بنیانگذار بودند. سایر تشکیلات سپاه هم همین طور بود مثل اطلاعات و عملیات که بنیانگذارش شهید باقری بود، مثل توپخانه که بنیانگذارش شهید شفیع زاده بود.

حالا می خواهیم ببینیم چون جناب عالی (سردار سلیمانی) خیلی جاها در صحنه جنگ در مقاطع مختلف در عملیات های مختلف کنار لشکر ۸ نجف و احمد کاظمی جنگیدید این لشکر چه عملکردی در روند جنگ داشته است؟ ما بیایم با این بهانه

رشید: بسم الله الرحمن الرحيم. بحث ما درباره شهید احمد کاظمی است، فرمانده نیروی زمینی سپاه.

رویکردی که در بررسی فرماندهان شهیدمان داریم، یکی در جنگ است و دیگری بعد از جنگ؛ در جنگ ما معتقدیم یک فرمانده با شناخت لشکرش و هر آنچه که این لشکرش در صحنه جنگ انجام داده شناسایی می شود، یعنی اگر ما بخواهیم شهید احمد کاظمی را بشناسیم باید لشکر ۸ نجف را در جنگ، شناسایی کنیم و ببینیم که این لشکر در صحنه جنگ چه کرده است، چون ایشان فرمانده این لشکر بوده و این فرماندهان ما هم، مثل خود جناب عالی (سردار سلیمانی)، مثل شهید خرازی، مثل بقیه، اینها انسان هایی بودند که از صفر تا صد یگان را (گردان تیپ لشکر) با تمام وجودشان از اساس ساختند. این طور نبوده که یک لشکر آماده را بدهند دست این فرماندهان سپاه مثل احمد، مثل جناب عالی (سردار سلیمانی) چون در همه کشورها و

تمام ابعاد شخصیتی احمد کاظمی را مثلاً از نظر نظم، مدیریت، ابتکار، خلاقیت و تدبیرش کالبد شکافی کنیم. این را باید حتماً در سازماندهی و عملکرد لشکرش پیدا کرد. من یک جاهایی گفتم احمد در خیلی از ابعاد مسلط بود. من گفتم سه نقطه را در لشکر ۸ نجف اگر کسی سر می زد به نقش احمد و مدیریت او پی می برد: یکی اسلحه خانه، یکی حمام و یکی هم آشپزخانه. در این سه جا، می فهمید که احمد چقدر به لجستیک، آموزش، نگه داری و روحیه پرسنل بها می دهد. احمد اصرار داشت که همه جا حمام احداث شود و این نشان می داد که به نیروهایش خیلی بها می دهد. در نزدیک ترین مکان ها به خط مقدم حمام درست می کرد، حمام درست حساسی. من دو سه جا در این حمام ها رفتم؛ در مریوان، در جزیره مجنون، کنار کارون. بنابراین در حین جنگ باید لشکر ۸ نجف را مورد شناسایی قرار بدهیم تا احمد را معرفی کنیم.

بعد از جنگ هم بالاخره یک تجربه سنگینی را احمد پشت سر گذاشته، ۸ سال، ۱۰ سال حالا با فلسطین می شود ۱۲ سال تا بعد از جنگ؛ چون از سال ۱۳۵۵ ایشان رفته بود فلسطین، ۱۷ سالش بوده رفته لبنان و در اردوگاه های فلسطینی آموزش دیده و عجیب هم قضاوت می کرده، یعنی نمی دانم به شهید محمد منتظری یا فرد دیگری گفته که تا این فلسطینی ها به سمت اسلام حرکت نکنند، موفق نمی شوند و اینها دین در درونشان کم رنگ است. این را آنجا درک کرده است.

ما می خواهیم بدانیم این تجربه احمد از دوره های گذشته (جنگ کردستان، فلسطین) چه نقشی در برداشتن بارهای بزرگی مثل فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا، فرماندهی نیروی هوایی و فرماندهی نیروی زمینی داشته است. یعنی تجربیات شهید احمد کاظمی چه نقشی در موفقیت های بعدی او در عرصه مدیریتی و اقداماتی که انجام داده، داشته است، قطعاً اقداماتی که احمد در قرارگاه حمزه انجام داد متأثر از ۱۲ سال تجربه اش بوده است. من یاد ام است، واقعاً بایک رویکرد جدید کار را انجام داد. یعنی تارفت آنجا، بعد از یک مطالعه دو سه ماهه حالا خدا چه اعتماد به نفسی به او داده بود آمد کل روش جنگ

را در طول ۱۰ سال در کردستان گذاشت کنار و عوض کرد و تغییر و تحول ایجاد کرد و می گفت برادران قبلی اشتباه می کردند که پشت سر هم نیرو گذاشتند و صدها پایگاه ثابت ایجاد کردند، ما می توانیم اینها را جمع کنیم، ما می توانیم متکی بشویم به یک سیستم اطلاعات خیلی دقیق و چند واحد واکنش سریع و ورزیده داشته باشیم، هر جا که ضد انقلاب حرکتی کرد، به سرعت مثل اجل ما پیاده شویم روی سرش، مرحله بعد مرز را ببندیم و مرحله نهایی برویم در خاک عراق؛ و هر سه چهار کار را کرد. یعنی واقعاً پایگاه ها را جمع کرد، همه داد و فریاد می کردند، نمایندگان مجلس صدایشان در آمده بود. ایستاد و گفت: هیچ طوری نمی شود، مسئولیت با من. یعنی شاید بیست سی هزار نفر را جمع کرد از نیروی انتظامی، سپاه و بسیج. همه را جمع کرد بعد همین کار را کرد، یعنی یک سیستم اطلاعات درست کرد و بعدش هم آمد مرز را بست و بعد رفت داخل خاک عراق. این تاکتیک ها و روش ها حتماً از اعتماد به نفس او بوده که خدا در جنگ به ایشان داده که آمد و این طور عمل کرد. یعنی در این دو تا میدان، احمد در جنگ و احمد بعد از جنگ، هر چه که جنابعالی می دانید برای ما بفرمایید که استفاده کنیم در فصلنامه.

سلیمانی: بسم الله الرحمن الرحيم. اولاً که آقا رشید استاد ماست و حرف زدن جلوی ایشان سخت است چون کاشف من و احمد و حسین و همه اینها آقا رشید هستند. هیچ وقت تصور نمی کردم که در مورد احمد بخوام حرفی بزنم. با آن که چهل روز گذشته من باورم نمی شود که احمد شهید شده. خیلی به هم نزدیک بودیم، خصوصاً بعد از جنگ ما بیشتر به هم نزدیک شدیم. علتش هم غربتی بود که ما بعد از جنگ پیدا کردیم یعنی همین احساس یتیمی، یتیمی نه از این باب که همه می گویند بلکه از باب اینکه انسان از یک راهی باز می ماند، احساسی مثل اینکه جا مانده و باز مانده است به او دست می دهد. لذا همیشه چیزی هم می گفتیم و شوخی که می کردیم می گفتیم که جزیره ای باشد و ما را ببرند آنجا که همیشه تداعی آن دوران را بکند و این باعث شده بود که بیشتر به هم نزدیک بشویم. یکی از

علت‌هایی که ما دور هم جمع شدیم این بود که ما مثل یک جمعی هستیم که در یک طوفان و یک رودخانه ایم و باید دستمان به هم باشد و حامی هم باشیم تا آب ما را نبرد.

اما اینکه این چنین اتفاقی می افتد ما اصلاً تصور نمی کردیم. هر چند احمد به آرزویش رسید اما واقعاً حیف شد و حیف شدن را هم نه در شهادت احمد بلکه در این می دانیم که احمد خیلی خوب می توانست آن چهره‌ای را نمایان کند که یک بخش کوچکش بر نزدیک‌ترین آدم‌ها به احمد نمایان شد، نه بر جامعه، که جامعه خیلی چیزها را نمی داند و مخفی ماند. او می توانست یک جنگ بزرگ را فرماندهی کند، مدیریت کند و شهید بشود. البته تقدیر الهی و به نظر من اصرار خودش باعث شد که زودتر از آن چیزی که ما تصور می کردیم، احمد را گرفت. شاید هم مصلحت احمد همین بود، شاید مصلحت الهی همین بود و همین درست بود. این را ما نمی دانیم ولی آنچه که می دانیم این است که احمد می توانست خیلی کارهای بزرگی بکند.

در این مطلبی که آقا رشید فرمودند من دو نکته در مقدمه بگویم بعد می پردازم به مشخصات احمد. همین طور که در دین اسلام یک خلاصه‌هایی وجود دارد، یعنی وقتی ما می خواهیم بگویم که دین در امیرالمؤمنین خلاصه شده است یا امیرالمؤمنین دین مطلق است معنایش این نیست که دیگران از دین بهره‌ای نبرند. دیگران هم در رکاب پیغمبر بودند و دیگران نیز هر کدام یک بخشی از خلاصه‌های دین در آنها بود، یکی در تقوا بود یکی در شجاعت بود ولی اینکه همه، همه موجودی دین را بگیرند، کمتر بود. امام هم در تربیتی که در جامعه ما انجام داد مثل آن سلول‌های بنیادی بود که تحول ایجاد کرد و این تحول هم در جاهایی که تأثیر گذاشت به عنوان آدم‌هایی که به نحوی خلاصه امام بودند ظاهر شد. البته کسانی که به معنای واقعی در ابعاد مختلف رفتار امام، معنویت امام شخصیت امام خلاصه امام باشند کمتر پیدا می شود. در جنگ هم امام تأثیراتی گذاشت و یک خلاصه‌هایی به وجود آورد. احمد یکی از آن خلاصه‌ها بود که این هم به این دلیل نبود که احمد با امام مراد داشت بلکه به

رشید: ما معتقدیم یک فرمانده با شناخت لشکرش و هر آنچه که این لشکرش در صحنه جنگ انجام داده شناسایی می شود، یعنی اگر ما خواهیم شهید احمد کاظمی را بشناسیم باید لشکر ۸ نجف را در جنگ، شناسایی کنیم و ببینیم که این لشکر در صحنه جنگ چه کرده است.

دلیل عشق وافر به امام بود. حالا من می گویم خصوصیاتش را که تأثیر احمد در زیرمجموعه در جنگ چگونه بود که باعث می شود بگویم که بخشی از شخصیت وجودی امام در فردی مثل احمد کاظمی متبلور بود.

احمد چند مشخصه اصلی داشت که همه اینها را از امام گرفت و این درست است که همه اینها از مکتب اسلام است اما امام به عنوان یک الگوی مجسم بود و ما وقتی در جنگ نگاه می کردیم، احمد هم در این چیزهایی که من ذکر می کنم از همه ما برجسته تر بود. احمد پنج مشخصه مهم داشت که اینها در دوره جنگ در لشکر نجف دیده می شد که ما وقتی به لشکر نجف نگاه می کنیم هیچ چیز در ذهن ما غیر از احمد نمی آید. شما وقتی مثلاً می گوید فلان لشکر، یک عقبه‌ای هم در ذهنتان می آید ولی به لشکر نجف که نگاه می کنید غیر از احمد هیچ چیز در ذهنتان نمی آید. این خیلی هنر بود که یک فرد بیاید از درون یک شهرستان یک لشکر درست کند که آن لشکر با لشکرهایی که عقبه‌های طولانی داشتند با امکانات وسیع خصوصاً در کادر، نه تنها برابری می کند بلکه شاه کلید جنگ بشود. اینجا در واقع این را می رساند که نقش احمد محوری بوده، لذا همه چیز در او خلاصه شده بود یعنی همه ابتکارات و موضوعات گوناگون، نه اینکه احمد پایش روی شانه دیگری بود و از شانه دیگران داشت حرف آنها را می زد و ابتکارات و طرح آنها را می گفت، نه، بلکه

هر چیز بود از او دمیده می شد. البته حسین هم همین بود ولی حالا بحث احمد است.

یکی از مشخصه های بارز احمد زیرکی بود حالا به معنای درست آن تدبیر بود. منتظر نبود که در قرارگاه بگویند خط حد لشکرت چه می شود. همیشه وقتی درباره منطقه عملیاتی بحث می شد او به خیلی از زوایای پشت این هم نگاه می کرد لذا موافقت هایش معنا داشت و مخالفت هایش هم معنا داشت. دوم اینکه وقتی می خواست خط حدی انتخاب بکند مخالفت یا موافقت او در کل عملیات برای نحوه عمل لشکر ۸ نجف تأثیر داشت. مثلاً شما به همه خط حدهایی که لشکر نجف گرفته نگاه کنید، احمد خط حدی را برایش اصرار می کرد که پیروزی و شکستش کمتر به گردن کسی بیفتد.

درو دیان: واقعاً؟

سلیمانی: بله، حالا سطوح مختلف را می گویم و مرور می کنیم. اصلاً اتکاء لشکر نجف و احمد در محورهایی که عمل می کرد کمتر به جناحین آن بود. همیشه یا انتخابی را انجام می داد که این جناح طبیعی باشد یا به نحوی انتخاب می کرد که این جناح تأثیر بر کل عملیات بگذارد. مثل والفجر ۴، در والفجر ۴ حسین زیر ارتفاع سنگ معدن متوقف شد من بالای سر پنجوین متوقف



* منظور نقطه تلاقی نوک کانال پرورش ماهی با یکی از اضلاع پنج ضلعی می باشد.

شدم، حاج همت روی ارتفاع خلوده متوقف شد، باکری روی ارتفاع کنگرک متوقف شد، او که آمد با عملش، خلوده و پنجوین و غیره را، همه را بی خاصیت کرد و مسلط شد. هدف احمد تصرف ارتفاع لری بود، عملیات احمد، عملیات سختی بود. در والفجر ۴ فشار روی احمد از همه ما بیشتر بود چون از دشت شیلر می خواست بیاید از میدان مین، جناحش باز بود تا می رسد به لری، قله تک بود اما او انتخاب کرد، نقطه ای را که می گرفت تمام منطقه را آزاد می کرد و این را عمل کرد.

در فتح المبین هم در واقع احمد جناح جلویش کسی نبود، آمد از زلیجان وسط کوه میشداغ رفت رقبیه. این طرف هم مرتضی بود، رثوفی بود، متوسلیان بود بعد این طرف تر من بودم، خرازی بود؛ او آمد تا خط مرز من و خرازی و با عملی که انجام داد همه را سقوط داد.

رشید: با اینکه رقبیه این سر جبهه نبرد بود و عین خوش و دشت عباس آن طرف ولی فشاری که روی بچه های لشکر ۱۴ امام حسین در دشت عباس آمد با پیروزی احمد در تنگه رقبیه این فشار برداشته شد. آقا محسن اصرار داشت اگر رقبیه را عمل بکنیم بالشکر ۸ نجف یعنی احمد و مهدی (باکری) این معضل حل می شود و وقتی احمد و مهدی روی رقبیه رفتند دشمن خیلی سریع شکست خورد.

سلیمانی: مانور احمد در بیت المقدس نیز قابل ذکر است که رفت از کنار نهر خین، دشمن را از پهلوی دور زد، حتی در مرحله اول هم تاکتیکی که از بالای دارخوئین آمد و کمر دشمن را نصف کرد، مهم بود.

در کربلای ۵ آمد پیش من و مرتضی (قربانی) با حسین (خرازی) و زاهدی، آمد غرب کانال ماهی گیری در روز اول یک نگاه به جبهه کرد، ظاهراً در روز اول به هم ریخته بود، من احساس کردم که اصلاً فکر می کند یک تکیه گاهی که بخواهد این کار را انجام بدهد ندارد. هر چه من و مرتضی آنجا اصرار کردیم، چون مادر صحنه درگیری جنگ بودیم، به ما مانگفت نه، اما معلوم بود که جواب نه است، آمد این گوشه ای از شمشیری پنج ضلعی* را گرفت و منطقه مقابل آن و جاده شلمچه را ساقط کرد.

به این دلایل است که می‌گوییم احمد در طراحی و در فرماندهی زیرکی و تدبیر فوق‌العادی داشت. مثلاً در عملیات رمضان، شما نگاه کنید احمد رو به کجا حمله می‌کند، همین‌طور مستقیم حرکت می‌کند به سمت نوک شمالی کانال ماهی‌گیری. این حرکت، یعنی هر چه تا شلمچه هست بی‌خاصیت می‌شود لذا تا شلمچه هر چه بود بی‌خاصیت شد، لشکر ۶ از بالا آمد کمر این را شکست، احمد زیر مثلثی‌ها عمل کرد. در آبادان نیز جایی را انتخاب کرد که بتواند بقیه جاها را بی‌خاصیت کند.

مهدی کیانی می‌گوید:

«در سپاه آبادان نشسته بودم، مهدی آمد به من گفت که یک کسی از اصفهان آمده با شما کار دارد. ایشان آمد و گفت من احمد کاظمی هستم، تعدادی نیرو آورده‌ام اینجا، خطی به ما بدهید دفاع کنیم. گفتم که بعد از ظهر بیا تا با هم صحبت کنیم. بعد از ظهر آمد و یک محلی بود کنار بهمن شیر که عراقی‌ها می‌آمدند از این چولان‌ها عبور می‌کردند و حمله می‌کردند یا کار اطلاعاتی می‌کردند که آنجا را به احمد نشان دادم و گفتم که شما بروید آنجا. او رفت و بعد از مدتی برگشت و گفت اینجا کار ما نیست، یک جایی را بدهید دست من که به درد بخورد. در چه سالی؟ در سال ۵۹، نه احمد سال ۸۴، می‌گفت یک جایی به من بده به درد بخورد و بتوانم استفاده کنم.

رفتم پیش کلهر در فیاضیه و گفتم بیا اینجا. یک جایی هم بود نزدیک به عراقی‌ها، گفت همین جا برای من خوب است. بعد از این کلهر آمد و گفت احمد به ما گفته شما بروید آن طرف‌تر؛ و احمد آنجا ایستاد تا نتیجه گرفت.»

همین فاصله محدود بین عراقی‌ها و ما که خیلی وسیع هم نبود، نقطه شکننده عراقی‌ها شد که هم در جلوگیری از سقوط آبادان و هم در شکست حصر آبادان مؤثر بود. گویی این زیرکی و تدبیر از روز اول در احمد پیوسته نهفته بود. در منطقه آبادان هر جا می‌شد خط گرفت اما چرا احمد فیاضیه را انتخاب کرد؟ چون می‌دانست اگر فشار بیاورد می‌تواند پل عراقی‌ها را بندد و تمام جبهه را بی‌خاصیت کند. این یک نکته از خصوصیات احمد در

جبهه بود، حالا بحث در این موضوع خیلی زیاد است که اگر بخواهیم بگوییم همه اینها موضوعات متنوع و گوناگونی دارد. نکته دیگر دوراندیشی احمد بود، این دوراندیشی در اواخر جنگ و بعد از جنگ بیشتر آشکار شد. شما ببینید مدیریت الان احمد هم دقیقاً مثل زمان جنگ بود. زمان جنگ آقا محسن و شورای فرماندهی می‌نشستند منطقه عملیات را انتخاب می‌کردند اما طراحی عملیات که چگونه از منطقه استفاده شود دیگر کار احمد و بقیه بود که یکی از آن موارد که شما هم فرمودید نیروی هوایی است. احمد از مدیریت بهره‌گیری می‌کرد و برای این موضوع دوراندیشی می‌کرد. یعنی وقتی که در نیروی هوایی بود، احساس می‌کرد که ما حتماً روزی درگیر چنین وضعیتی می‌شویم، با یک جایی درگیر یک جنگی می‌شویم فراتر از جنگ ایران و عراق. شما وقتی نیروی هوایی می‌روید، می‌بینید که احمد نوع توجه‌اش به سیستم موشکی سپاه است. نقش آقای شمخانی را نمی‌خواهم کم کنم اما کسی که سیستم قدرت دفاعی را تسکان داد احمد بود. آقا رشید می‌دانند، برای موشک شهاب ۳ با بردهای گوناگون شبانه روز وقت گذاشت و در موضوعات دیگر، جلوی ایشان را گرفتند و گر نه در موارد دیگر مثلاً در هلی‌کوپتری، احمد اصرار می‌کرد که یک سیستم هلی‌کوپتری جدیدی را وارد کند که بن‌بست‌های آن زمان را بشکند، اصرار می‌کرد روی یک هواپیمای کم‌پرواز با برد کم اما مؤثر برای جبهه، یعنی در آن زمان هم دوراندیشی داشت.

یک وقتی آقا محسن، من و احمد و مرتضی را خواست در قرارگاه شهید بروجردی برای عملیات نصر ۴ در منطقه شمال غرب، ما در فاو بودیم که قرار بود عملیات کربلای ۱۰ را اجرا کنیم و برویم خط ۲۰۰۰ را از عراقی‌ها بگیریم و این جبهه را یک مقدار توسعه بدهیم همه کارها را آماده کردیم. شب آقا رحیم آمد در فاو به ما گفت (آقای شمخانی یا آقا رحیم بودند نمی‌دانم). رشید: شمخانی و رحیم بودند. من و آقا محسن شمال غرب بودیم، شمخانی و رحیم جنوب بودند.

سلیمانی: آمد نزد ما و گفت که عملیات در اینجا لو رفته، اصرار

سلیمانی: احمد پنج مشخصه مهم داشت که اینها در دوره جنگ در لشکر نجف دیده می شد که ما وقتی به لشکر نجف نگاه می کنیم هیچ چیز در ذهن ما غیر از احمد نمی آید.

کردیم که لو نرفته، اما از ترکیب ارتش عراق به این نتیجه رسیده بودند که عملیات لو رفته است لذا عملیات متوقف شد. من و احمد و مرتضی با هم رفتیم قرارگاه شهید بروجردی نزد آقا محسن، احوال پرسیدیم و آقا محسن به شوخی گفت آنجا خوش می گذرد! بعد گفت بروید پیش آقای عزیز جعفری و بازدید از جبهه بکنید ببینید اینجا من کار دارم. ما سه نفری رفتیم در ارتفاعات قمیش و الاغلو و... که لشکر عاشورا هم زیر ارتفاعات الاغلو گیر کرده بود، با خود گفتیم اگر شده سینه خیز در جنوب عملیات کنیم زیر بار نرویم، آنجا وقتی صحنه را از نزدیک دیدیم، برای ما یقین شد که نباید زیر بار این عملیات برویم. برگشتیم نزد آقا محسن، گفت دیدید؟ گفتیم بله، آقا محسن گفت یا می روید آنجا عملیات می کنید یا می روید پیش آقای دانش یار در مریوان. هر چه گفتیم آقا محسن گفت نه.

یکی از آن چیزهایی که در مورد احمد می گفتم همین والفجر ۱۰ بود، فلش عملیاتی احمد را نگاه کنید (اشاره به نقشه منطقه) کنار دریاچه سد دربندیخان آمد حلبچه را دور زد، تمام منطقه مقابل احمد، ارتفاعات ریش، همه اینها سقوط کرد. ما هم مقابل همه اینها یگان داشتیم، همه اینها سقوط کرد. لذا در بحث های میدانی و بحث های بعدی، احمد دوران دانشی فوق العاده ای داشت.

یکی دیگر از خصوصیات احمد استفاده از فرصت در بعد تاکتیکی و در بعد استراتژی بود. در بعد تاکتیکی وقتی که به دشمن می زد متوقف نمی شد تا نقطه ای که باید نتیجه می گرفت. همه عملیات هایش را نگاه کنید همین را می بینید مگر جایی بالا جبار متوقف شده، هر جارا باز بوده فشار آورده تا نقطه ای که نقطه اتکاء عمل بوده برسد. تمام عملیات هایش

همین است. شما سراغ ندارید که مثلاً زیر ارتفاعات لری متوقف بشود، مرحله دوم برود وسطش، یکسره رفته دور زده و لری را گرفته و کار را در یک مرحله تمام کرده است. یعنی ما کمتر عملیاتی داریم که احمد مرحله ای رفته باشد به جز عملیات های بزرگ که احمد آن مرحله ای را که برایش پیش بینی شده بود با یک حرکت گرفته است، تمام عملیات ها بدین گونه بود.

رشید: در عملیات محرم یک تیپ را اسیر کرد بدون هیچ تلفات و تاجایی پیشروی کرد که در طرح قرار نبوده برود ولی نقطه اتکا عالی داشت.

سلیمانی: شما ببینید حتی عملیات بدر همین طور که می رود، مستقیم حرکت می کند تا می رسد به رودخانه دجله، از دجله عبور می کند می رود کنار جاده عماره - بصره آنجا می ایستد، تمام منطقه روطه را دور می زند تا کانال سوئیب.

استفاده از فرصتش در تاکتیک و استراتژی همین بود. احمد وقتی آمد در نیروی زمینی به وقت خودش شلاق می زد. من همیشه می گفتم احمد تو چقدر کار می کنی؟ وقتی نیروی هوایی بود شما مقطع عمر احمد را در نیروی هوایی جمع بزنید، نمی خواهم خدای نکرده دیگران را تضعیف کنم، ولی تمام دوره های دیگر منهای دوره آقای قالیباف را جمع بزنید می بینید یک جهش داده است. در نیروی زمینی در همان مقطع، می دود مثل کسی که فرصت ندارد و باید آن را به یک نقطه برساند و نتیجه استراتژیک بگیرد. احمد در این موارد واقعاً منحصر به فرد بود. این نکته را هم بگویم که احمد فرصت ها را محدود می دانست از نظر زمانی، چه در تاکتیک و چه در استراتژی، همیشه محدود می دانست، مثل کسی که وقت ندارد، این طوری به موضوع نگاه می کرد.

خصوصیت دیگر، انضباط احمد بود، این انضباط را در کلان که مقررات بود، شما نگاه کنید به زمانی که احمد در نیروی هوایی بود، می بینید برای همه چیز انضباط را تعریف کرده است. هر جا که می روی آرایش دارد. شما در نیروی هوایی یک جای مخروبه پیدا نمی کنید. در پادگانی که حضور می یافت به

آن انضباط می داد و لو اینکه یک ساختمان قدیمی و تخریبی بود اما به آن ساختار و سازمان می داد و این کار را می کرد. میدان صبحگاهش بهترین میدان صبحگاه است، مقبره ای که برای شهدا درست کرده، زیباترین مقبره است. هر کاری که انجام می دهد و به هر پایگاه اش که می روید همین طور است. پایگاه نیروی هوایی ما چند سال از آن می گذرد؟ ۵۰ سال می گذرد، بروید نگاه کنید، این هم از پایگاه درست کردن احمد، بهترین پایگاه با همین امکاناتی که داشته است. در زمان جنگ، خط احمد کاظمی تمیزترین خط بود خاکریز آن بیشترین ارتفاع را داشت، غذای آن بهترین غذا بود، انضباط در همه جا به چشم می خورد، در آرایش سنگرها، در چیدن سلاح ها، و ... شما در خاطرات آقا نگاه می کنید، می گویند وقتی که از لشکر نجف بازدید کردم، اولین لشکری که برای تانک ها چک لیست نوشته بود احمد کاظمی بود. برای همه کس و همه چیز برنامه داشت و یک انضباط خاصی در تمام کارهایش حاکم بود، نه اینکه انضباط خشک داشت، نه! همه چیز دقیق سر جای خودش بود، و هزینه ای که انجام می داد هزینه درستی بود.

خصوصیت بعدی احمد شجاعت و جسارت او بود که هر چند در جنگ عمومیت داشت لکن احمد در حد اعلای آن قرار داشت. اما بعد از جنگ دو تا مشخصه احمد که به نظر من اینها خیلی از مشخصه های معنوی احمد را رشد دادند، یکی ادب احمد بود و دیگری راز نگهداری او بود. من خیلی کم در جمع ها می دیدم که کسی چنین خصلت هایی داشته باشد. برای فرمانده نظامی چنین خصلتی سخت است و اینکه می گویم احمد خلاصه ای از امام بود واقعاً این طوری بود. حالا به آقا رشید هم عرض کردم، فرماندهان مادر جنگ به ویژه آنها که شهید شدند، نفوذشان خیلی زیاد بود، درجه هم نداشتند، هیچ کس هم نیامد بگوید که من از احمد کاظمی یا از فلانی حمایت می کنم. شما نگاه بکنید اگر حسین خرازی پیراهنش روی شلوار بود، ۹۹ درصد از لشکر امام حسین پیراهنشان روی شلوارشان بود. تن صدای حسین، ذکر حسین، راه رفتن حسین را تقلید می کردند، احمد هم همین طور. از اینها تقلید می کردند، واقعاً الگو و نمونه

بودند و تأثیر زیادی بر دیگران داشتند.

ادب احمد فوق العاده بود و این ادب احمد به نظر من شاه کلید همه چیز بود و به خیلی چیزها رشد داد. نمونه ای از تواضع احمد این بود که در مراسم های مختلف مثلاً در هفته جنگ که فرماندهان را دعوت می کنند یا یک روز ستاد کل دعوت می کند به جلسه ای، ترتیب چیدن صندلی ها به نسبت درجه و رتبه و جایگاه است و هر کس جای مشخصی دارد. یکی از علت هایی که من امتناع داشتم از شرکت در مراسم ها به خاطر اخلاق و برخورد متواضعانه احمد بود، یک معرکه ای داشتیم در جایگاه احمد همه را به هم می ریخت و جابه جایی کرد تا خودش آخر بایستد، امکان نداشت که این جور نباشد. یک روز به آقا رحیم گفتم که شما فکر می کنید که ما به احمد خط می دهیم! احمد را مانعی شناسیم؟ احمدی که در جنگ وقتی تصمیم می گرفت که بگوید نه، همه می گفتند حریف احمد نمی شویم آن وقت این ادب احمد است؛ مسافرت می خواستیم برویم اگر سه تا ماشین بودیم، اینقدر می ایستاد تا ماشین ها جلو بروند و او آخرین ماشین باشد. حتی در تردد، ادب او فوق العاده بود، شما بگردید در بین دوستان احمد، کسی را پیدا نمی کنید که احمد بدگویی او را بگوید و غیبت کسی را بکند. اگر مخالفت داشت کوتاه یک چیزی می گفت و زیاد به این موضوع نمی پرداخت. همه را بر

سلیمانی: همیشه وقتی درباره منطقه عملیاتی

بحث می شد او به خیلی از زوایای پشت این

هم نگاه می کرد لذا موافقت هایش

معنا داشت و مخالفت هایش

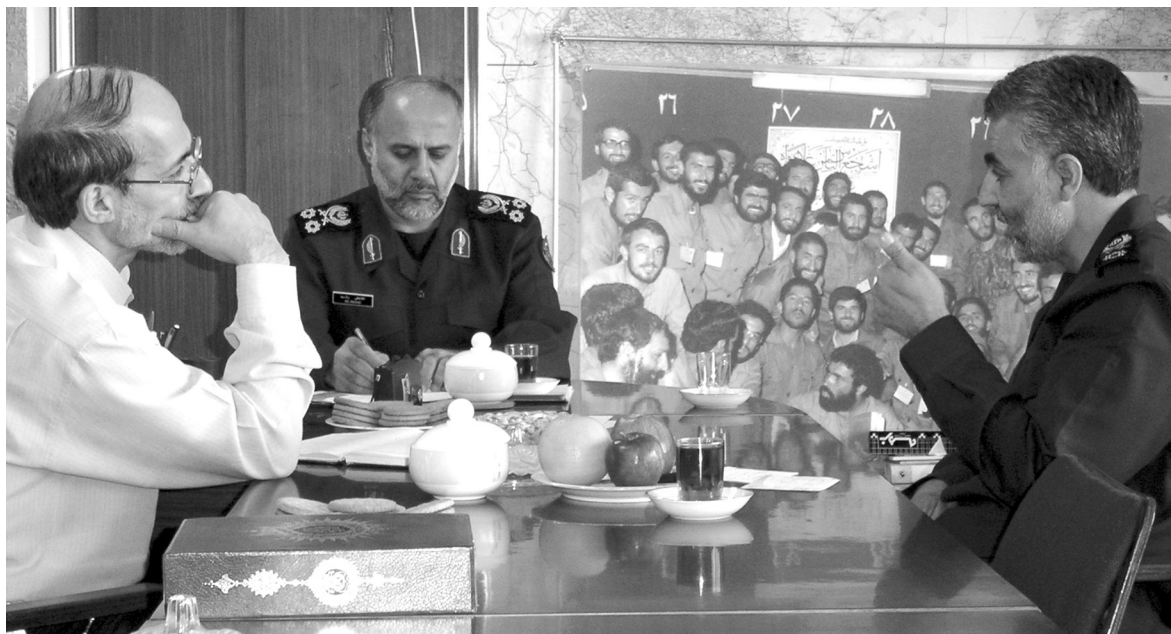
هم معنا داشت. وقتی می خواست

خط حدی انتخاب بکند

مخالفت یا موافقت او در کل عملیات

برای نحوه عمل لشکر ۸ نجف

تأثیر داشت.



خمینی (ره) بود در ابعاد مختلفی.

رشید: سردار سلیمانی احمد را در جنگ توصیف کرد و به بعد زیرکی یا به عبارتی به تدبیر و درایت فرماندهی اش اشاره کرد که در همه عملیات ها واقعاً یک نقشی داشت که روی تمام محورهای دیگر تأثیر مثبت می گذاشت و این لطف خداست که شامل بعضی هاست.

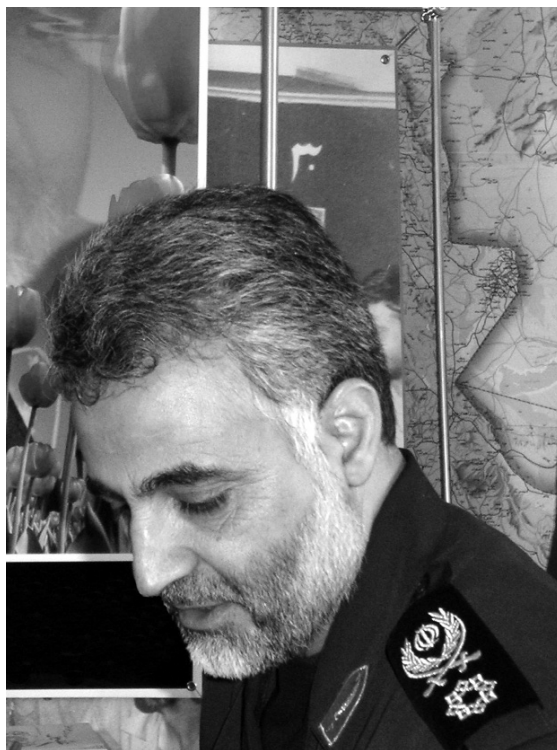
به هر حال عملیات بیت المقدس و فتح خرمشهر تاریخی است که در ذهن مردم تا ابد می ماند. ممکن است فتح المبین از ذهنشان برود، شکست حصر آبادان برود، حتی فتح فاو، حتی والفجر ۱۰ ولی خرمشهر فراموش شدنی نیست. اما این چطور بود که ما قرعه هم نزدیک بین این بیست نفر فرمانده لشکر، ولی اوضاع کل عملیات در آخر این طور رقم خورد که حسین و احمد رفتند در شهر، یعنی در حقیقت کلید فتح این شهر را خدا به احمد و حسین داد و این دو فاتح خرمشهر بودند. یعنی ما دو نفر فرمانده لشکر داشتیم که رفتند در خرمشهر و آن هم همین دو نفر بودند. حالا چطور شد این وضعیت عملیات که در پایان عملیات این دو تافرمانده باید بروند در این شهر؛ و تا ابد خواهد ماند که این دو بزرگوار فاتح خرمشهر بودند یکی احمد یکی حسین. تازمانی که حسین زنده بود هرگز نگفت و تازمانی که احمد هم زنده بود هرگز بیان نکرد. هیچ وقت دیگران که از او

خودش ترجیح می داد. البته ممکن است کسی احمد کاظمی را در جنگ دیده باشد و از نزدیک با او آشنا نباشد و بگوید احمد یک آدم لجبازی است، اما او این جوهری نبود و این قضاوت صحیحی نیست. و اما درباره راز نگهداری احمد چند نفر ما می دانیم که در لشکر نجف که بنیانگذارش احمد کاظمی بود آمدند سخنرانی کردند، گفتند احمد کاظمی این است، احمد کاظمی آن است، چند نفرمان اینها را می دانیم، چند نفرمان می دانیم احمد به خاطر دفاع از ولایت همه سرمایه هایش را، دچار مشکل کرد. چند نفرمان این را می دانیم؟ چند جا این را گفت؟ و خیلی اتفاق های دیگر.

ما تا این روزی که احمد شهید شد، نمی دانستیم که احمد اینقدر مجروح شده، والله یک بار احمد نگفت که ترکش به سرم خورده، به صورتم خورده، یک بار نیامد بگوید که مجروح شدم. من که نزدیک ترین فرد به احمد بودم، نمی دانستم احمد اینقدر زخمی شده، هیچ وقت نگفت، خدا شاهد است که هیچ وقت بر زبان جاری نکرد. احمد خیلی خصلت ها داشت، همیشه از بریدگی از دنیا می گفت واقعاً انسان عجیبی بود یعنی هر چه آدم از او فاصله می گیرد، احساس می کند که احمد یک قله ای بود، واقعاً یک قله ای بود، متفاوت بود، خیلی فضیلت داشت، برای همین می گویم احمد واقعاً خلاصه ای از شخصیت امام

گفتید مدیریت حال احمد هم مثل زمان جنگ بود که به فرماندهی نیروی هوایی ایشان و تحولی که ایجاد کرد اشاره شد بعد از آن هم که به انضباط او، به ادب او، استفاده از فرصت او، رازنگهداری و ظرفیت وی پرداخته شد، حالا آقای درودیان اگر می بینید باز نکاتی مانده سؤال کنید.

دروودیان: نه، نکته خاصی که نیست، ایشان از بسم الله تا انتها را به خوبی بیان کردند. منتها آقارشید حالا به هر جهت ماهم راوی این جنگ بودیم، کنار فرماندهان هم به هر حال بودیم. این ادراکی که حالا می گویم، من خودم که کنار فرماندهان بودم حالا بیشتر کنار آقا محسن بودم یا کنار دوستانی دیگر بیشتر به کار خودم توجه داشتم و خیلی دقیق نمی شدم روی شخصیت آن کسی که کنارش بودم، حالا چه مثبت چه منفی، یعنی خود آن صحنه عمل اجازه نمی داد و وارد این نکات نمی شدم. الان که جنابعالی و دیگران هنوز هم فرمانده هستید، ما هم راوی آن جنگ هستیم و داریم می نویسیم، وقتی مثلاً یک کسی مثل احمد کاظمی هم شهید می شود و با آن مواجه می شویم نمی دانیم چگونه باید به این شخصیت پرداخت و چگونه باید طرح کرد. یعنی حقیقتاً نحوه ورود ما به جنگ اصلاً از این منظر نبود. من کتاب نبرد شرق بصره را که نوشتم، راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۵ بودم. وقتی کتاب آماده شد آن را به یکی از دوستانم دادم تا مطالعه کند، هیچ موقع از ذهنم نمی رود، ایشان گفت هر کسی این کتاب را بخواند مشکلات و پیچیدگی ها و دشواری های جنگ و تصمیم گیری در جنگ را می فهمد؛ در صورتی که من با این هدف ننوشتادم بودم منتها من کنار یک کسی بودم که طبیعتاً موضوع او این بود. یک عده امکان دارد بگویند که حالا کاظمی شهید شده و اینها آمده اند در رثای این شهید می خواهند احساسات را تسکین بدهند، در صورتی که واقعاً ما که یک مقدار به آنها نزدیک بودیم، عظمت شخصیتی این افراد را چه از جنبه های دنیایی و چه آخرتی درک کردیم. وقتی قلوب متوجه کسی شد حتماً یک چیزی در آن آدم هست چون روایت داریم که قلب مؤمن در ید خداست. بنابراین اگر قلوب متوجه شخصی مثل شهید کاظمی شد، این عنایت الهی است منتها این



تعریف کردند ما نشنیدیم و خودش هم هیچ وقت چیزی از خودش نگفت.

سلیمانی: ابدأ؛ مثلاً بگویند در خرمشهر من بودم که این کار را کردم! هرگز!

رشید: محمد باقری می گوید که در سریلانکا در سال ۱۳۷۰ یک هیئتی بودیم که احمد هم بود. (محمد رئیس هیئت بوده)، می گوید که من به فرماندهان و مسئولین سریلانکا ایشان را معرفی کردم و گفتم، احمد، فاتح خرمشهر بوده است. می گفت تمام شد، در این چهار پنج روز تمام کاروان دور احمد جمع بودند. و احمد برایشان یک فرمانده مقتدری بود که فاتح خرمشهر است و هر چه می گفت تندتند می نوشتند.

سلیمانی: آقای درودیان! فکر می کنید ما هر ۲۰۰ سال یک کسی مثل احمد را می توانیم داشته باشیم؟ امکان ندارد که شما فکر کنید دانشگاه های ما، دانشکده های ما بتوانند چنین افرادی را تحویل جامعه بدهند، نه! احمد عصاره یک شخص بود و آن شخص هم هر چند قرن یک بار می آید، او آمد و یک چنین دستاوردی داشت، تمام شد و رفت.

رشید: در بحثمان رسیدید به بعد دوران دانشی احمد که شما

را ما با چه لسانی بیان کنیم که نگویند حالا که کسی شهید شد، شروع کردند به بیان این مسائل؟!

سلیمانی: اینها اشکالش این است که در این مراحل و این چنین حوادثی بیان می شود.

دروریان: بله، اگر این حادثه نبود الان مطالب را شما چه زمانی می گفتید؟ اصلاً امکان داشت شما بگویید؟ یعنی اگر شهادت شهید کاظمی نبود، ما می آمدیم می گفتیم می خواهیم در مورد احمد کاظمی مصاحبه کنیم، نه این تأثر روحی برای جنابعالی حاصل می شد و نه این جمع بندی که ذیل پنج تا مفهوم، همه شخصیت و گذشته و رفتار شهید کاظمی را بیان کنید. خود این هم یک حادثه است، این یک شکل بحث ماست.

رشید: مشکلی که همیشه گفتیم، یعنی ما اینقدر آمدیم جنگ را، فرماندهان را، رزمندگان را به طور ناقص، بدون پرداختن به همه ابعاد وجودی شان و ابعاد جبهه و جنگ، در این ۱۰، ۱۵ سال در تلویزیون نشان دادیم که فکر می کنند آقا اینها یک عده آدم بودند که فقط دعا می کردند. سادگی های جنگ را به تصویر کشیدیم ولی پیچیدگی های جبهه و جنگ را قادر نبودیم به تصویر بکشیم.

سلیمانی: مثلاً همین عنوان حاجی! که باب شده، من واقعاً می گویم که یک تحریفی دارد انجام می شود نسبت به جنگ ما و ما هم خودمان خوشمان می آید می نشینیم نگاه می کنیم، گوش می دهیم!

رشید: حالا این عنوان حاجی در تهرانی ها رسم بود یا نه، من بعید می دانم اگر کسی نرفته بود حج به او بگویند حاجی. مثلاً آقای سلیمانی به شما حاجی می گفتند؟ می خواهم بگویم در سایر یگان ها و لشکرها، عنوان حاجی برای فرمانده رسم نبود. **سلیمانی:** حاجی نبود که، من و احمد و حسین بودیم و اصلاً و ابداً حاجی نمی گفتند. برادر حسین، برادر قاسم، اصلاً این چیزها نبود اصلاً برادر هم کم کاربرد داشت و فقط اسم گفته می شد. من وقتی این فیلم ها را نگاه می کنم، فکر می کنم که آنجا یک دکانی است. روزنامه ها را می خوانیم می بینیم پر از خاطرات دروغ، دروغ محض نسبت به شهید؛ من با شهید رفتم

آنجا، من با شهید چه و چه، همه اش دروغ، چیزهایی را که آدم می داند که واقعیت ندارد. لذا آن فرمانده گردان را درست کردند که با عراقی ها در تماس بود. اصلاً یک سناریوی عجیب غریبی! این همه ما در جنگمان سناریو داریم، قهرمان داریم، آن وقت این طوری!

بیایند مثل فیلم امام علی سرمایه گذاری کنند، مثلاً فرض کنید حسن باقری را؛ من در کنگره همین کار را کردم. کتاب های حسن باقری را بخوانید، حسن این نیست، حسن واقعاً مثل بهشتی بود برای جنگ و هیچ وقت هم خلأ حسن پر نشد. **دروریان:** ان شاء الله در فرصتی که وجود دارد و فرماندهان در قید حیات هستند و سینه آنان پر از خاطرات است، حقایق و واقعیات بیان شود و شیوه پرداختن به جنگ و فرماندهان و شهدا نیز اصلاح گردد.

مقاله ها

- روایت اول : از نمایی نزدیک ، از نمایی دور

دکتر محسن رضایی

- روایت دوم : اوصاف يك فرمانده

سردار سرلشکر غلامعلی رشید

- روایت سوم : در جنگ و پس از جنگ

دکتر حسین علایی

- روایت چهارم : مرزی بین مدیریت آشتی پذیر و آشتی ناپذیر

(در لابلای یادداشت های راویان)

مجید نداف

- روایت پنجم : لشکر ۸ نجف در عملیات والفجر ۸ ،

پیشروی در عمق

گروه پژوهش فصلنامه

- روایت ششم : لشکر ۸ نجف در عملیات کربلای ۵ ،

جنگ و گریز در منطقه شرق بصره

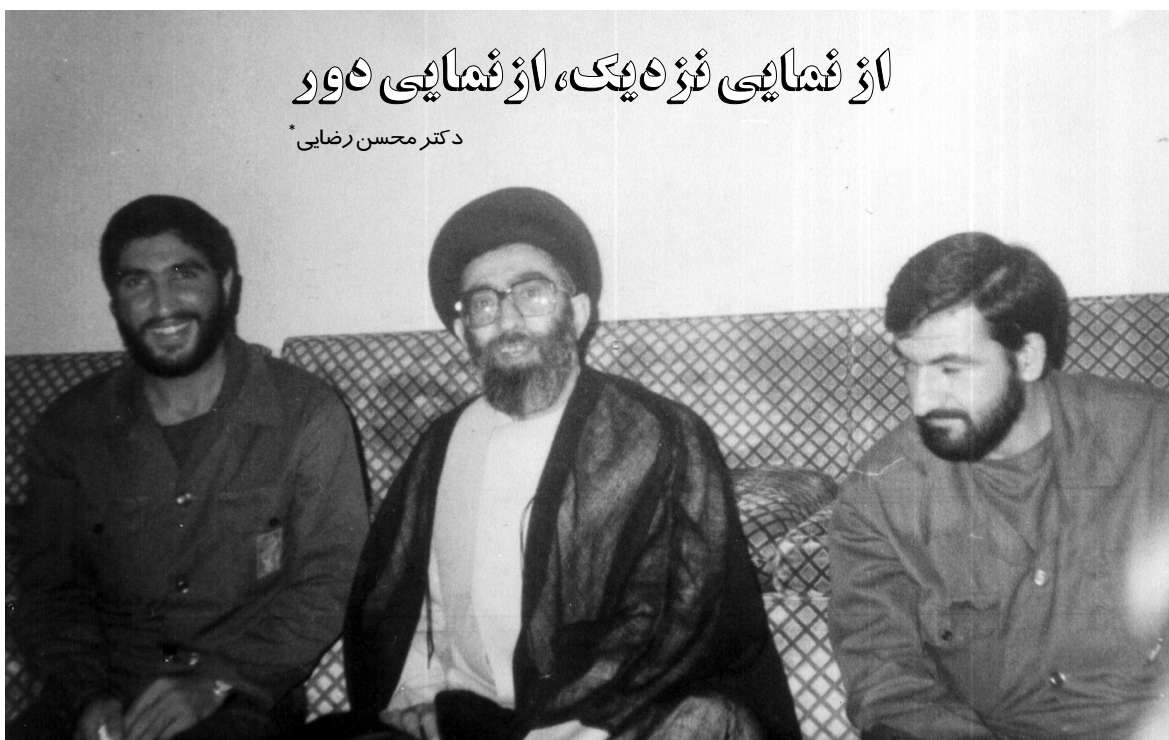
مهدی انصاری

- روایت هفتم : خنده در حلقه آتش و آب

مصطفی ایزدی

از فمایدی نژدیک، از فمایدی دور

دکتر محسن رضایی*



احمد در لباس یک چریک

احمد قبل از انقلاب در سن ۱۷ سالگی به فلسطین رفت و با اینکه پس از چند هفته تعدادی از دوستانش طاقت نیاورده و به ایران بازگشتند ولی او سختی‌های آنجا را تحمل کرد و خود را با شرایط آنها تطبیق داد و شش ماه علیه اسرائیل به مبارزه ادامه داد. او به فلسطینی‌ها انتقاد داشت که چرا دختر و پسر قاطی هستند و مسائل دینی را رعایت نمی‌کنند لذا پس از شش ماه به ایران برگشت و به آنها گفته بود تا زمانی که خدا را در کارهایتان دخالت ندهید موفق نخواهید شد.

احمد در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در تظاهرات و راهپیمایی و پخش اعلامیه و شعارنویسی فعال بود. در آخرین محرم قبل از پیروزی انقلاب، مأمورین ساواک او را در میان دسته عزاداری

شناسایی و بازداشت می‌کنند. چند ماهی در زندان ساواک بود که به شدت او را شکنجه کرده بودند، پاسبانی با چکمه به دهان احمد کوبیده بود که تا یک ماه پس از آزادی خونریزی بینی داشت. پس از پیروزی انقلاب، مسئولین قضایی نجف‌آباد از ایشان می‌خواهند که شکنجه‌گرانش را معرفی کند تا آنها را محاکمه کنند، او زیر بار نمی‌رود و می‌گوید انقلاب، آنها را تنبیه کرده است. جالب است که یکی از همین افراد، چند سال قبل از شهادت احمد، برای انتقال فرزندش از دانشگاه آزاد یک شهر به شهر دیگر از احمد کاظمی طلب کمک کرده بود و او هم به دانشگاه آزاد توصیه کرده بود که مشکل ایشان را حل کنید.

عبور از تنگه رقابیه

در عملیات فتح‌المبین نیروهای سپاه و ارتش را در چهار محور

و تحت چهار قرارگاه سازماندهی کردیم، تیپ ۸ نجف اشرف به فرماندهی احمد کاظمی را به قرارگاه فتح به فرماندهی برادر رشید واگذار کردیم و باز شدن تنگه زلیجان و عبور نیروها از آن تنگه و محاصره دشمن در تنگه رقایبه را بر عهده احمد کاظمی سپردیم. با برادران مهندسی سپاه و جهاد به آن منطقه رفتیم، عده‌ای می‌گفتند سه ماه طول می‌کشد تا با فعالیت‌های مهندسی و خاک برداری این تنگه باز شود ولی ظرف یک ماه باید تنگه را باز می‌کردیم. پس از آنکه احمد کاظمی مسئولیت آن محور را به عهده گرفت عامل مهمی برای تشویق مهندسین سپاه و جهاد سازندگی شد و در کمتر از دو ماه، تنگه برای عبور نیروها و خودرو آماده شد. البته دوستان جهاد سازندگی زحمت اصلی را کشیدند و مهندسی سپاه هم مؤثر بود.

در عملیات فتح المبین، احمد کاظمی، تیپ ۸ نجف را با کمک شهید مهدی باکری از تنگه رقایبه عبور داد و تقریباً بیش از بیست کیلومتر نیروها را از رمل‌های پشت ارتفاعات میشداغ عبور داد و از پشت سر، نیروهای دشمن را در تنگه رقایبه به محاصره درآوردند و تنگه رقایبه را که یکی از دروازه‌های عملیات فتح المبین محسوب می‌شد باز کردند. وقتی پس از عملیات به او گفتم، احمد، تو برای باز کردن تنگه زحمت زیادی کشیدی، در پاسخ گفت: زلیجان را خدا شکافت.

احمد، اولین گیرنده پیام مقاومت امام در جزایر مجنون

در عملیات خیبر، احمد نقش مؤثری ایفا کرد. نیروهای ما در عملیات خیبر به دو منطقه حساس دشمن حمله کردند یکی منطقه دجله و دیگری جزایر خیبر. در منطقه دجله پس از یک هفته جنگیدن به دلیل مشکلات در مهمات رسانی در عقبه و نبودن آتش توپخانه ناچار به عقب نشینی شدیم و تنها جزایر خیبر در دست ما بود. در روز هفتم نبرد، احمد آقا فرزند حضرت امام (ره) تلفنی پیام حضرت امام (ره) را به من دادند که به فرماندهان سپاه بگویند جزایر خیبر را باید حفظ کنند. من به اولین کسی که بی‌سیم زدم احمد کاظمی بود چون او مهم‌ترین خط جزیره جنوبی (یعنی سیل بند غربی) را در اختیار داشت و روی آن سنگربندی کرده بود و دفاع می‌کرد، سیل بند

میانی در اختیار شهید مهدی باکری و سیل بند شرقی در اختیار لشکر ۲۷ و برادرمان شهید همت بود. اگر سیل بند غربی سقوط می‌کرد، سیل بندهای میانی و شرقی هم قابل نگه داشتن نبود. به محض اینکه احمد کاظمی پیام امام (ره) را از من شنید، گفت: چشم، چشم و اتفاقاً چون خیال دشمن از دجله و طلائیه راحت شده بود، تمام آتش‌ها و نیروهای خود را در جزایر خیبر متمرکز کرد و چندین شبانه‌روز به صورت مستمر به جزایر حمله می‌کرد و آتش می‌ریخت ولی احمد کاظمی مقاومت کرد و پس از دو هفته مقاومت که به قرارگاه مرکزی برای ارائه گزارش آمد، سر و صورتش خاک گرفته و از دود آتش خمپاره و توپ‌ها و بمباران‌ها سیاه شده و بسیار خسته و ژولیده بود. او را بغل کردم و بوسیدم و گفتم احمد، تو خیلی زحمت کشیدی. گفت: وقتی که پیام امام (ره) را به من دادید من همه نیروهایم را صدا زدم و گفتم اینجا عاشورا است باید به هر قیمتی شده جزیره را حفظ کنیم و خودم هم رفتم خط مقدم و کنار رزمندگان جنگیدیم.



در عملیات خیبر ما باید در یک منطقه آب گرفتگی عظیمی که دریاچه باتلاقی ۴۰-۵۰ کیلومتر در ۱۰۰ کیلومتر را تشکیل می‌داد می‌جنگیدیم و آن منطقه را قبل از عملیات به مدت بیش از شش ماه دور از چشم همه حتی فرماندهان تیپ‌ها و لشکرهای خودمان و توسط یک قرارگاه اطلاعاتی، مهندسی به نام نصرت آماده می‌کردیم، زیرا که چشم‌مان از لورفتن دو عملیات رمضان و والفجر مقدماتی ترسیده بود و رعایت غافلگیری بر ایمان بسیار مهم و حیاتی بود. فرماندهان را چند گروه کرده بودیم که

از چند ماه قبل از عملیات نسبت به منطقه توجه کنیم، اولین گروه، از جمله آقایان احمد کاظمی، حسین خرازی، و حاج همت را انتخاب کردیم در بندرعباس کنار خلیج فارس، دریا را به آنها نشان دادم و گفتم که در یک جایی مثل اینجا می خواهیم بجنگیم، نظرتان چیست؟ من دو مسئله را در پاسخ آنها پیگیری می کردم یکی عکس العمل آنها از نظر روحی و روانی که لشکرهای زمینی که می خواهند در مناطق آبی بجنگند عکس العمل شان چیست؟ و دوم از نظرات کارشناسی آنها استفاده کنیم. عجیب بود که در موضوع اول، هر سه نفر عکس العمل طبیعی و مثبت از خود نشان دادند، مسئله کارشناسی، سوالات و ابهاماتی داشت که تا قبل از عملیات آنها را حل کردیم.

بهترین یگان نمونه در عملیات ارتش

عملیات قادر را برادرم شهید صیاد شیرازی به آقای هاشمی و مقام معظم رهبری پیشنهاد کرده بود، پذیرفتند که ارتش در شمال غرب و در منطقه مرزی اشنویه عمل کند. شهید صیاد از سپاه خواسته بود که چند یگان با او مأمور شوند، از جمله لشکر ۸ نجف اشرف. احمد کاظمی به سختی قبول کرد و می گفت: نتیجه این عملیات برای من روشن است، دستاوردی نخواهد داشت. من شرایط جنگ و وضعیت فرماندهی و هماهنگی را به او گفتم. احمد قبول کرد و پای کار رفت و من هم برای اینکه حرف و حدیثی طرح نشود خودم هم به قرارگاه عملیاتی رفتم و کنار برادرم صیاد بودم که اگر ناهماهنگی پیش آمد حل کنم. در آن عملیات اگر چه موفقیتی حاصل نشد ولی بهترین یگان عمل کننده، لشکر ۸ نجف اشرف بود که برادرمان صیاد هم به آن اعتراف داشت.

پایان آفند خارجی شروع پدافند داخلی

پس از جنگ، اگر چه تا چند سال یگان ها در خطوط دفاعی و مرزی بودند ولی سرکشی فرماندهان به خانواده های خود و آمدن به تهران زیاد شده بود، از طرف دیگر چون درگیری و زرد و خورد هم وجود نداشت یک حالت استراحت پیدا شده بود، اما در قرارگاه حمزه، سالی چند صد نفر شهید می شدند و سازمان

**در عملیات فتح المبین، احمد کاظمی،
تیپ ۸ نجف را با کمک شهید مهدی باکری
از تنگه رقابیه عبور داد و
تقریباً بیش از بیست کیلومتر نیروها را
از رمل های پشت ارتفاعات میشداغ
عبور داد و از پشت سر، نیروهای دشمن را
در تنگه رقابیه به محاصره درآوردند و
تنگه رقابیه را که یکی از دروازه های
عملیات فتح المبین
محسوب می شد باز کردند.**

امنیت و اطلاعات عراق هم به شدت از ضدانقلاب حمایت می کرد. با وجود تلاش فراوانی که برادرانی همچون شهید بروجردی و سردار ایزدی و سردار هدایت در آنجا به عمل آورده بودند ولی ناامنی ریشه کن نشده بود.

در سال ۷۱، شدت حملات ضدانقلاب در کردستان و منطقه قرارگاه حمزه شدت گرفت. هنوز وضع جنگ روشن نشده بود و لشکرهای ارتش و سپاه در سراسر مرزها مستقر بودند. فرماندهان را در تهران جمع کردیم و به آنها گفتیم که هر کدام تا چند گردان برای کمک به قرارگاه حمزه بفرستید. هیچ کس اعلان آمادگی نکرد. من ناچار شدم تحلیلی از شرایط کشور و نقشه های صدام پس از آتش بس و پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ را برای فرماندهان بگویم. صحبت من که تمام شد احمد اجازه گرفت و صحبت کرد و گفت: من نمی دانستم شرایط این طور است که شما گفتید، من هفت گردان نیرو دارم و آماده کمک هستم.

سال ۷۲ آقای احمد کاظمی را صدا زدیم و گفتیم که به قرارگاه حمزه برو و فرماندهی آن منطقه را بر عهده بگیرد، پذیرفت و با وجود آنکه می دانست شرایط قرارگاه حمزه مشابه شرایط جنگی، نیاز به صرف وقت و رفتن به یک محیط مخاطره آمیز است ولی با آغوش باز از این مأموریت استقبال کرد.

احمد طی چهار سال، توانست منطقه را کاملاً امن کند. ایشان با به کارگیری عشایر کرد و پیشمرگان مسلمان کرد که از زمان شهید بروجردی با ما همکاری می کردند امنیت را به نحوی در کردستان به وجود آورد که معروف شده بود امنیت در آنجا بهتر از تهران است. به خصوص در انتخابات مجلس پنجم که در زمان فرماندهی ایشان صورت گرفت، حتی روستاهای کردستان هم در انتخابات شرکت کردند.

پس از آنکه احمد کاظمی منطقه کردستان را تا مرز، پاکسازی کرد و عوامل ضد انقلاب را در داخل کشور منهدم نمود آنها به داخل خاک عراق گریختند و در آنجا در یک منطقه وسیعی به نام کوی سنجق در صد کیلومتری مرز ایران و در پوشش ارتش آمریکا و عراق قرار گرفتند. برای خودشان خوابگاه، مدرسه، سالن های ورزشی و خانه های مسکونی احداث کرده بودند، از امکانات ارتش عراق هم بهره می گرفتند، در فصل تابستان به ایران می آمدند و به آزار مردم و مین گذاری می پرداختند و از مردم یارمی و پول جمع آوری می کردند و برای استراحت در زمستان به آن طرف مرز می رفتند. احمد کاظمی پیشنهاد داد که یک فشاری باید به آنها بیاوریم. از ایشان خواستیم که طرحی را برای تصویب ارائه کنند و چون باید به خارج مرز می رفتیم از مقام معظم رهبری اجازه گرفتیم. طرح ایشان تصویب شد و با

سال ۷۳ آقای احمد کاظمی را

صد زدیم و گفتیم که به قرارگاه حمزه

برود و فرماندهی آن منطقه را بر عهده بگیرد،

پذیرفت و با وجود آنکه می دانست

شرایط قرارگاه حمزه مشابه شرایط جنگی،

نیاز به صرف وقت و رفتن به

یک محیط مخاطره آمیز است ولی

با آغوش باز از این مأموریت

استقبال کرد.

قریب هفتصد وسیله نقلیه که پر از نیرو و مهمات و توپخانه و خمپاره انداز بوده داخل خاک عراق رفتند آن منطقه را محاصره کردند و سپس آتش ها را روی آنها گشودند. چند ساعتی نگذشته بود که دبیر کل حزب دمکرات عراق و شورای مرکزی آنها از آقای طالبانی خواستند که وساطت کند و با وساطت ایشان یک قرارداد مبنی بر کنار گذاشتن اسلحه توسط دمکرات و دست از اقدام مسلحانه کشیدن آنها تنظیم شد و در هنگامی که احمد نیروها را به سوی ایران هدایت می کرد هواپیماهای اف ۱۶ امریکا روی ستون ایشان شیرجه می رفتند ولی تیراندازی نمی کردند. احمد تماس گرفت و موقعیت را توضیح داد. مقداری اضطراب داشت، گفتم تا تیراندازی نکرده اند شما کاری نکنید، آن موقع هم حتماً سؤال کنید. احمد کاظمی با مهارت و توانمندی خاص، نیروها را سالم به ایران رسانید و کوچک ترین آسیبی هم به نیروهایش وارد نشد.

احمد در قرارگاه حمزه، استقلال سپاه را در مقابل وزارت کشور، وزارت اطلاعات و سایر نهادهای حکومتی و نیز ابهت و صلابت سپاه را در مقابل ضد انقلاب حفظ کرد. بارها افرادی مثل آقای سعید امامی و دادستانی نیروهای مسلح با ایشان اختلاف پیدامی کردند و خواهان کوتاه آمدن ایشان از برخی خط مشی ها و تصمیمات می شدند ولی احمد، اصول پاسداری و منافع نظام را به شدت حفظ می کرد و از آنها کوتاه نمی آمد.

سفر مقام معظم رهبری به منطقه قرارگاه حمزه:

گروهی برای فراهم کردن مقدمات سفر مقام معظم رهبری به منطقه قرارگاه حمزه عزیمت کردند. این گروه پس از چندین روز که به تهران آمدند، گفتند: تمام مسئولین منطقه می گویند این سفر ممکن است با مخاطراتی همراه باشد و نظر منفی داده اند تنها کسی که می گوید سفر انجام شود، احمد کاظمی است. از من خواستند که نظر بدهم به رئیس دفترم گفتم نظر احمد را بگیرید، ایشان که با احمد تماس گرفته بود، احمد کاظمی گفته بود: با من، من مسئولیت سفر را به عهده می گیرم. بلافاصله به آقای وحید مسئول سفرهای آقا گفتم نظر من موافق است، مطمئن باشید که چیزی را که احمد کاظمی تأیید کند،

احمد به شهیدان به خصوص به شهید مهدی باکری و حسین خرازی دلباختگی داشت. همیشه از آنها یاد می کرد. به اصفهان می رفت حتماً به مزار حسین خرازی هم سر می زد و برخی همراهان ایشان از شدت گریه های احمد کاظمی به گریه می افتادند. در هیچ سخنرانی ای نبود که او از شهیدان یاد نکند. حتی در محافل خودمانی هم از شهیدان یاد می کرد.

بدون عیب و نقص خواهد بود. بعد هم مقام معظم رهبری نظر ما را پذیرفتند و سفر انجام شد که تأثیر بسیار مثبت و برکات فراوانی در منطقه داشت.

احمد و خانواده

همسر شهید احمد کاظمی از یک خانواده انقلابی و متدین در نجف آباد هستند. آقای ایزدی (پدر خانم احمد کاظمی) در موقعی که احمد برای خواستگاری می رود با برادرش مشورت می کند. برادرش به او می گوید شما بدانید که احمد کاظمی جزء شهدا خواهد بود و با این فرض تصمیم بگیر و ایشان و دخترشان با همین فرض که احمد در دفاع مقدس یا بعد از آن شهید می شود، به خواستگاری احمد کاظمی از دخترشان، پاسخ مثبت دادند.

زمانی که احمد کاظمی در جنگ بود، خیلی کم فرصت می کرد به خانواده شان سرکشی کند. در دوران عملیات کربلای ۵ که مرتب با فرماندهان و احمد صحبت می کردیم و دستورات عملیاتی می دادیم از نجف آباد تماس گرفتند که خدای متعال یک فرزند پسر به احمد داده است. فکر کردم بد نیست وسط عملیات و جنگ و زد و خورد، این خبر را به احمد بدهم وقتی به او بی سیم زدم و گفتم خدا به تو یک هدیه و نعمتی داده است او فکر کرد که یکی از واحدهای او موفقیتی به دست آورده و با

خوشحالی پرسید که چی شده؟ گفتم خدا به تو «محمد» داده است یک فرزند پسر. کمی مکث کرد و بعد گفت خیلی خوب بعد از عملیات را ایشان می بینم. یک لحظه فکر کردم در همان لحظه ای که مکث کرد با خودش یک جهاد بانفس انجام داد. ایشان از زمانی که فرماندهی لشکر ۸ نجف در اصفهان مستقر شد و پس از جنگ برای مدتی فرصت کرده بود که به خانواده شان سر بزند لکن وقتی که به قرارگاه حمزه در ارومیه رفتند، خانواده شان در اصفهان ماندند. چند بار به ایشان گفتم خانه ای در تهران بگیریم که هر وقت می آیی تهران برای گزارش دادن، خانواده تان همین جا باشد، قبول نمی کرد.

یک سالی از جنگ گذشته بود احساس کردم ممکن است فرماندهان به سوی تجمعات بروند بخشنامه ای کردم و به همه فرماندهان ابلاغ شد که مراقب باشید که دفاترتان تجمعاتی نشوند یک روز پس از این بخشنامه با آقای رسول زاده تماس گرفته بود که اگر در ساختمان خانه مان، سنگ به کار ببرم این هم مصداق تجمّل خواهد بود؟ و از ایشان خواسته بودند که از من سؤال کنند.

نسبت به پدر و مادرش بسیار مهربان بود. در موقع بیماری مادرش خیلی بی تاب می کرد که او را مداوا کند. وقتی وضع مادرش را برایم بازگو کرد، به آقای دکتر ملک زاده پیغام دادم که به مادر احمد کاظمی رسیدگی کنید. رییس دفتر ما وقتی که پیگیری ما را به آقای احمد کاظمی گفته بود بغض گلوئی احمد را گرفته بود.

دلباخته حسین و مهدی

احمد به شهدا به خصوص به شهید مهدی باکری و حسین خرازی دلباختگی داشت. همیشه از آنها یاد می کرد. به اصفهان که می رفت حتماً به مزار حسین خرازی هم سر می زد و برخی همراهان ایشان از شدت گریه های احمد کاظمی به گریه می افتادند. در هیچ سخنرانی ای نبود که او از شهدا یاد نکند. حتی در محافل خودمانی هم از شهیدان یاد می کرد. این مراسم افطار که هر ساله فرماندهان و مسئولان دفاع مقدس در ماه رمضان در منزل ما تشریف می آوردند هر وقت احمد سخنی یا

خاطره ای نقل می کرد از شهیدان یاد می کرد. حتماً این فیلمی که خاطره احمد از آخرین تماسش با شهید باکری است از صدا و سیما دیده اید.

یکی از برادران احمد می گفت: پیرزنی در نجف آباد سراغ احمد کاظمی را می گرفت وقتی احمد برای سرکشی به شهر آمد به او گفتیم و آن پیرزن با احمد ملاقاتی کرد و هفته بعد پسر آن پیرزن آمد از من تشکر کرد و گفت که احمد مشکل مرا حل کرد (احمد بخشی از ارثیه پدر و مادرش را به آن پیرزن داده بود تا با پرداختن دیه، از زندان رفتن پسرش جلوگیری کند).

اهل سیاست و نه سیاسی کار

احمد کاظمی خیلی به امام (ره) و اهداف و تفکرات ایشان معتقد بود. سعی می کرد در موضع گیریهای خود بیشتر امام (ره) را دخالت دهد. بعد از امام (ره) هم تابع محض رهبری حضرت آیت الله خامنه ای بود و با وجود آنکه نظراتی در رابطه با اداره بهتر کشور و نیروهای مسلح داشت ولی به موضوع تبعیت از رهبری از روی شعور سیاسی و صمیمانه و از صمیم قلب، معتقد بود.

در حادثه سیاسی نجف آباد او را به شدت متهم کرده بودند که احمد همراه با ولایت نیست و حتی می گفتند که احمد کاظمی در اطراف نجف آباد اسلحه پنهان کرده است. من نامه ای خدمت مقام معظم رهبری نوشتم و از احمد در مقابل تهمت ها دفاع کردم و گفتم که احمد کاظمی نه فقط هیچ ابهامی در دفاع از حریم ولایت ندارد بلکه با تمام وجود در این مسیر گام برمی دارد. دو روز بعد، احمد به تهران آمد خیلی متأثر بود، گفت به من می گویند ضد ولایت فقیه هستم. من او را دلداری دادم و گفتم مطمئن باش که مقام معظم رهبری به تو اطمینان دارد، تو هم که به ولایت کاملاً وفادار هستی، کار به بقیه نداشته باش. بیرون که رفته بود رئیس دفترم بدون آنکه به من بگوید بخش هایی از نامه من را به او نشان داده بود و می گفت احمد نفس راحتی کشید و آرام شد.

شوخ طبعی

احمد کاظمی هشت سالی همسایه ما بود دیوار به دیوار هم

زندگی می کردیم. هنوز هم مادر مجاورت منزل شهید کاظمی هستیم. خانواده ما عادت دارند که همیشه تعدادی مرغ نگهداری کنند. احمد کاظمی به شوخی می گفت برادر محسن، ما با صدای خروس های شما برای نماز صبح بیدار می شویم. من به احمد می گفتم تازه چه فکر کرده ای؟ چند روز قبل که روزنامه ها نوشته بودند حیوانات قبل از وقوع زلزله به صدا در می آیند به فکر افتادم که یک سیمی از قفس مرغ ها به اتاق تو بکشم که هر وقت قرار است زلزله بیاید مرغ ها سر و صدا کنند و اتاق تو زنگ بزند و اگر خواب هستی بیدار شوی، کلی خندید و گفت خیلی ممنون.

فداکاری در زلزله بم

زلزله بم منجر به کشته شدن قریب چهل هزار نفر و زخمی شدن افراد بسیاری و بی خانمان شدن بیش از صد هزار نفر شد. در همان ساعات اولیه تمامی سیستم اداری و خدمات رسانی فرمانداری بم و استانداری کرمان از کار افتاد. دولتی ها با یک تأخیر ۲۴ ساعته از خود عکس العمل نشان دادند. ولی احمد کاظمی همان روز خودش را به سرعت به فرودگاه بم رساند. تمام امکانات هوایی، از هواپیما گرفته تا هلی کوپتر نیروی هوایی سپاه را به منطقه برد و در آنجا مستقر شد و به سرعت به تخلیه مجروح پرداخت، بیش از ده هزار نفر مجروح را به بیمارستان های تهران، کرمان، اصفهان و سایر شهرستان ها

در وصیت نامه احمد،

دو محور اصلی وجود دارد:

عشق به شهادت و

التماس از محضر الهی

برای رفتن و وصل به معبود و

از طرف دیگر بیان نامالایمات و

سختی هایی که مبهم و سر بسته

مطرح می کند.

رساند و جان هزاران نفر را نجات داد.

روز دوم زلزله بم که خودم را به ایشان رساندم در کنار باند در ماشین لندکروز که بی سیم ها روی آن کار گذاشته بود مرتب با خلبانان و کادر پرواز از یک طرف و امداد رسانان در باند از سوی دیگر صحبت می کرد، چهره خسته او حکایت از بی خوابی او می کرد. شب در یکی از چادرهای کنار باند چند ساعتی خوابیدم، قبل از نماز صبح که بیدار شدم، نگاهی به باند کردم، دیدم هنوز احمد در حال کار کردن است. او قهرمان گمنام بم بود.

وصیت نامه

در وصیت نامه احمد، دو محور اصلی وجود دارد: عشق به شهادت و التماس از محضر الهی برای رفتن و وصل به معبود و از طرف دیگر بیان ناملازمات و سختی هایی که مبهم و سر بسته مطرح می کند.

از وصیت نامه او می شود فهمید که دنیا بر او تنگ شده بود و عشق به رفتن و وصال با معبود و دیدار دوستان و شهدا او را بی تاب کرده بود. دنیای واقعی احمد همان دنیای جبهه و جنگ بود، آنجایی که همه صاف و زلال بودند و ناخالصی ها کنار رفته بود. دنیای احمد کاظمی همان دنیایی بود که بوی عطر اخلاص و بوی یاس و صوت دلنشین قرآن و آهنگ دلنواز «ارجعی» انسان ها را آسمانی می کرد. سال ها بود که احمد کاظمی در پی دنیای خویش می دوید و هر سال بر سرعت گام هایش می افزود و این سال آخر و ماه و هفته آخر به پرواز درآمده بود. اگر چه هواپیمای احمد از آسمان به زمین آمد ولی احمد ماه ها بود که به آسمان رفته بود و ما اهالی این دنیای دروغین و نامرد، جسم او را می دیدیم ولی عروج او را در آسمان ها نمی دیدیم.

آری او اوج گرفت و رفت ولی روح و جان و قلب ما به زمین نشست تا آن شاء الله ما را هم با خود ببرد.



اوصاف یک فرمانده

سردار سرلشکر غلامعلی رشید*

که خمپاره داشتند، به محور فیاضیه رفتم و برای اولین بار احمد را دیدم. ۲۲ سال سن داشت. بسیار جوان و زیبا و شجاع و با روحیه و پر نشاط بود و خطی داشت در حدود یک کیلومتر بود با سنگرهای مرتب. برای حمله به عراقی ها در نقاطی تونل هم ایجاد کرده بود ولی مخفی گذاشته بود. در سنگر با یک شربت ساده از ما پذیرایی کرد. موقعیت دشمن را توضیح داد. نقاط قوت و ضعف دشمن را به خوبی می شناخت و اعلام آمادگی کرد تا هر زمان که لازم باشد به دشمن حمله کند. قبلاً احمد در حاشیه شرقی کارون در شمال دارخوین در نقطه ای بنام نثاره (جنوب فارسیات) مستقر شده بود که بعد از شکست ارتش در عملیات ۱۳۵۹/۱۰/۱۵ در جنوب کرخه کور که قرار بود از فارسیات نیز به سمت پادگان حمید از کارون عبوری صورت بگیرد، و صورت نگرفته بود دستور داده شد که جعفر اسدی و

برای اولین بار احمد را در محور فیاضیه دیدم. فیاضیه در مثلث بین رودخانه کارون و رودخانه بهمن شیر و جاده اهواز آبادان قرار دارد. عراقی ها که برای تصرف آبادان از رودخانه بهمن شیر عبور کرده بودند پس از شکست در عملیات عبور از رودخانه بهمن شیر و تصرف آبادان، در شمال بهمن شیر ایستاده بودند و این سریل را در شرق رودخانه کارون یک سال تمام در اختیار داشتند. احمد در شمال بهمن شیر و چسبیده به کارون (رو به شمال و در مقابل عراقی ها) خط دفاعی درست کرده بود و دفاع می کرد. در اواخر سال ۵۹ بود (ماه ششم جنگ) که از اهواز (از پایگاه منتظران شهادت گلف) به آبادان رفتم. به دلیل محاصره آبادان با استفاده از لنج از ماهشهر از راه دریارفتم و در "چوئیده" پیاده شدم و بعد از سرکشی به ایستگاه ۷ و ۱۲ آبادان و دیدار با مرتضی قربانی و جعفر اسدی و برادران باکری (مهدی و حمید)

* سردار رشید با تأثر شدید از شهادت شهید کاظمی در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۴ مطالبی را به صورت یادداشت تهیه کردند که پس از تنظیم آن و عنوان گذاری به شکل حاضر برای چاپ آماده شد و مجدداً از

سوی ایشان مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت.

احمد به جبهه آبادان بروند.

اکنون ملت ایران با شهادت شهید کاظمی یک فرمانده کامل و فداکار و تمام عیار را از دست داده است. او از مبتکرترین، خلاق ترین، صریح اللهجه ترین* و مربی ترین فرماندهان لشکرهای سپاه در جنگ بود. شهید کاظمی یکی از فرماندهان محوری و کلیدی و برجسته و بزرگ سپاه بود که ۳۰ سال تجربه، تدبیر و اقتدار در اندیشه و عمل را پشت سر نهاده بود.

برای آشنایی با این عزیز از دست رفته با توجه به شناختی که از ایشان داشتیم به دو بخش از کارهای شهید کاظمی به اختصار اشاره می کنیم:

بخش اول: مهارت و توانایی های نظامی.

بخش دوم: سیر تکاملی در جنگ.

بخش اول: مهارت و توانایی های نظامی

معمولاً فرمانده لشکرهای ما در جنگ علاوه بر قدرت فرماندهی کردن و کنترل و هدایت و تلاش برای غلبه و پیروزی بر دشمن، هر کدام به دلیل تخصصی که دارند و رشدی که کرده اند در یکی از ابعاد نظامی و در یک رسته به خصوصی بیشتر مسلط هستند و متخصص تر هستند.

مثلاً یک فرمانده لشکر در رسته پیاده خیلی ورزیده است، فرمانده لشکر دیگری در امر زرهی بسیار مسلط است و دیگری بر توپخانه، ولی احمد کاظمی در خیلی از تخصص های مورد نیاز جبهه و رسته ها مهارت داشت. مانند: لجستیک، پیاده، زرهی و مکانیزه، آبی خاکی، اطلاعات و شناسایی، ادوات، لشکر پیاده داشت و با آن به خوبی جنگید.

بر تیپ زرهی فرماندهی کرد و با آن خیلی خوب دشمن را کوبید.

در امر لجستیک واقعاً تسلط داشت و بی نظیر بود.**

وقتی که تصمیم می گرفت به شناسایی و کسب اطلاعات از دشمن برود، بهترین شناسایی را انجام می داد و به بهترین وجهی وضعیت موجود دشمن و چشم انداز آینده را تجزیه و تحلیل می کرد و تحرکات آینده دشمن را پیش بینی می کرد.

احمد بهترین طراح عملیات بود و با طرحی که می داد زمینه در هم شکستن دشمن را بر پایه اطلاعات صحیح از دشمن فراهم می ساخت.

احمد کاظمی دور بچه های لشکر (بسیجی ها، سپاهی ها جهادی ها) می چرخید.***

در تعمیر و نگهداری تجهیزات و ابزارها و سلاح ها و توزیع عادلانه امکانات و تدارک به موقع، فرمانده لشکر بی نظیری بود. روی همه این موضوعات نحوه به کارگیری نیروی انسانی و ابزار، محاسبه های دقیق می کرد و به خوبی از امکانات و ابزار در خدمت نیروها بر علیه دشمن استفاده می کرد. در لشکر ۸ نجف کافی بود که به سه مکان سرکشی کنی تا به این مهم پی ببری؛ آشپزخانه که بسیار مرتب و تمیز و بهداشتی بود، اسلحه خانه که بسیار مرتب و منظم بود و از سلاح ها به خوبی نگه داری می شد و حمام.****

سادگی و خلوص و تواضع و فروتنی او باعث شده بود که در قلب رزمندگان و بسیجی ها جا داشته باشد. به همه جاسرکشی می کرد و با رده های پایین لشکر از مسئول تعمیرگاه گرفته تا مسئول حمام، اسلحه خانه، بسیجی های تاگردان و ... حضوراً نشست و برخاست داشت.

هر کس با او برخورد می کرد شیفته مرام و اخلاق و ادب و حجب و حیای او می شد.

روحیات بسیجی و خلق و خو و رفتار و سخنانش امکان ارتباط با نیروهای بسیجی را به خوبی برایش فراهم می ساخت و به

* هر کسی به راحتی قادر نبود بر احمد فرماندهی کند و فرماندهان سپاه آبادان از اینکه احمد به سادگی مثل دیگران هر امری و دستوری را قانع نشود نمی پذیرد، گله مند بودند ولی این سرسختی از بینش عمیق او و تسلط او بر زمین و دشمن و اطلاعات و توانایی های او در فرماندهی بود. فرماندهان در آبادان اول احمد را در مقابل انتهای سرپل دشمن در محوری که چندان حساس نبود فرستاده بودند ولی احمد پس از دیدن آنجا، آمده بود و گفته بود جایی مهم را به من بدهید که نفس دشمن را بگیرم و فیاضیه را خود انتخاب کرده بود.

** برادر احمد پور که مسئول لجستیک کل جبهه جنگ بود و بسیار تجربه داشت و با روش علمی کار می کرد، در سال پنجم جنگ به دلیل علاقه ای که به شهید احمد کاظمی داشت، اجازه گرفت از فرمانده کل سپاه که مدتی برود لشکر ۸ نجف و جانشین شهید کاظمی بشود. بعد از این دوره، بارها آقای احمد پور اعتراف کرد (و همین طور در همین روزی که احمد را تشییع کردیم) که من خیلی چیزها مربوط به لجستیک از احمد یاد گرفتم و درس های زیادی آموختم.

*** احمد کاظمی هم مثل حسین خرازی همیشه متأثر از همین روحیه و توجه عمیق به لجستیک و آماد تأکید داشت که بهترین غذا را باید به نزدیک ترین نیروها به دشمن، تحویل داد و این جمله معروف احمد و حسین بود که چلو کباب در خط، ساجمه پلو در عقبه.

**** حمام لشکر ۸ به قول بسیجی ها معرکه بود، احمد در همه جا حمام احداث می کرد، در جاهایی که کسی باور نمی کرد. در جزیره معنوش شمالی در روی ضلع غربی (نه شرق) که به دجله نزدیک تر بود و در وسط هور، حمام بسیار مرتب و مستحکمی درست کرد با ده دوش و آب گرم در زمستان که بسیجی ها کیف می کردند و برای فرمانده لشکرشان احمد دعا می کردند.

خوبی بر نیروهای مردمی فرماندهی می کرد.

اگر زندگی فرمانده لشکرهای شهیدی مثل احمد کاظمی، مهدی باکری و حسین خرازی و همت و زین الدین عمیقاً بررسی شود همه به این واقعیت مسلم ایمان می آورند که این فرماندهان استادان بزرگ فن جنگ هستند و قطعاً در رأس همه آنان احمد کاظمی در قامت یک فرمانده نیرو که حیات مبارک او ۱۶ سال پس از جنگ ادامه پیدا کرد در این فن از سرداران جاودانه تاریخ است.

کوبیدن دشمن برای تحمیل اراده خود بر دشمن و متقاعد کردن دشمن به نحوی مطمئن که در برابر این فرمانده توانمند و نابغه در میدان جنگ نمی توان تاب مقاومت آورد، از احمد کاظمی برمی آمد و بس. احمد کاظمی پدیده ای بود که دیگر ممکن نیست به آسانی نظیر او به وجود آید. شهید کاظمی و لشکر ۸ نجف قهر الهی بودند که بر سر دشمن بعثی فرود می آمدند و خداوند احمد کاظمی و لشکر ۸ نجف را برای کیفر دادن به سربازان متجاوز به ایران اسلامی، فرستاد.

احمد با صداقت و خلوص و شجاعت و تدبیری بی مانند، خویشن را در خدمت به ولایت و اسلام و مسلمین و ایران اسلامی مستحیل و ذوب کرد و ۲۸ سال خستگی ناپذیر و بی وقفه در قالب یک فرمانده مجاهد و عارف کوشید. عشق و خدمت به ولایت و نظام اسلامی و ایران اسلامی بر روح او مسلط بود. فعالیت های فکری، هوش، تحرک فوق العاده و گرایش دائم برای کوبیدن دشمن در هر نقطه و مکانی از خطوط برجسته احمد کاظمی بود.

شهید کاظمی به اعتقاد تمام فرماندهان و صاحب نظران نظامی برجسته ترین تاکتیک دان (پیروزی در نبردها) و هم استراتژیستی خبره بود و تشخیص های صحیح راهبردی داشت. مثل شهید مهدی باکری کم حرف می زد ولی زیاد عمل می کرد. مهدی، حسین و احمد اهل اظهار نظرهای مبسوط نبودند و در جلسه ها، تطویل کلام نداشتند. خیلی خلاصه و مجمل اظهار نظر می کردند و حرف می زدند و اغلب خاموش بودند. امام علی (ع) در وصف یکی از برادران دینی خود در

برای اولین بار احمد را دیدم.

۲۲ سال سن داشت. بسیار جوان و

زیبا و شجاع و با روحیه و پر نشاط بود و

خطی داشت در حدود یک کیلومتر بود

با سنگرهای مرتب. برای حمله به

عراقی ها در نقاطی تونل هم

ایجاد کرده بود ولی

مخفی گذاشته بود. در سنگر با یک

شربت ساده از ما پذیرایی کرد.

نهج البلاغه می فرماید: بیشتر روزگار خاموش بود و اگر می گفت، غلبه می کرد و تشنگی پرسندگان را فرو می نشاند. احمد هم مثل مهدی مصداق این فرمایش مولی امیر المؤمنین بود.

هرگز مشتی و دستی و شلاقی بر سربازش در میدان نزد بلکه رزمنده اش را با تشویق و افتخار و معنویت و ادب و شجاعت به جنگ واداشت و سربازانش وقتی اراده آهنین و صلابت روح و شجاعت و ادب احمد را در میدان جنگ می دیدند، برای پیشروی و حمله به دشمن سر از پانمی شناختند.

عملیات ها و جنگ های احمد همه از روی اسلوب و قاعده بود حرکاتش سنجیده و با اصول و قواعد فن نظامی تطبیق داشت و صحیح ترین تاکتیک را در صحنه رزم پیاده می کرد و بسیاری از سرداران قادر نبودند به گرد پای احمد هم برسند و از این به بعد هم باید بکوشند در خشان ترین عملیات های جنگی خود را از او تقلید کنند.

احمد به خوبی نقشه جغرافیایی را می شناخت و از همه افراد یگان هایش بهتر از نقشه استفاده می کرد. با این حال هیچ وقت به نقشه جغرافیایی محدود نمی شد، چشم از نقشه برمی داشت و به زمین عملیات پامی گذاشت. قبل و بعد از پرداختن به نقشه، زمین را که توجیه می شد و فرماندهان تحت امر را که توجیه

می کرد، افراد را تهییج می کرد، با خطابه اش هیجان به جان رزمندگان می ریخت. فرمان صادر می کرد یا زهرا و یا حسین می گفت.

به نماز و دعا و قرآن متوسل می شد. اشک می ریخت فریاد می زد و فرمان صادر می کرد و در نزدیک ترین نقطه به دشمن حاضر می گشت و ستون های مهیب رزمندگان را به حرکت وا می داشت. در چنین شرایطی هیچ فرماندهی از دشمن در برابر نیروهای پر شور احمد تاب مقاومت نداشت چون بر توپخانه، ادوات، زرهی، مکانیزه، پیاده، لجستیک، اطلاعات و عملیات و ارتباطات مسلط بود و به همه فرمان های دقیق می داد. از آتش توپخانه و ادواتش به بهترین شکل استفاده می کرد و به شدیدترین و چه ممکن علیه دشمن آن را به کار می گرفت.

احمد کاظمی نه جنگ کلاسیک را که برای دشمن شناخته شده بود پیاده می کرد و نه واحدش را در دسته های کوچک پراکنده می کرد و عملیات چریکی و نامنظم می کرد، بلکه شیوه جدیدی که در سپاه به تکامل رسیده بود به کار می بست. جنگ انقلابی و مردمی با لشکر، با تاکتیک های جدید و نوبه نو و آرایش های فشرده و تازه، که دشمن را بی اندازه آسیب پذیر می کرد.

احمد کاظمی و لشکرش شمشیر برنده فرمانده کل سپاه، آقا محسن، در جنگ بود و تاکتیک ویژه و سر اصلی نبرد و طرز رسیدن به هدف اصلی را فرمانده کل سپاه با دو سه فرمانده در جنگ از جمله احمد به نتیجه می رسید.

پیاده کردن روش های ابتکاری و دور زدن مواضع دشمن در عمق، ناشی از مطالعه عمیق احمد بر روی دشمن بود. او در این کار صاحب نظر و استاد بود و به سرعت با دور زدن دشمن در وهله اول به پشت دشمن دست می یافت و خطوط اصلی ارتباطی دشمن را قطع می کرد و در وهله دوم با دشمن درگیر می شد و واحدهای محاصره شده دشمن را نابود می کرد. در این نوع مانور با سرعت عجیبی عمل می کرد و فرصت هر گونه واکنش و ضد حمله را از دشمن می گرفت. احمد نقاط ضعف مواضع دشمن را پیدامی کرد و سپس گردان هایش را

جمع آوری و به سرعت برای تاکتیک هایی که در ذهن داشت تعلیم می داد و بعداً در نقطه مطلوب آنها را گرد می آورد و در مشت خود داشت و رخنه را که انجام می داد در لحظه آخر بدون اجتناب از صرفه جویی، با آن گردان هایی که برای ضربه کاری به دشمن آماده کرده بود وارد عمل می شد و کار دشمن را یکسره می کرد و این اقدامات را با ده هافن و تاکتیک عمل می کرد.

جنگ ماهمزاد انقلاب بود. یک سیر و سلوک عظیم معنوی بود. مجاهده با اموال و انفس، با صدق نیت و اخلاق و صداقت و در معامله با رب الارباب بود.

احمد کاظمی از فرماندهان حماسه ساز، متعهد، آرمان خواه و مسئول و بی ادعا بود. باشد تا سر فرصت احمد را و دنیای احمد را به ملت ایران بشناسانیم.

بخش دوم: سیر تکاملی در جنگ

عملیات ثامن الائمه: وقتی که در مهر سال ۱۳۶۰ پس از ناکامی بنی صدر و نیروهای تحت امرش در کسب حتی یک عملیات موفق و فرار او از کشور، تصمیم گرفته شد عملیات شکست حصر آبادان را انجام دهیم، احمد با سه گردان نیرو در حد و اندازه یک فرمانده تیپ ظاهر شد و مقرر گردید با سرهنگ کهتری که ۲۰ سال از احمد بزرگ تر بود نیروهای تحت امرش به صورت ادغامی عمل کنند. حمله آغاز شد و احمد با قدرت و درایت و تدبیر به نقاط ضعف دشمن حمله کرد و با تاکتیک های عالی جبهه دشمن را فرو ریخت و به کمک اسدی و مرتضی قربانی از محورهای جنوب به سرعت نیروهایش را به پل حفار رساند و ظرف ۲۴ ساعت لشکر ۳ زرهی عراق را در شرق کارون پس از یکسال حضور در هم شکست و آبادان از محاصره نجات پیدا کرد و از امکانات به غنیمت گرفته شده دشمن، گردان هایش را تقویت کرد. احمد در عملیات ثامن الائمه مثل حسین تعداد زیادی تانک و نفربر و سلاح سنگین از دشمن به غنیمت گرفت. در آن زمان وضعیتی در مملکت حاکم بود که مسئولان کشور اعتقاد نداشتند که سپاه می تواند سلاح سنگین داشته باشد و حتی غنائمی که خود سپاه با شجاعت از دشمن می گرفت، دستور می دادند که به ارتش تحویل شود، لکن احمد

این کار را نکرد و حتی تعدادی از سلاح‌های سنگین را پنهان کرد بعضاً دفن کرد! تادر شرایط بهتری، از آنها در جهت تقویت گردان‌ها و یگان‌ها بر علیه دشمن استفاده کند. سپاه کم کم تانک و نفربر و توپخانه‌اش را از دشمن به غنیمت گرفت و یگان‌های زرهی و مکانیزه و توپخانه تشکیل داد و احمد اولین تیپی بود که از غنائم دشمن یگان زرهی درست کرد.

بعد از شهادت کلاهدوز در مهر ماه سال ۱۳۶۰، آقا رحیم مسئول طرح و عملیات ستاد مرکزی سپاه شد و اینجانب مسئول ستاد عملیات جنوب شدم. اولین حکمی که اینجانب به عنوان فرمانده تیپ نوشتم، برای احمد کاظمی بود و بعد هم برای شهید خرازی (حسین) و اسدی و مرتضی و عزیز جعفری. حکم، سه چهار خط بیشتر نبود: (بسمه تعالی. برادر احمد کاظمی جناب عالی را به فرماندهی تیپ ۸ نجف اشرف منصوب می‌نمایم و...).

عدد تیپ را ما در گلف معلوم می‌کردیم (من و شهید باقری) و نام لشکر را از فرمانده‌اش می‌پرسیدیم. و احمد با مشورت دوستان و یاران خود در لشکر، نام نجف اشرف را برگزید و پیشنهاد داد. رزمندگان لشکر عمدتاً از شهرستان نجف آباد بودند و با این نام عهد و پیمانی که با مولی حضرت امیر المومنین

اگر زندگی فرمانده لشکرهای شهیدی مثل احمد کاظمی، مهدی باقری و حسین خرازی و همت و زین الدین عمیقاً بررسی شود همه به این واقعیت مسلم ایمان می‌آورند که این فرماندهان استادان بزرگ فن جنگ هستند و قطعاً در رأس همه آنان احمد کاظمی در قامت یک فرمانده نیرو که حیات مبارک او ۱۶ سال پس از جنگ ادامه پیدا کرد در این فن از سرداران جاودانه تاریخ است.

داشتند پیوند عمیق با نجف اشرف هم برقرار کردند. البته رزمندگان کاشان، کرج و آذربایجانی هم در لشکر احمد بودند. **عملیات طریق القدس:** در عملیات طریق القدس (فتح بستان) تیپ احمد عمل کننده نبود و به او دستور داده شده بود که برود برای عملیات فتح المبین آماده شود در دامنه کوه‌های میشداغ. ولی هم به شدت به حسین علاقه داشت و هم قبول نمی‌کرد در یک عملیات شرکت نداشته باشد و می‌خواست همیشه دشمن را داشته باشد و او را گم نکند و این خصلت فرماندهان بزرگ است لذا با یک گردان نیرو و بهترین کادرهای تیپ آمد به کمک حسین و مرتضی قربانی و در عملیات طریق القدس مشارکت کرد.

عملیات فتح المبین: اوج ظهور و بروز اندیشه‌ها و هنر و تاکتیک‌های احمد در این عملیات بود. احمد با مهدی باقری آشنا شده بود. احمد به مهدی گفت بیا جانشین تیپ بشوید. و مهدی اول با حیا و حجب بالایی به اعتراف احمد در حالی که صورتش سرخ شده بود نمی‌پذیرفت ولی بعد که پذیرفت، بهترین یارانش را از خطه آذربایجان صدا زد: تجلاتی، طریقت، حمید و ... آمدند. این خاطرات را احمد در ۱۳۸۰/۱۷۲ در منزل خودش برای ما تعریف کرد.

می‌گفت من مهدی را دیر درک کردم. مهدی انسان با درک و با شعوری بود و ارتباط سخت با خدا داشت و ...

احمد مسئول مستقیم محور رقابیه بود و مهدی را مسئول محور ذلیجان در وسط تپه‌های میشداغ کرد. احمد و مهدی فکرهایشان را روی هم ریختند. با محلی‌ها بحث کردند. نظرات بچه‌های دزفول را هم گرفتند و به ابتکاری باور نکردنی رسیدند: ذلیجان باید شکافته شود! و آمدند با آقا محسن در میان گذاشتند آقا محسن هم رفت در منطقه و پیشنهاد را روی زمین بررسی کرد و پیشنهاد احمد را پذیرفت. یعنی کوهی به قطر ۸ الی ۱۰ کیلومتر باید شکافته می‌شد و اگر این راه را ما داشته باشیم، می‌رویم پشت رقابیه و پشت دشمن سر در می‌آوریم و کاری می‌کنیم که دشمن در همان ساعات اول فرو بریزد. این کار با سرعت تمام توسط جهاد سازندگی صورت گرفت. احمد و

مهدی تابلویی نصب کردند و نوشتند: «و خدا تنگه ذلیجان را شکافت». روز حمله فرا رسید سوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ و مهدی با دو گردان نیروی پیاده و یک گردان مکانیزه بعد از ۲۰ کیلومتر آن سوی تنگه رقابیه رسید به پشت دشمن و شب دشمن به محاصره درآمد. فرمانده تیپ ۹۱ پیاده سرهنگ نزار با همه نفرات تیپش اسیر شد. هنوز هم سرهنگ نزار می گوید: احمد با هلی کوپتر پشت یگان من نیرو پیاده کرد!...

عملیات بیت المقدس: احمد و حسین و مرتضی یگان های قرارگاه فتح بودند. من به همراه شهید نیاکی (فرمانده لشکر ۹۲ اهواز) فرماندهان قرارگاه فتح بودیم. احمد پیشروی اش حرف نداشت مرحله اول، مرحله دوم، و رسید به مرز. از کارون تا مرز ۳۵ تا ۴۰ کیلومتر را کوبیده بود. دشمن را مچاله کرد و مرحله سوم آمد در کنار حسین و در پشت دروازه ورودی خرمشهر که دشمن دژها و موانع متعددی ایجاد کرده بود قرار گرفت و روز دوم خرداد سال ۱۳۶۱ حمله کردند. احمد و حسین فرماندهانی بودند که خرمشهر را فتح کردند. احمد و حسین فاتح واقعی خرمشهر بودند. این رانه حسین تازمانی که زنده بود، گفت و نه احمد. چون در جبهه جنگ کسی پز فرماندهی و مدیریت نمی داد. از مصاحبه، از عکس گرفتن، از مطرح کردن خود حتی برای یک بار به شدت پرهیز می کردند. احمد با آن حجب و حیا و ادب و اخلاص امکان نداشت یکبار از رشادت های خود یاد کند و فتحی را به نام خود بازگو کند. آری ملت ایران بدانند در روز ۱۹ دی ماه سال ۱۳۸۴، دومین فاتح خرمشهر را از دست داد!... فرمانده جوانی که با کوبیدن دشمن توسط ده ها هزار رزمنده تحت امر و فرمانش وقتی که به خرمشهر فاتحانه پا گذاشت تازه به آستانه ۲۴ سالگی رسیده بود. و امام خمینی (ره) ده ها فرمانده جوان مثل احمد داشت که فاصله سنی بین احمدها و امام شصت سال بود ولی امام به جوانان اعتقاد داشت و این فرماندهان جوان عاشق امام بودند.

پس از فتح خرمشهر بود که دشمن احمد را شناخت و فهمید که با فرمانده مبتکر، جوان، قوی، شجاع، مسلط و بسیار پخته حریف نمی شود؛ مخصوصاً در پیاده کردن تاکتیک های عالی.

امکان نداشت خطی از دشمن در مقابل احمد تاب مقاومت بیاورد. اینجا بود که هر فرمانده لشکری از دشمن در مقابل احمد در میدان جنگ قرار می گرفت به وحشت می افتاد و شکست خود را قطعی می دید. این را اخیراً اسناد به غارت رفته وزارت دفاع ارتش متلاشی شده صدام می گوید. در اسناد آمده است و اسناد این را اعتراف می کنند. عجیب است که احمد هیچ وقت شکست نخورد. حتی در عملیات رمضان که عملیات ناموفقی بود. احمد ۳۰ کیلومتر پیشروی کرد تا کنار نهر کتیبان و دشمن سراسیمه از مقابل او فرار می کرد. احمد جبهه را شکافته بود و به دلیل نرسیدن بقیه، لشکر ۶ زرهی که احتیاط بود او را دور زده بود. و احمد مقاومت کرد و با تدبیر عقب آمد.

در عملیات های بعدی (والفجر مقدماتی، والفجر، محرم، والفجر ۴، و...) به طور کامل بالشکرش به مصاف دشمن آمد و پیروز میدان بود.

عملیات خیبر: عملیات خیبر شروع شد، سوم اسفند سال ۱۳۶۲ و احمد با پیروزی قدم به جزیره مجنون جنوبی گذاشت. روز ششم اسفند که پاتک های دشمن به جزیره مجنون قطع نمی شد، به دستور آقا محسن به همراه محمد باقری رفته پیش احمد. احمد و مهدی، غلامپور، بشردوست، دانایی، عزیز و مهدی زین الدین هم آنجا بودند. وسط جزیره مجنون جنوبی در کنار دو سه کانکس، زیر آتش شدید دشمن. برادران را دعوت کردم و آمدند روی ضلع شرقی جزیره مجنون جنوبی دور هم جمع شدیم تا فکری بکنیم که هم جزیره بهتر حفظ شود و هم از جزیره برای باز شدن محور طلائی که همت و حسین و اسدی و رئوفی و رودکی می جنگیدند، تلاشی صورت گیرد. همان روز انگشت وسط دست راست احمد توسط آتش دشمن قطع شده بود. شرح این واقعه و ملاقات و جلسه را در دفترچه خاطراتم در روز ۶ اسفند سال ۱۳۶۲ نوشته ام.

اصرار کردیم به مهدی که جسد حمید را بیاورد که در بعد از ظهر همان روز شهید شده بود و در کنار پل ورودی جزیره مجنون جنوبی مانده بود. احمد هم اصرار می کرد. مهدی می گفت باید فرصتی فراهم آید تا همه بچه ها را به عقب

بیاوریم. من مسئول همه بچه ها و مسئول حمید بوده و هستم. احمد به دلیل خونی که از انگشت بریده اش می آمد، به حالت ضعف کمی دراز کشید، دنبال نمک می گشت و انگشت خود را در نمک می گذاشت که هم خون بند بیاید و هم عفونت نکند. و مهدی گرسنه بود و دنبال چیزی برای خوردن گشت. سبب زمینی پخته شده عراقی پیدا کرد در داخل یک کتری عراقی.

عملیات بدر: احمد باز هم پیروز میدان بود. لشکرش را با تدبیر روی خشکی دجله پیاده کرد و دشمن را کوبید، دوش به دوش مهدی و لشکر ۳۱ عاشورا تا به دجله رسید و احمد رو به سمت جنوب چرخید در محور روطه به سمت القرنه در کنار دجله. در همین عملیات مهدی از دجله عبور کرد و در غرب دجله روی جاده بغداد بصره با عراقی ها درگیر شد. عراقی ها وحشت زده در حالی که تانک هایشان روی خودروهای عظیم کمر شکن بود با مهدی درگیر شدند. و نهایتاً مهدی آنجا در داخل قایق در رودخانه دجله به شهادت رسید. آخرین تماس را احمد با مهدی گرفت و تلاش می کرد مهدی را که خیلی همدیگر را دوست داشتند به شرق دجله دعوت کند. این خاطره ها را بارها و بارها احمد گفت. از جمله ۱۳۸۰/۱۷۲ که در دفتر چه ام نوشته ام و ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۴ در منزل آقا محسن: مهدی به من گفت احمد بیا اینجا من جای خیلی قشنگی هستم. اگر آمدی همیشه پیش من می مانی. اگر نیامدی من رفتم! و احمد روز ۱۹ دی ماه سال ۱۳۸۴ در ارومیه که بوی مهدی را می دهد و زادگاه مهدی بود، به شهادت رسید و رفت پیش مهدی.

عملیات والفجر ۸: در کنار کارخانه نمک بر روی جاده معروف به جاده استراتژیک بصره - فاو لشکر زرهی گارد صدام را شکست داد و برای اولین بار نفرات لشکر زرهی گارد صدام هم از آتش شیمیایی اشتباه نیروی هوایی و توپخانه صدام فریاد و ناله می کردند و هم از فشار فوق العاده ای که لشکر ۸ نجف به فرماندهی احمد وارد می کرد و در هم شکستند. مرتضی قربانی هم پس از تصرف شهر فاو، در این میدان به احمد کمک می کرد. در کربلای ۴ هم وارد عمل شد و در کربلای ۵ حساس ترین

نقطه را آقا محسن به لشکر نجف محول کرد. دو نقطه حساس بود که آقا محسن یکی را به قاسم و مرتضی و کوثری سپرد و آن غرب کانال ماهی بود و نقطه حساس دوم محلی بود که کانال ماهی مثل یک شمشیر دوخته شده بود به جزیره پنج ضلعی و این گوشه باید از دشمن گرفته می شد و آنجا مقر لشکر ۱۱ دشمن هم بود و احمد حمله کرد و دشمن را با شدت تمام کوبید و نفرات دشمن را به وسط بیابان پرت کرد. و ایستاد تا تثبیت و پیشروی های بعدی.

عملیات والفجر ۱۰: در عملیات والفجر ۱۰ در پایان سال ۱۳۶۶ نیز احمد و لشکرش با تکیه جناح چپ خود به دریاچه سد دربندیخان وارد منطقه حلبچه شدند و پیروز میدان جنگ بود. احمد پس از جنگ که خیلی از لشکرها به پادگان ها برگشتند، مأموریت پیدا کرد و رفت فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا در ارومیه شد.

احمد در اینجا اندیشه ها و دکترین خود را به کار گرفت که با هزینه کم از لحاظ نفرات و تجهیزات و امکانات و زمان و گسترش بهترین شیوه های برقراری امنیت را پیاده کرد و ۷۰ درصد نیروها و امکانات و تجهیزات را برداشت نمود و اصل تأمین و صرفه جویی در قوا را پیاده کرد. و بعد هم ضدانقلاب را در داخل خاک عراق تعقیب کرد. صدام و امریکایی ها در شمال

احمد کاظمی نه جنگ کلاسیک را که برای دشمن شناخته شده بود پیاده می کرد و نه واحدش را در دسته های کوچک پراکنده می کرد و عملیات چریکی و نامنظم می کرد، بلکه شیوه جدیدی که در سپاه به تکامل رسیده بود به کار می بست. جنگ انقلابی و مردمی با لشکر، با تاکتیک های جدید و نوبه نو و آرایش های فشرده و تازه، که دشمن را بی اندازه آسیب پذیر می کرد.

مدار ۳۶ درجه بودند. امریکایی‌ها در آسمان و صدام در زمین. احمد با جرأت و شهامت در قامت یک سپاه تمام عیار وارد خاک عراق شد و دشمن را در اطراف کوی سنجق و پیرامون آن کوبید و با موفقیت بازگشت. هواپیماهای امریکایی بر بالای سر احمد بودند و جرأت حمله نداشتند. این حرکت او منجر به توافقی شد فی مابین قرارگاه حمزه و سپاه و رؤسای از اکراد عراق که بر ضد انقلاب نفوذ و تسلط داشتند و ضد انقلاب تعهد داد که کار نظامی را کنار خواهد گذاشت و به فعالیت سیاسی خواهد پرداخت.

این کار احمد را، همه نظامیان و سیاسیون می‌دانند که قواره‌اش بالاتر از یک فرمانده لشکر است و احمد هوش و ذکاوت و درک امنیتی و نظامی بالایی در این عملیات از خودش نشان داد. و همه چشم‌ها در سپاه به احمد دوخته شد. همه می‌گفتند: احمد یک فرمانده نیرو است ما او را شناخته ایم. سال ۱۳۷۹ بعد از رفتن باقر قالیباف از نیروی هوایی سپاه به نیروی انتظامی، با لیاقتی که احمد داشت توسط فرماندهی معظم کل قوا به فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد. کارهای بر زمین مانده را تمام کرد و در نیروی هوایی نیز درخشید و یگان‌های موشکی را توسعه داد و بنا به خواسته‌های جدی احمد و پشتیبانی انقلابی علی شمخانی (وزیر دفاع وقت) برد موشک‌ها توسعه پیدا کرد و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را افزایش داد.

سال ۱۳۸۴ فرا رسید، باید قوی‌ترین فرمانده در سپاه فرمانده نیروی زمینی بشود و این فرمانده کسی جز احمد نبود. احمد که ۳۰ سال تجربه و تدبیر و اندیشه و عمل و تاکتیک و استراتژی را در میدان‌های مختلف آموخته و پشت سر گذاشته بود در مرداد ماه سال ۱۳۸۴ به پیشنهاد سردار صفوی فرمانده محترم کل سپاه، از سوی فرماندهی کل قوا به فرماندهی نیروی زمینی سپاه منصوب شد. طی ۵ ماه تالخطه شهادت برنامه ریزی درازمدت و کوتاه مدتی را برای تقویت نیروی زمینی تدارک دید.

احمد کاظمی یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های تاریخ انقلاب اسلامی و ۸ سال دفاع مقدس بود و از بزرگ‌ترین نوایغ

نظامی دو قرن اخیر ایران به شمار می‌رود. هیچ لشکری از عراق و هیچ فرمانده متجاوز از تاب مقاومت در برابر او را نداشت. با اراده و سخت کوش بود.

در ادب، معرفت، اخلاق، حجب و حیا، فهم و درک مدیریت و تدبیر مثال زدنی است. احمد این قهرمان ملی و سرمایه ملی بهترین الگو برای مدیران و جوانان ما می‌تواند باشد.



در جنگ و پس از جنگ

دکتر حسین علیی

خیر و برکت و تأثیر بوده است. کارنامه زندگی پر تلاش او را که مرور می‌کنیم با عرصه‌های گوناگونی از فعالیت‌ها و تلاش‌های مستمر مواجه می‌شویم که او را تبدیل به یک انسان کار آزموده و آبدیده و پر توان نموده بود که در اوج کارایی و توانمندی به ناگهان از دنیای فانی رخت بر بست و جاودانه شد و شهادت به او زندگی و حیات دائمی بخشید.

دوران تلاش‌ها و اقدامات احمد کاظمی رامی توان به شرح ذیل تقسیم نمود:

الف - دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس

۱- حضور مستمر در میدان جنگ و سازمان دادن لشکر ۸ نجف

ایشان از همان ماه‌های آغاز حمله سراسری صدام به خاک ایران اسلامی از منطقه درگیری با گروه‌های مسلح مورد حمایت صدام در استان کردستان به جبهه جنوب آمد و در کنار سرداران نامدار سپاه اسلام رحیم صفوی، غلامعلی رشید، جعفر اسدی و مرتضی قربانی قرار گرفت و بلافاصله در جبهه فیاضیه آبادان که در آن زمان ارتش بعثی تلاش وسیعی برای تکمیل محاصره و اشغال آن شهر مقاوم داشت، مستقر شد و نقطه‌ای از آن منطقه را انتخاب کرد که بتواند جبهه‌ای فعال علیه دشمن تشکیل دهد

سرانجام پس از یک دوره طولانی جهاد در راه خداوند بزرگ و حضور مستمر در صحنه‌های مختلف دفاع از انقلاب اسلامی و خلق حماسه‌های ماندگار در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن، احمد کاظمی به همراه جمعی دیگر از چهره‌های سرشناس و فداکار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از میان ما به سوی رفیق اعلی پرواز کردند. احمد حق جهاد را ادا کرد و سراسر زندگی و حیات خود را وقف آن کرد.

به گواه آنانی که او را می‌شناختند، کاظمی فرمانده‌ای برجسته و کاردان و رزمنده‌ای خلاق و کوشا و سرداری مورد تحسین همگان بود. احمد و دوستانش در زمانی که خیلی به وجود امثال آنان نیاز بود به سرای باقی شتافتند و خود به فوز عظیم رسیدند ولی خسارت بزرگی بان بود آنان برای کشور و نیروهای مسلح ایجاد شد. گرچه آنان فراموش نمی‌شوند ولی جای خالی آنان با گذشت هر چه بیشتر زمان با حسرت فروان تری احساس می‌شود. فقدان احمد به خصوص در شرایط فعلی تأسف و تأثر عمیقی را در میان مردم ایران باعث شده است.

این تأسف ناشی از این واقعیت مهم است که احمد برای قدرت دفاعی ایران و دست‌اندرکاران امنیت ملی کشور، همواره منشاء

و مقاومت تازه ای را در آبادان شکل دهد. او توانست به سرعت در رأس یک گروه از رزمندگان شهر، نجف آباد قرار گیرد که همگی پر از امید، انرژی، نشاط و سلحشوری بودند و قدرت ایستادگی در مقابل دشمن مغرور را از ایمان عمیق خود به خدای متعال و نیز از صلابت و منش و سخن امام عزیزشان خمینی کبیر می گرفتند.

او در این هنگام در مقام یک سازمان ده خوش ذوق، هسته ای رزمی را به وجود آورد و با درگیر شدن با دشمن به مرور آن را توسعه داد و خود و نیروهایش و سازمانش با شتاب فراوان، در برابر دشمن تجربه اندوخته و از هر نظر گسترش یافتند تا در نهایت آن نیروهای رزمی تبدیل به تیپ و سپس به لشکر ۸ نجف اشرف ارتقاء یافتند. لشکری که در همه جای جبهه چون نگین می درخشید و یکی از یگان های قوی رزم دیده، کارآمد و پر قدرت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. احمد به خوبی توانست خواسته فرمانده آینده نگر وقت سپاه را مبنی بر تشکیل یک یگان رزمی انعطاف پذیر و با روحیه تهاجمی و پر ظرفیت ایجاد نماید، آموزش دهد، تربیت کند و پرورش دهد و در عملیات های مختلف در طول دوران دفاع مقدس به کار گیرد به طوری که در خاطره حماسه آفرینی های دوران دفاع مقدس، هیچ عملیات مهمی نیست که نام لشکر ۸ نجف و نام فرمانده دلاورش احمد کاظمی از آن خالی باشد. عملیات های مهمی مانند نبرد برای شکست حصر آبادان (ثامن الائمة)، عملیات فتح المبین برای آزادسازی سرزمین های غرب شهرهای دزفول و شوش، عملیات بیت المقدس برای فتح خرمشهر و رسیدن به مرزهای بین المللی، عملیات والفجر ۸ برای تصرف فاو و کشاندن جنگ به خاک دشمن جهت ایجاد فشار اساسی به خصم به منظور تسلیم شدن و همچنین عملیات کربلای ۵ برای انهدام ماشین جنگی صدام. او ظرفیت وسیعی را با عنوان لشکر ۸ نجف به وجود آورد که توانست استعدادهای مختلف مردم را در قالب نیروهای داوطلب بسیجی به کارگیری نماید. او در واقع دست به یک نهادسازی و ایجاد یک سازمان مناسب رزمی به همراه یک ساختار منعطف برای مقابله با دشمن بعضی

زد و لشکری را بر اساس دیدگاه ها و ارزش های اسلامی بنانهاد که توانی را بیش از استعداد سازمانی مرسوم لشکرها می توانست در خود سازمان دهد و علیه دشمن به کار گیرد. این لشکر توانست فرهنگ اسلامی را به عنوان فرهنگ سازمانی خود به خوبی در واحدهایش مستقر سازد.

۲- ابداع تاکتیک های مناسب برای فاتح آمدن بر دشمن

او به سرعت دریافت که برای ایستادگی در مقابل دشمن به خصوص در شرایط نابرابر از نظر سازمان و تجهیزات و مهمات باید با اتکال بر خداوند متعال و اطمینان از نصرت الهی از عنصر ابتکار عمل و یادگیری از صحنه های نبرد و تلاش گسترده برای به ثمر رساندن اقدامات، بهره بردار و خود شیوه های جدیدی را برای درگیری و غلبه بر دشمن طراحی و اجرا می کرد و برای یادگیری نیز از روش های مؤثری استفاده می نمود. او هم از شیوه ها و تاکتیک های دشمن می آموخت و هم با بازدید از جبهه های تحت کنترل سایر فرماندهان روش های تاکتیکی آنها و شیوه های رزم آنها را علیه دشمن مورد بررسی قرار می داد و به تبادل نظر در این زمینه با سایر فرماندهان و مسئولین خط می پرداخت. این شیوه و روش های مبتکرانه اتخاذ شده، برای رودررویی با دشمن، قدرت وسیعی را برای رزمندگان پراکنیز حاضر در جبهه های نبرد به وجود آورد و راه حل های مؤثر و جذابی را برای درگیری و نبرد با دشمن به منظور تسلط و غلبه بر وی، ایجاد نمود. خلق این تاکتیک ها علامت ذکاوت و ذهن خلاق و پویای فرماندهان دفاع مقدس و اراده مصمم آنها برای شکست دادن دشمن بود.

این تاکتیک ها که به عنوان فرهنگ رزمی سپاه به طور عملی در همه یگان ها اجرا می شد به طور کلی عبارت بودند از:

الف- برنامه ریزی برای حمله به نقاط ضعف دشمن.

ب- پرهیز از تک جبهه ای.

ج- تلاش برای دور زدن دشمن.

د- هدف گرفتن عقبه و مسیرهای تدارکاتی دشمن.

ه- تلاش برای مختل کردن سیستم کنترل و فرماندهی دشمن.

و- استفاده از تاکتیک های تازه در هر عملیات و عدم اتکا به

او ظرفیت وسیعی را با عنوان لشکر ۸ نجف به وجود آورد که توانست استعداد های مختلف مردم را در قالب نیرو های داوطلب بسیجی به کار گیری نماید.

او در واقع دست به یک نهاد سازی و ایجاد یک سازمان مناسب رزمی به همراه یک ساختار منعطف برای مقابله با دشمن بعثی زد و لشکری را بر اساس دیدگاه ها و ارزش های اسلامی بنا نهاد که توانی را بیش از استعداد سازمانی مرسوم لشکر ها می توانست در خود سازمان دهد و علیه دشمن به کار گیرد.

تاکتیک واحد در برابر دشمن.

ز- استفاده از شیوه های غافلگیرانه و نیز انتخاب مسیر های دشوار برای تماس با دشمن بجای مسیر های آسان مورد توجه دشمن.

(مثل آنچه در عملیات فتح المبین با استفاده از احداث جاده در تنگه زیلجان و استفاده از تنگه رقابیه برای انهدام مقر فرماندهی دشمن، اتفاق افتاد و لشکر نجف موفق شد بارفتن به سوی جاده فکه، مسیر های تدارکاتی، تدارکات و عقبه سایر لشکر های دشمن در این منطقه را تهدید کند.)

ح- اتخاذ شیوه های مبتکرانه برای شکستن خط اول دشمن.

ط- انجام عملیات نفوذ عمیق در دل دشمن (مثل آنچه در عملیات رمضان انجام شد و لشکر نجف تا نهر کتیبان پیش رفت.)

ی- هدایت نیرو های تکاور در صحنه نبرد:

احمد به فرماندهی و هدایت رزمندگان در میدان رزم و در صحنه عمل اعتقاد داشت و خود جلو می رفت و به رزمندگان

می گفت بیایید. بارها رزمندگان لشکر، او را با موتور سیکلت در خط مقدم جبهه دیده بودند که چگونه با تحرک فراوان، راه کار های خود را ارائه می داد.

شهید کاظمی با مطالعه میدانی و با اندیشه کردن در مورد هر عملیات و با تدبیر تمام، تاکتیک نبردهای گردان ها و واحدهای تحت امر خود را متناسب با تدبیر و هدف کلی عملیات، طراحی و برنامه ریزی می کرد و دلاورانه و با قدرت تمام آنها را به اجرا در می آورد.

احمد فردی شجاع، ترس و با استقامت در برابر دشمن بود و روحیه سرسخت او در برابر دشمن به همه رزمندگان لشکر نجف سرایت کرده بود. او با بصیرت تمام در برابر دشمن اقدام می کرد و در مسیر هدف روشن خود، سست نمی شد. لشکر نجف مصداق حدیث شریف "حَمَلُوا ابْصَارَكُمْ عَلَى اسْبَافِهِمْ" بود. او به اندیشه و تفکر امام خمینی رحمه الله علیه به وضوح پایبند بود و بصیرت نظری کافی برای مقابله با دشمن عنود داشت لذا به هنگام عمل و اقدام علیه ارتش صدام، هیچ گاه دچار تزلزل و سستی نمی گردید و در صحنه برخورد و رویارویی با دشمن و در میدان عمل و رزم، شجاعت و قهرمانی می یافت.

او به خوبی در یافته بود که دشمن بعثی در هر عملیات با سلاح ها و تجهیزات جدید و پیشرفته تر، با تاکتیک های بهتر و حساب شده تر، با توان بیشتر و قوی تر، با قدرت آتش مخرب تر و پر حجم تر و نیز با پشتیبانی بین المللی وسیع تر و مؤثر تر، در برابر رزمندگان اسلام ظاهر می شود به طوری که بسیاری از تماشاگران صحنه نبرد را به فکر "توانستن" و "نمی شود" فرو می برد. در چنین وضعیتی و در مواجهه با چنین شرایطی او و سایر فرماندهان مقاوم و استوار، دچار خود کم بینی و تحیر نمی شدند بلکه بلافاصله به تجزیه و تحلیل وضعیت جدید دشمن می پرداختند و با توجه به توان یگان های خودی، برای فائق آمدن بر دشمن جدید به چاره اندیشی درباره آن می پرداختند.

برخورد آنها با چهره رزمی جدید دشمن و با فناوری های مدرن جنگ افزار های وی، برخوردی از روی حیرت و سر به

گریبان فرو بردن نبود بلکه برای خنثی کردن مدل جدید حضور دشمن در صحنه های نبرد، به ابتکارات و شیوه های جدید رزمی می اندیشیدند تا بتوانند توازن میدان رزم و موازنه قوا را به نفع نیروهای اسلام رقم بزنند و برای ایجاد تفوق بر دشمن به راه کارهای پیموده نشده می اندیشیدند.

بررسی تاکتیک نبردهای لشکر ۸ نجف اشرف که او بر آن فرماندهی می کرد مشخص می سازد که در همه آنها عنصر خلاقیت و نوآوری از جایگاه ویژه ای برخوردار است. هر جا عملیات سخت و تعیین کننده ای بوده است لشکر نجف و احمد کاظمی آنجا بودند. در برخی از عملیات ها، او موفق تر از دیگران و در برخی هم دیگران به موفقیت او کمک شایان کرده اند.

مثلاً در عملیات ثامن الائمه که به حصر آبادان پایان داده شد، موفقیت احمد در شب اول درگیری به انجام نرسید و لذا در روز اول و با کمک سایر نیروها، مقاومت دشمن در برابر نیروهای وی شکسته شد و ارتش بعثی به آن سوی رودخانه کارون رانده شد و همدلی و کمک فرماندهان به یکدیگر پیروزی بزرگی را برای مردم به ارمغان آورد.

به دلیل حضور دائمی لشکر ۸ نجف در عملیات گوناگون، دوران جنگ تحمیلی شهر نجف آباد، جایگاه والایی را در عرصه دفاع مقدس یافته است. این شهر با پرورش چهره برجسته ای همچون احمد کاظمی و نیز پرورش رزمندگان سلحشوری که در لشکر نجف سازماندهی می شدند نام خود را در صدر شهرهای مؤثر در دفاع از انقلاب اسلامی در دوران جنگ تحمیلی به ثبت رسانده است. رزمندگان لشکر نجف اشرف، همیشه تازه نفس، مقاوم و خستگی ناپذیر بودند و روحیات آنها در احمد تأثیر فراوانی داشت و نوآوری، ابتکار، تلاش پیگیر و پشتکار و نیز خلاقیت احمد هم در رزمندگان لشکر نجف اثر عمیقی بر جای گذاشته بود و آن را به یک یگان پر قدرت و تعیین کننده و رده یک یگان های رزمی سپاه تبدیل کرده بود. شاخص ترین ویژگی احمد کاظمی جان بخشیدن و قدرت دادن و انسجام بخشیدن به رزمندگان همراه خود بود. و

ویژگی های متعدد او نگذاشت که او فقط به عنوان یک شخصیت ممتاز دوران دفاع مقدس باقی بماند بلکه او در هنگامه پس از پایان جنگ تحمیلی نیز نقش مهم خود را در گسترش بخشیدن به امنیت کشور به خصوص در ایجاد فضای امن در مناطق شمال غرب کشور ایفا کرد.

ب- دوران پس از خاتمه جنگ تحمیلی و حضور در قرارگاه حمزه سیدالشهدا

برای بررسی نقش احمد، کاظمی باید اقدامات او را در دوران فرماندهی بر قرارگاه عملیاتی شمال غرب کشور که به منظور گسترش امنیت در آن منطقه و نیز مقابله با گروه های مسلح فعال در کردستان و آذربایجان غربی تشکیل شده بود نیز مورد ارزیابی و سنجش قرار داد.

کاظمی در سال ۱۳۷۲ به فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا برگزیده شد و به شهر ارومیه رفت و با موضوع ناامنی های شمال غرب کشور مواجه شد. او ابتدا وضعیت و شرایط منطقه و نحوه عمل ضد انقلاب و نیز روش های مقابله با آنها را که تا آن زمان مورد استفاده قرار می گرفت ارزیابی کرده و مورد بررسی و مطالعه قرار داد و آنگاه با اطلاعاتی که به دست آورد و با دیدگاهی که بر اساس آن پیدا کرد دست به فعالیت هایی به شرح ذیل زد:

۱- او اشراف اطلاعاتی بر گروه های ضد انقلاب را جایگزین منتظر حادثه ماندن و اقدامات دشمن کرد. او سعی کرد تا

احمد به فرماندهی و هدایت رزمندگان در میدان رزم و در صحنه عمل اعتقاد داشت و خود جلو می رفت و به رزمندگان می گفت بیا یید. بارها رزمندگان لشکر، او را با موتور سیکلت در خط مقدم جبهه دیده بودند که چگونه با تحرک فراوان، راه کارهای خود را ارائه می داد.

دشمن را به صورت کامل درک کند و بشناسد و بداند که نیروهای دشمن در کجا استقرار دارد، چگونه عمل می کنند، چگونه پشتیبانی می شوند، و از چه بسترهایی برای موفقیت استفاده می کنند.

۲- ایشان سازماندهی نیروهای قرارگاه حمزه را به شکل جدیدی انجام داد و ساختار نیروهای عملیاتی را متحول نمود و واحدهایی را برای ضربه زدن و انهدام دشمن متحرک که به صورت چریکی می جنگید سازماندهی نمود به طوری که می توان نام این واحدها را "نیروهای متحرک واکنش سریع" نام نهاد.

۳- او به منظور کاهش آسیب پذیری نیروهای خودی و خارج کردن آنها از دسترس دشمن، اکثر پایگاه های استقراری در ارتفاعات و در مسیر جاده ها را جمع آوری نمود و عملاً دشمن را بی هدف کرد. از آنجا که این پایگاه ها، خود تبدیل به هدف ثابتی برای عملیات دشمن شده بودند لذا آنها را برچید و رزمندگان آنها را از نیروهای پدافندی افسرده، تبدیل به گروه های مؤثر هجومی نمود به طوری که بدون افزایش حجم نفرات، بر استعداد نیروهای رزمی متحرک خود افزود و دشمن را سردرگم نمود و تاکتیک های قبلی دشمن را بلا اثر کرد. او قدرت خراب شدن بر سر دشمن را با سازماندهی نیروهای هجومی افزایش داد به طوری که حالا این دشمن بود که می بایستی در موضع تدافعی قرار می گرفت و هر آن، احتمال حمله نیروهای جمهوری اسلامی را به خود می داد. در واقع احمد سیاست "حمله بهترین دفاع است" را جایگزین "دفاع استقراری" در برابر دشمن نمود.

۴- او به خوبی دریافت که ریشه گروه های مسلح فعال در شمال غرب کشور، در خاک کشور همسایه عراق فعال است و صدام آنها را در مقابل جمهوری اسلامی ایران، تجهیز و تقویت و وادار به اقدام می نماید، بنابراین نمی توان امنیت پایدار را در مناطق شمال غرب کشور ایجاد کرد. مگر اینکه این ریشه زده شود. لذا او با همت بلند خود و با شجاعت متهورانه خود طرح محاصره پایگاه های دشمن در خاک عراق را مطرح و برای انجام آن

برنامه ریزی نمود. او حدود دو سال پس از حضور در قرارگاه حمزه، واحدهای زبده خود را به دنبال دشمن در عمق حدود ۱۰۰ کیلومتری خاک عراق فرستاد و موفق شد با محاصره دشمن، گروه های مسلح را وادار نماید که طی توافقنامه ای بپذیرند که دست از عملیات مسلحانه و ناامن کردن فضای زندگی مردم کرد و آذری بردارند و اجازه دهند که مردم منطقه، زندگی آرام خود را در ایران یکپارچه ادامه دهند و خود به یک گروه غیرمسلح تبدیل شوند.

او با این اقدام شجاعانه موفق شد که حدود سه هزار نفر از نیروهای مسلح احزاب دمکرات و کومه له و خانواده هایشان را در پایگاه های خود در کوی سنجد در منطقه اربیل در شمال عراق به محاصره خود در آورد و بدون شلیک حتی یک گلوله، آنها را وادار به تسلیم نماید. این اقدام که دو روز به طول انجامید اثر عمیقی بر امنیت مردم در کردستان گذاشت و از آن پس، منطقه کردستان و آذربایجان غربی از بسیاری از شهرهای ایران امن تر گردید به طوری که وقتی یک بار در آن ایام در سفر به شهر ارومیه به اتفاق احمد تا مهاباد رفتیم و از طریق دره قاسملو به قرارگاه حمزه بازگشتیم امنیت ایجاد شده در منطقه را با چشم سر مشاهده کردیم. همچنین در سفر دیگری به اتفاق او تا منطقه حاج عمران در خاک عراق رفتیم و اثری از گروه های مسلح دمکرات و کومه له ندیدیم. لازم به ذکر است که در آن ایام به جای تقدیر فراوان از تلاش های وی، سر کار او با سازمان قضایی نیز افتاد که خود حدیثی است.

۵- با توجه به اطلاعاتی که از دشمن به طور مرتب کسب می شد او حرکت گروه های مسلح را از خاک عراق به سمت خاک ایران در کنترل داشت و به محض اینکه آنها به مرز ایران می رسیدند او به گونه ای غافلگیرانه به دشمن کمین می زد و با انجام عملیات پر قدرت و با آتش انبوه و شدید و با سرعت بسیار، موجب پراکنده شدن آنها می شد.

۶- مذاکره و تماس با سران گروه های مسلح از طریق واسطه ها به منظور قانع کردن آنها به اجتناب از عملیات مسلحانه و درگیری نظامی.

این یکی از روش های اصولی احمد در برخورد با ضد انقلاب بود که در عین درگیری با واحدهای مسلح آنها، از طریق طرف های مرتبط با آنها مذاکره می کرد تا اقدامات مسلحانه را به کناری گذاشته و به زندگی در محیط امن روی آورند. هنگامی که منطقه شمال غرب به ضریب امنیتی مناسبی رسیده بود احمد دچار یک دل درد شدید شده بود در این هنگام و در سال ۱۳۷۷ چندین بار با او درباره نحوه معالجه اش صحبت کردم او از روش های درمان مرسوم خسته و تاحدی مأیوس شده بود لذا ایشان را به یک دکتر گیاهی معرفی کردم. احمد با توصیه دکتر و با تغییر روش های تغذیه خود و با استفاده از برخی گیاهان دارویی به خوبی معالجه شد و آن درد شدید او را رها کرد.

ج- فرماندهی بر نیروی هوایی سپاه

با توجه به شناختی که احمد در دوران دفاع مقدس از نیاز یگان های زمینی به پشتیبانی هوایی پیدا کرده بود، در این سمت به تاکتیکی تر شدن نیروی هوایی سپاه کمک کرد و تلاش نمود تا این نیرو از یک یگان ترابری به سمت یک نیروی رزمی هوایی به خصوص برای پشتیبانی نزدیک از رزمندگان عزیز در خط مقدم جبهه، سیر کند لذا او هواپیماهای تاکتیکی را در این نیرو به کار گرفت و بالگردهای هجومی را در آن سازمان داد و برای تسلط اطلاعاتی بیشتر بر دشمن وجود هواپیماهای بدون سرنشین را بسیار ضروری تشخیص داد و برای استفاده بیشتر از

او به اندیشه و تفکر امام خمینی (ره) به وضوح پایبند بود و بصیرت نظری کافی برای مقابله با دشمن عنود داشت لذا به هنگام عمل و اقدام علیه ارتش صدام، هیچ گاه دچار تزلزل و سستی نمی گردید و در صحنه برخورد و رویارویی با دشمن و در میدان عمل و رزم، شجاعت و قهرمانی می یافت.

آنها برنامه ریزی کرد. او اهمیت زیادی برای ساخت هواپیماهای پیشرفته تر بدون سرنشین قائل می شد و خود در این راه اقدام کرد.

او مجموعه یگان موشکی سپاه را قدرت بخشید و برای به کارگیری موشک های دوربرد شهاب برنامه ریزی کرد. همچنین ایشان اهمیت تعمیر و نگهداری هواپیماها و بالگردها را به خوبی درک کرده بود و خود مجموعه ای را بدین منظور ساماندهی کرده بود که به راحتی بتوانند هواپیماها را سرپا و عملیاتی نگهدارند. در این دوران که ارتباط کاری نزدیک تری با وی پیدا کردم او را انسانی مصمم و پرتلاش برای توسعه توان هوایی سپاه یافتم که به سرعت بر یادگیری خود در حوزه هوانوردی می افزود.

د- فرماندهی بر نیروی زمینی

دوران مدیریت او بر نیروی زمینی سپاه، مصادف با اعمال فشارهای امریکا بر ایران به بهانه پرونده هسته ای بود. حرف از تهدید نظامی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران هر از چندگاهی مطرح می شد و حضور نظامی گسترده امریکا در عراق و افغانستان و ناوگان نظامی ایالات متحده در خلیج فارس و نیز سیاست حمله پیشگیرانه شیطان بزرگ و حاکمیت جنگ طلبان بر کاخ سفید، هوشیاری و آمادگی رزمی فراوانی را برای نیروهای مسلح ایران می طلبید. شاید یکی از بهترین گزینه ها برای فرماندهی نیروی زمینی سپاه در این دوران متلاطم و نامطمئن و به سر تهدید که بتواند تجربیات گسترده خود را از دوران جنگ تحمیلی، برای سازماندهی یک نیروی کاملاً تاکتیکی به کار گیرد احمد کاظمی بود. او یک انتخاب مناسب برای این مسئولیت بود. احمد در ایام کوتاه ۵ ماهه فرماندهی بر نیروی زمینی سپاه، تلاش وسیعی را برای ارتقاء سطح توانمندی های رزمی سپاه با توجه به احتمال تهدید نظامی امریکا علیه ایران انجام داد. او در این چند ماه با توجه به تجربیات خود در جنگ های کلاسیک و منظم و نیز در جنگ های چریکی و نامنظم و با توجه به درک خود از توانمندی های هوایی، اقدامات مؤثری را برای تجدید ساختار و سازماندهی و

امریکا و اقدام احتمالی اسرائیل علیه ایران و مطالعه در مورد جنگ آینده و نیازمندی های آن.

۵- برنامه ریزی برای ایجاد واحدهای پرقدرت، با تحرک و پر سرعت و در عین حال با انعطاف از نظر ساختاری و سازماندهی به منظور مقابله مؤثر با تهدیدات محتمل آینده.

ویژگی های احمد

شیوه فرماندهی در یگان های رزمی سپاه را باید از روش فرماندهی نظامی در سایر نقاط دنیا جدا کرد. شیوه مدیریت و رهبری فرماندهان یگان های رزمی سپاه عمدتاً از طریق فرماندهی بر دل ها و اقناع فرماندهان تحت امر بوده است به طوری که روش دستوردهی و امرپذیری رایج در سازمان های نظامی در آنها وجود نداشت. علاقه و محبت و دوستی یک رابطه پایدار بین فرمانده و همزمان بود و احمد هم در این ویژگی با سایر فرماندهان مشترک بود. احمد کاظمی فرماندهی دارای شایستگی ها و قابلیت های گوناگون بود به طوری که هم بالشکر پیاده به خوبی می جنگید و هم بسیار مسلط بر یگان های زرهی فرماندهی می کرد و هم در تدارک یگان های خود مهارت داشت. او فرمانده ای زرنگ و زیرک بود به طوری که بنا بر تعبیر برخی همزمانش سردشمن هم کلاه می گذاشت و دشمن را به طور مرتب فریب می داد. او در تاکتیک های خود، تلاش اصلی مانور خود را بر تصرف منطقه ای می گذاشت که تسلط بر آن بر سایر محورها تأثیر اساسی داشت و با چیرگی بر آن دشمن را در اطراف آن محور هم مضمحل می کرد. احمد از نظر فردی انسان مخلص، با خدا و محکم بود و این ویژگی ها او را در مقابل دشمن، بسیار مقاوم و پایدار کرده بود.

یکی از ویژگی های مهم او این بود که در جایی که امکان اجرای عملیات نبود و با موفقیت در آن با ابهام روبه رو بود به طور صریح نظر خودش را با صراحت بیان می کرد. از او این جمله که "من راه نمی برم" بسیار در جلسات طرح مانور شنیده می شد. یعنی نمی دانم که چگونه باید این عملیات انجام شود و راهی برای رسیدن به هدف وجود ندارد.

مثلاً در زمانی که شهید صیاد شیرازی فرمانده وقت نیروی

بررسی تاکتیک نبردهای لشکر ۸ نجف اشرف

که او بر آن فرماندهی می کرد مشخص

می سازد که در همه آنها عنصر خلاقیت و

نوآوری از جایگاه ویژه ای برخوردار است. هر

جا عملیات سخت و تعیین کننده ای بوده است

لشکر نجف و احمد کاظمی آنجا بودند.

مهندسی مجدد نیروی زمینی به کار گرفت که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱- کاستن از حجم نیروهای ستادی و پرداختن به تکمیل استعداد نیروهای انسانی واحدهای صف.

او به خوبی دریافته بود که عامل اصلی در یک نبرد موفق، وجود انسان های با انگیزه قوی و آموزش دیده است که برای خدا بجنگند و باید به افرادی که در خط مقدم درگیری با دشمن قرار می گیرند بهای بیشتری قائل شد تا آنها بدون دغدغه بتوانند تمام توان خود را برای مقابله با دشمن به کار گیرند و از رفتن به ستادها استقبال نکنند.

۲- سرکشی مداوم از لشکرها و تیپ ها و واحدهای نیروی زمینی.

به منظور ایجاد آمادگی روحی در بین یگان ها برای یک درگیری احتمالی و نیز عملیاتی تر نمودن آنها و آگاهی از واقعیت های موجود آنان و در نتیجه فعال تر کردن آنها بازدید از واحدهای مختلف در دستور کاری برنامه احمد قرار داشت. نگاهی به فهرست بازدیدها و سرکشی های فشرده او از یگان های مختلف نیروی زمینی در دوران کوتاه مسئولیتش ما را متوجه عمق تأثیر حضور مثبت او در این عرصه می نماید.

۳- انحلال مراکز غیر ضروری و واحدهای بدون مأموریت و سازمان دادن نیروها و امکانات آنها در یگان های عملیاتی و در نتیجه کمک به چابک تر شدن نیروی زمینی.

۴- برنامه ریزی برای یک جنگ نامتقارن در مورد تهدید احتمالی

زمینی ارتش پس از عملیات بدر قرارگاه کمیل را تشکیل داد و می‌خواست از روی ضلع شرقی جزیره جنوبی خیبر به سمت شمال منطقه نشو و نیز در منطقه طلائیة عملیات انجام دهد، به احمد کاظمی گفته شده بود که یگانش با این قرارگاه همکاری نماید. او در آن زمان به همراه شهید دستواره به قرارگاه آمد و به من در جلوی شهید صیاد شیرازی گفت «من در حد حرف در خدمت هستم» و منظورش این بود که طرح شهید صیاد شیرازی برای تصرف این منطقه، اجرایی نیست و موفقیتی از آن حاصل نخواهد شد. به نظر من این یکی از خصوصیات یک فرمانده شایسته است که حرف دل و گفته زبان‌ش یکی باشد و آنچه را نادرست می‌بیند به صراحت به فرمانده بالاتر بگوید. لازم به ذکر است که در دوران جنگ تحمیلی، فرماندهان تصمیم‌گیر از این روحیه و از این گونه آزادمنشی استقبال می‌کردند و به همین خاطر فضای قرارگاه‌های سپاه یکی از فضاهای آزاد بحث و اظهار نظر در مورد هر عملیات، به هنگام طرح ریزی و تعیین منطقه عملیات و نیز چگونگی و آرایش یگان‌ها برای انجام مانور بود. به طور کلی می‌توان گفت که احمد درک درستی از تاکتیک و نحوه به کارگیری افراد، واحدها و تجهیزات برای انجام یک عملیات داشت و خیلی خوب سازمان رزم یگان خود را در هر عملیات تنظیم می‌کرد و از توان رزمندگان خود و تجهیزات موجود به خوبی استفاده می‌کرد و چون شناخت مناسبی از دشمن و نحوه جنگیدن وی پیدا کرده بود می‌توانست به خوبی طرح مانور مناسبی را برای لشکر نجف برنامه‌ریزی نماید و به صورتی کار آمد این یگان را در هر عملیات به کار گیرد.

جمع‌بندی

به طور خلاصه باید گفت:

۱- احمد انسان قابل و توانایی بود به طوری که در طول حیات پر بار خود مسئولیت‌های گوناگونی را بر عهده گرفت و هیچ‌گاه دور از مسئولیت و در حاشیه نبود. او همیشه در جهاد بود و نه تنها از بیم مرگ، جهاد در مقابل دشمن را ترک نکرد بلکه او در جهاد و در مسئولیت‌های مختلف به دنبال رسیدن به فوز عظیم

شهادت^۲ بود که بالاترین مراحل کمال انسانی است.

۲- او در این اواخر به ارزش نیروهای انسانی و رزمندگان پر سابقه در جبهه‌های جنگ، بیشتر از گذشته پی برده بود و برای آنها جایگاه ویژه‌ای قائل بود و برای جبران برخی ناملایماتی که برای بعضی از فرماندهان و اعضاء لشکر نجف و سایر نقاطی که او فرماندهی آنها را بر عهده داشت پیش آمده بود در تلاش بود. ۳- او بسیاری از ناگفته‌های جنگ را در سینه داشت که برخی از آنها را در جلساتی که فرماندهان در منزل برادر محسن رضایی و یادر مراکز دیگر جمع می‌شدند با اصرار حاضرین، بیان می‌کرد اما متأسفانه بسیاری از خاطرات و ناگفته‌های وی ضبط و ثبت نشده است. جادارد که سپاه به سرعت تاریخ شفاهی دوران دفاع مقدس را با ثبت خاطرات فرماندهان مؤثر جنگ تدوین نموده و برای آگاهی مردم و به خصوص جوانان عزیز انتشار دهد. ۴- او فرد بسیار پر کار، کم مصرف، کم هزینه و پرفایده‌ای برای کشور بود. کار از دست او خسته می‌شد ولی او از کار و تلاش خسته نمی‌شد و به حق با فعالیت‌های خود افتخارات بزرگی را نصیب کشور کرد.

۵- او همیشه برای روبه‌رو شدن با مهم‌ترین مأموریت‌های نظامی و عملیات جنگی و روبه‌رو شدن با دشمن آمادگی داشت و بارها با فداکاری‌ها و موفقیت‌های خود در دوران سخت جنگ، موج خوشحالی را در دل‌های مردم و لبخند شادی را بر چهره فرماندهان عالی دفاع مقدس نمایان ساخت.

۶- احمد به عنوان فرماندهی اهل خرد، پاسداری اندیشه ورز، رزمنده‌ای صاحب درد که در بین همراهان خود محبوب، با نفوذ، و مورد اعتماد سایر فرماندهان دفاع مقدس بود شناخته می‌شد و بارها مورد تقدیر بزرگان قرار گرفت.

۷- کاظمی محصول عینی دوران دفاع مقدس و دوران انتشار اندیشه امام خمینی (ره) بود. دورانی که به این سادگی‌ها تکرار نخواهد شد و زمینه عملی برای پرورش این گونه انسان‌های آب‌دیده و جامع، به وجود نخواهد آمد و رفتن او ثلمه‌ای بود که مادر دهر به سادگی چون او نخواهد زاد. احمد در واقع یکی از نام‌آورترین سرداران فداکار اسلام در عصر انقلاب اسلامی و

در عین حال برای بسیاری از مردم ایران گمنام‌ترین فرماندهان دوران دفاع مقدس بود. او کم مصاحبه می‌کرد و کمتر از خود و عملیات‌هایش می‌گفت. چند بار در زمان تصدی فرماندهی نیروی هوایی از وی خواسته شد که در مورد تلاش‌هایش با مجله صنایع هوایی مصاحبه کند که سرانجام او مطلبی نگفت و ساکت ماند.

به نظر می‌رسد با فقدان احمد، جای خالی تدوین تاریخ شفاهی جنگ و ثبت خاطرات فرماندهان مؤثر در دوران دفاع مقدس در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه بیش از پیش به خوبی خود را نشان می‌دهد که امید است همت بلندی این نقیصه را بر طرف کند و کتاب‌های فراوانی با انتشار این خاطرات در اختیار مردم قرار گیرد. زیرا یکی از مهم‌ترین نیازهای فرهنگی جامعه ما نیاز به آگاهی از میراث گرانبهایی است که بزرگان و حماسه‌آفرینان دفاع مقدس بر جای نهاده‌اند. باید مردم بدانند که فرماندهان و برنامه‌ریزان دفاع مقدس در چه زمانی و در چه شرایطی و چگونه می‌زیسته‌اند؟ و هر یک چه آثاری در دفاع مقدس پدید آورده‌اند و چه نقشی در بیرون‌راندن ارتش بعثی از خاک کشور عزیزمان داشته‌اند و چگونه از انقلاب اسلامی با تمام وجود خود پاسداری کرده‌اند.

در مجموع دی ماه سال ۱۳۸۴ یکی از روزهای پر خسارت برای سپاه و قدرت دفاعی کشور بود احمد کاظمی در زمانی که خیلی به وجود او و سایر هم‌زمان شهیدش نیاز بود به سرای باقی شتافت. گرچه او به آسانی فراموش نخواهد شد ولی جای خالی او با گذشت روزگار بیشتر احساس می‌شود.

دوش در حلقه ماقصه گیسوی تو بود

تادل شب سخن از سلسله موی تو بود

دل که از ناوک مژگان تو در خون می‌گشت

باز مشتاق کمانخانه ابروی تو بود.

مرزی بین مدیریت آشتی پذیر و آشتی ناپذیر

”احمد کاظمی در لایحه لای پناه داشت های واپسائی“

مجید نداف *

مبارزه و دفاع خارج نمی کرد، و مسیری مسیر دیگر را نقض نمی کرد. البته بدون اغراق و گزافه و به گواهی اسناد، سخنان و رفتارهای روشن و آشکار آنها، در طول هشت سال جنگ، باید گفت شخصیت آنها ملهم از منش و تفکر امام خمینی و در واقع مرکب جمع ضدین بود به نحوی که گویا آنها در کلاس درس عرفان مبارز پیر و مرادشان، در کوتاه ترین زمان، دوره ای چندین ساله را منزل به منزل به صورت غیر حضوری طی کرده بودند.

همان طور که ابعاد شخصیتی امام خمینی (ره) باید از دو منظر به ظاهر متفاوت یکی از منظر کتاب چهل حدیث (سرشار از مضامین عرفانی و اخلاقی) و دیگری از منظر کتاب نامه ای به کاشف الغطا (درس هایی از حکومت اسلامی) دیده می شد، فرماندهان و مدیران نظامی تحت فرمان ایشان نیز ویژگی های مشابه و مختلف الابعادی داشتند که با آن ملاحظات قابل درک و رؤیت بودند.

احمد کاظمی، حسین خرازی، ابراهیم همت، مهدی باکری، مهدی زین الدین و ... در زمره فرماندهان یگان و لشکرهای عملیاتی و خط شکن سپاه بودند که به نحو بارزتری از تعلیمات عرفانی مبارزه مبتنی بر اندیشه با قرائت امام راحل به درستی

بسیاری از پدیده های دوران دفاع مقدس، بی بدیل و از جهاتی شگرف و تکرار ناشدنی هستند، زیرا به لحاظ کالبدی، فضایی در مقطع جنگ هشت ساله ایجاد شد که علل وقوع آن در بستر تاریخ تفکر سیاسی اجتماعی شیعه و اتفاقاتی که در صحنه روابط بین الملل در اواخر قرن بیستم و فراز و نشیب هایی که در روند تحولات اجتماعی و جنبش های صد و اندی ساله اخیر ایران رخ داد و ...، قابل جست و جواست.

به نظر می رسد از حیث مدیریت و فرماندهی این ویژگی مشهودتر از سایر پدیده ها است زیرا جنس مدیریتی و تنظیم مناسبات و روابط بین تابع و متبوع، فرادست و فرودست، مسئول و تحت مسئول از روش های مرسوم و تعریف شده دموکراتیک، توتالیتار (تمرکزگرا)، آنارشستی، نخبه گرا، طبقاتی، هیچ یک در سازمان و سلسله مراتب دفاعی ایران دیده نشده است و نظام مدیریتی مذکور چه در روش و چه به لحاظ محتوا ویژگی های منحصر به فردی را در برداشت.

مدیران و فرماندهان عملیاتی به فراخور اقتضای شرایط زمانی و مکانی و سطح و شکل آموزه های دینی، گاهی از مسیر عشق عبور می کردند و گاهی از راه عقل و حائز اهمیت تر آنکه هیچ گاه یکی، دیگری را به بهانه اصالت خود نفی و از صحنه

بهره گرفتند و در بحبوحه های خون و آتش و دود، وظیفه خطیر فرماندهی بر خیل مردم حاضر در جبهه و اقشار بسیجی را به شکلی همه جانبه عهده دار شدند و با این القبا و اعمال این شیوه خاص مدیریتی توفیقات فراوان کسب کردند و حماسه های تاریخی آفریدند.

جملگی همه راویان دفاع مقدس اذعان دارند که به ویژه احمد کاظمی از یک سو در برابر توده های بسیجی متواضع و کاملاً آشتی پذیر بود ولی از سوی دیگر آنگاه که آتش جنگ و دفاع و شیب خون شعله ور می شد سرسخت و آشتی ناپذیر ظاهر می گردید. او نه تنها در آن سوی جبهه بلکه در این سو نیز بر پایه عهد و پیمانی که فقط با خدای خود بسته بود در جریان تصمیم سازی و تصمیم گیری های عملیاتی بی دلیل انعطاف نشان نمی داد. تجزیه و تحلیل این تضاد رفتاری تماماً در چارچوب فضای مدیریتی خاص زمان جنگ امکان پذیر می گردد که بی شک می توان گفت این شیوه مدیریتی در درجه اول برای راویان و در مراحل بعد برای اندک نزدیکان احمد کاظمی قابل فهم و درک بوده است. او به همان شدتی که در برابر پایین دستان رزمنده و بسیجی نرم خو، ملایم و حمایت گر بود، در هنگامه بحث و مجادله بر سر طرح های عملیاتی و انتخاب فلش حمله علیه دشمن یعنی سرسختانه، قاطع و غیر احساساتی رفتار می کرد و پس از ساعت ها شناسایی شخصی و مستقیم منطقه هدف تهاجم و احتجاج با سایر فرماندهان و رده های مافوق آنگاه که پای در کارزار می نهاد و لوله به راه می انداخت و ستون به ستون دشمن را متزلزل می ساخت تا جایی که حتی دشمن به فغان می آمد و زبان به اعتراف می گشود.

ایثار و شجاعت و صف ناپذیر او در زمان پورش شبانه به دشمن و ایستادگی او در برابر پاتک های روزانه سهمگین یگان های مکانیزه و گارد ریاست جمهوری عراق که اغلب با آتش پشتیبانی انواع توپ های دوربرد و خمپاره ها و معمولاً با حملات شیمیایی دهشتناک همراه بود، هیچ گونه جای شک و شبهه باقی نمی گذاشت که احمد فقط از خدا در هراس بود و حساب می برد و بس! و زمانی که حجت های الهی با ابزار تعمق،

تدبیر و شناخت در نزد او تبیین می شد، زنده ترین تیپ ها و لشکرهای ارتش عراق تاب مقاومت در برابر او را نداشتند. بنابراین اگر او برای انجام هر حمله ای به دلیل تعهد و علاقه وافر به توده های بسیجی و رزمندگان گردان به سختی و طی یک روند طولانی تری متقاعد می شد، لیکن در هنگام اقدام، هرگونه یأس و نومیدی احتمالی را از اردوگاه خودی می زدود و مایه قوت قلب نیروهای عمل کننده می گردید.

راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱۴ بعد از یک مرحله شناسایی سخت توسط احمد، مهم ترین دغدغه او را چنین ذکر می کند:

«... احمد در همان پایین تپه در جلسه ای به سیف الله و زینعلی گفت: نکند که این عمل ما به ضرر اسلام باشد و فردا باعث شهدای بیشتری شود ... به هر حال چون حسین (خرازی) تصمیم قاطع گرفته بود بعداً احمد هم نظرش برگشت.»^۱

او و فرمانده همتایش حسین خرازی بر محور اعتقاد اتشان و با سبک و سیاق مدیریتی خویش می جنگیدند. این کلام احمد کاظمی را راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ بارها و بارها از زبان او شنیده و ضبط و ثبت کرده اند که:

«کدام اجبار و کدام احساس می تواند انسان را به خط کشته شدن بیاورد؟ چه احساسی می تواند ما را در این راه پایدار نگهدارد. همین که فرمانده اصلی خداست، خداست که حاکم بر قلوب مجاهدین است. بحمدالله خداوند این گونه حامی ماست. حاکم بر قلب هاست که امروز انسان های را برای جهاد آماده می کند. امروز بایستی به خودمان توجه کنیم و بگوییم که خدایا چرا ما انتخاب شدیم و وظیفه ما چیست؟»^۲

انبوه گفت وگوها و مباحثات او در جلسات تصمیم گیری نشان دهنده وظیفه شناسی احمد کاظمی است. از همین رو نمی توان او را مدیری صرفاً نتیجه محور دانست. مرز نتیجه گرایی و وظیفه شناسی او شاید در اینجا به فاصله یک موی باریک از یکدیگر است. سرسختی های آشتی ناپذیر او بر اساس تناسب هزینه فایده هم نبود. چرا که در برابر جان یکایک رزمندگان پاکباز فداکار و گل های سرسبد محله ها،

خانواده‌ها، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها، ادارات و روستاها هیچ نتیجه و فایده‌ای در اندیشه او مقیاس نبوده است. ظرفیت بالا و مسئولیت‌پذیری او در برابر امانت‌های مردمی و الهی‌ای که جلوبرندگان اصلی مقاومت و دفاع محسوب و به احمد سپرده می‌شدند. از یک سو و از سوی دیگر ترس و وحشت زائد الوصف او از باری تعالی، موجباتی را فراهم می‌آورد که احمد به قضاوت و داوری هیچ کس و هیچ مسئولی فی نفسه و حتی به نتایج و فوائد ظاهری در دسترس، اعتنائی ننماید.

او به دلیل همین ویژگی‌های منحصر به فردش بارها قبل از هر عملیاتی اعتراض‌ها و انتقادهای زیادی را به خود معطوف می‌کرد ولی در پی کسب احساس تکلیف و تشخیص برای اقدام به موقع، وقتی کاروان لشکرش را به راه می‌انداخت و در خطوط اول جبهه چه در پهن دشت جنوب و چه در قله مرتفع و دره‌ها و یال‌های غرب کشور و چه در پشت خاکریزهای آماج گلوله‌های مستقیم تانک که مثل رگبار تیر اجرای آتش می‌کردند قدمی افراشت، روحیه‌ای سرشار از موفقیت و ظفرمندی به سرتاسر اردوگاه خودی ترزیز می‌نمود.

روحیه سلحشوری و رفتار جسورانه و سرسخت احمد را در عملیات‌های منجر به عدم الفتح محسوس‌تر می‌توان یافت. راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در عملیات رمضان، در اوج ناملازمات مرتب بر لشکر ۸، نقش و تأثیر احمد را در جریان احداث خاکریزی صدمتری برای مصون ماندن بسیجیان از آتش مستقیم تانک چنین بازگو می‌کند:

«حدود صدمتر از خاکریز زده نشده بود و هوا روشن شده بود. برای زدن خاکریز، احمد دو دستگاه نفربر را به آن طرف خاکریز می‌فرستاد که مرتب در طول این صدمتر عقب و جلو بروند و گرد و خاک کنند تا در پناه این گرد و خاک لودرها بتوانند خاکریز بزنند که موفق شدند ولی به قیمت از دست دادن یک لودر.»^۳

این تحرک و چابکی در شرایطی بود که احمد به تازگی در یکی از پاتک‌های زرهی دشمن دچار مجروحیت شده بود:

«ساعت حدود ۱۰ بود که رسیدم به خط، بچه‌ها قرار شده بود که از زید تا بویان پشت خاکریزی که صبح جهاد زده بود مستقر

مدیران و فرماندهان عملیاتی به فراخور اقتضای شرایط زمانی و مکانی و سطح و شکل آموزه‌های دینی، گاهی از مسیر عشق عبور می‌کردند و گاهی از راه عقل و حائز اهمیت تر آنکه هیچ گاه یکی، دیگری را به بهانه اصالت خود نفی و از صحنه مبارزه و دفاع خارج نمی‌کرد، و مسیری مسیر دیگر را نقض نمی‌کرد.

شوند، حدود ۵ کیلومتر جلوتر. ساعت ۱۱ بود که عراق پاتک شدید زد ولی بچه‌ها با آرپی جی و باموتور رفتند جلو و دو تانک را زدند و بقیه فراری شدند. ساعت حدود ۶ بود که عراق دوباره پاتک کرد، بسیار شدید و بچه‌ها تا الان که ساعت ۷:۳۰ است هنوز مقاومت می‌کنند و وضع خوب است. ساعت حدود ۸ بود که احمد با دست زخمی برگشت و او را به اورژانس بردیم. ساعت ۱۲ که برگشتیم بچه‌ها رفته بودند و تانک‌های عراق را زده بودند.»^۴

روحیه ناشی از خدامحوری احمد بود که او را به سرعت از اورژانس به خط مقدم کشاند. روحیه استقامت، اصلی بود که احمد در تمام سخنرانی‌هایش در طول جنگ به مثابه اصلی ثابت در نظر می‌گرفت:

«اهدافی که در این زندگی مشخص شده برای آخرت است. بهترین افراد کسانی هستند که در دنیا سختی بکشند و خم به ابرو نیاورند، این فقط در راه خدا مفید و مؤثر است. شجاعتی ارزش دارد که برای خدا باشد، مقاومتی ارزش دارد که برای خدا باشد و هیچ گاه محو و نابود نشود»^۵

در جای دیگری می‌گوید:

«این جنگ، جنگ ایمان است. این راه ایمان است و در این راه افسردگی و خستگی نیست. امروز کسی می‌تواند مشکلاتش را

حل کند که ایمان داشته باشد. هیچ وقت هیچ کس نمی تواند ادعایی بکند. ما به سمت راحتی نمی رویم ما باید در جهنم دنیا بسوزیم. این مأموریت افرادی است که برای امام حسین (ع) گریه می کنند. در زمانی وارد جنگ می شویم که به تمام مشکلاتش واقف هستیم. ما به خاطر پیروزی نمی رویم ما به خاطر اسلام می رویم. ما باید سرحال و خوشحال دست بسیجی ها را بگیریم و سراغ دشمن برویم و انهدام کنیم تا جایش را بگیریم. اگر امروز در امر جنگ کوتاهی کنیم گناهی دارد و اگر خودمان را با مشکلات نسازیم گناهی بزرگ تر. امروز روی کمیت حساب نکنید بروید کیفیت معنویت تان را بالا ببرید. انسان در راحتی سراغ شیطان می رود ولی در سختی به سراغ خدا. این مطلبی است که مادر جنگ به آن رسیدیم و در کتاب ها نخوانده ایم. ما باید در مقابل خدا به ذلت خودمان اقرار کنیم. خوشا به حال شما که مستقیماً در کنار بسیجی ها هستید.»^۶

«... کیفیت مطرح است نه کمیت، اگر بچه های مردم را بدون جهت و بدون برنامه بردید و شهید شدند، خونش پای شماست. جمعیت دنبال خود نیاورید، سعی کنید افراد با کیفیت را بیاورید.»^۷

تکرار این بیانات صمیمانه و شورانگیز توأم با همدلی، مشارکت و حضور در بین بسیجیان که سخت در حال فعالیت طاقت فرسا بودند چنان انس و الفتی ایجاد می کرد که سهمناک ترین شرایط جنگی نیز قادر به گسستن این رشته نبود. راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در واپسین روزهای مانده به عملیات بدر در تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۱۵ با مشاهده چنین تأثیر

و تأثیری میان فرمانده و سایر عناصر لشکر ۸ نجف ناچار به تقریر مطالبی تحت عنوان "جو" کاری در لشکر" شده و می نویسد: «از وقتی که در لشکر حضور پیدا کردم. شاهد فعالیت و تلاش همه جانبه مسئولین واحدها و گردان ها و بقیه نیروهای تحت امر هستم. تراکم کار به حدی است که انسان فکر می کند کسی از عهده آن بر نیاید و زمان بسیار کم، لکن برادران با روح بزرگشان انبوه کارها را با عشق و شوق انجام داده و ترسی به دل راه نمی دهند. در اینجا فتور و سستی ای که در پشت جبهه ها در کارها دیده می شود جایش را به تحرک و پشتکار داده است. از همه بالاتر توکل بر خدا در کارها و یقین به کاری که انجام می دهند، خود علتی بر سرعت کارهاست بالاخره آنچه اینجا دیده می شود این است که هر کس در حد توان و از صمیم قلب مشغول کار است.»^۸

همچنین در عملیات بدر آنچه نظر راوی را بیش از اندازه جلب نموده و در یادداشت های او به چشم می خورد، تأکیدهای عتاب آلود فرمانده لشکر خطاب به فرمانده گردان ها درباره ضرورت رسیدگی و توجه هر چه بیشتر به بسیجیان است:

«اگر یک فرمانده تنها فکرش این باشد که فقط به شکم بچه ها برسد خیانت کرده است. یک فرمانده گردان نباید بگذارد بچه هایش بیهوده شهید بشوند. هیچ کس نباید در روز از سنگ بیرون بیاید. در هر سنگر یک نگهبان بگذارید. اگر بچه ها بیرون بیایند دشمن بایک کاتیو شاهمه آنها را منهدم می کند. اگر هر چه تانک و نفربر هم داشته باشیم چیزی نیست، دشمن به نیروهای پیاده ما حساس است و می داند در این منطقه (جزیره) فقط نیروی پیاده می تواند عمل کند.»^۹

احمد در راستای احساس مسئولیتی که به رزمندگان بسیجی داشت در روزهای باقیمانده به عملیات، کلیه واحدهای ستادی و پشتیبانی را از نزدیک بازدید می کرد و از جمله برادران بهداری را به شرکت دادن بیشتر پزشکان در خط و برادران اطلاعات و عملیات را به انتخاب بهترین معبر و راه کار و برادران مهندسی را به احداث به موقع خاکریز و سنگر و ... توصیه اکید می نمود و سپس شخصاً برای کسب اطلاع از میزان پیشرفت این امور

ما باید در جهنم دنیا بسوزیم.

انسان در راحتی سراغ شیطان می رود ولی در

سختی به سراغ خدا.

این مطلبی است که ما در

جنگ به آن رسیدیم و در

کتاب ها نخوانده ایم.

حضور پر مخاطره در خطوط مقدم پیدامی کرد:

در ساعت ۳ بعد از ظهر ۱۳۶۳/۱۲/۱۵ برادران کاظمی، نجات بخش، کبیرزاده، سیف الله رهنما، یوسفی و من جهت شناسایی بیشتر آبراه های منطقه و سرکشی به پل ها وارد منطقه شدیم. در بین راه مقداری از پل ها استفاده نشده روی آب بود و قسمتی نیز از هم جدا شده بود که برادر احمد شکایت و گلایه کرد که چرا بچه های مسئول زدن پل کم کاری می کنند.»^{۱۱}

«در ساعت ۸:۳۰ صبح ۱۳۶۳/۱۲/۱۶ برادر احمد و سیف الله رهنما و زینعلی برای شناسایی کمین های دشمن به همراه مسئولین اطلاعات و عملیات به منطقه رفتند تا از نزدیک آبراه های موجود را شناسایی نمایند که در عملیات از بهترین و نزدیک ترین آبراه استفاده شود. همچنین کمین های دشمن را روی آب از نزدیک ببینند و تدبیری برای مقابله با آن ببینند.»^{۱۲} «شب گذشته احمد رفت شناسایی و تا زانو داخل گل و لای شد. او پی برد شناسایی ها تا سیم خاردارهای داخل خط انجام نشده است. به علت هوشیاری دشمن و احتمال لو رفتن، شناسایی با احتیاط انجام شد.»^{۱۳}

پس از عملیات بدر، احمد کاظمی در معرض امتحان سختی قرار گرفت و در این امتحان دشوار بود که مشخص می گردید چرا و تا چه اندازه برای سطوحی از جنگ آشتی پذیر و برای سطوح دیگر آشتی ناپذیر نمایان می شد.

او از سپاه به بخشی از سازمان ارتش مأموریت یافت تا در عملیاتی گسترده و مشترک شرکت نماید. این گزینش با توجه به لیاقت ها و قابلیت هایی که لشکر ۸ نجف اشرف به فرماندهی احمد کاظمی در عملیات های قبلی از خود نشان داده بود، از سوی فرماندهان ارتش صورت گرفته بود و چنین تصور می شد که حضور و شرکت لشکر ۸ نجف در عملیات رمز اصلی بسیج سایر یگان های عمل کننده و عامل موفقیت در عملیات است. وی پس از شناسایی و مطالعه روی منطقه مورد آفند ضمن ارائه پیشنهاد برای تغییراتی در طرح، تضمین هایی را از فرماندهان عملیات مطالبه نمود و در این مسیر سرسختانه پافشاری کرد. لشکر ۸ نجف با ۷ گردان سر حال و کامل از رزمندگان بسیجی

و سپاهی مقرر شد در مرتفع ترین قله های غرب کشور وارد عمل شود و اهدافی مهم (نه به اهمیت مناطق جنوب کشور) را تصرف و تأمین نماید. اصرار و تأکید بر سر تضمین و شرایط ورود لشکر ۸ نجف در عملیات مذکور تا جایی ادامه پیدا کرد که مسئولین سیاسی طراز اول وقت برای حل مسئله مجبور به دخالت و وساطت گردیدند.

احمد در شرایط دشواری قرار گرفته بود. تصمیم گیری در مورد عملیات بزرگ که نتیجه آن پیشاپیش برای او روشن و مبرهن بود و همکاری با سازمانی کلاسیک در این عملیات که به لحاظ ساختار و انگیزه کاملاً متفاوت بودند، به شدت حساس، پیچیده و شکننده بود. در جلسه ای که در جماران در حضور آقای هاشمی رفسنجانی تشکیل شد به هر صورت احمد همه حرف هایش را زد و بدون هیچ ترس و واهمه ای پیش بینی هایش را به زبان آورد. آخر الامر او فقط به خاطر وسواس زائد الوصفی که برای استفاده از نیروها و عملیاتی کردن گردان های بسیجی اش نشان می داد، تضمین هایی را گرفت و بر پایه پیشنهادهای که ارائه داد اصلاحاتی را در جناح چپ منطقه عملیاتی رقم زد.

احمد با قبول این مسئولیت خطیر و تاریخی از همان روزهای اول از سوی بسیجیان و به تبع آن برخی از فرمانده گردان ها مورد اعتراض قرار گرفت و چون و چراهای زیادی را شنید. نگارنده که در کسوت راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ خود شاهد و ناظر این رویدادها بوده و تمام این فعل و انفعالات را ثبت و ضبط نموده است، اذعان می کند که آشتی پذیری او در بین عناصر زیر مجموعه اش، با قاطعیت و آشتی ناپذیری او در برابر مسئولان بالاتر رابطه ای مستقیم داشت. این رفتار دو گانه در شخصیت ابعادی بزرگانی چون حسین خرازی، حاج همت و کمابیش در بسیاری از فرماندهان عملیاتی سپاه دیده می شد و می توان گفت ملایمت با پایین و سخت گیری با بالا در سازمان رزم سپاه، انسجامی برآمده از انس و الفت و اعتماد متقابل و احساس مسئولیت ایجاد کرده بود.

احمد با اینکه چند روزی از قبول مسئولیت شرکت در عملیات

همه راویان دفاع مقدس اذعان دارند که به

ویژه احمد کاظمی از یک سو در

برابر توده‌های بسیجی متواضع و

کاملاً آشتی پذیر بود ولی

از سوی دیگر آنگاه که

آتش جنگ و دفاع و شیبخون

شعله‌ور می شد سرسخت و

آشتی ناپذیر ظاهر می گردید.

ارتش نگذشته بود موفق شد دو مانع بزرگ در مسیر فعالیت آماده سازی عملیات را از پیش رو بردارد:

۱- شناسایی قله ها و ارتفاعات در هم پیچیده.

۲- سامان دهی و ایجاد انگیزه نسبی در بین عناصر معترض زیر مجموعه لشکر، که صد البته دومی، فتحی عظیم تر به حساب می آمد.

صبح روز ۱۳۶۴/۹/۲۱ بعد از نماز صبح، احمد، نگارنده را خبر کرد که آقای صیاد شیرازی در پد هلی کوپتر منتظر ماست، شناسایی منطقه وسیعی از دره ها و رودخانه ها و ارتفاعات سر به فلک کشیده در فرصت کمی که به روز عملیات مانده بود جز به وسیله هلی کوپتر امکان پذیر نبود و شهید صیاد شیرازی در این شیوه کار آزموده و ورزیده بود.

در کمتر از یک ساعت شناسایی عمومی از منطقه در کابین هلی کوپتر، بین احمد و صیاد تکه یادداشت هایی و گاهی نیز با صدای بلند نظرات کارشناسی طرفین رد و بدل می گردید. در محوطه یکی از پاسگاه های مرزی به زمین نشست و به سرعت جلسه جمع بندی بین این دو با حضور راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ تشکیل و ثبت و ضبط شد.

انگیزه های طرفین خدایی و قدم برداشتن در میدان جهاد بود. احمد بار سنگین فرماندهی بر توده های کارگر، کشاورز، دانش آموزان بسیجی حاضر در گردان ها را به دوش می کشید و

صیاد عزم راسخ خویش را برای بسیج همزمان خود در ارتش به ظهور و بروز می رسانید. اما استدلال و ارائه برهان برای پیشبرد امور و تأمین اهداف جای خود را داشت.

هنوز کمی از مباحثات مجادله آمیز نگذشته بود که فریادها در اتاق جلسه در هم پیچید. از این رو صیاد از احمد خواست کسی جز ما دو نفر در جلسه حضور نداشته باشد. با تأکید برادر احمد ضبط روشن ماند و راوی با اجازه وی از جلسه بیرون رفت. آنچه در زیر می خوانید چکیده آن گفت و گواست، گفت و گویی که احمد در هر دیدار بعد از جنگ حتی، آن را سند مهم تاریخی و دوست داشتنی بر می شمرد:

برادر احمد کاظمی: این مأموریتی که به ما داده اید دو لشکر می خواهد من الان ۷ گردان دارم. یک لشکر باید فقط مأموریتش برای باز کردن جاده باشد یک لشکر هم برای پدافند.

برادر صیاد شیرازی: ما به اندازه وسع مان عمل می کنیم.

برادر احمد کاظمی: پس منطقه را محدودتر کنید.

برادر صیاد شیرازی: مگر می شود منطقه را کم کرد شما باید توکل بکنید.

برادر احمد کاظمی: ما نمی توانیم به بسیجی ها که پشت شان را آتش دولول و هلی کوپترهای دشمن تهدید می کند مهمات برسانیم. من با شناختی که از نیروهایم دارم نمی توانیم اینجا بجنگیم.

برادر صیاد شیرازی: به اندازه وسع مان عمل می کنیم. شما می توانید عملیات بکنید.

برادر احمد کاظمی: اگر می خواستم نجنگم چرا این همه جاده کشیدم، این همه قرارگاه زدم، این همه نیروهایم را آورده ام زیر بمباران.

برادر صیاد شیرازی: این ها همه به کنار. شرط عمل است باید عمل کنی.

برادر احمد کاظمی: آخر زیر دست هم حقوقی دارد. من که برای سپاه و ارتش نمی جنگم، من برای اسلام می جنگم این عملیات را می کنم به خاطر اینکه مجرای پیش نیاید.

برادر صیاد شیرازی: مسئولیت این منطقه با من است و من

جوابگو هستم. توکل به خدا باید کرد.

برادر احمد کاظمی: ما هم با توکل به خدا اینجا می خواهیم بجنگیم. چشم، می رویم عملیات می کنیم. ولی لشکرهای ۷۷ و ۲۸ و ۲۳ هم باید درگیر بشوند و از جناح های خودشان بیایند.^{۱۳} همه این مباحثه ها و استدلال های یک طرف و ضرورت جهاد فی سبیل الله یک طرف. به هر صورت لشکر ۸ نجف را احمد راه انداخته بود: ۷ گردان با ۷ فرمانده مجرب و شجاع که من جمله احمد تصریح می کرد حسن زاده و غلامی در گذشته فرمانده من بوده اند و آنها را در اندازه های یک فرمانده لشکر می دانست. در غروب روز ۱۳۶۴/۶/۲۱ وانت حامل احمد، دو نفر بی سیم چی، راوی و افسر یکی از واحدهای توپخانه ارتش به سمت قله مرتفع و آسمان خراش "حصار روست" حرکت کرد. در بین راه گردان های پیاده عمل کننده به ستون یک حرکت می کردند. نگارنده مشاهدات خود را در آن زمان به صورت زیر ثبت کرده است:

«به دلیل محدودیت خودرو و نیز زاویه دیدی که دشمن داشت نیروها اغلب پیاده به طرف معبر اصلی در حرکت بودند، وانت توپوتا در بین راه عده ای را سوار می کرد و با رساندن به معبر مجدداً باز گشته و گروه دیگری را همراه می برد. برادر حسن زاده فرمانده گردان الحدید را دیدم که بدون سلاح و تجهیزات انفرادی به تدریج نیروهایش را به جلو می فرستاد و

پس از عملیات بدر،

احمد کاظمی در

معرض امتحان سختی قرار گرفت و

در این امتحان دشوار بود که

مشخص می گردید چرا و تا چه اندازه

برای سطوحی از جنگ آشتی پذیر و

برای سطوح دیگر آشتی ناپذیر

نمایان می شد.

خود با بقیه نیروها پیاده می آمد. چیزی که جلب توجه می کرد این بود که این برادر به خلاف سابق چهره گرفته ای داشت، به خصوص در این لحظات که نیروها خندان و خوشحال از شرکت در عملیات، عموماً چهره های متبسمی داشتند این مسئله بیشتر جلب نظر می کرد. گرفتگی برادر حسن زاده که شخصاً تاکنون فقط از او ظاهری شجاع و بی باک دیده بودم و اصلاً عامل تشویق و شادابی و روحیه گرفتن دیگران بود، سؤالی بود که بعدها از سخنان برادر ابراهیمی یک جواب احتمالی برای آن یافتم. برادر مذکور می گفت که برادر حسن زاده که چهار سال فرمانده گردان بوده است موافق نبود به عنوان فرمانده گردان در این عملیات شرکت کند و این مسئولیت را بپذیرد زیرا معتقد بود نیروهایش آمادگی کافی برای جنگ در این منطقه را ندارند، ضمن اینکه به دلیل ترکیبی که در عملیات گذشته به شکمش اصابت کرده بود و آثار آن هنوز باقی است توان کافی برای هدایت نیروها را آنچنان که یک فرمانده گردان سپاهی کار می کند ندارد. به نظر راوی این می تواند دلیلی بر نگرانی وی در آن وضعیت باشد ولی قابل ذکر است که هم خود وی و هم گردان الحدید کارشان به نحوی چشمگیر موفق بوده است. برادر حسن زاده در این عملیات شهید شد و پیکرش در منطقه (برده بوک - گالاله) باقی ماند.^{۱۴}

بعد از نماز مغرب و عشاء جملگی شام مختصری خوردند. احمد چیزی نخورد و رفت و در نقطه رهایی با یک قرآن در دست ایستاد. او آن شب یک به یک تمام نفرات چهار گردان را مورد تفقد و نوازش قرار داد و در حالی که بلند بلند آنها را دعا می کرد می گفت: «برادران یا الله، برای معانقه توقف نکنید، سریع تر بروید و نفر جلویی خودتان را رها نکنید. یا الله، یا الله، بارک الله به شما سربازان امام زمان.» در آن ظلمات یکی از فرماندهان لشکر با نگارنده معانقه کرد و وقتی من را در آغوش گرفت، به شوخی گفت:

«این نقل نبات ها را به یادگار بگذار در جیب.»

وقتی مجید کبیرزاده رفت، تعدادی گلوله منور کلت در جیبم پیدا کردم. آنها آنقدر وزنی نداشتند که اسباب زحمت مجید

باشوند ولی به قدری بار و توشه نظامی همراه این مسئول محور بود و راه رسیدن به اهداف به اندازه‌ای طولانی که شاید این مقدار هم دست و پاگیر می‌شد.

احمد برای هدایت عملیات وارد سنگری شد که طی ۷ روز متوالی فرمانده محور لشکر (مجید از مادر، کبیر زاده شده) در نهایت سختی و مشقت و با تحمل خطرهای گوناگون، احداث کرده بود. سنگری که از سنگ پاره‌های بزرگ در شیب بسیار تند کوه حصارروست بدون استفاده از الوار کیسه گونی و پلیت و با ارتفاعی کمتر از یک متر ساخته شده بود. محل سنگر و ساخت آن مطابق عادات همیشگی احمد پیش بینی شده بود: «ساده اما مستحکم، در نزدیک‌ترین نقطه ممکن به خطوط درگیری.»

در شبکه بی سیم یا آله، یا آله گفتن احمد از ساعت ۱ بامداد شروع شد. او بدین شکل و لهجه‌ای بسیار دلنشین و با فریادهای بلند، حسن زاده، غلامی، مصطفی نصر و یوسفی را به دقت و سرعت عمل بیشتر فرامی‌خواند و آنها نیز در دل سیاهی شب و از ارتفاعات صعب العبور به آهستگی هر چه تمام‌تر با فرمانده لشکر خود گفت‌وگو می‌کردند. احمد فرماندهان بی‌باک و شجاع خود را می‌شناخت که وقتی پیچ‌کنان در شبکه بی سیم وضعیت خود را گزارش می‌کنند یعنی آنها نیز پیشاپیش بسیجیان تک‌ور در نزدیک‌ترین نقطه ممکن به دشمن قرار گرفته‌اند.

آخرین گزارش‌های نجواگونه را مصطفی نصر به گوش احمد رساند:

برادر مصطفی نصر: ما الان چسبیده به سیم خاردار داریم حرکت می‌کنیم. میدان مین تمام شده، ان شاء الله منتظر روشنایی باشید همه چیز مان حل شده فقط دعا کنید.

برادر احمد کاظمی: مصطفی، مصطفی، غلامی و حسن زاده یا آله را گفتند. عجله کن، وقتی نمانده است.

پس از گذشت دقایقی از این مکالمات و ایجاد هیجان و احساس ضرورت اقدام هماهنگ توسط احمد، صدای فرمانده گردان انبیا به آهستگی به گوش رسید:

برادر مصطفی نصر: برادر احمد، برادر احمد، منو داری، الان

برات آتیش می‌کنم!

چند ثانیه‌ای نگذشت که احمد آتش عقب آرپی جی و انفجار سنگر دشمن را یک جا و مستقیماً با چشم غیر مسلح نظاره کرد. تا این لحظه هیچ یک از همراهان احمد نمی‌دانستند که فرمانده لشکر این اندازه سنگر هدایت عملیات را به جلو کشانده است. گلوله‌های رسام و آرپی جی از سوی ما و گلوله‌های تفنگ سبک و سنگین از سوی دشمن رد و بدل می‌شدند. به خصوص صدای غرش گلوله‌های چهارلول و آتش دهانه آن تمام صحنه درگیری را پوشش داده بود و رعب و دلهره وحشتناکی ایجاد می‌کرد. در این زمان و در اوج هماهنگی بین گردان‌ها معلوم نبود در ضمیر احمد چه می‌گذرد ولی فردای آن روز پس از شش، هفت ساعت درگیری شدید و خونین و پس از خاموشی یکی پس از دیگری بی سیم فرماندهان گردان و گزارش بی سیم چی حسن زاده که گفت: او آرپی جی به دست جلورفته است و پس از گزارش مأیوسانه موسوی سرپرست طرح و عملیات لشکر که در روز دوم عملیات در کنار سنگر احمد به ملکوت اعلی شتافت از اوضاع کلی عملیات، مظلومیت بسیجیان بیش از هر چیز دیگر احمد را منقلب کرده بود. او با تعجب می‌گفت: معلوم نیست دشمن کی و چگونه توانسته تانک به این قله‌های مرتفع بکشانند. (زیرا معمولاً برای حمل تانک به ارتفاعات از تریلی‌های کفی استفاده می‌کنند و در ارتفاع برده بوک جاده‌ای مناسب وجود نداشت).

در ساعت ۹ صبح روز اول در سنگر کوچک احمد اتفاق عجیبی رخ داد که همه گواه و شاهد نگارنده در تقریر این سطور است. فقط راوی، افسر توپخانه ارتش و یک نفر بی سیم چی ناظر این اتفاق عجیب بودند. آنها شاهد صحنه‌ای بودند که طی مدت کوتاه همراهی با احمد، عکس آن را انتظار داشتند و تصور نمی‌کردند در این لحظه که از آتش درگیری‌ها کمی کاسته شده است این اتفاق عجیب و نادر رخ دهد. پس از گزارش موسوی، مجید کبیر زاده که با سر و روی آشفته از میدان درگیری باز گشته بود نیز گزارش داد و از جمله به پراکندگی غیر قابل جبران نیروهای گردان‌ها و بسیجیان در ارتفاعات برده بوک، حسن

بیگ، گلاله تا دور دست ترین شان ارتفاع قصر و نیز تنگه دربندیخان اشاره کرد. هنوز دقایقی از ارائه این گزارش نگذشته بود که احمد دچار تب و لرز شدیدی شد و چمپاتمه زنان به کف سنگر کوچک افتاد. در کمترین زمان لرزش احمد شدیدتر شد و اطرافیان را شوکه و مبهوت کرد. هر چه پتو دم دست بود به روی احمد کشیده شد و احمد اندکی بعد آرام گرفت و در حالتی شبیه به بیهوشی لحظاتی چشم از وقایع پیرامون خود بست. و بعد از دقایقی به حالت عادی برگشت با این همه تا ۴۸ ساعت بعد به رغم توصیه برادر مصطفی ایزدی از خط مقدم فاصله نگرفت. برادر ایزدی در جریان باز دید خود از خط، پس از مشاهده گلوله باران ممتد و سهمگین سنگر احمد، ماندن را برای وی خطرناک و در گزارش به فرمانده کل سپاه شهادت احمد را در صورت باقی ماندن او قطعی می دانست، اما احمد در این سنگر ماند و به هدایت و فرماندهی نیروها ادامه داد.

اگر احمد ۴۸ ساعت، شدیدترین گلوله باران توپخانه ۱۱۰۵ از شهرک روست، توپ مستقیم تانک، توپ دوربرد اتریشی و گلوله و خمپاره های دشمن را به جان خرید گواه این است که او هراسی از مرگ و خون و آتش انبوه دشمن نداشت ولی بر خلاف تصور، او از یک چیز ترسیده بود که این چنین اعضا و جوارحش به لرزه افتاد و از وحشت به حالت اغما فرو رفت، و آن ترس از پیمان شکنی در برابر خداوند و کوتاهی از مسئولیت فرماندهی بر نیروهای مردمی ای بود که با عشق و ایمان الهی به صفوف رزمندگان اردوگاه حق پیوسته بودند. به همین دلیل و به خاطر وجود دغه غه های این چنین احمد دو روز بعد، در اولین اقدام، در بهداری لشکر حضور یافت و از مجروحان دلجویی نمود و بارویی گشاده ولی بادل شکسته پای درد دل های بعضی از آنان نشست. باز هم زمزمه مخافت ها و انتقادهای علیه احمد به راه افتاد و شماتت معترضان حرکتی را به راه انداخت که این بار از جبهه فراتر رفته و تا شهر نجف آباد امتداد پیدا کرده بود. غافل از اینکه احمد خود بیش از دیگران در این عملیات محنت کشیده بود و وامدار و وارث مظلومیت های بیشتری نسبت به رزمندگان تحت فرمانش بود. گفت و گوی زیر خلاصه ای از

جلسه احمد با برادر محسن رضایی است که بیانگر مظلومیت این فرمانده رشید و حماسی است:

برادر احمد کاظمی: ما که در طول جنگ به تجربه های زیادی رسیده ایم، هم در جبهه و هم در برخوردها، چرا باز هم این کار را می کنند. من به برادر صیاد گفتم برای اینکه فتنه نشود این عملیات را انجام می دهم. برادر محسن! من در جریان عملیات بدر این مسائل را دیدم. حالا چگونه بروم کار بکنم شما به من گفتید برو و ما داریم اطاعت می کنیم ولی تا کی این مردم تحمل دارند. در عملیات بدر دادمان به هوا رفت شما با تلفن گفتید که هیچی نگو. خب این هم یکی دیگرش، کیست که اینها را گوش کند. از بس وحشت داشتم برای برف و باران نذر کردم. وقتی برای فرمانده گردان ها صحبت می کردم به آنها گفتم که یا ما کلی شهید می دهیم یا یک معجزه می شود.

برادر محسن رضایی: بعد از جلسه ای که آقایان با هم گذاشتند گفتم مطمئن هستیم که عملیات می کنیم و موفق می شویم ولی مطمئن هستم که نمی توانیم بمانیم.

برادر احمد کاظمی: اگر این عملیات بزرگ را بخواهیم انجام بدهیم پشتیبانی آتش چه می شود هوانیروز و اینها باید تکلیفش مشخص بشود. خط مان را کی تحویل بگیرد. آخر این امکانات باید باشد ولی ما مظلومانه بجنگیم؟ هم این گونه ما را بیاورند اینجا هم کاری نتوانند بکنند. هم بخواهیم برویم آنجا که اصلاً مسائل مهم عملیات مشخص نیست.

برادر محسن رضایی: اینها را حل می کنیم.

برادر احمد کاظمی: دو سال است که شما از قبل از خیبر گفته اید حل می کنیم، آخر تا کی برادر محسن؟

برادر محسن رضایی: (مکث) الحمدالله که احمد، آخرتی هست و الحمدالله که ما برای دنیا نمی جنگیم وقتی این طور باشد دیگر جای غم و غصه نیست و آدم باید کمرش را محکم ببندد، و الحمدالله که پایان کار ما عاشورا است.

برادر احمد کاظمی: هر روز عاشورا است. خیبر عاشورا، بدر عاشورا این عملیات عاشورا ...

برادر محسن رضایی: اگر این مظلومیت نبود شما می دیدید که تا

به حال اسلام از بین رفته بود. این مظلومیت است که سنگ را آب می کند ... مخصوصاً این بچه هایی که هنوز هم به جبهه می آیند. این بچه هایی که رفته اند و در ارتفاعات مانده اند اینها جز بهترین ها هستند، چون کسی در این شرایط به جبهه نمی آید، همه رفته اند دارند خانه می سازند، ليسانس می گیرند، خانواده تشکیل می دهند؛ این بچه ها هستند با آن غیرت حسینی شان.

برادر احمد کاظمی: ما از طریقش می خواهیم بجنگیم. نمی خواهیم همین جوری بجنگیم، تا کی ... (پیشنهاد می کنم) برادران ارتش یک قرارگاه، مستقل برای پدافند داشته باشند و امکانات هجومی همه در اختیار نیروی جنگنده (آفندی) باشد. در عملیات فاو نیز به دلایلی من جمله احتیاط و تأمل فراوان احمد، لشکر ۸ نجف با تأخیر شرکت کرد اما وقتی احمد روزها و ساعت ها اوضاع عمومی منطقه را بررسی می کرد و به عنوان احتیاط یگان های خط شکن عاشورا و علی بن ابیطالب وارد میدان کارزار شدند همه شبهات را به کنار زد و این چنین یکی از فرماندهان گردانش را به اعمال جدیت و قاطعیت فرا خواند: «همین الان به شما بگویم شب به محض تاریکی باید شروع کنیم، اگر شک و تردیدی داری، اگر مطلب و ایرادی داری همین الان که ساعت ۲ است مشخص کن. اگر نمی خواهی همین الان بلند شو جاده را بگیر و سوار قایق بشو و برو، اینجا تیربار هست و تانک دارد، مین دارد...»

مشکلات دارد، باید بجنگیم و جلو برویم. اگر نمی توانید بگویید. هنگام غروب دوباره شک و شبهه نکنید و تزلزل ایجاد نکنید. دیشب که دیدید به جای آن گردان، گردان قمر بنی هاشم رفت. مصطفی نصر (فرمانده گردان انبیا) تاکنون ۳ نامه برای من نوشته و گفته با اشک چشم این نامه ها را نوشته ام که بیاید بجنگد، او در یک عملیات فقط به همراه ۷ نفر جنگید. بالاخره اگر امشب می خواهی بجنگی خوب فکرهايت را بکن.»^{۱۵}

عبور از رودخانه وحشی و پر تلاطم اروندرود در عملیات والفجر ۸ البته کار بسیار مشکلی بود و نیازمند تأملات فراوان در فکر و شیوه عمل همه فرماندهان عملیاتی در تمامی سطوح بود

اما آنها که به باوری جدی برای نمایش استعداد های نیرو های مردمی رسیده بودند فقط به حسن انجام کار و انجام عهده که با امام و مردم و اسلام بسته بودند می اندیشیدند و بس.

احمد خود از این مسیر به باور رسیده بود و این نحوه به یقین رسیدن رانیز از عنایات الهی می دانست:

«بیشترین پیروزی ها زمانی بوده است که همه می گفتند حالا چطور می شود و حیران بوده اند و مشکلات را زیاد می دیده اند.»^{۱۶}

اونه تنها در فتح فاو بلکه در جریان سقوط آن نیز فداکاری های درخشانی به خرج داد. در حمله ارتش عراق به فاو زیر شدیدترین آتش گلوله های آلوده به مواد شیمیایی دشمن که حتی نفرات عراقی را در خطوط اول درگیری بی نصیب نمی گذاشت، احمد و هم لشکریانش در سه چهار ردیف خط پدافندی ایستادند و در نبردی نابرابر هم به لحاظ عده و ابزار و آلات ضد انسانی و هم به جهت عده به مقاومت پرداختند. همان گونه که در جریان فتح فاو به دست رزمندگان اسلام، احمد درست مثل تک وری معمولی به صحنه درگیری وارد می شد در حادثه سقوط فاو نیز او تا آخرین لحظات عقب نشینی در کنار بسیجیان می جنگید تا جایی که اگر دستگاه بی سیم

در آخر آنچه باید به عنوان قطره ای به

این قطرات بازگو شده از سرگذشت

احمد کاظمی اضافه کرد این است که

احمد کاظمی چریک، رزمنده، فرمانده و مؤمن

با بصیرتی بود که همیشه در

وضعیت فعال وارد حوادث تاریخی

می گردید و در این حالت و

با این ویژگی بود که به

وقایع پیش روی انقلاب اسلامی

می نگریست.

همراه احمد نبود گلوله‌های کلاشینکف پیاده‌های دشمن به سرش اصابت کرده بود و اگر موتور فرمانده لشکر ۲۵ کربلا به موقع نمی‌رسید او در فاصله چند متری از نیروهای دشمن، به اسارت درآمده بود.

با این همه در زمانی که آتش جنگ خاموش شد و تلخی جام زهری که امام نوشید به کام رزمندگان جان بر کف نشست، بر خلاف تصور، این احمد بود که کاروان بیعت با امام مرکب از فرماندهان عملیاتی سپاه راه به سمت جماران به راه انداخت ولی در بین راه از حرکت آن جلوگیری به عمل آمد. بدین ترتیب او در خاتمه جنگ بار دیگر نشان داد سخت‌گیری، سماجت و تأمل در روند تصمیم‌گیری برای عملیات نظامی به معنای تعطیلی و توقف عافیت طلبانه در دفاع همه‌جانبه نیست و مجاهدت در راه اسلام خستگی نمی‌شناسد.

در آخر آنچه باید به عنوان قطره‌ای به این قطرات بازگو شده از سرگذشت احمد کاظمی اضافه کرد این است که احمد کاظمی چریک، رزمنده، فرمانده و مؤمن با بصیرتی بود که همیشه در وضعیت فعال وارد حوادث تاریخی می‌گردید و در این حالت و با این ویژگی بود که به وقایع پیش روی انقلاب اسلامی می‌نگریست. او مانند همتای خود حسین خرازی در نگاه اولیه و سطحی جزو فرماندهان عمل‌گرایی به حساب می‌آمدند که در طول هشت سال دفاع مقدس با ظرفیتی بسیار عالی در حیطه مسئولیت نظامی خویش گاهی در مقیاس ملی اقدام می‌کردند و گاهی با تأکید بر جغرافیای تأسیس لشکر تحت فرماندهی خود به تجزیه و تحلیل مسائل باعینک محلی و تصمیم‌گیری برای نمایش مسئولیت و ایمان در محدوده شهری و زادگاهی‌شان مجبور می‌گردیدند. طبیعی است در چنین فضایی تناقض نما (پارادوکس گونه) و بر اساس تأثیرات ذاتی جنگ و دفاع، کمابیش رفتار آنها رنگ پراگماتیسم به خود بگیرد و ناظران خارج از حوزه‌های عملیاتی و حیطه‌های نظامی و لشکری رابه قضاوت‌های غیر منصفانه و به بیراهه سوق دهد اما همان گونه که در سطور قبل آمد احمد به دلیل اینکه به روشنی نشان می‌داد نه نتیجه‌گراست و نه سود محور لذا هیچ‌گاه دچار

آفت‌های پراگماتیستی نیز نشد و در نظام تنبیه و تشویق خود و دیگران جز رضایت حق و سربلند نگاه داشتن پرچم دین ارزش دیگری را موجد و منشأ نمی‌پنداشت.

یادداشت‌ها

۱- دفترچه مشاهده نویسی ۲۵۲، ص ۲۲، راوی: محمدرضا

دیانی.

۲- دفترچه مشاهده نویسی شماره ۱۱۶۶، ص ۸۶، راوی: مهدی

انصاری.

۳- دفترچه مشاهده نویسی ۱۳۰، ص ۱۷، راوی مهدی شهرابی.

۴- دفترچه مشاهده نویسی ۱۳۰، ص ۱۷، راوی: مهدی شهرابی.

۵- دفترچه مشاهده نویسی ۱۰۴۳، ص ۳۴، راوی: محمدحاجی

بزرگی.

۶- همان، ص ۵۴.

۷- دفترچه مشاهده نویسی ۱۱۶۶، ص ۱۸، راوی: مهدی انصاری.

۸- دفترچه مشاهده نویسی ۱۰۴۳، ص ۷۱، راوی: محمدحاجی

بزرگی.

۹- همان، ص ۷۴ و ۷۳.

۱۰- همان، ص ۶۹.

۱۱- همان، ص ۶۹.

۱۲- دفترچه مشاهده نویسی ۱۶۲۲، ص ۲۰، راوی: علی ایزدی.

۱۳- گزارش ۶۳۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۲، آبان ۱۳۶۴.

۱۴- گزارش عملیات ۶۳۲، ص ۱۱۵، آبان ۱۳۶۴.

۱۵- دفترچه مشاهده نویسی ۱۱۶۶، ص ۱۵۷، راوی: مهدی

انصاری.

۱۶- همان، ص ۱۰۵.

پیشروی در عمق

گروه پژوهش فصلنامه*

لشکر ۸ نجف در عملیات والفجر ۸ در مرحله دوم وارد عمل شد. اهمیت مأموریت لشکر نجف در این عملیات حفظ دستاوردهای مرحله اول عملیات، مقابله با پاتک های سنگین و پی در پی قوای دشمن و جلوگیری از پیشروی یگان های ارتش عراق به سمت فاو بود، که این لشکر با همکاری چند یگان دیگر از سپاه پاسداران، این مأموریت را به خوبی به پایان رساندند و با تشکیل خط پدافندی به ثبیت منطقه آزاد شده پرداختند.

راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در لشکر ۸ نجف آقای مهدی انصاری با ثبت و ضبط مراحل مختلف طرح ریزی، شناسایی، هدایت و اجرای این عملیات در همراهی با فرمانده این لشکر (برادر احمد کاظمی) و نیز جمع آوری اسناد و مصاحبه با تعدادی از دست اندرکاران مؤثر لشکر نجف در عملیات، پس از عملیات با استفاده از یادداشت ها، و نوارها و اسناد جمع آوری شده به تدوین گزارش آن پرداخت. اصل گزارش بصورت کامل در اسناد مرکز وجود دارد. در اینجا بخشی از گزارش مورد استفاده قرار گرفته است.

مأموریت

عملیات والفجر ۸ در عبور از رودخانه، شکستن خط، و پاکسازی ساحل دشمن و پیشروی در عمق سبب گردید برخی از یگان های با تجربه سپاه همچون لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع) و ۲۷ حضرت رسول (ص) برای مرحله دوم عملیات، یعنی پیشروی در عمق و درگیری و مقابله با تمرکز قوای دشمن در نظر گرفته شوند. نکته دیگری نیز که درباره این تغییر مأموریت گفته می شد، ابهامات فرمانده لشکر نجف در مورد این عملیات بود.

بر اساس این ملاحظات، سرانجام قرارگاه کربلا در تاریخ ۱۳۶۴/۱۷/۱۸ مأموریت قطعی لشکر ۸ نجف را چنین ابلاغ کرد:

۱- در مرحله اول عملیات احتیاط منطقه لشکر ۳۱ عاشورا قرار

در طرح ریزی اولیه عملیات تصرف منطقه فاو، مأموریت لشکر ۸ نجف "عبور از اروندرود و شکستن خط دشمن در جناح راست منطقه عملیاتی" تعیین شده بود. در جریان بررسی و تکمیل طرح ریزی، در این مأموریت تغییراتی داده شد؛ از جمله، مأموریت این لشکر در مرحله اول عملیات و شکستن خط حذف شد. از دلایل این تغییر، مشکلات و کمبودهای لشکر نجف در تأمین نیرو، کادر و پشتیبانی بود که این لشکر در حد فاصل عملیات والفجر مقدماتی تا عملیات بدر گرفتار آن شده بود و از این جنبه در وضعیت مطلوبی قرار نداشت. دلیل مهم تری که برای این تغییر گفته می شد، اینکه پیچیدگی

برادر احمد کاظمی روز قبل از شروع عملیات،
 مأموریت و طرح مانور لشکر را
 برای فرماندهان گردان‌ها چنین توضیح داد:
 «ما یک مأموریت حتمی داریم که بستگی به
 یک سری عوامل دارد که عبارتند از:
 عبور از خط، رسیدن به هدف‌های اولیه و ثانویه،
 این تعیین‌کننده مأموریت حتمی ماست.
 اگر (قبل از شروع) مأموریت حتمی،
 به یک سری مشکلات برخوردیم، مثل اینکه
 لشکرهایی که بایستی در خط عمل کنند و
 یا لشکرهایی که باید برسند به هدف‌های قبل
 از مأموریت حتمی ما، مشکلاتی برایشان
 پیش آمد، ما خواه ناخواه بایستی برای
 تکمیل هدف‌های اولیه وارد عمل شویم تا
 بتوانیم زمینه مأموریت اساسی را فراهم کنیم،
 تا برسیم به هدف‌های اصلی.»

گرفته تا بنا به دستور در تأمین قسمتی از خط سبز به کار گرفته
 شوید.

۲- آماده باشید بنا به دستور در مرحله دوم عملیات در کنار
 لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) خط سبز هدف لشکر ۳۱ عاشورا
 و لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) را تأمین نمایید.

۳- آماده باشید در مرحله سوم به تنهایی و در مرحله چهارم با
 کمک لشکر ۳۱ از خط سبز عبور کرده و دشمن بعثی را در خط
 حد مشخص شده منهدم کرده و پدافند نمایید.

با توجه به اینکه لشکر نجف در مرحله اول عملیات در احتیاط
 لشکر عاشورا قرار داشت، هماهنگی بین دو لشکر ضروری بود،
 مخصوصاً اینکه برادر غلامپور (جانشین فرمانده قرارگاه کربلا)
 به برادر کاظمی گفت: امکان برخورد لشکر عاشورا و لشکر

کربلا با مشکلات هنگام شکستن خط وجود دارد، به برادر امین
 شریعتی (فرمانده لشکر عاشورا) در طرح و برنامه ریزی کارش
 کمک کن و او را تنها نگذار. برادر احمد ضمن استقبال از
 همکاری، جواب داد: لشکر عاشورا مال خود ماست، حتماً
 کمک خواهم کرد. در پی آن ضمن تبادل نظر بین فرماندهان و
 دیگر مسئولان دو لشکر، در موارد لازم هماهنگی انجام شد، از
 جمله:

- هماهنگی بین توپخانه دو لشکر نجف و عاشورا.
 - هماهنگی برای استفاده لشکر عاشورا از یگان زرهی لشکر
 نجف در مرحله اول عملیات.
 - کمک یگان دریایی لشکر نجف برای انتقال عده‌ای از نیروهای
 لشکر عاشورا در شب اول عملیات.
 - هماهنگی جهت استفاده لشکر عاشورا از اورژانس لشکر
 نجف در زمان عملیات.
 - هماهنگی برای استفاده از نهر "منطقه" و نهر شمالی آن جهت
 عبور نیروها و وسایل سنگین دو لشکر.
 - هماهنگی برای رفتن ۲ تیم شناسایی از لشکر نجف همراه
 نیروهای لشکر عاشورا در شب اول عملیات.
 در تعیین ترتیب انتقال وسایل سنگین، اولویت اول به لشکر
 عاشورا داده شد.

غیر از هماهنگی‌هایی که در موارد فوق صورت گرفت،
 مشکلاتی در زمینه تداخل نیروهای دو لشکر وجود داشت، مثلاً
 تعدادی از نیروهای لشکر عاشورا در محلی که قرار بود یگان
 دریایی لشکر نجف مستقر شود، استقرار یافته بودند، که تلاش
 لشکر نجف برای حل این قضیه به جایی نرسید؛ چون مسئولان
 لشکر عاشورا می‌گفتند چاره‌ای نداریم، جایی نداریم،
 مجبوریم آنها را اینجا بیاوریم، ... که اینگونه مسائل حل نشد.

سازمان رزم

نیروهای رزمنده پیاده لشکر نجف، برای اجرای این عملیات در
 ۵ گردان سازمان یافته بودند:

گردان چهارده معصوم (ع)، ۴ گروهان
 گردان حضرت رسول (ص)، ۴ گروهان

گردان قمر بنی هاشم (ع)، ۴ گروهان

گردان انبیا، ۴ گروهان

گردان علی اکبر (ع)، ۳ گروهان

لشکر نجف گردان دیگری به نام انبیا ۲ در اختیار داشت که نیروهای آن برای آموزش شنا به تهران اعزام شدند و چند روز قبل از عملیات به جنوب باز گشتند. در طرح مانور، مأموریتی برای گردان انبیا ۲ مشخص نشده بود، لذا قرار شد این گردان بعد از تثبیت خط، در پدافند خط مقدم به کار گرفته شود. گفتنی است که دو گردان انبیا و انبیا ۲ دارای فرمانده مشترک بودند. ضمناً یک گروهان از هر یک از گردان‌های لشکر در احتیاط همان گردان می‌باشد که بنا به درخواست فرمانده گردان به خط می‌آید و بنا به درخواست فرمانده گردان و دستور فرمانده لشکر وارد عمل می‌شود.

طرح مانور

بر اساس مأموریت ابلاغ شده به لشکر نجف که در مرحله اول در احتیاط لشکر عاشورا بود و در مرحله دوم تأمین خط عاشورا و لشکر علی بن ابیطالب (ع) را به عهده داشت، ترتیب ورود گردان‌های لشکر نجف در این دو مرحله مشخص شده تا در صورت لزوم وارد منطقه درگیری شده و به پیشروی و مقابله با دشمن بپردازند. برادر احمد کاظمی روز قبل از شروع عملیات، مأموریت و طرح مانور لشکر را برای فرماندهان گردان‌ها چنین توضیح داد:

«ما یک مأموریت حتمی داریم که بستگی به یک سری عوامل دارد که عبارتند از: عبور از خط، رسیدن به هدف‌های اولیه و ثانویه، این تعیین کننده مأموریت حتمی ماست. اگر (قبل از شروع) مأموریت حتمی، به یک سری مشکلات برخوردیم، مثل اینکه لشکرهایی که بایستی در خط عمل کنند و یا لشکرهایی که باید برسند به هدف‌های قبل از مأموریت حتمی ما، مشکلاتی برایشان پیش آمد، ما خواه ناخواه بایستی برای تکمیل هدف‌های اولیه وارد عمل شویم تا بتوانیم زمینه مأموریت اساسی را فراهم کنیم، تا برسیم به هدف‌های اصلی.» بنابراین مأموریت اصلی لشکر در مراحل سوم و چهارم عملیات

می‌باشد که خط حد آنها مشخص شده است. بر اساس این مأموریت کلی لشکر، مأموریت هر گردان به صورت زیر مشخص شد:

۱- گردان چهارده معصوم

این گردان اولین گردان لشکر نجف است که وارد عمل می‌شود. مأموریت و مانور آن از خط لشکر عاشورا آغاز می‌گردد که از آنجا شروع به پاکسازی و انهدام دشمن کرده و در سمت راست جاده دوم (جاده فاو - بصره) تاسه راهی کارخانه نمک پیشروی نموده و از سمت راست خود با لشکر امام حسین و از سمت چپ خود با گردان حضرت رسول (از لشکر نجف) الحاق می‌نماید. همچنین پدافند خاکریزی که از سه راهی کارخانه نمک در حد فاصل جاده دوم و اول احداث می‌شود، در جناحین جاده به عهده این گردان می‌باشد. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شد در جریان پدافند از خاکریز مذکور، پاتک‌های اصلی دشمن به سمت خط گردان چهارده معصوم باشد و فشار بسیاری بر این گردان وارد شود، گردان‌های قمر بنی هاشم، حضرت رسول و انبیا به ترتیب مأموریت یافتند علاوه بر اجرای مأموریت اصلی، با طراحی مانور گروهانی، آماده پشتیبانی از گردان چهارده معصوم باشند.

۲- گردان حضرت رسول

پس از گردان اول، گردان حضرت رسول وارد عمل می‌شود، این گردان از سمت چپ جاده دوم شروع به پیشروی و پاکسازی مقرهای دشمن می‌کند به این صورت که دست راست خود را به جاده آسفالت داده و حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر در سمت چپ جاده گسترش پیدا کرده و با انهدام دشمن در این محدوده تاسه راهی کارخانه نمک پیش می‌رود و در آنجا ضمن الحاق با گردان چهارده معصوم (از سمت راست خود)، برای حفظ جاده کنار دیواره جنوبی کارخانه نمک، از دشمن جناح گرفته و در آنجا پدافند می‌نماید.

۳- گردان قمر بنی هاشم

این گردان سومین گردان از لشکر نجف است که وارد منطقه عملیاتی می‌شود و مأموریت دارد که از حاشیه خط لوله (وتر

مثلاً) در سمت چپ گردان حضرت رسول، به طرف کارخانه نمک پیشروی کرده و مقرهای دشمن را در بین راه و همچنین مقر بزرگی از دشمن که در گوشه جنوب شرقی کارخانه نمک است را پاکسازی و تصرف نماید و روی جاده کنار دیواره جنوبی کارخانه نمک از سمت راست با گردان حضرت رسول الحاق نموده و از سمت چپ نیز با قرارگاه نوح (یگانی که از قرارگاه نوح در آن ناحیه عمل می کند) الحاق نماید.

۴- گردان انبیا

مأموریت گردان انبیا نیل به اهداف مرحله چهارم لشکر نجف می باشد. این گردان مأمور است از خط گردان چهارده معصوم عبور کرده و در سمت چپ جاده دوم از سه راهی کارخانه نمک تا چهارراه محل تقاطع جاده شنی با جاده دوم (فاو - بصره) پیشروی، پاکسازی و تصرف نماید و با کمک لشکر عاشورا پدافند نماید.

۵- گردان علی اکبر

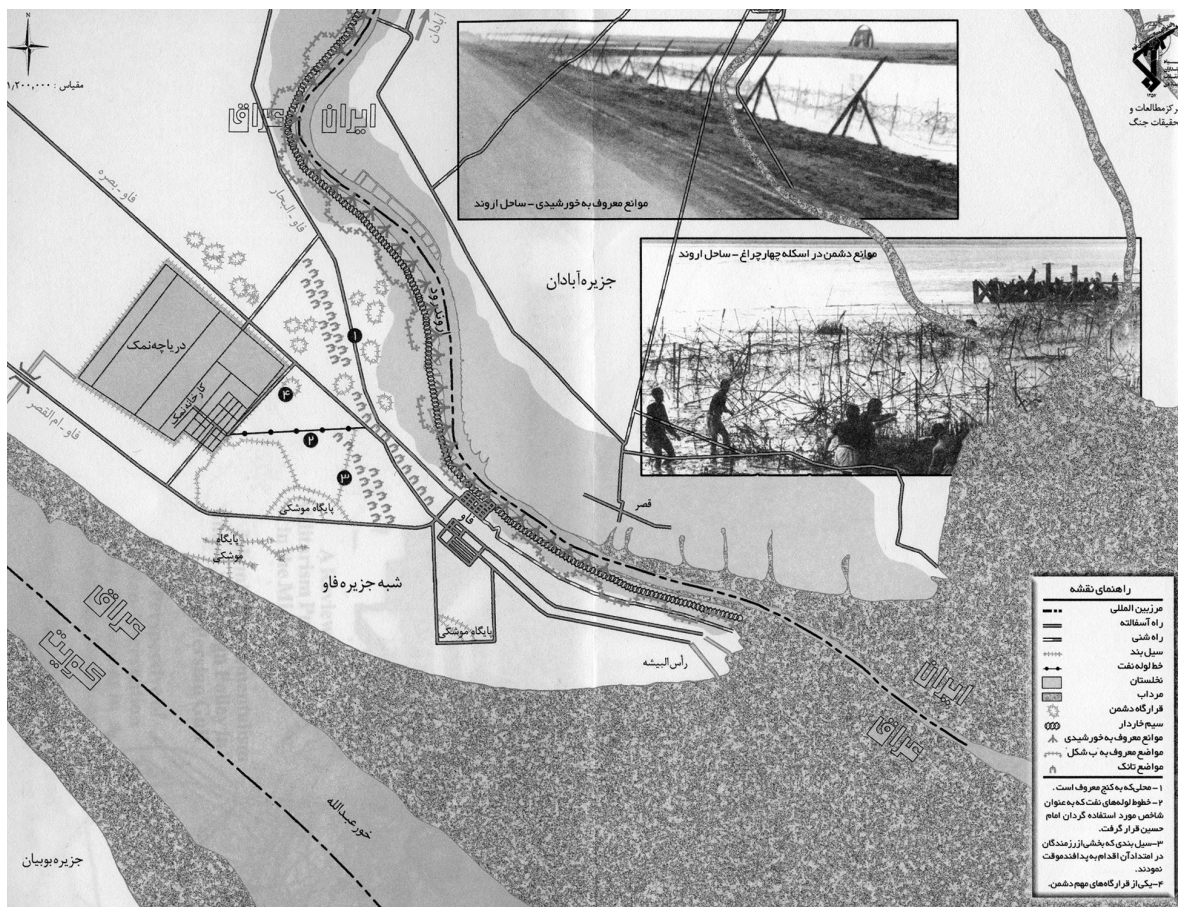
گردان علی اکبر پشتیبان گردان انبیا در رسیدن به اهداف مشخص شده برای این گردان می باشد که در صورت نیاز به کمک گردان انبیا می شتابد.

استعداد و مأموریت واحدهای پشتیبانی لشکر ۸ نجف در عملیات الفجر ۸

- واحد توپخانه لشکر با استعداد یک آتشبار ۱۳۰، یک آتشبار ۱۲۲ و دو قبضه توپ ۱۰۵، همراه با توپخانه لشکر عاشورا و توپخانه ارتش در مرحله اول پشتیبان لشکر عاشورا بودند و پس از آن لشکر نجف را پشتیبانی می کردند.

- واحدا دوات لشکر نجف شامل تفنگ ۸۲ (۲ قبضه)، تفنگ ۱۰۶ (۴ قبضه)، آر.پی.جی ۱۱ (۲ قبضه)، دوشکا (۲ قبضه)، مینی کاتیوشا (۱ قبضه)، خمپاره ۶۰ (۱۰ قبضه)، خمپاره ۸۲ (۳ قبضه)، خمپاره ۸۱ (۳ قبضه)، خمپاره ۱۲۰ (۳ قبضه) عملیات لشکر را پشتیبانی می کرد.

- واحد موشک های لشکر نجف شامل مالتوکا (۵ قبضه)، سهند



حدالامکان سعی کنید بچه ها سبک باشند،

وسایل اضافی همراه برندارند،

پیاده روی زیاد دارند. این دو سه روز را

مرتب مانور و تمرین کنید. بی سیم چی هاتان را

همراه خود ببرید. کارهاتان را

امروز بررسی کنید که

چیزی از قلم نیفتد.

(۴ قبضه) و همچنین ۳ قبضه موشک تاو (مأمور از ارتش)

پشتیبانی لشکر را به عهده داشتند.

- یگان زرهی لشکر نجف در مرحله اول عملیات بایک گروهان

تانک پشتیبانی لشکر عاشورا را به عهده داشت و از شرق اروند

روی دشمن آتش اجرا می کرد. برادر احمد مأموریت یگان

زرهی را در مراحل بعدی عملیات چنین اعلام کرد: زرهی هر

ساعتی توانست باید تانک ها را از اروند عبور دهد و به سرعت

بیاید پشت خط و روی همه جاده ها تانک بگذارد. اگر

هلی کوپترهای دشمن هم تانک ها را بزنند اشکال ندارد بیاورید

جلو، می خواهیم تانک ها بسوزد که دشمن جلو نیاید. تانک ها

باید ببینند توی خط گردان ها بایستند، اگر هم آنها را زدند، برای

بچه ها سنگر می شود.

- واحد پدافند باهه کارگیری ۱۰ قبضه ضد هوایی و استقرار آن در

غرب و شرق اروند، عهده دار پوشش هوایی عقبه، اسکله و

لشکر بود.

- یگان دریایی با ۶۰ فروند قایق عهده دار انتقال نیروها از

اروند رود بود.

علاوه بر این، واحدهای تعاون، اورژانس، تدارکات و مهندسی

رزمی، هر یک در زمینه تخصص خود پشتیبانی عملیات

رزمندگان را به عهده داشتند.

کسب آمادگی

نظر به اینکه بخشی از نیروهای اعزامی به لشکر برای عملیات،

اولین بار بود که به جبهه اعزام می شدند و فاقد آموزش های

مقدماتی بودند، به ویژه اینکه عملیات عبور از رودخانه را در

پیش داشتند که با عملیات در خشکی متفاوت بود، بخش

عمده ای از توان لشکر صرف آموزش نیروها و آماده کردن زمین

منطقه شد.

فرمانده لشکر تأکید زیادی بر آموزش و مانور نیروها و آشنایی

آنها با منطقه عملیاتی و موقعیت جدید (نخلستان، باتلاق،

رودخانه) داشت، از این رو طی دستوری به فرماندهان

گردان ها بر آموزش و مانورهایی به شرح زیر به نیروهای پیاده

تأکید کرد:

- تمرین پیاده روی نیروها همراه همه تجهیزات لازم (آماده رزم)

در نخلستان در شب و روز.

- تمرین سوار و پیاده شدن نیروها همراه تجهیزات خود بر

کامیون (بنز و ایفا).

- آموزش حفظ سازمان در حین حرکت، سوار و پیاده شدن بر

قایق و خودرو.

- آموزش و تمرین هر نوع حرکت و اقدامی که در حین عملیات

با آن برخورد می شود. مثل احداث سنگرهای انفرادی، حمل

مجروح، استفاده از ماسک.

با توجه به کمبود کادرهای آموزشی و همچنین کمبود فرصت،

نیروهای رزمنده به طور نسبی و در حد ضرورت، آموزش دیدند

و تمرین کردند.

همچنین به واحدهای پشتیبانی دستور تمرین و آمادگی در زمینه

مسئولیت خود داده شد.

آماده سازی زمین

با مشخص شدن مأموریت قطعی لشکر نجف، از اواخر دی ماه

۱۳۶۴، کار آماده سازی عقبه و منطقه خودی برای عملیات

شروع شد. برای استقرار لشکر نجف دو منطقه در نظر گرفته

شده بود:

۱- شرق بهمن شیر (موقعیت حمزه ۱)

قسمتی از شرق رودخانه بهمن شیر در ۹ کیلومتری آبادان، که

روستای سبحان نام داشت، در اختیار لشکر نجف قرار گرفت،

تا عقبه اصلی خود را در آن مستقر کند. این محل که "حمزه ۱" نامگذاری شد، به علت اینکه تا مدتی قبل محل مسکونی بود، نیاز به کار مهندسی زیادی نداشت و فرصتی هم برای این کار نبود. فرمانده لشکر در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۳ این منطقه را به قسمت های مختلف تقسیم کرد و محل استقرار هر گردان و واحدهای پشتیبانی کننده را مشخص کرد تا هنگام استقرار تداخل و اشکالی بروز نکند. موقعیت حمزه ۱ محل اصلی استقرار گردان های پیاده و واحدهای رزمی، قبل از رفتن به خط مقدم، و همچنین محل استقرار آشپزخانه، موتور، حمام، بهداشتی، ... و دیگر واحدهای پشتیبانی کننده بود.

با توجه به دستور فرمانده لشکر، قبل از تاریخ مذکور برخی واحدها محل استقرار خود را آماده کرده بودند. برادر احمد دستور انتقال گردان ها و دیگر واحدها را از تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۳ به این محل داد و بر سرعت بخشیدن به این کار تأکید نمود.

۲- شرق اروند (موقعیت سیدالشهدا(ص))

پس از تغییر مأموریت لشکر نجف، یکی از جزایر محل استقرار لشکر عاشورا در شرق اروندرود، واقع بین نهر "منطقه" و نهر شمالی آن، در تاریخ ۱۳۶۴/۱/۱۸، در اختیار لشکر نجف قرار گرفت و "موقعیت سیدالشهدا" نامگذاری شد. هر چند قبل از واگذاری این محل به لشکر نجف در آن کمی کارهای مهندسی شده بود ولی به دلیل وجود نهرهای فرعی متعدد، نخلستان، چولان و باتلاقی بودن زمین مشکلات زیادی برای استقرار و تردد نیروها ایجاد می کرد، لذا از روزی که در اختیار لشکر نجف قرار گرفت، با توجه به کمبود فرصت، با تمام توان، کار مهندسی در آن شروع شد. اقدامات اصلی برای آماده سازی این منطقه جاده سازی، اسکله سازی و سوله سازی بود.

جاده سازی: در این منطقه که قبل از تجاوز عراق مسکونی بود، جاده های فرعی محدودی وجود داشته که مناسب برای رفت و آمد وسایل سنگین و ترافیک زمان عملیات نبود، به این دلیل جاده باریک و ناقصی که از جاده آبادان خسروآباد و عمود بر آن به داخل نخلستان وجود داشت، با ریختن خاک بسیار توسط کمپرسی ها و به کارگیری لودر و بولدوزر عریض شد و تا آخر

نخلستان ادامه یافت، سپس شن ریزی شده و با غلتک کوبیده شد.

این جاده قبل از شروع عملیات تا جایی که در استتار بود (۲۰۰ متری اروند) کشیده شده و مقدار زیادی هم خاک در آخر این جاده دپو شد تا با شروع عملیات، ادامه آن تا اروندرود تکمیل شود. علاوه بر این جاده اصلی، تعدادی جاده فرعی عمود بر این جاده کشیده شد که برای استفاده از نهرها و همچنین ساختن سوله ها در این نخلستان لازم بود، این جاده ها هم با خاک بسیاری که توسط کمپرسی ها در بین نخل ها ریخته می شد احداث می گردید.

اسکله سازی: برای انتقال نیروهای رزمنده، تجهیزات و وسایل نقلیه از منطقه خودی به منطقه دشمن، احداث اسکله در ساحل نهرها و ساحل اروند ضروری بود. به این منظور آخرین جاده فرعی (نزدیک ترین جاده فرعی موازی اروند) که از جاده اصلی منشعب و به کنار نهرها متصل می شد عریض و شن ریزی شده

سعی کنید این چند روز (باقی مانده به عملیات)

غذای مقوی به بچه ها بدهید. ان شاء الله اگر

موفق شدیم و خط شکسته شد،

عملیات یکی دو روز نخواهد بود،

بلکه مدت طولانی ادامه خواهد یافت.

مسئله مهمات رسانی، غذای رسانی در

خط خیلی مهم است، اگر ۲۰۰۰ نفر در

خط داشته باشیم باید ۶۰۰۰ غذا ببریم تا بتوانیم

با احتمالاتی که پیش می آید،

غذای ۲۰۰۰ نفر را برسانیم.

در این عملیات به علت زیر توپ و آتش بودن

عقبه، مشکلات زیاد است. اگر آشپزخانه ما در

حمزه ۱ زیر آتش رفت، ما فوری باید

بتوانیم جبران کرده غذا برسانیم.

و آخر آن که به نهر منطقه منتهی می شد، با خاکریزی و شن ریزی زیاد بالا آورده شد و توسط غلتک محکم گردیده و به این ترتیب اسکله ای برای عبور وسایل سنگین و به آب اندازی آنها آماده گردید. امتداد همین جاده که به نهر شمالی نهر منطقه منتهی می شد نیز محکم گردید و در آخر آن با پل های خیبری چند سکو زده شد تا افراد پیاده بتوانند از روی آن سوار قایق شوند. اسکله اصلی هم قرار شد بعد از شکستن خط و پاکسازی دشمن از ساحل اروند، در انتهای جاده اصلی که به اروند منتهی می گردد، احداث شود.

سوله سازی: به رغم فرصت خیلی کم و کمبود پلنت^۱، با تأکید بسیار فرماندهی لشکر و با تلاش پیگیر حاج جعفر یزدانی (که در همین عملیات به شهادت رسید)، تعدادی سوله برای فرماندهی، اطلاعات عملیات، اورژانس، یگان دریایی و محل

در این عملیات کمیت مطرح نیست، بلکه کیفیت مطرح است. اگر بچه های مردم را بدون جهت و بدون برنامه بردید و شهید شدند، خونش پای شماست. جمعیت دنبال خود نیاورید، سعی کنید افراد با کیفیت را بیاورید. فرمانده لشکر نجف امروز ترتیب اولویت انتقال وسایل سنگین از اروندرود را به نحو زیر به مسئول انتقال وسایل سنگین ابلاغ کرد:

۱- کمک به لشکر عاشورا برای انتقال وسایل لازم.

۲- انتقال وسایل و تجهیزات لازم برای ساحل سازی در غرب اروند.

۳- انتقال یک لودر و یک بولدزر.

۴- انتقال نفربرهای پی.ام.پی.

استقرار موقت نیروی پیاده ساخته شد.

انتقال گردان ها و واحدهای پشتیبانی به منطقه عملیاتی

۱- انتقال نیروها به پشت بهمن شیر (حمزه ۱)

طبق دستور قرارگاه خاتم الانبیا نقل و انتقال نیروها باید تا تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۲ انجام می گرفت، لیکن به دلیل مشکلات متعدد، فرمانده لشکر ۸ نجف در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۱۳ دستور انتقال گردان های پیاده راداد که با توجه به اینکه به دلیل رعایت مسائل حفاظتی، از دژبانی آبادان به طرف منطقه عملیاتی اجازه تردد اتوبوس و مینی بوس داده نمی شد، و همچنین چون تأکید شده بود که نقل و انتقالات فقط در شب ها انجام شود، مسئله کمبود ایفا و کامیون هم بر مشکلات دیگر افزوده شد و باعث تأخیر بیشتر در انتقال نیروها شد. با این همه، با تلاش مسئولان لشکر کلیه گردان های پیاده (حضرت رسول، انبیا، چهارده معصوم، قمر بنی هاشم و علی اکبر) تا صبح روز ۱۳۶۴/۱۱/۱۶ در موقعیت حمزه ۱ (پشت بهمن شیر) استقرار یافتند.

در روستای محل استقرار گردان ها تعداد اندکی خانه های گلی و بعضاً آجری بود که کفاف استقرار نیروها را نمی داد و به جز امکانات و وسایل و مهمات که در خانه ها جای داده شد، غالب نیروها مجبور بودند در فضای باز به سر برند. نیروها در بین نخلستان ها (که غالباً گل بود) به طور پراکنده برای خود سنگر تعجیلی کنده و با استفاده از دو متر نایلونی که کف آن می انداختند (تا کمتر خیس شوند)، برای خواب و استراحت خود از آن استفاده می کردند و همچنین برای استحمام در مضیقه بودند و زمانیکه باران می بارید، به دلیل عدم امکان تردد خودروها، با تأخیر و اشکال زیاد آب و غذا به نیروها می رسید، مخصوصاً نیروهایی که از جاده اصلی فاصله بیشتری داشتند. کلاً نیروها با گرفتن سلاح و تجهیزات انفرادی خود تا روز ۱۳۶۴/۱۱/۱۶ نسبتاً آماده بودند و در فرصتی که باقی بود، فرمانده گردان ها نکات لازم را به آنها تذکر می دادند و همچنین کم و بیش تمریناتی می کردند.

۲- انتقال و استقرار واحدها

هم زمان با نیروهای پیاده، به واحدهای پشتیبانی لشکر نجف،

دستور انتقال به موقعیت حمزه ۱ داده شد. این واحدها هم به تدریج تاروز ۱۳۶۴/۱۷۱۶ در این منطقه مستقر شدند. برای انتقال تجهیزات و امکانات نیز مشکلاتی همچون کمبود کامیون و کمرشکن و کمبود برگ تردد وجود داشت.

برادر احمد مسئولیت موقعیت حمزه ۱ را به عهده برادر زینعلی گذاشت و در جمع فرماندهان گردان ها و مسئولان واحدها اعلام کرد (شب ۱۳۶۴/۱۷۱۴) که هیچ کس حق ندارد بدون اجازه ایشان اقدامی کند، تمام کارها در موقعیت حمزه ۱ به عهده برادر زینعلی می باشد.

آخرین آمادگی ها

فرمانده لشکر نجف که در شب پانزدهم بهمن ماه در سنگر فرماندهی واقع در موقعیت سیدالشهدا (مقر لشکر نجف در شرق اروند) مستقر شد. برادر احمد کاظمی پس از استقرار گفت:

«فرماندهی (فرمانده کل سپاه) گفته که ما شب پانزدهم در سنگرهایمان در خط مستقر شویم که بحمدالله فرمان بردیم و امشب اینجا مستقر شدیم.»

در این زمان برادران مخابرات تجهیزات خود را سنگر فرماندهی مستقر کردند. برادران اطلاعات و برادران مهندسی نیز از قبل در موقعیت سیدالشهدا مستقر شده بودند. سوله های اورژانس تا ۱۷/۱۶ تکمیل شد و تجهیزات اورژانس در حال انتقال بود. تدارکات و موتوری در خانه ای که سقف هایش را واحد مهندسی محکم کرده بود، مستقر شدند. در خانه ای دیگر مهمات را جای دادند. حمام نیز برپا شده بود و با درست شدن سوله ۳۰ متری برای استقرار موقت گردان های پیاده، تا روز ۱۳۶۴/۱۷/۱۷، تقریباً آمادگی های لازم به دست آمده بود.

فرماندهان گردان ها و معاونین آنها، فرماندهان گروهان ها و معاونین آنها که به موقعیت سیدالشهدا می آمدند، از نزدیک به خط دشمن، راه ها و محل اسکله ها توجیه می شدند.

برادر کاظمی طی چند روزی که به عملیات مانده بود، غیر از پیگیری و تأکید بر سرعت بخشیدن به کارها، نکاتی ضروری را به فرماندهان گردان ها و مسئولان واحدهای لشکر تذکر می داد

برادر احمد ساعت ۱۱:۳۵ دستور انتقال ادوات از جمله تفنگ ۱۰۶ و مینی کاتیوشا را به منطقه درگیری داده و سپس برای بررسی وضعیت منطقه درگیری و هماهنگی با لشکر عاشورا جهت وارد کردن اولین گردان از لشکر نجف، همراه برادران سیف الله رهنما و اعتصامی (فرمانده گردان چهارده معصوم) عازم غرب اروند شدند.

که به بخشی از آنها اشاره می شود:

به فرماندهان گردان ها: سعی کنید بچه ها سبک باشند، وسایل اضافی همراه برندارند، پیاده روی زیاد دارند. این دو سه روز را مرتب مانور و تمرین کنید. بی سیم چی هاتان را همراه خود ببرید. کارهاتان را امروز بررسی کنید که چیزی از قلم نیفتد.

به مسئول پرسنلی: فعلاً نیرو به هیچ وجه تقسیم نکنید. وظیفه ها را تقسیم نکنید؛ از تقسیم نیرو قبل از عملیات ما ضربه زیادی خورده ایم، (فقط) اگر کسی حاضر است در گردان های پیاده کار کند آنها را مأمور کنید.

به فرماندهان گردان ها: هر دسته سازمانی باید یک قبضه تیربار، یک قبضه آرپی جی داشته باشد و بقیه افراد هر نفر یک قبضه کلاشینکف.

به مسئول تدارکات: سعی کنید این چند روز (باقی مانده به عملیات) غذای مقوی به بچه ها بدهید. ان شاءالله اگر موفق شدیم و خط شکسته شد، عملیات یکی دو روز نخواهد بود، بلکه مدت طولانی ادامه خواهد یافت. مسئله مهمات رسانی، غذارسانی در خط خیلی مهم است، اگر ۲۰۰۰ نفر در خط داشته باشیم باید ۶۰۰۰ غذا ببریم تا بتوانیم با احتمالاتی که پیش می آید، غذای ۲۰۰۰ نفر را برسانیم.

در این عملیات به علت زیر توپ و آتش بودن عقبه، مشکلات

زیاد است. اگر آشپزخانه ما در حمزه ۱ زیر آتش رفت، ما فوری باید بتوانیم جبران کرده غذا برسانیم.

مسئله دیگر، مسئله مهمات است باید همواره مهمات در دو جا آماده باشد، که اگر یکی زیر آتش رفت فوری بتوانیم از جای دیگر تأمین کنیم.

به فرماندهان گردان ها و مسئولان واحدها: هیچ کس حق ندارد همراه معاون یا قائم مقام خود با ماشین تردد کند که اگر خدای ناکرده مسئله ای پیش آمد، برای هر دو پیش نیاید.

در این عملیات کمیت مطرح نیست، بلکه کیفیت مطرح است. اگر بچه های مردم را بدون جهت و بدون برنامه بردید و شهید شدند، خونش پای شماست. جمعیت دنبال خود نیاورید، سعی کنید افراد با کیفیت را بیاورید.

سخنرانی فرمانده لشکر نجف برای نیروهای رزمنده و پشتیبانی

فرمانده لشکر نجف در آستانه عملیات، در روز شنبه ۱۳۶۴/۱۱/۱۹ ضمن سخنرانی برای کلیه نیروهایی که قرار بود در عملیات شرکت کنند (اعم از نیروهای گردان های پیاده و واحدهای رزمی و پشتیبانی) نکاتی را مخصوصاً به نیروهای پیاده بسیجی گوشزد کرد، که به برخی از آنها اشاره می شود.

برادر احمد کاظمی در ابتدای سخن فضیلت جهاد و فیضی که خداوند نصیب جهادگران نموده بیان کرد و ضمن یادآوری سختی های جنگ، برادران را تشویق به استقامت نمود و لزوم مقاومت طولانی را در خط مقابله با دشمن گوشزد کرد و متذکر شد که باید خود را برای حضور هفته های متوالی در خط مقدم آماده کنیم و منتظر تعویض بعد از یکی دو روز نباشیم.

وی سپس درباره هدف جنگ گفت:

«امروز ما باید به هدف اساسی خود فکر کنیم، آیا با سقوط صدام نبرد ما پایان می گیرد؟ بعد جهاد ما تا رفع فتنه است که رهبر ما صریحاً فرمودند.»

برادر احمد در بخش دیگری از صحبت خود نکاتی را به رزمندگان یادآور شد:

سعی کنید همدیگر را نشان کنید، یکدیگر را بشناسید، از روی

برادر احمد کاظمی در ساعت ۱۵ نزد برادر مرتضی قربانی (فرمانده لشکر ۲۵ کربلا) در ۵۰۰ متری تقاطع دو جاده فاو بصره و فاو ام القصر (در غرب شهر فاو) آمد و ضمن مشورتی تصمیم گرفتند تا قبل از اینکه دشمن خود را پیدا کند و در حالی که قوای دشمن هنوز دچار شوک هستند، پیشروی نیروهای خود را سرعت دهند.

لباس، سلاح، ... که هنگام عملیات بتوانید یکدیگر را بشناسید. فقط از فرمانده تان دستور بگیرید، (مبادا) یک وقت کسی بیاید و بگوید برای تعویض آماده شوید و بخواهد ضربه بزند.

باید سلاحتان را حفظ کنید. تجهیزات هر رزمنده ابزار کار اوست. مبادا سلاحی و تجهیزاتی را بیندازید به این امید که از دشمن می گیریم.

هر رزمنده در خط باید تدبیر کند؛ تدبیر در حفظ سلاح، تدبیر در استفاده از مهمات، تدبیر در پیشروی و برتری.

رزمندگان باید همیشه حضور و برندگی سلاح خود را نشان دهند و دشمن را به وحشت بیندازند. تجمع در خط و تشکیل دیوار گواشی خطاست، سعی کنید از همدیگر فاصله داشته باشید.

روحیات نیروهای رزمنده

قبل از شروع سخنرانی برادر احمد، نوحه خوانی، و سینه زنی برقرار بود و رزمندگان با شور و شوق به سر و سینه خود می زدند و گریه می کردند، از جمله زمزمه می کردند:

راهیان حرم مولی حسین آماده اند تا کنند جان فدا، در ره کربلا مهدی جانم بیا مهدی جانم بیا

و با شروع سخنرانی فرمانده لشکر فریاد برآوردند که فرمانده آزاده آماده ایم، آماده.

آخرین تذکرات قبل از عملیات

در آخرین جلسه ای که با حضور همه فرماندهان گردان‌ها؛ معاونان آنها و همچنین مسئولان واحدها و معاونان آنها و دیگر مسئولان لشکر نجف در پایان روز ۱۳۶۴/۱۱/۱۹ (یک روز قبل از عملیات) تشکیل شد، فرمانده لشکر نجف ضمن اعلام آماده باش کامل، مأموریت و طرح مانور هر گردان را به طور جداگانه و همچنین مأموریت و مسئولیت هر واحد را به تفکیک یادآوری کرد و توضیح داد و منطقه عملیاتی را به طور مشروح توجیه نمود و تأکید زیادی بر توجیه شدن هر کس به مسئولیت و محل مأموریت خود داشت. وی باز هم تأکید کرد که نباید برای کسی ابهامی باقی بماند و هر کسی و هر مسئولی اشکالی و ابهامی دارد باید سؤال کند. برادر احمد به فرماندهان گردان‌ها دستور داد که از فردا صبح (۱۷۲۰) تا بعد از ظهر معاون اول و دوم گروهان‌ها و معاون اول و دوم دسته‌ها را توجیه کرده و از ساعت ۳ بعد از ظهر تا قبل از تاریکی هوا، کلیه نیروها را به منطقه عملیاتی و طرح مانور توجیه نمایند. برادر کاظمی در ادامه گفت:

«همه فرمانده گردان‌هایی که در موقعیت حمزه ۱ (شرق بهمن شیر) هستند، قبل از ساعت ۶ بعد از ظهر فردا باید در مقر فرماندهی حمزه ۱ حضور یابند و همان جا آماده باشند. معاونین همه گردان‌ها نیز برای آمادگی نیروها در گردان‌ها حضور داشته باشند. همچنین از ساعت ۹ صبح فردا مسئولین اورژانس، مهندسی با تمام تجهیزات، یگان دریایی کوثر، موتوری و یک گروهان یگان زرهی در محل‌های خود در موقعیت سیدالشهدا

فرمانده لشکر نجف سپس در تماسی با

مقر لشکر در شرق اروند گفت که به همه

برادران بگویند کسی حق ندارد امشب

یک دقیقه استراحت کند؛ هر چه توان دارید،

بگذارید که هر چه دارید

(خودرو، تجهیزات، مهمات، آب و غذا...) به

غرب اروند انتقال دهید.

حضور داشته باشند. مسئولین تدارکات هم هر کدام باید سرکار خودشان باشند.»

فرمانده لشکر سپس لزوم آمادگی برای عملیات طولانی را یادآوری می‌کند:

«برادران، خود را بایستی برای جنگ سخت و طولانی آماده کنید، الان قاطع و محکم می‌گویم چیزی که پیش بینی می‌شود اینکه ۱۵ روز ما عملیات داریم، یک ماه هم دشمن؛ یعنی ۴۵ روز (عملیات پی در پی). اگر خداوند به ما اجازه عبور از خط دشمن داد، یک چنین داستانی در پیش داریم، نگویند امشب عملیات شد، فردا شب هم خوب و پس فردا شب هم خسته ایم؛ کسی در فکر این نباشد که گردان بر می‌گردد. بچه‌هایی گویند مرخصی در این منطقه باطل است. بایستی بچه‌هایی که در این سرزمین تجربه به دست می‌آورند، ان شاء الله مواضع را سفت و محکم کنند تا ان شاء الله آب‌ها از آسیاب بیفتد و بعد ادامه عملیات بدهیم.»

برادر احمد در پایان مسئولان عملیاتی و جانشین آنها را مشخص می‌کند:

«کارها در سطح لشکر به این شکل تقسیم می‌شود: یک مسئول در خط داریم که حاج آقا سیف الله رهنماست، که ایشان مسائل در خط و الحاق‌ها را کنترل می‌کند. یک مسئول و معاون داریم حاج آقا زینعلی و آقای قاسم محمدی که انتقال گردان‌ها به منطقه و خط را انجام می‌دهند که حساس‌ترین مأموریت است. مسئول انتقال وسایل سنگین در ساحل خودی برادر طباطبایی و مسئول ساحل دشمن آقای صنعت کار می‌باشد. مسئول انتقال وسایل سبک و نیروی پیاده آقای کبیرزاده می‌باشد. مسئول ستاد و پشتیبانی در خط آقای ملکی و حاج غلامرضا رحیمی می‌باشند.»

برادر کاظمی در اینجا جانشین مسئولان رده بالای لشکر را در موارد احتمالی چنین معرفی می‌کند:

«اگر خدای ناکرده برای برادر سیف الله رهنما اتفاقی افتاد، حاج آقا زینعلی به جایش می‌رود. برای حاج آقا زینعلی اتفاقی افتاد، آقای محمدی به جای ایشان. همچنین اگر در رده

فرماندهی لشکر اتفاقی افتاد، آقای زینعلی در ادامه نبرد کارها را انجام می دهد و در رده بعدی هم دو برادر قاسم محمدی و سیف الله رهنما.»

در آستانه عملیات

در حالی که زمان آغاز عملیات ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۳۶۴/۱۷/۲۰ اعلام شده است، وضعیت آمادگی لشکر نجف برای عملیات در این روز چنین است:

محل استقرار لشکر نجف در کنار اروندرود (موقعیت سیدالشهدا) با شن ریزی جاده ها و دیگر تلاش های بی وقفه مسئولان لشکر آماده شده است. هر چند محدودیت زمینی که در اختیار لشکر نجف قرار گرفته مشکلات زیادی را سبب شده است، ولی جاده ها، سوله ها و محل های استقرار نیروهای پیاده و واحدهای پشتیبانی طبق برنامه آماده شده است. از شلوغی ها، تردهای اضافی و مشغولیت های ذهنی بسیاری که معمولاً در

برادر کاظمی مجدداً تأکید می کند که

اگر امشب کوتاهی کنیم، دیگر محال است که

به هدف برسیم و اصرار می کند که به

هر صورتی شده لشکرهای دیگر از فرصت

برای پیشروی و انهدام دشمن استفاده کنند.

فرماندهی قرارگاه کربلا

(برادران محتاج و غلامپور) ضمن تصدیق نظر

برادر احمد، مشکلات و کمبودهایی که منجر به

چنین وضعیتی شده را مطرح نموده و از

وی می خواهند که لشکر نجف با

قوای دشمن در حد فاصل جاده البحر و

استراتژیک مقابله کند تا لشکر عاشورا بتواند

در حدود چهار کیلومتری سه راهی کارخانه

نمک خاکریزی احداث نماید.

یکی دو روز قبل از هر عملیاتی وجود دارد، در اینجا کم تر به چشم می خورد. سرجاده های فرعی موقعیت سیدالشهدا تابلوهای راهنمایی کننده نصب شده است. یگان دریایی لشکر نجف (یگان کوثر) با استقرار قایق ها و تجهیزات خود در نهر شمالی نهر منطقه یا در کنار آن، آماده عملیات شده است.

واحد اورژانس به وسایل لازم مجهز شده و واحد مهندسی تجهیزات لازم برای مأموریت خود را در غرب اروندرود آماده کرده است.

گردان های پیاده (۵ گردان) در موقعیت حمزه (شرق رودخانه بهمن شیر) مستقر شده اند و با دریافت تجهیزات خود و اجرای تمرین هایی که امکان داشت، و همچنین با توجیهی که امروز نسبت به منطقه عملیاتی و طرح مانور شدند، آمادگی لازم را برای اجرای عملیات به دست آورده اند و منتظر دستور حرکت هستند.

دو تیم (جمعاً ۷ نفر) از برادران اطلاعات عملیات نسبت به مأموریت خود توجیه شده اند. آنها مأموریت دارند گردانی از لشکر عاشورا که بعد از شکسته شدن خط دشمن به طرف جاده فاو بصره می رود را همراهی کرده و در آنجا سمت چپ و راست این جاده به طرف کارخانه نمک تا حدی که ممکن شود را شناسایی کنند.

فرمانده لشکر نجف امروز ترتیب اولویت انتقال وسایل سنگین از اروندرود را به نحو زیر به مسئول انتقال وسایل سنگین ابلاغ کرد:

۱- کمک به لشکر عاشورا برای انتقال وسایل لازم.

۲- انتقال وسایل و تجهیزات لازم برای ساحل سازی در غرب اروندرود.

۳- انتقال یک لودر و یک بولدزر.

۴- انتقال نفربرهای پی.ام.پی.

ظهر امروز چند تن از مسئولان لشکر عاشورا جهت درخواست قایق برای انتقال تعدادی از نیروهایشان، به مقر فرماندهی لشکر نجف آمدند که به این درخواست جواب مثبت داده شد.

بعد از ظهر امروز نیز برادر احمد به منظور ایجاد آخرین

هماهنگی‌ها در مقر فرماندهی لشکر عاشورا حضور یافت. فرمانده لشکر نجف قبل از ظهر برای اطلاع از آخرین وضعیت عملیات و آگاهی از جلسه دیشب قرارگاه خاتم، به قرارگاه کربلا رفت که برادر محتاج و برادر غلامپور هیچ کدام نبودند. هوای امروز کاملاً ابری بود. هنگام عصر و اوایل شب مقداری باران بارید که موجب لغزندگی و خرابی جاده‌های خاکی شد. برادر امین (فرمانده لشکر عاشورا) بارش کمی باران را خیلی مفید می‌دانست به دلیل اینکه در ارون درود موج ایجاد می‌کند و این موج استتاری برای برادران غواص در حین عبور می‌شود. برادر احمد می‌گفت: بیشترین پیروزی‌ها زمانی بوده است که همه می‌گفتند چطور می‌شود، حیران بوده و مشکلات زیادی را می‌دیدند.

با شروع تاریکی هوا، آخرین روز قبل از عملیات پایان گرفت و لحظه شماری برای آغاز عملیات شروع شد در حالی که لشکر نجف آمادگی لازم برای اجرای مأموریت خود را کسب کرده بود؛ البته پیش‌بینی می‌شد در صورت طولانی شدن عملیات، لشکر دچار کمبود مهمات شود که مسئولان لجستیک سپاه قول داده بودند مهمات لازم را تأمین می‌کنند.

شرح عملیات لشکر ۸ نجف در عملیات والفجر

مطابق دستور عملیاتی، اولین مأموریت لشکر نجف، احتیاط و پشتیبانی لشکر عاشورا بود، به این دلیل فرمانده لشکر نجف به همراه مسئول طرح و عملیات (سیف‌الله رهنما) و بی‌سیم چی لشکر (رسول رحیمی) از حدود ساعت ۲۰ روز ۱۳۶۴/۱۷/۲۰ در مقر فرماندهی لشکر عاشورا در شرق اروند حضور یافت، تا ضمن یاری در هدایت عملیات، هر زمان که مشکلی در ادامه عملیات بروز کرد با اعزام نیرو یا امکانات از لشکر نجف، به رفع مشکل بپردازد.

حدود ساعت ۲۲:۳۰ در سراسر خط، درگیری با دشمن شروع شد و برادر احمد کاظمی نزد برادر امین شریعتی در جریان لحظه به لحظه عملیات لشکر عاشورا قرار داشت. حدود ساعت ۲۴ نیروهای لشکر عاشورا برای عبور از اروند با کمبود قایق مواجه شده و درخواست قایق کردند، که برادر احمد با مسئول یگان

بعد از بازدید منطقه فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا تصمیم گرفتند که نیروهای خود را از محور کارخانه نمک وارد و از پشت به دشمن بزنند. احمد و مرتضی پشت خاکریزی که از جاده استراتژیک به پایگاه موشکی سمت راست جاده ام‌القصر متصل می‌شد، در نزدیکی جاده استراتژیک مستقر شدند.

دریایی لشکر نجف تماس گرفت و گفت لشکر عاشورا را در انتقال یاری کند.

روز اول عملیات: ۱۳۶۴/۱۷/۲۱

با شکسته شدن خط و ادامه عملیات بدون بروز اشکال مهمی، برادر احمد به مقر لشکر نجف باز گشت و در ساعت ۳ بامداد (۱۳۶۴/۱۷/۲۱) دستور حرکت گردان پیاده چهارده معصوم و گردان ادوات از عقبه پشت بهمن شیر (موقعیت حمزه ۱) به منطقه عملیاتی (موقعیت سیدالشهدا) را داد.

در ساعت ۱۰ نیز به گردان قمر بنی‌هاشم و گردان حضرت رسول (ص) دستور حرکت از موقعیت حمزه ۱ به منطقه عملیاتی داده شد، این گردان‌ها برای انتقال نیرو و خودرو کم داشتند که به آنها گفته شد هر طور که شده باید حرکت کنند و به دلیل بسته شدن پل ابوشانک به علت لغزندگی و شلوغی، راهنمایی شدند که از جاده فیاضیه بیایند.

گردان ادوات و گردان چهارده معصوم ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح به منطقه عملیاتی رسیدند که قرار شد نیروهای ادوات کناریکی از جاده‌های موقعیت سیدالشهدا (مقر لشکر نجف در شرق اروند) سنگرهای تعبیلی زده خود را برای انتقال به منطقه درگیری آماده کنند. نیروهای گردان چهارده معصوم نیز به سوله‌های استقرار موقت در این مقر راهنمایی شدند تا پس از اقامه نماز و صرف نهار خود را برای حرکت به غرب اروند و شروع عملیات

آماده کنند.

شروع کار مهندسی واحداث اسکله

فعالیت مهندسی لشکر برای تکمیل جاده اصلی موقعیت سیدالشهدا که قرار است تا کنار اروند ادامه یابد از آغاز روشنایی هوا شروع شده است. از سوی دیگر فرمانده لشکر ضمن دستور تسریع در احداث اسکله در ساحل خودی (شرق اروند)، با بررسی ساحل غربی اروندرود در منطقه روبه روی محل استقرار لشکر، محل مناسبی را نیز برای احداث اسکله در ساحل غربی اروند مشخص نمود که قرار شد برادران واحد تخریب، موانع و مین های ساحل دشمن را از بین برده و کار احداث اسکله با سرعت شروع شود.

عده ای از برادران مهندسی نیز مشغول گذاشتن پل های نفرو روی گل ها و باتلاق در ساحل خودی بودند تا تردد نیروی پیاده به سادگی از روی آنها انجام شود.

برادر احمد ساعت ۱۱:۳۵ دستور انتقال ادوات از جمله تفنگ ۱۰۶ و مینی کاتیوشا را به منطقه درگیری داده و سپس برای بررسی وضعیت منطقه درگیری و هماهنگی با لشکر عاشورا جهت وارد کردن اولین گردان از لشکر نجف، همراه برادران سیف الله رهنما و اعتصامی (فرمانده گردان چهارده معصوم) عازم غرب اروند شدند.

در ساعت ۱۴ دستور حرکت گردان چهارده معصوم داده شد که تا ساعت ۱۴:۳۰ همه نیروهای این گردان با قایق از اروند عبور و به طرف منطقه درگیری حرکت کردند.

گردان حضرت رسول (ص) نیز در ساعت ۱۵:۴۰ به موقعیت سیدالشهدا (شرق اروند) رسید که برادر احمد دستور داد این گردان هم هر چه سریع تر به غرب اروند منتقل شود.

برادر احمد کاظمی در ساعت ۱۵ نزد برادر مرتضی قربانی (فرمانده لشکر ۲۵ کربلا) در ۵۰۰ متری تقاطع دو جاده فاو بصره و فاو ام القصر (در غرب شهر فاو) آمد و ضمن مشورتی تصمیم گرفتند تا قبل از اینکه دشمن خود را پیدا کند و در حالی که قوای دشمن هنوز دچار شوک هستند، پیشروی نیروهای خود را سرعت دهند. لذا فرمانده لشکر نجف ضمن هماهنگی با

فرمانده لشکر عاشورا، گردان لشکر عاشورا که پشت جاده اول بود را به جلو هدایت کرد و این گردان پشت خاکریز اصلی مستقر شد. فرمانده لشکر کربلا نیز گردان خود را به جلو هدایت کرد.

عملیات گردان چهارده معصوم

فرمانده گردان چهارده معصوم (برادر اعتصامی)، قبل از انتقال گردانش به غرب اروند، به همراه سیف الله رهنما در غرب اروند به بررسی و شناسایی منطقه درگیری پرداختند و سمت راست جاده استراتژیک را برای پیشروی به سمت منطقه درگیری انتخاب کردند و پس از عبور ۳ گروهان از نیروهایش از اروندرود در ساعت ۱۴:۳۰، شروع به پیاده روی به طرف منطقه درگیری کردند. قبل از تقاطع جاده استراتژیک و لوله نفت نیروهای دشمن پراکنده و در حال فرار بودند. یک دسته نیرو مأمور پاکسازی مقرهای پراکنده دشمن شدند. درگیری اصلی از مثلثی تقاطع خط لوله و جاده استراتژیک شروع شد. در این منطقه دشمن با استفاده از مقرها و موانع متعدد مخفی شده بود و مقاومت می کرد. گردان چهارده معصوم با پشتیبانی یک تانک (از لشکر ۲۵ کربلا) که چهار کیلومتر نیروها را همراهی کرد و خیلی مؤثر بود، موجب انهدام و فرار نیروهای دشمن شد. این گردان تا یک کیلومتری سه راهی کارخانه نمک پیشروی کرد و حدود ۲۰۰ نفر از دشمن تلفات گرفت.

برادر اعتصامی در ساعت ۱۸:۱۲ در تماسی با برادر احمد ضمن اعلام اینکه با ستونی از نیروهای عراقی درگیر شده، درخواست کمک می کند.

برادر احمد: با آنها بجنگید، گردان حضرت رسول هم الان می آید.

در ساعت ۱۹ برادر اعتصامی درخواست آمبولانس برای انتقال مجروحان کرد. در پی آن برادر احمد از مسئولان لشکر مستقر در موقعیت سیدالشهدا خواست که هر چه سریع تر آمبولانس و مهمات بفرستند. در ساعت ۱۹:۳۰ نیز به توپخانه دستور داد که روی نیروهای دشمن که در مقابل گردان چهارده معصوم

هستند، آتش پراکنده بریزند و برای اجرای آتش سنگین آماده شوند.

شب دوم عملیات

فرمانده لشکر نجف عصر امروز از نزدیک (با چشم و دوربین) منطقه درگیری (حد فاصل جاده البحار و جاده استراتژیک تا حدود کارخانه نمک) را بررسی و شناسایی کرد که با توجه به مشاهدات خود، تصمیم گرفت از پراکندگی و گیجی قوای دشمن و ناتوانی فرماندهی دشمن در تقویت نیروهایش در امشب و فردا و همچنین (به احتمال زیاد) نامناسب بودن زمین برای مانور زرهی دشمن استفاده کرده و نیروهای خودی را تا هدف مرحله چهارم عملیات (جاده ای که حدود ۲/۵ کیلومتر بالاتر از سه راهی کارخانه نمک، عمود بر جاده استراتژیک کشیده شده بود و تا جاده البحار ادامه داشت) هدایت و با تأمین این هدف، به تثبیت آن بپردازند.

در پی این تصمیم، فرمانده لشکر نجف، برادر گردانی (فرمانده گردان حضرت رسول) که گردانش به سوی منطقه درگیری پیش می رود، را به هدف توجیه کرد و گفت به پیشروی خود از روی جاده استراتژیک ادامه دهید و اگر آتش دشمن مانع شد، از کنار جاده جلو بروید.

برادر احمد در ساعت ۲۰ در تماسی با برادر اعتصامی، او را توجیه نمود که برای تأمین هدف مرحله دوم عملیات (سه راهی کارخانه نمک) پیشروی کند و آماده شود تا در صورت امکان تا هدف مرحله چهارم عملیات جلو رفته و این هدف را تأمین کند. فرمانده لشکر نجف به وی تأکید می کند باید از سمت راست با لشکر عاشورا و از سمت چپ با گردان حضرت رسول (از لشکر نجف) که در راه است الحاق کند. برادر کاظمی اضافه کرد که منتظر لشکر عاشورا و لشکر امام حسین (ع) است که آماده شوند تا کارمان را شروع کنیم و به هدف مرحله چهارم عملیات برسیم. وقتی برادر اعتصامی گفت که خبری از لشکر عاشورا و امام حسین نیست، برادر احمد در جوابش گفت: «خب، خدا که هست.» وی در پاسخ درخواست آب و مهمات، نیز گفت فعلاً نمی توانم قول بدهم، وسیله نداریم.

فرمانده لشکر نجف سپس در تماسی با مقر لشکر در شرق اروند گفت که به همه برادران بگویید کسی حق ندارد امشب یک دقیقه استراحت کند؛ هر چه توان دارید، بگذارید که هر چه دارید (خودرو، تجهیزات، مهمات، آب و غذا...) به غرب اروند انتقال دهید. گفتنی است که لشکر نجف هنوز موفق نشده خودرو، تجهیزات، آمبولانس و وسایل سنگین خود را از اروندرود عبور دهد.

فرماندهان لشکر نجف و کربلا که در یکی از مقرهای آزاد شده دشمن در حدود چهار کیلومتری سه راهی کارخانه نمک مستقر شده اند، از ساعت ۲۰ تلاش برای هماهنگی و ترغیب سایر یگان ها جهت استفاده از فرصت و تعقیب دشمن تا رسیدن به هدف مرحله چهارم عملیات را آغاز می کنند. در حالی که قرارگاه کربلا با فرستادن نامه ای از فرماندهان یگان های تحت امر خواسته که برای هماهنگی ادامه عملیات، شب هنگام در محل این قرارگاه واقع در شرق اروند حضور یابند، احمد و مرتضی در مشورتی با یکدیگر ترجیح می دهند که در نزدیکی منطقه درگیری باقی بمانند و ضمن هدایت نیروهای خود از نزدیک، اشراف بیشتری بر اوضاع داشته باشند.

فرمانده لشکر نجف در تماسی با جانشین فرمانده قرارگاه کربلا (برادر غلامپور)، ضمن تشریح وضعیت منطقه درگیری و تأکید بر ضرورت پیشروی سریع تر تا هدف مرحله چهارم، از اینکه یگان های دیگر تلاش لازم را برای پیشروی و الحاق نمی کنند گله می کند. برادر غلامپور دلیل این مسئله را نرسیدن دستگاه های مهندسی (لودر و بولدوزر) به تعداد کافی به لشکر امام حسین برای احداث خاکریز و همچنین کمبود گردان های پیاده این لشکر ذکر کرد.

برادر کاظمی مجدداً تأکید می کند که اگر امشب کوتاهی کنیم، دیگر محال است که به هدف برسیم و اصرار می کند که به هر صورتی شده لشکرهای دیگر از فرصت برای پیشروی و انهدام دشمن استفاده کنند. فرماندهی قرارگاه کربلا (برادران محتاج و غلامپور) ضمن تصدیق نظر برادر احمد، مشکلات و کمبودهایی که منجر به چنین وضعیتی شده را مطرح نموده و از

وی می‌خواهند که لشکر نجف با قوای دشمن در حد فاصل جاده البحار و استراتژیک مقابله کند تا لشکر عاشورا بتواند در حدود چهار کیلومتری سه راهی کارخانه نمک خاکریزی احداث نماید. فرمانده لشکر نجف نیز پاسخ می‌دهد همه لشکرها باید فعال شوند. به هر صورت، ارتباط با قرارگاه کربلا به طور متناوب تا ساعت ۲۲:۳۰ ادامه یافت.

در ساعت ۲۲:۳۰ با حضور فرمانده لشکر امام حسین (برادر خرازی) و فرمانده لشکر عاشورا در محل استقرار فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا، بحث و بررسی درباره ادامه عملیات شروع شد. برادران کاظمی و قربانی اصرار زیادی بر ادامه عملیات تا جاده شنی (هدف مرحله چهارم عملیات حدود ۲/۵ کیلومتر بالاتر از سه راهی کارخانه نمک) و پدافند پشت این جاده را داشتند. آنها دلایل اصرار خود را چنین برشمردند: ۱- گنجی، عدم تمرکز و از هم پاشیدگی سازمان دشمن ۲- تمرکز نیرو، سازماندهی و شروع پاتک‌های سنگین دشمن، با گذشت زمان ۳- عدم امکان دستیابی به هدف مرحله چهارم در صورت گذشت زمان ۴- ضرورت دست یافتن به یک خط پدافندی مطمئن و قابل دفاع به طرف شمال.

از طرف دیگر، برادر خرازی و شریعتی ضمن تأیید دلایل فوق، موافق ادامه عملیات تا هدف مرحله چهارم نبودند و بر تکمیل و تقویت خاکریزی که از قبل به عنوان مأموریت آنها مشخص شده بود، یعنی خاکریزی که حدود ۴ کیلومتر پایین‌تر از سه راهی کارخانه نمک بود و این جلسه در یکی از مقرهای دشمن در نزدیکی آن برقرار بود. دلایل مخالفت فرمانده لشکر امام حسین با پیشنهاد برادران کاظمی و قربانی چنین بود:

۱- کمبود نیرو و ضعف و خستگی آنها. ۲- کمبود لودرو و بولدوزر برای احداث خاکریز ۳- طولانی بودن فاصله نقطه رهایی تا هدف (بیش از ۶ کیلومتر) و کمبود فرصت. ۴- تأمین نشدن جناح راست (سمت راست جاده اول) به دلیل عدم هماهنگی با یگان‌های مأمور در آن محور و نیز عدم توانایی آنها برای پیشروی هماهنگ. ۵- لزوم هماهنگی بین یگان‌ها و تصمیم‌گیری فرمانده رده بالاتر درباره ادامه عملیات.

فرماندهان لشکر نجف و کربلا مسائل مذکور را قابل حل می‌دانستند، از جمله کمک نیروهای لشکر کربلا برای رفع کمبود نیرو و تمرکز وسایل مهندسی برای تکمیل خاکریز مرحله دوم تا در صورت عدم دستیابی به هدف مرحله چهارم و فشار دشمن، نیروها به عقب برگشته و پشت آن پدافند کنند. مشکل کمبود فرصت و طولانی بودن راه نیز با ادامه عملیات در روز قابل حل بود. برای حل مسئله تأمین جناح راست نیز پیشنهاد شد که همراه با پیشروی نیروها بین جاده اول و دوم، یک گردان در سمت راست جاده اول پیشروی کند و لشکر نصر (که در آن محور مأموریت داشت) نیز در جریان قرار گیرد.

با وجود این مباحث و ارائه دلایل، توافقی حاصل نشد و فرمانده لشکر امام حسین جلسه را ترک کرد. در پی آن مطرح شد که سه لشکر نجف، عاشورا و کربلا تا کنار کارخانه نمک (دو طرف جاده استراتژیک) را پاکسازی کرده و آنجا خاکریز بزنند، لیکن برادر احمد گفت که این کار ممکن نیست، چون زمین حد فاصل جاده اول و دوم و همچنین سمت چپ جاده دوم در آن منطقه باتلاقی است طوری که نه می‌توان آنجا خاکریز زد و نمی‌توان با استفاده از جاده دوم (جاده استراتژیک) نیروهای درگیر را پشتیبانی کرد چرا که جاده در معرض تیر مستقیم و آتش دشمن است. وی پیشنهاد کرد خاکریزی که حدود ۲/۵ کیلومتر پایین‌تر از سه راهی کارخانه نمک و عمود بر جاده دوم است پاکسازی و تکمیل و تقویت شود. در این مورد نیز فرماندهان سه لشکر مذکور به توافقی دست نیافتند.

دستور برگشت به گردان چهارده معصوم

گردان چهارده معصوم که عصر امروز درگیری با دشمن را از حدود چهار کیلومتری کارخانه نمک شروع کرده و تا ۵۰۰ متری سه راهی کارخانه نمک پیش رفته و بخشی از قوای دشمن را منهدم کرده بود، به تدریج مهماتی که نیروها همراه خود داشته کاهش یافت، امکان پشتیبانی آنها هم میسر نشد. به گفته فرمانده این گردان، ستونی از نیروهای دشمن با حدود ۷۰ خودرو و خودروی زرهی از روی جاده دوم به سمت این گردان هجوم آوردند که با مقاومت و آتش رزمندگان بسیاری از خودروها و

نیروهایش منهدم شدند. باقی مانده قوای دشمن در مقرهای نزدیک سه راهی مستقر شدند و از ساعت ۲۱ تا نیمه شب سه بار پاتک کردند. بخشی از قوای دشمن با مقابله رزمندگان و بخشی نیز با رفتن روی مین ها و سیم خاردارهای اطراف مقرها منهدم شدند. در این موقعیت مهمات بچه ها نیز در حال اتمام بود از طرف دیگر، فرماندهی قوای دشمن در ادامه کارپی برد که در این محور فقط یک گردان در حال نبرد است که تدارک هم نمی شود. حدود نیمه شب دو ستون از قوای دشمن در دو طرف جاده دوم و یک ستون نیز از روی جاده شروع به پیشروی و محاصره این گردان را کردند، در این وضعیت بود که در ساعت ۲۰ دقیقه بعد از نیمه شب با دستور فرمانده لشکر و تدبیر فرمانده گردان، نیروها بدون جلب توجه دشمن به پشت خاکریز اصلی برگشتند. در عملیات، امشب گردان چهارده معصوم متحمل ۲ شهید و ۸ مجروح شد.

برادر کاظمی به گردان حضرت رسول نیز که هنوز وارد منطقه درگیری نشده بودند، دستور برگشت به کنار رودخانه و استراحت در سنگرهای قبلی دشمن را داد.

با برگشت گردان چهارده معصوم به عقب، در محور جاده دوم نیروی دیگری در جلو و در مقابل دشمن باقی نماند و مقری که فرماندهان و تعدادی از مسئولان دو لشکر نجف و کربلا در آن مستقر بودند، خط اول خودی در این محور شد، البته بدون هیچ گونه آمادگی و تدارک دفاعی از این مقر که حدود ۴ کیلومتر با سه راهی کارخانه نمک فاصله داشت، لیکن فرماندهان با توجه به شناختی که از دشمن داشتند احتمال پیشروی شبانه دشمن تا این مقر را نمی دادند و با توجه به خستگی و بی خوابی دو شبانه روز گذشته، به استراحت در این مقر پرداختند، البته صبح قبل از روشنایی کامل هوا این مقر را به سرعت ترک کردند.

روز دوم عملیات (۱۳۶۴/۱۱/۲۲)

اوایل صبح روز دوم با حضور فرمانده نیروی زمینی سپاه (برادر رحیم صفوی) و مسئولان قرارگاه کربلا در غرب اروندرود، فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا به نزد آنها رفتند و ضمن گزارشی از وضعیت عملیات و تأسف از ناهماهنگی شب

گذشته که موجب از دست رفتن فرصت شد، درخواست تصمیم گیری قاطع و روشن برای ادامه عملیات کردند.

برادر رحیم صفوی: محکم و صریح می گویم، ما می خواهیم دفاع کنیم؛ خط اول مان این (خاکریزی که از پایگاه موشکی سمت راست جاده ام القصر به جاده دوم کشیده شده و امتداد همین خاکریز تا جاده اول) و خط دوم مان هم این (یک کیلومتر جلوتر از محل تقاطع جاده دوم و سوم)، تا بعد ببینیم چه می شود. در اینجا برادر احمد خط پشت کارخانه نمک را پیشنهاد کرد و گفت که به دلیل کوتاه بودن طول خط، نیروی کمتری می خواهد و بهتر می توان آن را پدافند کرد. برادر رحیم در این باره گفت که اگر قرارگاه پیشروی کرد و نیروها سرزنده بودند، تصمیم می گیریم. وی تأکید کرد که ادوات و موشک ها را زودتر توی خط ببرید، امروز صد تانک بزنید، مین بیاورید.

بعد از جلسه مذکور فرمانده لشکر نجف کار را شروع کرد: مأموریت گردان های پیاده و واحدهای پشتیبانی را اعلام کرد. به گردان حضرت رسول دستور حرکت و پیشروی به سمت دشمن از محور جاده استراتژیک (جاده دوم) داده شد. به توپخانه دستور اجرای آتش شدید روی قوای دشمن در نزدیکی کارخانه نمک داده شد. همچنین مقرر گردید که تعدادی خمپاره انداز ۶۰ میلی متری و یک دستگاه مینی کاتیوشا گردان حضرت رسول (ص) را همراهی کند. مسئولان موشک های تاو، مالیوتکا و مینی کاتیوشا نیز به مأموریت خود در پشتیبانی از رزمندگان و انهدام قوای دشمن توجیه شدند.

برادر احمد بعد از مشخص کردن مأموریت ها، خود قبل از نیروهایش به سمت سه راهی کارخانه نمک حرکت کرد تا از نزدیک وضعیت زمین و دشمن را بررسی کند.

شرح عملیات روز دوم

پس از دستور حرکت، گردان حضرت رسول از سمت راست جاده استراتژیک به سمت سه راهی کارخانه نمک حرکت کرد. نیروها حدود ساعت ۹ در مقرهای خالی دشمن در نزدیکی جاده استراتژیک، بالاتر از تقاطع خط لوله نفت با جاده استراتژیک مستقر شدند و درگیری با نیروهای پیاده دشمن که

مشغول استقرار در مقرهای روبه رو بودند (به فاصله ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ متر) را شروع کردند.

برادر کاظمی در ساعت ۹:۳۰: الحمدلله پیشروی خوبی داشتیم، گردان حضرت رسول از محل دیشب گردان چهارده معصوم هم جلو تر رفت، دشمن سخت در محاصره قرار گرفت. موشک های تاو، مالیوتکا و مینی کاتیوشا نیز در پشت خاکریز اصلی (چند صد متری محل استقرار گردان حضرت رسول) مستقر شدند و اجرای آتش روی خود روهای دشمن که در جاده استراتژیک در حرکت بودند، را شروع کردند.

برادر گردانی (فرمانده گردان حضرت رسول) در ساعت ۱۱ خبر داد که یک ستون از نیروهای دشمن به نیروهای لشکر علی بن ابیطالب در پایین کارخانه نمک نزدیک می شوند. در پی آن با دستور فرمانده لشکر نجف، توپخانه لشکر مأمور اجرای آتش روی آنها شد.

علاوه بر فعالیت یگان های پیاده و مکانیزه دشمن علیه نیروهای خودی، بمباران و آتش شدید توپخانه دشمن ادامه داشت.

در ساعت ۱۲:۴۵ برادر گردانی اعلام کرد که یک ستون تانک دشمن از طرف کارخانه نمک، روی جاده استراتژیک به طرف ما در حرکت است. به دنبال آن واحدهای توپخانه، ادوات و موشک های لشکر نجف آتش شدیدی را روی این ستون زرهی دشمن اجرا کردند که با انهدام تعدادی تانک، خودرو و دیگر تجهیزات دشمن، قوای عراقی ناچار به توقف شدند.

تا شب درگیری ها با شدت و ضعف ادامه یافت، در حالی که هواپیماهای دشمن از ساعت ۷:۱۵ صبح بمباران شدید منطقه عملیات و عقبه نیروهای خودی را شروع کردند. در ساعت ۱۴:۳۶ پدافند هوایی یک هواپیمای دشمن را سرنگون کرد. همچنین در ساعت ۱۷:۲۰ دو هواپیمای خودی که در ارتفاع پایین پرواز می کردند، خط دشمن را بمباران کردند.

طرح عملیات شب سوم

در ساعت ۱۴:۳۰ با حضور برادران محتاج (فرمانده قرارگاه کربلا)، غلامپور (جانشین وی)، کاظمی، قربانی و شریعتی در مقر فرمانده لشکر کربلا (کنار جاده استراتژیک، نزدیک

تانک فارم ها)، پس از گزارش آخرین وضعیت، برادر غلامپور طرح ادامه عملیات قرارگاه کربلا را چنین اعلام کرد: «با توجه به آنچه که برادر رحیم صبح فرمودند که سیاست ما باید پدافند محکم همراه با هجوم باشد، نظر ما این است که ان شاء الله لشکر کربلا به کمک لشکر نجف توی مثلث پایین کارخانه نمک آمده و لشکر کربلا هر چه می تواند لشکر نجف را کمک کند که این لشکر به سه راهی کارخانه نمک برسد. مأموریت دو طرف جاده استراتژیک با لشکر نجف است، باید با لشکر عاشورا هماهنگ شود که در سمت راست این جاده با هم الحاق کنید.» برادر غلامپور بر احداث خاکریز در کنار جاده ها و عمود بر جاده استراتژیک تأکید کرد و گفت هر چه دستگاه مهندسی هست باید برای زدن این خاکریزها جمع و هماهنگ شوند. پس از این جلسه فرماندهان لشکرها به دنبال اقدامات آمادگی رفتند.

فرمانده لشکر نجف در ساعت ۱۶ مسئولان توپخانه، ادوات و موشک ها را احضار کرد و دستور داد که همه نیروها و تجهیزات خود را برای اجرای آتش روی دشمن آماده کرده و از فردا صبح از سه راهی کارخانه نمک به سمت بالا اقدام کنند. همچنین مهندسی لشکر نجف مأموریت یافت شب هنگام به محض شروع پاکسازی، سمت راست جاده استراتژیک، قبل از کارخانه نمک، را خاکریز بلند زده و همچنین خاکریز ناقص (حدود ۷۵ کیلومتر پایین تر از کارخانه نمک، در سمت راست جاده استراتژیک) را تکمیل و مستحکم نماید. گفتنی است که مهندسی لشکر نجف تاکنون توانسته بود ۸ دستگاه لودر و بلدوزر با سوار کردن بر روی سطوحه هایی که توسط نفربر خشکیار کشیده می شد، از ارونند عبور داده و وارد منطقه درگیری نماید. فرمانده لشکر نجف که قبلاً به مسئول مهندسی تأکید کرده بود که برای دستگاه های مهندسی راننده داوطلب شهادت انتخاب کند، در توجیه مأموریت امشب و تأکید بر اهمیت آن گفت: به محض شروع درگیری در خط، خاکریز را شروع کنید. مبادا با آمدن گلوله رانندگان فرار کنند، امشب همه این راننده ها باید شهید شوند.

مأموریت گردان های لشکر نجف: فرمانده لشکر نجف ساعت

۱۷ امروز فرمانده گردان قمر بین هاشم (برادر طاهری) که گردانش امروز به غرب اروندرود منتقل شد، را توجیه کرد که امشب مأموریت دارد ضمن پیشروی در سمت چپ جاده استراتژیک، دشمن را منهدم و پاکسازی کند. همچنین گردان حضرت رسول به پیشروی و پاکسازی در سمت راست جاده استراتژیک ادامه می دهد. گردان چهارده معصوم نیز امشب به استراحت پرداخته و آماده شود تا صبح فردا جایگزین گردان حضرت رسول شود.

شرح عملیات شب سوم

فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا، همچون شب های گذشته، از اوایل امشب در یکی از مقرهای قبلی دشمن در حد فاصل خاکریز اصلی و جاده استراتژیک، به فاصله ۴ کیلومتری از سه راهی نمک، مستقر شده و ضمن هماهنگی با یکدیگر به هدایت عملیات پرداختند.

در ساعت ۲۱:۳۰ با دستور فرمانده لشکر نجف گردان حضرت رسول با ۳ گروهان از سمت راست جاده استراتژیک و گردان قمر بنی هاشم با دو گروهان از سمت چپ این جاده، پیشروی خود را شروع کردند. طولی نکشید که درگیری با دشمن (در ساعت ۲۱:۵۵) شروع شد. از سنگر فرماندهی آغاز فعالیت شدید تانک ها، خمپاره ها، تیربارها و دیگر سلاح های سبک و سنگین نیروهای خط مقدم دشمن، به خوبی مشاهده می شد. علاوه بر آن، آتش سنگین توپخانه و کاتیوشای دشمن نیز شروع شد، طوری که از قرارگاه کربلا درخواست اجرای ضد آتشبار روی دشمن شد. در همین حال خبر رسید برادر زینعلی (قائم مقام فرمانده لشکر و مسئول اطلاعات لشکر نجف) که برای راهنمایی، همراه نیروهای مهندسی رفته بود، زخمی شده است. از سوی دیگر، آتش دشمن در سمت چپ جاده، پیشروی گردان قمر بنی هاشم را با مشکل مواجه کرده است و نمی تواند هماهنگ با گردان حضرت رسول به پیش برود. برادر احمد از فرماندهان دو گردان خواست، با همکاری یکدیگر خط دشمن را شکسته و جلو بروند و در تماسی با فرمانده لشکر عاشورا که می گوید نیروهای ما به خوبی پیش می روند (در سمت چپ

جاده اول) از او خواست که نیروهایش را مقداری به سمت چپ گسترش داده و به کمک گردان حضرت رسول بفرستد. در این حین سنگر محل استقرار فرمانده لشکر نجف و کربلا از آتش توپخانه و کاتیوشای دشمن شدیداً می لرزد.

در ادامه درگیری ها و در حالی که حجم گسترده آتش دشمن پیشروی نیروها را سد کرده است، فرمانده لشکر نجف به فرماندهان گردان ها که از شدت آتش شکایت دارند، چنین یادآوری می کند: «مگر شما برای این ساعات لحظه شماری نمی کردید. همه جا درگیری است دشمن دست بالا نمی کند بیاید تسلیم شود؛ باید با او جنگید. در جهاد پافشاری کنید و وقت را تلف نکنید.»

در این وضعیت برادر احمد یک نفر راهنما را فرستاد تا گروهان دیگری از گردان قمر بنی هاشم که برای احتیاط باقی مانده بود را هر چه زودتر برای کمک به بقیه گردان به منطقه درگیری برساند.

در حالی که قوای دشمن در سمت چپ جاده استراتژیک با استفاده از مواضع محکم خود، با انواع تجهیزات از جمله تانک ها و تیربارها بی وقفه روی رزمندگان آتش می ریزند طوری که آنها را زمین گیر کرده و از پیشروی باز داشته اند، حدود نیمه شب فرمانده لشکر نجف با قرارگاه کربلا تماس گرفته و می گوید: «آقای غلامپور مسئله کوثری (فرمانده لشکر حضرت رسول) و جعفری (فرمانده لشکر علی بن ابیطالب) چه شد؟ اگر سریع اقدام نکنند، مسئله مشکل می شود.»^۲

فرماندهان دو گردان باز هم از شدت آتش دشمن و افزایش شهیدان و مجروحان خبر می دهند و می گویند پیشروی ممکن نیست. فرمانده لشکر نجف ضمن یادآوری اینکه باید به هدف برسیم و اینکه اگر حالا جهاد نکنیم، کی می خواهیم جهاد کنیم. فرمانده گردان حضرت رسول را راهنمایی می کند به راست رفته و پیشروی را بدون توجه به سمت چپ جاده ادامه دهد و یک دسته نیرو هم به سمت چپ بفرستد تا از پشت به دشمن حمله کنند و راه گردان دیگر را بگشایند. به فرمانده گردان قمر بنی هاشم هم می گوید که گروهان جدید را به سمت راست

جاده بفرستد از آن سمت جلو رفته و نیروهای دشمن را از پشت دور بزنند. همچنین به توپخانه دستور اجرای آتش شدید روی دشمن می دهد.

در ساعت ۱۵ دقیقه بامداد، برادر احمد، برادر مرتضی را که در گوشه سنگر استراحت می کند، صدا زده و می گوید: وسط مثلثی یک خاکریز هست که بچه ها در گوشه آن گیر افتاده اند و دشمن از چپ با تانک و تیربار آنها را می زند، تلفات زیادی از ما گرفته، زودتر باید تصمیم گیری کنیم.

و بعد از اینکه برادر مرتضی در تماس با برادر طاهری (فرمانده گردان قمر بنی هاشم) در جریان کامل اوضاع قرار می گیرد، با برادر احمد تصمیم گرفتند که گردان یار رسول (از لشکر کربلا) که تاکنون پشت سر گردان قمر بنی هاشم (از لشکر نجف) بود، جلو افتاده پیشروی را شروع کند و گردان قمر بنی هاشم هم به دنبال آن حرکت کند.

در پی حرکت گردان یار رسول (لشکر کربلا) در سمت چپ جاده، به گردان حضرت رسول (لشکر نجف) در سمت راست جاده گفته شد با توجه به وضعیت جدید پیشروی خود را شروع کند. همچنین هر یک از دو فرمانده لشکر به یک گردان احتیاط خود اعلام آماده باش کردند.

برادر مرتضی: دیشب عمل نکردیم، امشب این طور سخت شد. در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد برادر احمد وضعیت سمت چپ جاده اول (البحار) را از فرمانده لشکر عاشورا جویا شد و با یادآوری ادامه فشار دشمن در دو طرف جاده دوم (استراتژیک) از او خواست نیروهایش را مقداری به سمت چپ کشیده و با گردان حضرت رسول الحاق دهد. همچنین به وی درباره سرعت بخشیدن به احداث خاکریز از جاده اول به سمت جاده دوم تأکید می کند (در سمت چپ جاده اول یعنی محل مأموریت لشکر عاشورا آتش دشمن سبک است) و به علت ادامه آتش شدید دشمن و عدم پیشروی گردان حضرت رسول، از مهندسی لشکر نجف خواسته شد فعلاً از احداث خاکریز خودداری کند. ساعت ۱ بامداد (۱۳۶۵/۱۷۲۳) خبرهای ضد و نقیضی از وضعیت پیشروی نیروها در سمت چپ جاده دوم می رسید، یکی از

برادرانی که از خط برگشته بود خبر از آتش تیربارها و تانک های دشمن در جناح چپ نیروهای خودی می دهد، لیکن بی سیم لشکر کربلا می گوید بچه ها به خوبی پیش می روند؛ برادر طاهری این مسئله را رد کرده و می گوید نیروهای لشکر کربلا به علت آتش شدید امکان پیشروی ندارند. در ساعت ۴:۱۰ چند نفر از برادرانی که از خط بازگشته اند می گویند دشمن از چند جانب با تیربار بچه ها را می زند. تیربارها روی جاده و سمت چپ و راست آن کار می کند و نیروهای گردان یار رسول (لشکر کربلا) زمین گیر شده و امکان پیشروی ندارند. در ساعت ۲ نیز برادری که از نزد فرمانده گردان یار رسول آمده و مجروح آورده است، می گوید: بچه ها اصلاً نمی توانند تکان بخورند، فقط مجروح و شهید می شوند. دشمن سه کالیبر (تیربار) روی جاده گذاشته، هیچ کاری نمی شود کرد.

برادر مرتضی از او می پرسد که چطور است بچه ها مقداری به چپ بروند و از پشت تیربارهای دشمن را محاصره کنند. وی جواب می دهد امکان ندارد.

فرمانده لشکر کربلا با توجه به این وضعیت، از نیروهایش خواست مقداری به سمت چپ کشیده رفته و پیشروی کنند، ولی این حرکت هم نتیجه ای نداشت.

در ساعت ۲ بامداد برادر محتاج (فرمانده قرارگاه کربلا) در تماسی جویای وضعیت می شود، برادر احمد جواب می دهد: «وضع خوب نیست، نیروی دشمن زیاد است. مرتضی هم مقداری نیرو وارد کرده ولی مشکلاتی وجود دارد. اینجا مسئله دارد، چپ و راست از نیروی دشمن شلوغ است، خلاصه وضع ما به این شکل است، شما در جریان باشید، مشکلاتش خیلی زیاد است. مرتضی هم خیلی تلاش کرد ولی وضعیت این شکلی است، این کار باید دیشب انجام می گرفت، برادران نکردند و نیامدند، مطلب به این صورت شد.»

دقایقی بعد فرمانده لشکر نجف برای حل مشکلات این محور، پیشنهادی به فرمانده قرارگاه کربلا ارائه می کند:

«فقط اگر از بالا به طرف پایین بیایید مسئله حل می شود و گرنه، خیر.»^۵

ساعت ۲:۲۵ بامداد رزمنده‌ای که از خط درگیری بازگشته با ناراحتی داد می‌زند که چرا به فکر بچه‌ها نیستید، چرا تعدادی آمبولانس برای انتقال مجروحین نمی‌فرستید.^۶

عقب‌نشینی

ساعت ۲:۳۰ بامداد: آتش دشمن هر لحظه شدیدتر می‌شود، نیروهای خودی (دو گردان از لشکر نجف و دو گردان از لشکر کربلا) در این منطقه زمینگیر شده و امکان پیشروی ندارند. تانک‌ها و تیربارهای دشمن در مقرها و مواضع پراکنده و با استفاده از خاکریزهای محکمی که در این مقرها احداث شده کاملاً بر منطقه مسلط بوده و امکان حرکت را از بچه‌ها سلب کرده‌اند، مهمات رو به پایان است.^۷ با توجه به مکالمات بی‌سیم که به صورت کشف بوده و نیروهای درگیر با دشمن وضعیت خود را کاملاً ضعیف و دشمن را قوی گزارش کرده (توسط بی‌سیم) و بعضاً خواستار عقب‌نشینی بودند، دشمن را امیدوارتر کرده و در اجرای آتش و جلوگیری از پیشروی ما، مصمم‌تر شده است، به خصوص که تنها نیروهای پیاده‌بادشمن درگیر بوده و هنوز استفاده از تانک میسر نشده است.

با توجه به وضعیت موجود و اطمینان از امکان ناپذیری پیشروی و پاکسازی دشمن، فرماندهان لشکر نجف و کربلا ضمن مشورت و هماهنگی با یکدیگر تصمیم گرفتند که نیروها را به عقب‌بازگردانند، لذا در ساعت ۲:۳۵ بامداد برادر احمد به گردان قمر بنی هاشم دستور عقب‌نشینی داد و به آنها تأکید شد که کلیه شهدا و مجروحان باید تخلیه شده و چیزی جانماند. در پی آن به گردان حضرت رسول نیز دستور عقب‌نشینی داده شد.

همچنین برادر مرتضی قربانی نزدیک ساعت ۳ بامداد به نیروهایش دستور عقب‌نشینی داد و بدین ترتیب عملیات شب سوم در محور جاده فاو بصره پایان گرفت.

علت اصرار بر مقاومت و پیشروی

فرماندهان لشکر نجف و کربلا هر دو اصرار بر پیشروی و پاکسازی پایین کارخانه نمک داشتند و تمام امکانات ممکن و تدابیر لازم را در این زمینه به کار گرفتند، این پافشاری چند علت اساسی داشت:

در عملیات‌های گذشته تجربه شده بود و شب گذشته (شب دوم) هم چند بار برادر احمد تأکید کرد در صورتی که به دشمن مهلت داده شود و زودتر پاکسازی نشود، دشمن با محکم کردن جای پای خود و وارد کردن تجهیزات زرهی بیشتر، امکان پیشروی را سلب خواهد کرد، همان‌طور که امشب نیروهای جدیدی از دشمن در این منطقه وارد شده بودند.

لزوم دستیابی به یک خط پدافندی مستحکم: حداقل برای حفظ منطقه مهمی که تاکنون آزاد شده است نیاز به ایجاد خاکریزی مستحکم و بلند می‌باشد که لازمه احداث آن پاکسازی دشمن و امکان شروع کار مهندسی در شرایط مناسب بود.

لزوم محدود کردن دشمن و جلوگیری از امکان مانور وسیع زرهی دشمن: برای این منظور فرماندهان کوشش می‌کردند جنوب کارخانه را از قوای دشمن پاکسازی کرده و آنها را در دو طرف کارخانه نمک محدود کنند.

احتمال آب‌اندازی در منطقه تصرف شده: برادر احمد در توجیه برادر اعتصامی می‌گوید: «اگر دشمن در این قسمت (پایین کارخانه نمک) منهدم نشود، فردا آب را زیر بچه‌ها باز کرده و دیگر نمی‌توانیم تکان بخوریم.»

این نکات که نقش اساسی در حفظ پیروزی‌های به دست آمده و تکمیل آن داشت، سبب می‌شد که با وجود شدت آتش دشمن و تحمل تلفات، به نیروهای درگیر برای پیشروی فشار آورده شود، ولی بعد از حدود چهار ساعت و نیم درگیری با دشمن و تعویض نیرو و در سمت چپ جاده، پیشروی میسر نشد.

روز سوم عملیات (۱۳۶۴/۱۱/۲۳)

عملیات شب گذشته در محور جاده استراتژیک و جنوب کارخانه نمک که با تلاش لشکر نجف و با کمک لشکر کربلا انجام گرفت، به علت عدم شناسایی دقیق، خالی بودن جناح چپ، آتش شدید دشمن و نبودن مواضع مستحکمی برای استفاده نیروهای خودی، موفقیتی در پی نداشت و به نیروها دستور برگشت داده شد. همچنین شب گذشته به فاصله ۷۵ کیلومتر عقب‌تر از خط درگیری، خاکریزی بین دو جاده اول و دوم با همت لشکر عاشورا احداث شد و کمی جلوتر از این

خاکریز، جاده دوم بابلدوزری شکافته شده تاراه عبور وسایل سنگین دشمن از طریق این جاده سد شود. قبل از طلوع آفتاب گردان قمر بنی هاشم مأمور شد که پشت خاکریز جدید و شکاف فوق مستقر شود، گردان حضرت رسول هم قرار شد با جمع آوری مجروحان و آوردن شهیدانی که شب گذشته در منطقه درگیری باقی مانده، همه نیروهای خود را برای استراحت و بازسازی به پشت خاکریز اصلی (عقب) انتقال دهد. همچنین واحداوات مأموریت یافت که پشت خاکریز جدید و شکاف جاده مستقر شود و دستور انتقال فوری تانک ها به غرب ارونند نیز داده شد.

برنامه ریزی ادامه عملیات

با توجه به وضعیتی که شب گذشته نیروها با آن مواجه شدند، تدبیر جدیدی برای پاکسازی دشمن در این منطقه (جاده استراتژیک و جنوب کارخانه نمک) لازم بود، لذا فرمانده لشکر نجف به بررسی چگونگی پاکسازی این منطقه را از طریق محور ام القصر و زدن از پشت به دشمن از طریق جاده پایین کارخانه نمک پرداخت. بدین منظور ۲ نیروی اطلاعات در ساعت ۶:۴۵ برای شناسایی عازم این محور شدند و پس از یک ساعت شناسایی برگشته و گزارش دادند که جاده ام القصر تا کارخانه نمک و ساختمان های گوشه جنوب غربی این کارخانه به تصرف نیروهای خودی درآمده و نیروهای لشکر علی بن ابیطالب در جاده جنوبی کارخانه به طرف پایین باقوای دشمن درگیر هستند و حدود یک کیلومتر از دیوار جنوبی کارخانه در تصرف نیروهای این لشکر می باشد. به علاوه داخل دریاچه نمک کاملاً آب است که از سیل بند نشست کرده و پایین کارخانه قابل تردد برای خودرو نیست و تنها نیروی پیاده می تواند در شانه سیل بند مستقر شود.

در ساعت ۸:۴۰ فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا برای بررسی محور لشکر علی بن ابیطالب و امکان ادامه عملیات از این محور، با جیب از جاده ام القصر راهی جنوب غربی کارخانه نمک شدند. در بین راه فرمانده لشکر علی بن ابیطالب رادیده و به گفت وگو پرداختند. برادر جعفری (فرمانده لشکر

علی بن ابیطالب) گفت: «ما تا یک کیلومتر از دیواره جنوبی کارخانه را هم گرفتیم اما نیرو نداریم ادامه دهیم، الان دشمن از ۲ جناح ستون کرده دارد می آید (جاده ام القصر و دیواره کارخانه)، اگر نیرو باشد می توان در روز ادامه داد، شب دیر است.»

احمد و مرتضی ضمن بازدید خط از نزدیک و مشورت با یکدیگر تصمیم گرفتند که نیروهای خود را از محور لشکر علی بن ابیطالب (دیواره جنوبی کارخانه) وارد عمل نمایند و از این طریق اهدافی را که در دو شب گذشته دست نیافتند، تأمین کنند.

برادر جعفری نیز پذیرفت که با گذاشتن خودرو در اختیار این دو لشکر، آنها را در انتقال نیرو کمک کند.

دشمن در مثلث سمت چپ جاده استراتژیک و پایین کارخانه نمک (جاده استراتژیک خط لوله جاده شنی پایین کارخانه) حضوری فعال و گسترده داشت و حضور خود را در سمت راست جاده استراتژیک نیز حفظ کرده بود، طوری که نیروهای لشکرهای نصر، امام حسین، نجف و علی بن ابیطالب خطی نعلی شکل را تشکیل داده بود که نیروهای دشمن در دل آن قرار داشتند و شاید علت عدم اجرای پاتک اساسی در محور جاده استراتژیک فاو بصره تاکنون، ترس و عدم اطمینان دشمن از جناحین این جاده بود که نیروهای خودی مستقر بودند.

بعد از بازدید منطقه فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا تصمیم گرفتند که نیروهای خود را از محور کارخانه نمک وارد و از پشت به دشمن بزنند. احمد و مرتضی پشت خاکریزی که از جاده استراتژیک به پایگاه موشکی سمت راست جاده ام القصر متصل می شد، در نزدیک جاده استراتژیک مستقر شدند.

قسمتی از این خاکریز که نیروهای لشکر علی بن ابیطالب پشت آن دفاع می کردند، تحویل لشکر نجف و لشکر کربلا شد، که طبق دستور فرمانده لشکر نجف، گردان چهارده معصوم در ساعت ۱۱ در پشت بخشی از این خاکریز مستقر شد.

فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا با مشاهده و بررسی وضعیت زمین و موانع و همچنین استعداد دشمن از نزدیک، به

نتیجه رسیدند که به دلیل حضور گسترده نیروها، تانک‌ها و دیگر تجهیزات ارتش عراق در این منطقه، حمله به دشمن در روز امکان موفقیت ناچیز دارد، لذا از عملیات در روز منصرف شدند.

وضعیت و فعالیت دشمن در روز سوم عملیات

علاوه بر فعالیت نیروهای دشمن در خط که شامل سلاح‌های سبک و انفرادی و تیراندازی و مانور تانک‌ها بود، توپخانه و هواپیماهای دشمن شدیداً آتش می‌ریختند. آتش توپخانه دشمن لحظه‌ای قطع نمی‌شد، هر چند گاهی ضعیف ولی غالباً شدید و گسترده بود که گاهی به توپخانه لشکر نجف دستور تشدید آتش در خط داده می‌شد که در انهدام و تضعیف روحیه دشمن خیلی مؤثر بود.

هواپیماهای دشمن در تیم‌های چند فروندی بمباران منطقه عملیاتی مخصوصاً شهر فاو و اطراف آن و کنار اروند و محل اسکله‌ها را از ساعت ۷:۳۰ صبح آغاز کردند و تا شروع تاریکی شب ادامه دادند. حدود ساعت ۱۸ تعداد ۲۶ هواپیمای دشمن به فاصله کمی از یکدیگر، منطقه را بمباران شیمیایی کردند.

نکته قابل توجه اینکه با وجود آتش پر حجم توپخانه و بمباران‌های گسترده هوایی دشمن، در طول سه روز گذشته بر خلاف انتظار فرماندهان هیچ گونه حرکت زمینی جدی و اساسی از دشمن در محور جاده فاو - بصره برای باز پس گیری مناطق آزاد شده مشاهده نشد و تنها به پدافند شدید این محور اکتفا نمود. با توجه به شناختی که فرماندهان در عملیات‌های گذشته از دشمن داشتند، این مسئله تعجب آنها را برانگیخته بود.

در این باره دو احتمال وجود داشت: اول، به دلیل نعلی شکل بودن خط کنونی خودی، دشمن در صورت پیشروی احتمال محاصره نیروهایش را می‌داد. احتمال دوم اینکه دشمن همه توان و تلاش خود را در محور اول (از جاده البحار تا رودخانه) متمرکز کرده بود تا مسئله آن محور را حل کرده و با پس گیری منطقه آزاد شده در آن محور، نیروهای خودی را در دو محور دیگر محاصره کند.

مشکل تدارک خط

تدارک آب و غذا و مهمات برای نیرویی که در منطقه‌ای گسترده، پراکنده و دائم در حال تغییر مکان است از مشکلات اساسی بود، مخصوصاً وقتی که تدارک کنندگان و رانندگان آشنایی کافی به منطقه نداشته و منطقه هم به جز جاده‌های آسفالت، شاخص کافی ندارد و خاکریزهای متعدد و پراکنده هم احداث شده باشد. علاوه بر اینها، مشکل وضعیت طبیعی زمین می‌باشد که غالباً باتلاقی بوده و قابل عبور خودرو نیست. این مسائل سبب شده بود که گروهان تدارک رزمی لشکر نجف که تأمین آب و غذا و مهمات نیروهای این لشکر را در غرب اروند به عهده داشت، دچار مشکلاتی شده و به خوبی نتواند مأموریت خود را در این دو روز انجام دهد و غالباً با تأخیر مواجه می‌شد. مشکل اصلی برادران تدارکات رزمی، پیدا کردن گردان‌های لشکر بود. فرمانده این گروهان که بعد از ظهر امروز توانسته بود پس از جست و جوی بسیار، محل استقرار فرمانده لشکر را پیدا کرده و نهار بیاورد، به برادر کاظمی می‌گفت من باید تاکتیک خود را عوض کرده و خودم همراه شما حرکت کنم تا بتوانم برادران تدارک کننده و رانندگان را راهنمایی کنم.

دستور آمادگی به گردان‌ها

تا امروز ۳ گردان از لشکر نجف وارد منطقه و درگیر عملیات شده‌اند، بعد از ظهر امروز هم گردان علی اکبر وارد منطقه و پشت خاکریز اصلی مستقر شد. به این گردان و گردان حضرت رسول برای عملیات امشب دستور آمادگی داده شد. گردان قمر بنی هاشم پشت خاکریز خط مقدم سمت راست جاده استراتژیک و گردان چهارده معصوم نیز پشت خاکریز خط مقدم در سمت چپ این جاده مستقر می‌باشند.

طرح مانور و هماهنگی عملیات شب چهارم

پس از بررسی‌ها و شناسایی‌هایی که فرماندهان دولشکر نجف و کربلا تا ظهر امروز از موقعیت و وضعیت دشمن در منطقه پایین کارخانه کردند، به این نتیجه رسیدند که:

۱- لشکر نجف از محور جاده استراتژیک وارد عمل شود به این صورت که تلاش اصلی در سمت چپ جاده با هدف پاکسازی سنگرها و مواضع تانک و قرارگاه‌های دشمن در این قسمت

اجرا شود و تا کارخانه نمک پیشروی نماید و همچنین در سمت راست این جاده به عنوان تلاش فرعی تاسه راهی کارخانه نمک پیشروی نماید.

۲- لشکر کربلا در امتداد خط لوله (ضلع سمت چپ مثلث که در نقشه مشخص شده) حرکت کرده و تا کارخانه نمک و خط لشکر علی بن ابیطالب پیشروی نماید و از آنجا به پهلوی دشمن بزند و در سه راهی کارخانه روی جاده آمده و بالشکرهای نجف و علی بن ابیطالب الحاق کند.

هنگام عصر حسین خرازی و ابوشهاب (فرمانده و جانشین لشکر امام حسین) نزد احمد و مرتضی آمدند.

در هماهنگی هایی که بین این فرماندهان برای عملیات امشب به عمل آمد قرار شد نیروهای لشکر امام حسین سمت چپ جاده اول (البحار) را پاکسازی نموده و با نیروهای لشکر نجف الحاق کنند و پشت خاکریز ناقصی (۷۵ کیلومتری کارخانه نمک حد فاصل جاده اول و دوم) که قرار است امشب توسط لشکر عاشورا تکمیل گردد، مستقر شوند.

برای هماهنگی بیشتر و جلوگیری از تمرکز فشار دشمن بر یک محور، فرماندهان سه لشکر توافق کردند که ساعت ۱۹ امشب هماهنگ با یکدیگر با اعلام رمزی "یا فاطمه الزهرا (س)" عملیات را شروع کنند.

همچنین مسئولان جهاد سازندگی که قسمتی از فعالیت های مهندسی امشب را به عهده داشتند، از نزدیک منطقه و حاشیه جاده استراتژیک را شناسایی و اعلام کردند که به علت باتلاقی بودن کنار جاده، امکان احداث خاکریز روی جاده و یا خیلی نزدیک به آن وجود ندارد، لذا قرار شد که امشب خاکریز را با فاصله از جاده استراتژیک و به موازات آن احداث کنند.

آخرین تدابیر و هماهنگی قبل از شروع عملیات

حدود ساعت ۱۹:۳۰ دو نفر از دیده بانان لشکر نجف خبر دادند که دشمن همه تانک هایش را تا دیواره کارخانه نمک عقب کشیده و در آنجا مستقر کرده به طوری که تجمع تانک زیادی در آنجا وجود دارد. با توجه به چنین وضعیتی، این تدبیر اندیشیده شد که برای حصول موفقیت در مانور امشب لازم است که

لشکر علی بن ابیطالب از جاده پایین کارخانه نمک به دشمن فشار بیاورد، لذا فرمانده لشکر نجف طی تماسی با قرارگاه کربلا ضرورت این اقدام را گوشزد کرد. برادر غلامپور که در توانایی لشکر علی بن ابیطالب برای این کار تردید داشت، از فرماندهان دو لشکر نجف و کربلا خواست که خودشان چنین اقدامی نکنند، یعنی از خط لشکر علی بن ابیطالب عبور کرده و از آنجا به دشمن فشار بیاورند، ولی برادر احمد تأکید می کرد که لشکر علی بن ابیطالب چنین اقدامی نکند و ضمن تماس با فرمانده این لشکر از وی خواست که با فشار به دشمن روی جاده پایین کارخانه، لشکرهای نجف و کربلا را یاری دهد که برادر جعفری پذیرفت حتی المقدور این کار را بکند.

شرح عملیات شب و روز چهارم: هجوم به گارد ریاست جمهوری عراق

گردان چهارده معصوم

ساعت ۲۱: با دستور فرمانده لشکر نجف، گردان چهارده معصوم حرکت خود را به سوی دشمن از سمت راست خط لوله (ضلع سمت چپ مثلث پایین کارخانه) شروع کرد. در همین ساعت لشکر امام حسین نیز برای حرکت اعلام آمادگی کرد و دقایقی قبل نیز یک گردان لشکر کربلا حرکت خود را در سمت چپ خط لوله شروع کرد.

گردان چهارده معصوم بدون درگیری یک کیلومتر در کنار خط لوله پیشروی کرد و از آنجا به سمت راست (عمود بر خط لوله)، یعنی به طرف جاده استراتژیک ادامه حرکت داد و با اعلام رمز عملیات در ساعت ۲۲، درگیری با دشمن را شروع کرد. با شروع درگیری فعالیت تیربارهای دشمن که به تعداد زیاد و پراکنده و به فاصله کمی از زمین آرایش یافته بود، شدت گرفت و تانک های دشمن با روشن کردن نورافکن های قوی خود، مانور را شروع کردند.^۸ علاوه بر منوره های بسیار زیادی که نیروهای در خط دشمن در هوا شلیک می کردند، هوایمای دشمن نیز منوره هایی با حجم و دوام زیاد می ریخت طوری که منطقه کاملاً روشن شده بود. برای پراکنده کردن آتش دشمن به فرمانده گردان قمر بنی هاشم که نیروهایش سمت راست جاده

پشت خاکریز مستقر بودند گفته شد که یک دسته ایزدایی به جلو بفرستد تا توجه دشمن به این سمت جلب شود.

در همین حال گردان لشکر کربلا در سمت چپ خط لوله در حرکت بود و هنوز (نزدیک ساعت ۲۳) با دشمن درگیر نشده به طوری که دشمن همه توان خود را در مقابله با گردان چهارده معصوم به کار گرفته و آتش سنگینی روی این گردان اجرا می کند و نیروهای این گردان را زمینگیر کرده است.

در این حال برادر احمد به فرمانده یکی از گروهان های گردان چهارده معصوم گفت: «همه بچه ها را جمع و جور کرده و از طرف چپ (خط لوله) رفته و با گردان لشکر کربلا الحاق کنید»، که وی جواب داد: «اگر ۱۰ گردان هم وارد کنید آنها را قتل عام می کنند. دشمن به صورت ضربداری رگبار می زند، علاوه بر آن همه کسانی که برگشته اند اسلحه هایشان را انداخته و عقب آمده اند.» (ظاهراً برای حمل مجروحین به عقب این کار را کرده اند) که برادر احمد به وی تأکید می کند بچه ها را جمع کنید، اسلحه جور می شود. وی به توپخانه دستور تشدید آتش روی دشمن را داد.

نیروهای لشکر کربلا حدود ساعت ۲۳:۴۵ خبر رسیدن خود را به جاده اسفالت دوم دادند، که برادر مرتضی ضمن تماس با دو لشکر علی بن ابیطالب و امام حسین از آنها خواست که برای الحاق با نیروهای لشکر کربلا از سمت چپ و راست تلاش کنند.

اجرای آتش شدید دشمن ادامه دارد. نیروهای لشکر کربلا پس از گذشت زمان کمی از رسیدن به جاده، خبر از رسیدن به سه راهی می دهند. فرمانده لشکر کربلا از فرمانده لشکر نجف می خواهد که گردانی تازه نفس وارد عملیات کرده و برای الحاق با نیروهای لشکر کربلا تلاش کنند. از طرف دیگر تماس فرمانده لشکر نجف با گردان چهارده معصوم قطع شده و تلاش برای تماس بی نتیجه است. در این بین نیروهای این گردان به صورت پراکنده به عقب برگشته و از شدت آتش دشمن و افزایش مجروحان خبر می دهند. در ساعت ۱:۳۰ بامداد (۱۳۶۴/۱۷/۲۴) برادر اعتصامی نزد برادر احمد آمده و می گوید

نیرو نداریم. در همین حال نیروهای لشکر کربلا سخت با دشمن درگیر بوده و هنوز با نیروهای لشکر امام حسین و علی بن ابیطالب الحاق انجام نگرفته است. برادر مرتضی باز از برادر احمد درخواست کمک می کند. به دنبال آن برادر احمد از برادر اعتصامی می خواهد که نیروهایش را جمع و جور کرده و به کمک لشکر کربلا بروند. برادر اعتصامی می گوید: «من تنها می روم، نیرویی برایم نمانده است.» که برادر احمد به او گفت: «نیروهایت را جمع و جور کرده و بروید پشت خاکریز اصلی (عقب) مستقر شوید.»

ساعت ۱:۵۰ بامداد: در حالی که برادر احمد تردید دارد که آیا وارد کردن گردان جدید مؤثر خواهد بود یا نه؟ ولی با افزایش فشار دشمن بر نیروهای لشکر کربلا و درخواست مکرر برادر مرتضی، فرمانده لشکر نجف به گردان علی اکبر دستور حرکت داد.

در ساعت ۲:۲۵ برادر غلامپور (قرارگاه کربلا) تماس گرفته وضعیت را جویا شده و می پرسد چه می کنید؟ کارتان را انجام داده اید؟ که گفته شد که داریم یک گردان دیگر وارد می کنیم. در همین ساعت تعدادی از نیروهای تعاون (تخلیه مجروحین و شهدا) که راه را گم کرده بودند به مقر فرماندهی رسیدند که برای آوردن شهدا و مجروحین راهنمایی شدند.

گردان علی اکبر

گردان علی اکبر به فرماندهی برادر جمالی حدود ساعت ۲ بامداد از پشت خاکریز اصلی (عقب) حرکت کرده و در ساعت ۳ بامداد به پشت خاکریز محل استقرار فرماندهی لشکر رسید (خاکریزی که از پایگاه موشکی سمت راست جاده ام القصر به جاده دوم متصل می شد). فرمانده، معاونین و فرماندهان گروهان های این گردان را برادر سیف الله رهنما) "جانشین فرمانده لشکر نجف) به مأموریت خود توجیه کرد. این گردان مأموریت یافت از جلوی همین خاکریز به طرف خط لوله رفته و وقتی به این لوله رسید با گرای ۲۰ درجه به طرف دشمن پیشروی کرده و در دو مقر دشمن که سمت راست خط لوله در داخل مثلث بود مستقر شده و به جناح راست دشمن بزند برادر

احمد هم ضمن اظهار تعجب از مقاومت نیروهای دشمن در این محور گفت: «دو گردان عراقی در محاصره اند ولی ببینید چگونه می جنگند.»

گردان علی اکبر پس از توجیه، حدود ساعت ۴ بامداد (۱۳۶۴/۱۷۲۴) به طرف دشمن حرکت کرد و بخشی از راه توسط برادر سیف الله راهنمایی شد. این گردان پیشروی می کرد و تماسی نداشت. «هواپیمای دشمن منور می ریخت. با توجه به شدت آتش توپخانه دشمن، به مسئول توپخانه گفته شد ضد آتشبار اجرا کند.

فرمانده گردان علی اکبر بعد از یک ساعت از شروع حرکت (ساعت ۵:۱۵)، اعلام کرد بچه ها به جاده شنی پایین کارخانه رسیده اند که در آنجا بارانمایی برادران لشکر علی بن ابیطالب، از کنار جاده شنی پیشروی به طرف سه راهی (تقاطع جاده شنی تا جاده استراتژیک) را شروع کرده اند.

ساعت ۶ بامداد خبرهایی مبنی بر الحاق ۳ لشکر، امام حسین، کربلا و علی بن ابیطالب، می رسید. برادر احمد از برادر جمالی (فرمانده گردان علی اکبر) خواست که سریع تر به سمت راست جاده استراتژیک رفته و با انهدام و پاکسازی مقرهای دشمن به طرف پایین بیاید.

با روشن شدن هوا فعالیت گردان ذوالفقار (گردان ادوات و موشک های لشکر نجف) شروع شد و به اجرای آتش و زدن تانک ها و دیگر تجهیزات دشمن پرداختند. از طرف دیگر هواپیمای دشمن بمباران را شروع کردند (از ساعت ۷:۱۵) و فعالیت تیربارهایش قطع نمی شد. اکثر نیروهای دشمن (حدود ۲ گردان) در یک قرارگاه جمع شده و با استفاده از خاکریز دور تا دور آن نیروهای خودی را از چند جهت زیر آتش تیربارهای خود گرفته اند. برای انهدام نیروهای باقی مانده دشمن دو لشکر کربلا و نجف در تلاشند. نیروهای لشکر کربلا تلفات زیادی داده و به شدت خسته اند. برادر احمد و برادر مرتضی طی تماس های مکرر از فرمانده لشکر امام حسین که نیروهایش در سه راهی با دشمن درگیرند، درخواست کمک برای انهدام نیروهای باقیمانده دشمن در منطقه می کنند. در ساعت ۷:۴۰

برادر احمد در تماسی به برادر خرازی می گوید:

«مسئله را حل کنید، شما و جعفری (لشکر علی بن ابیطالب) اگر به طرف ما و مرتضی نیاید ناجور است دشمن، دشمن همه است، مادر سه جبهه خط داریم، فعالیت کنید و دست بگذارید در دست بچه های مرتضی.»

بر اثر اصابت توپ های شیمیایی دشمن در اواخر شب گذشته در منطقه درگیری، خیلی از نیروهای لشکر کربلا شیمیایی شده اند که روی چشم های آنها اثر گذاشته و باروشن شدن هوا، توانایی باز کردن چشم هایشان را نداشتند و دیگر نیروهای این لشکر هم خسته شده اند. به همین دلیل به گردانی از لشکر کربلا که با دشمن درگیر بود، در اوایل صبح دستور برگشت داده شد و دو گروهان جدید از نیروهای این لشکر به طرف قرارگاه دشمن فرستاده شدند.

حضور دشمن گسترده بود، توانایی رزمندگان نیز کاهش یافته بود، یگان های دیگر هم از وارد کردن نیروهای جدید خودداری می کردند. به توان بیشتری نیاز بود تا نیروهای دشمن که از شب گذشته تاکنون درگیر بودند و نسبتاً در محاصره قرار داشتند، ولی هنوز مقاومت می کردند، منهدم یا تسلیم شوند.

برادر احمد از برادر جمالی می خواهد در انهدام نیروهای دشمن کوشیده و زودتر منطقه را پاکسازی کند.

با گذشت زمان و روشنی هوا، نیروهای دشمن به تدریج به موقعیت خود آشنا شدند و عده ای به محاصره خود پی می برند و عده ای دیگر که قبلاً متوجه محاصره خود شده اند، سعی در پیدا کردن راه فرار دارند. تعدادی از نیروهای دشمن که خود را ناتوان از فرار می بینند و مهماتشان هم رو به اتمام است گروه گروه تسلیم می شوند و تعداد بیشتری با هجوم به نیروهای لشکر علی بن ابیطالب (ع) و لشکر امام حسین، از دو طرف جاده استراتژیک (از پایین کارخانه نمک و از حدفاصل جاده اول و دوم می گریزند. همچنین عده ای از آنها در منطقه سرگرداند. با ورود دو تانک خودی به منطقه درگیری در ساعت ۹:۳۰ و هدف قراردادن قرارگاه بزرگی که نیروهای دشمن در آن تجمع کرده اند، افراد بیشتری از دشمن تسلیم شده و روحیه رزمندگان

تقویت می‌گردد.

درگیری نیروهای خودی و دشمن ادامه دارد و چند تانک دشمن هم در منطقه مانور می‌کنند. از حدود ساعت ۸:۳۰ ارتباط بی‌سیم بین فرماندهی لشکر نجف و گردان علی اکبر قطع شده است و تنها برادرانی که از محل درگیری برمی‌گردند خبر از چگونگی مقابله با دشمن می‌دهند. دشمن به تدریج توانایی خود را از دست می‌دهد. در ساعت ۱۰:۳۰ برادر احمد و برادر مرتضی با خود روزره‌ی (خشایار) از خاکریز محل استقرار خود (۲ تا ۳ کیلومتری محل درگیری) جلوتر رفته تا در جریان آخرین وضعیت نیروهای خودی و دشمن و منطقه قرار گیرند.

مشکل عمده تقریباً حل شده بود و باقیمانده نیروی دشمن در منطقه بسیار ضعیف بود. خاکریزهایی که قرار بود شب گذشته از سه راهی کارخانه نمک بین دو جاده اول و دوم و کنار جاده دوم احداث شود، به علت عدم پاکسازی منطقه و حضور دشمن، احداث نشد، ولی قبل از ظهر امروز مقداری از جاده استراتژیک (دوم) جلوتر از سه راهی شکافته شد (توسط لشکر امام حسین) تا از عبور سریع و راحت تانک‌ها و خودروهای دشمن جلوگیری شود و به دنبال آن هم دستگاه‌های مهندسی (لودر و بولدوزر) برای احداث خاکریز شروع به کار کردند.

وضع گردان علی اکبر: تا بعد از ظهر امروز درگیری‌ها به طور پراکنده ادامه داشت، سازمان گردان علی اکبر به علت مجروح شدن فرمانده گردان و شهادت معاون اول و همچنین شهید و مجروح شدن غالب افراد کادر این گردان از هم پاشیده شده است. به نیروهای این گردان که تاکنون (ساعت ۱۵) در خط هستند هنوز آب و غذا نرسیده است.^۳ دو نفر از برادران اطلاعات لشکر که ساعت ۱۵ از خط برگشته‌اند چنین گزارش می‌دهند:

«دشمن در منطقه درگیری شیمیایی ریخته که بسیاری از نیروهای عراقی شیمیایی شده بودند، عده‌ای از آنها را می‌خواستیم بیاوریم که نیامدند. دیگر نیروهای دشمن غالباً برای اسارت آماده‌اند، ولی کسی نیست که آنها را بیاورد. سمت راست جاده دوم از دشمن خالی شده و افراد باقیمانده دشمن به

سمت چپ جاده رفته و غالباً از شکافی که در خط لشکر علی بن ابیطالب به وجود آورده‌اند از طریق کارخانه نمک فرار کرده‌اند. از ۸ تانک دشمن که در منطقه مانور می‌داد، ۵ دستگاه آن را بچه‌ها منهدم کرده‌اند و غالب مقرهای دشمن در تصرف نیروهای خودی درآمده است، از گردان علی اکبر چند نفر (سالم) بیشتر ندیدم، سی یا چهل نفر هم مجروح بودند.»

به دنبال گزارش فوق، برادر احمد برادر سیف‌الله را مأمور کرد که نیروهای گردان علی اکبر را جمع‌جور کرده و عقب بیاورد. همچنین به گردان قمر بنی‌هاشم آمادگی داده شد که امشب پدافند جاده را به عهده گیرد و به فرماندهان دو گردان حضرت رسول و چهارده معصوم هم گفته شد که نیروهای خود را برای آوردن برادران جا مانده (شهید یا مجروح) در منطقه درگیری آماده کنند.

در ساعت ۱۷:۱۵ برادر فتوحی (معاون لشکر علی بن ابیطالب) خبر داد که حدود ۱۰۰ نفر از نیروهای لشکر نجف در خط لشکر علی بن ابیطالب (پایین کارخانه) هستند. که قرار شد این نیروها به عقب برگردند.

با توجه به اهمیت این منطقه، باز از بعد از ظهر دشمن با توان و سرعت زیاد شروع به اجرای آتش روی جاده استراتژیک کرد و تانک‌ها و زرهی دشمن فشار روی جاده گذاشته که به دلیل نبودن خطی مناسب در امتداد سه راهی کارخانه (بین جاده اول و دوم)، با وارد ساختن تلفاتی به نیروهای لشکر امام حسین و لشکر علی بن ابیطالب، سه راهی را پس گرفت و در انتهای روز چهارم عملیات، آخرین وضعیت به این صورت است که نیروهای خودی حدود یک کیلومتری جنوب کارخانه روی جاده و در سمت چپ جاده هم لشکر علی بن ابیطالب با فاصله‌ای از سه راهی مستقر شده‌اند. عصر امروز همانند روز گذشته تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن منطقه را بمباران شیمیایی کردند.

حجم مناسب آتش خودی: نکته قابل توجه، پشتیبانی مناسب و پر حجم آتش دور و نزدیک خودی بود. در روزهای گذشته آتش توپخانه خودی کمک مؤثری به نیروهای رزمنده کرد و با اجرای

آتش روی دشمن، از توان و روحیه دشمن در مقابله با نیروهای خودی کاسته می شد، در این روز (روز چهارم) آتش توپخانه از حجم بی سابقه ای برخوردار بود و در شکستن مقاومت نیروهای گارد ریاست جمهوری عراق خیلی مؤثر بود علاوه بر این، آتش نزدیک (ادوات و موشک ها...) با اجرای دقیق روی نیروها و تجهیزات در خط دشمن، خیلی به حل فشار دشمن کمک کرد و در مجموع آتش از عوامل مهم موفقیت در این مقطع بود، طوری که فرماندهان بارها رضایت خود را از آتش پشتیبانی ابراز می داشتند.

شب پنجم عملیات

طرح ریزی عملیات

ساعت ۱۵ امروز (۱۳۶۴/۱۷/۲۴) برادر غلامپور همراه برادر عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه نجف) نزد برادر احمد و برادر مرتضی آمدند که بعد از صحبت درباره وضعیت کنونی و چگونگی ادامه عملیات، برادر غلامپور گفت از امشب مسئولیت این محور (جاده استراتژیک و جناحین آن) به عهده برادر عزیز جعفری می باشد.

با توجه به واگذاری مسئولیت محور دوم عملیات به قرارگاه نجف، ساعت ۱۷:۱۵ جلسه ای با حضور برادران: عزیز جعفری، امین شریعتی، حسین خرازی، احمد کاظمی، مرتضی قربانی و فتوحی (معاون لشکر ۱۷) برای برنامه ریزی عملیات امشب برقرار گردید، که بعد از بحث، هدف کلی عملیات امشب پاکسازی منطقه و تصرف قرارگاه های دشمن در اطراف سه راهی و همچنین احداث خاکریز در حدفاصل جاده اول و دوم از حدود سه راهی کارخانه نمک تعیین شد.

مأموریت لشکر نجف با توجه به کمبود نیروی آن، پاکسازی مقرهای دشمن در پایین جاده شنی (جنوب کارخانه نمک) تعیین گردید.

به دنبال مشخص شدن مأموریت لشکر نجف، برادر احمد این مأموریت را به گردان قمر بنی هاشم واگذار کرد تا با کمک نیروهایی از گردان حضرت رسول که برای عملیات آمادگی دارند، این مأموریت را انجام دهند.

شرح عملیات شب پنجم

در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۳۶۴/۱۷/۲۴ به گردان قمر بنی هاشم دستور حرکت داده شد، نیروهای این گردان که به سمت چپ جاده استراتژیک پشت خاکریزی که از پایگاه موشکی (سمت راست جاده ام القصر) به این جاده متصل شده مستقر بودند، در این ساعت از سمت راست خط لوله به طرف کارخانه نمک حرکت کرده و حدود ساعت ۱ بامداد (۱۳۶۴/۱۷/۲۵) به نیروهای لشکر علی بن ابیطالب (بالای جاده شنی جنوب کارخانه) رسیدند و در آنجا مستقر شدند. در همین حال توپخانه دشمن به شدت آتش می ریخت.

در ساعت ۲:۱۵ بامداد به این گردان دستور حرکت از کنار جاده شنی به طرف سه راهی داده شد. فرمانده گردان اجازه دو ساعت برای استراحت نیروها خواست که برادر احمد جواب داد: وقت نیست، هرچه سریع تر با لشکر علی بن ابیطالب هماهنگ کرده و به طرف سه راهی پیشروی کنید. این گردان در ساعت ۴ بامداد به سه راهی (تقاطع جاده استراتژیک و جاده شنی) رسید و بین نیروهای لشکر علی بن ابیطالب و لشکر کربلا، در مقری که سمت راست جاده استراتژیک بود مستقر شد. گردان قمر بنی هاشم قبل از استقرار در این مقر، یک پایگاه عقب تر دشمن را پاکسازی کرد.

امشب آتش توپخانه دشمن قطع نمی شد علاوه بر آن ۳ بار هر بار نزدیک یک ساعت آتش شدید با حجم خیلی وسیع در منطقه درگیری و روی خاکریزها اجرا کرد.

هم زمان با عملیات و صورت گرفتن الحاق، لشکر امام حسین (ع) از جاده اول به طرف جاده دوم و همچنین مهندسی لشکر کربلا از جاده دوم به طرف جاده اول شروع به احداث خاکریز کردند. کار مهندسی لشکر امام حسین (ع) سرعت بیشتری داشت ولی تاروشن شدن هوا هیچ کدام موفق به تکمیل خاکریز نشدند و از طرفی این دو خاکریز در امتداد یکدیگر نبود به طوری که خاکریز احداثی لشکر کربلا که بیشتر از یک کیلومتر نبود حدود ۷۰۰ متر بالاتر از خاکریز احداثی لشکر امام حسین (ع) بود که تقریباً ۲۰۰ متر با جاده دوم بیشتر فاصله

نداشت.

روز پنجم عملیات (۱۳۶۴/۱۱/۲۵)

فرماندهان لشکرهای نجف و کربلا ساعت ۶ صبح در خط مقدم حضور یافته و در پشت خاکریزی که شب گذشته احداث شده بود، در نزدیکی جاده دوم مستقر شدند. حضور این فرماندهان باعث شد که تسلیحات مورد نیاز از جمله ادوات، موشک تاو و مالیوتکا، مینی کاتیوشا و همچنین دیده بانان توپخانه سریع تر در خط مستقر شده و موجب استحکام و تقویت خط شدند.

یگان‌ها هم به این صورت در خط مقدم آرایش یافتند: لشکر علی بن ابیطالب سمت چپ سه راهی، مسئولیت جاده دوم و سه راهی و مقداری از سمت راست جاده را لشکر نجف به عهده گرفت. در سمت راست لشکر نجف تعدادی از نیروهای لشکر کربلا مستقر شدند و بعد از آن تا جاده اول را لشکر امام حسین به عهده گرفت.

آتش دشمن که از شب گذشته قطع نشده بود، از اوایل صبح (حدود ساعت ۷) شدت گرفت و به دنبال آن در این محور (جاده دوم و سمت راست آن) پاتک‌های سنگین دشمن شروع شد و تا عصر سه بار ساعت‌های ۹ و ۱۲ و ۱۵ و هر بار شدیدتر از قبل پاتک کرد که با مقاومت و مقابله سخت بچه‌ها و آتش دور و نزدیک خودی مواجه شده و موفقیتی به دست نیاورد. پاتک‌های دشمن به این نحو بود که اول با اجرای آتش شدید توپخانه روی خط مقدم شروع کرده و سپس تانک‌ها و خودروهای زرهی روی جاده به سمت جلو حرکت می‌کردند و نیروهای دیگر دشمن هم که در پایگاه‌های پراکنده در دشت (سمت راست جاده) جلوی خط خودی مستقر بودند، با تیربارها شروع به فعالیت کرده و در پناه آن نیروهای پیاده^۴ و گاهی بانفریز از روی دشت به طرف خاکریز خودی می‌آمدند. از طرف دیگر توپخانه خودی با اجرای آتش و نیز سایر تسلیحات (ادوات، آرپی. جی، تیربار، موشک‌ها) مستقر در خط مقدم، موجب انهدام، توقف و عقب‌نشینی زرهی و نیروهای دشمن می‌شد. در این بین آتش توپخانه که با دیده‌بانی دیده بانان در خط مقدم هدایت می‌شد، مؤثرتر از همه بود. همچنین شلیک

موشک‌های تاو و مالیوتکا موجب انهدام تانک‌ها و خودروهای زرهی دشمن می‌شد.

پاتک دوم دشمن که ساعت ۱۲ شروع شد، چنان سنگین بود (مخصوصاً آتش روی جاده و کنار آن) که فرمانده لشکر نجف و همراهان ناچار شدند از جاده فاصله گرفته و مقداری به طرف راست (در امتداد همان خاکریز خط مقدم) بروند. پاتک سوم (ساعت ۱۵) هم شدیدتر از آن بود، طوری که برادر احمد به خاکریز عقب‌تر (نزدیک یک کیلومتر عقب‌تر) که لشکر امام حسین (ع) در آن مستقر بود برگشت. تدارک خط و تخلیه مجروحان و شهیدان هم به علت شدت آتش دشمن، به وسیله خودرو زرهی (خشایار) صورت می‌گرفت.

برنامه‌ریزی ادامه عملیات

موقعیت نیروهای خودی مناسب‌تر شده است. سمت راست جاده دوم تا حدود سه راهی کارخانه نمک در تصرف نیروهای خودی است، در سمت چپ جاده هم دیواره جنوبی کارخانه نمک توسط لشکر علی بن ابیطالب شکافته و آب جاری شده است. دشمن تقریباً همه قوت خود را در محور جاده دوم و سمت راست آن گذاشته است. البته خاکریز مستحکمی نداریم و خط مقدم به علت ناقص و کوتاه بدون این خاکریز، به خوبی قابل پدافند نیست، هر چند رزمندگان اسلام با استفاده از آتش گسترده، سه پاتک شدید دشمن را امروز دفع کردند. ولی تشکیل یک خط مستحکم و قابل پدافند را همه فرماندهان ضروری می‌دانند.

در مذاکراتی که قبل از ظهر امروز (۱۳۶۴/۱۱/۲۵) بین برادران احمد و مرتضی و عزیز جعفری شد، نظر برادر مرتضی پیشروی به سمت دشمن تا جاده شنی (هدف مرحله چهارم عملیات) که از اواسط کارخانه در حد فاصل جاده اول و دوم کشیده شده، می‌باشد، ولی برادر احمد نظرش این بود که دشمن اینجائوان و نیروی زیادی گذاشته در نتیجه برای پاکسازی منطقه تا جاده شنی نیروی زیادی لازم است که موجود نیست. وی بیشتر بر تثبیت خط و تکمیل خاکریز تأکید داشت. برادر عزیز هم بیشتر نظرش تثبیت خط و تکمیل خاکریز به صورتی بود که از دشمن

جناح گرفته شود (نعلی شکل) و می گفت امشب خط را تثبیت کرده و فردا شب به دشمن حمله کنیم. البته به علت اصرار برادر مرتضی به پیشروی تاجاده شنی، تصمیم قطعی اتخاذ نشد و قرار شد برادر عزیز جعفری موضوع را با برادر محسن رضایی در میان گذاشته و تصمیم قطعی گرفته شود.

ساعت ۱۷ در جلسه ای با حضور فرماندهان لشکرهای این محور (نجف، کربلا، امام حسین و عاشورا) همچنین فرمانده قرارگاه نجف (برادر عزیز جعفری) درباره ادامه عملیات بحث شد که برادر عزیز در جواب برادر مرتضی که اصرار بر پیشروی تاجاده شنی را داشت، گفت: «شکی در این که ما باید هر شب پیشروی کنیم و زمین جدیدی از دشمن بگیریم نیست ولی این مسئله بستگی به چند عامل دارد: یکی اینکه آیا نیروی ما نامحدود است، ما از هر کدام شما پرسیم می گویند نیرو نداریم. دیگر اینکه بهترین خط کدام است، اگر همین خط (خاکریزی که از سه راهی احداث شد) را به صورت پله ای در آوریم (که بتوانیم چند جناح از دشمن بگیریم) بهترین خط است.» بالاخره بعد از بحث طولانی که انجام گرفت، قرار شد که امشب، خاکریز مستقیم و تکمیل شود و منطقه هم تا کمی جلوتر از سه راهی و خاکریز پاکسازی شده و خط تثبیت گردد. به این منظور لشکر امام حسین (ع) احداث خاکریز از طرف جاده اول به طرف جاده دوم را به عهده گرفت و لشکر کربلا مسئولیت احداث خاکریز در ادامه خاکریز دیشب از طرف جاده دوم به طرف جاده اول را با کمک جهاد مازندران پذیرفت.

به دنبال تصمیم فوق فرمانده دو لشکر نجف و کربلا هماهنگ کردند که لشکر نجف پدافند خاکریز را به عهده داشته باشد و لشکر کربلا در جهت تأمین دستگاه های مهندسی که قرار است خاکریز بزنند، مقداری نیرو وارد عمل نمایند.

شب ششم عملیات

لشکر نجف در شب ششم مأموریت ادامه پدافند جاده دوم، سه راهی و قسمتی از سمت راست جاده یعنی جایی که از شب گذشته تاکنون گردان قمر بنی هاشم مستقر بود را به عهده داشت. همین گردان تا صبح به کمک ادوات، تانک و دیگر

تسلیماتی که از لشکر در خط مستقر بودند، پدافند را به عهده داشت. با وجود آتش شدید دشمن تا غروب آفتاب، در اوایل شب (تا ساعت ۲۱) اوضاع نسبتاً آرام بود ولی پس از این ساعت، آتش پر حجم دشمن دوباره شروع شد و تا صبح ادامه یافت در این شب لشکر امام حسین با وجود آتش شدید و پر حجم دشمن موفق شد که خاکریز شب گذشته را تکمیل کند.

روز ششم عملیات: ۱۳۶۴/۱۱/۲۶

صبح زود (ساعت ۶) یک گروهان (حدود ۸۰ نفر) تازه نفس از گردان حضرت رسول پدافند خط لشکر نجف را به عهده گرفته و گردان قمر بنی هاشم به پشت خاکریز عقب برگشت. برادر طاهری (فرمانده گردان قمر بنی هاشم) پس از برگشت از خط به برادر احمد گفت دشمن در گوشه (گوشه جنوب شرقی) کارخانه نمک پایگاه زده است و از روی جاده کنار کارخانه رفت و آمد می کند ما در پایگاه کنار جاده مستقر بودیم و دشمن در مقری روبه روی ما که ۱۵۰ متر بیشتر با ما فاصله ندارد مستقر بود. سمت راست نیروهای لشکر نجف، نیروهای لشکر کربلا و سمت چپ آن (سمت چپ جاده) نیروهای لشکر علی بن ابیطالب مستقر بودند.

مدت زیادی از استقرار گردان حضرت رسول در خط نگذشته بود که آتش دشمن شدت گرفته و دشمن پاتک خود را با تانک و زرهی و نیروی پیاده شروع کرد. برادر سیف الله که ساعت ۹ از خط بازگشته بود گفت:

دشمن گوشه سمت راست جاده، خط مقدم را شدیداً زیر آتش گرفته است. نیروهای پیاده دشمن در دو طرف جاده دوم مستقر شد و خمپاره ۶۰ می زنند، این گوشه خیلی ناجور است باید یک گردان تازه نفس در اینجا عمل کند (کمی جلوتر از سه راهی) و خاکریز محکم بزنند. برادر احمد در این باره به فرمانده قرارگاه نجف گفت: جای ما را عوض کنید محل بچه های ما قتلگاه است امروز دشمن چند بار دست به پاتک زد، مخصوصاً پاتکی که از حدود ساعت ۱۰ صبح شروع شد که به انهدام چند تانک و نفربر دشمن، با همت نیروهای خودی، متوقف گردید. مقابله ما با دشمن با تلاش نیروهای پیاده که دارای کلاشینکف، تیربار و

آرپی جی ۷ و چند تانک، همچنین ادوات و موشک های هدایت شونده هستند، انجام می شود. همچنین واحدهای توپخانه که با دیده بانی در خط هدایت می شد، روی دشمن اجرای آتش می کردند. ساعت ۱۱ صبح به علت شدت آتش توپخانه دشمن و اصابت چند توپ در نزدیکی سنگرهای تعجیلی (گودال بدون سقف) که فرماندهان لشکر نجف و کربلا در آن مستقر بودند، فرماندهان مجبور به ترک آنجا و استقرار در خاکریز بلندی که موازی جاده اول بود، شدند.

برنامه ریزی ادامه عملیات

در جلسه ای که ساعت ۹:۱۰ صبح با حضور برادران عزیز جعفری، مرتضی قربانی، احمد کاظمی و حسین خرازی تشکیل شد پس از بحث یک ساعته، قرار شد که امشب یک گروهان از لشکر امام حسین با کمک نیروهایی از لشکر نجف که در خط هستند، زیر امر لشکر امام حسین با پشتیبانی نیم ساعت اجرای آتش تهیه، به دشمن تک کرده و با ۱۰ لودر و بولدوزر، خاکریز خط مقدم را تکمیل و مستحکم کنند.

در جلسه ای که بعد از ظهر امروز در سایت موشکی جنوب شهر فاو با حضور محسن رضایی و کلیه فرماندهان یگان ها و قرارگاه های عمل کننده در عملیات والفجر ۸ تشکیل گردید، گزارش آخرین وضعیت منطقه عملیاتی داده شد که برادر احمد کاظمی ضمن گزارش خط لشکر نجف گفت:

«اگر امشب سه راهی حل نشود فردا خط سقوط می کند. ما با ۲۰ قبضه ادوات و خمپاره ریختیم روی دشمن و الا جلو می آمد. در این منطقه (سه راهی، جاده دوم و راست آن) کارها و فعالیت های دشمن عجیب است. امروز دشمن سه بار به خط بین دو جاده اول و دوم پاتک کرد، بعد از ظهر نفربر دشمن به پشت خاکریز رسید که بچه ها آن را عقب زدند.»

در این جلسه تصمیم گرفته شد که در محور جاده دوم خط فعلی تثبیت شود، به این صورت که با خاکریز نیم دایره ای شکلی که در جلوی خاکریز فعلی (خط اول) احداث می شود از دشمن جناح گرفته شود و همچنین خاکریز فعلی محکم تر و بلندتر شود. احداث خاکریز نیم دایره ای به عهده لشکر امام حسین (ع)

گذاشته شد که با استفاده از کمک دستگاه های مهندسی لشکر کربلا این کار را انجام دهد. همچنین قرار شد لشکر نجف خاکریز فعلی را تکمیل و محکم نماید.

شب هفتم عملیات

مأموریت لشکر نجف در شب هفتم تنها تکمیل و استحکام خاکریز خط اول در قسمتی که نیروهای این لشکر پدافند می کنند، بود. لذا مهندسی لشکر با پشتیبانی آتش ادوات و توپخانه این قسمت از خاکریز را تا کنار جاده آسفالت تکمیل و محکم نمود.

روز هفتم عملیات: ۱۳۶۴/۱۱/۲۷

صبح امروز مشخص شد که لشکر امام حسین شب گذشته موفق شده خاکریز نیم دایره ای را در جلوی خاکریز قبلی احداث نماید.

از صبح تا ظهر امروز منطقه آرام بوده و آتشی اجرانمی شد، ولی از ساعت ۱۳ دشمن شروع به اجرای آتش شدید کرد. اکثر حجم آتش روی خط اول بود طوری که تعدادی از نیروهای گردان حضرت رسول زخمی و شهید شدند، یک خمپاره ۸۱ منهدم شد و وانت غذا مورد اصابت قرار گرفت. این آتش شدید دشمن تا ساعت ۱۵ ادامه داشت و تانک هایش هم کمی جلو آمدند. بعد از کاهش یک ساعته حجم آتش دشمن، از ساعت ۱۶ باز مجدداً آتش شدید دشمن شروع شده و در ساعت ۱۶:۳۰ هم دشمن چند موشک زمین به زمین شلیک کرد. فرمانده لشکر نجف در ساعت ۱۸ در خط اول حضور یافت. در قسمتی از خط که نیروهای لشکر نجف مستقر بودند (سمت راست جاده استراتژیک) آتش دشمن خیلی شدیدتر از قسمت های دیگر بود. برادر گردانی از برادر احمد تقاضای نیرو می کرد که برادر احمد جواب داد «با همین نیرویی که دارید باید این خط را حفظ کنید و محکم نگه دارید، تا آخرین نفری که نیرو دارید باید خط را حفظ کنید.»

برنامه ریزی عملیات شب هشتم

بعد از ظهر امروز در جلسه ای با حضور برادران رحیم صفوی (نماینده قرارگاه خاتم)، عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه نجف)،

غلامپور (جانشین فرمانده قرارگاه کربلا)، احمد کاظمی، مرتضی قربانی و چند نفر دیگر از فرمانده یگان‌ها تشکیل گردید، نظر و اصرار برادران صفوی و جعفری این بود که برای دستیابی به یک خط پدافندی مناسب پیشروی تا جاده شنی (حدود سه کیلومتر بالاتر از سه راهی سمت راست جاده استراتژیک) ادامه یافته و در آنجا خط پدافندی تشکیل شود، منتها به علت عدم توان برای رسیدن در یک مرحله به آن جاده، قرار شد امشب مثل شب گذشته با زدن یک خاکریز دیگر جناح بیشتری از دشمن گرفته شود و در مرحله بعد تا جاده شنی پیشروی شود. با این هدف قرار شد جناح چپ خاکریز مورد نظر توسط لشکر نجف و لشکر کربلا احداث شود و سمت راست را هم لشکر امام حسین بزنند. با حضور برادران عزیز، احمد و مرتضی و مسئولان مهندسی در ساعت ۱۷:۳۰ در خط مقدم بررسی وضعیت دشمن از نزدیک، قرار شد خاکریزی به شکل امشب احداث شود به این صورت که قسمت چپ یعنی لشکر نجف و سمت راست یعنی لشکر کربلا با گذاشتن تعدادی نیروی تأمینی انجام دهند. برای این منظور جهاد اصفهان به لشکر نجف و جهاد نجف آباد به لشکر کربلا مأمور شده و هر یک نسبت به مأموریت خود توجیه شدند.

شب هشتم عملیات

طبق طرح پیش بینی شده، یک دسته نیرو از گردان قمر بنی هاشم برای تأمین برادران جهاد مأمور شدند و برادران جهاد سازندگی اصفهان هم که مسئولیت احداث قسمت چپ خاکریز را تحت امر لشکر نجف به عهده داشتند، از اوایل شب شروع به کار کرده و بدون اینکه درگیری عمده‌ای پیش آید یا آتش دشمن مزاحم کارشان شود، کار خود را به خوبی انجام دادند.

در قسمت مأموریت لشکر کربلا (سمت راست) دشمن با تیراندازی مزاحم کار می شد ولی سرانجام خاکریز پیش بینی شده، احداث شد.

در این شب آتش توپخانه دشمن از ساعت ۲۱ شروع شد و به تدریج شدت گرفته و به محل استقرار فرماندهی لشکر نجف در پشت خاکریز موازی جاده دوم که یکی دو کیلومتری خط مقدم

بود نزدیک می شد، طوری که حدود ساعت ۲۴ یک توپ روی خاکریز بالای سنگر برادر احمد خورد و خاک‌ها را داخل سنگر ریخت که وی ناچار آنجا را ترک کرد و به سوله لشکر امام حسین در همان نزدیکی رفت. آتش شدید توپخانه دشمن تا صبح ادامه داشت و توپ‌های زیادی در اطراف همان سوله به زمین می خورد، غالب برادران نظرشان این بود که دشمن با ردیابی بی سیم‌ها، سعی در اجرای آتش روی محل استقرار فرماندهان می کند.

روز هشتم عملیات: ۱۳۶۴/۱۱/۲۸

به علت تلفات و کاهش توان گروهبانی که از گردان حضرت رسول که در خط مقدم بود، قبل از طلوع آفتاب، نیروهایی که از گردان قمر بنی هاشم در پشت خاکریز اصلی بودند، به خط اول انتقال یافتند و جایگزین نیروهای گردان حضرت رسول شدند و این نیروها برای استراحت به پشت خاکریز اصلی رفتند.

حدود ساعت ۸:۳۰ قرارگاه خاتم خبر داد که امروز دشمن می خواهد با ۳ لشکر تازه نفس پاتک کند. ساعت ۹ صبح برادر قربانی که از خط مقدم بازگشته بود به برادر کاظمی گفت که نیروی شما در خط کم است و امکان رخنه دشمن از این قسمت زیاد است. در پی آن نیروهایی که از گردان حضرت رسول حدود سه ساعت قبل از خط مقدم به عقب بازگشته بودند، دوباره مأموریت یافتند که به کمک نیروهای گردان قمر بنی هاشم بروند.

از ساعت ۱۰:۳۰ آتش دشمن به تدریج شدت یافت، این آتش گسترده و پر حجم تقریباً همه خط مقدم و خاکریزهای عقب تر را می پوشاند. با گذشت ۱۵ دقیقه از زمان تشدید آتش، نفربرها و تانک‌های دشمن به طرف خاکریز خط مقدم هجوم آوردند و تا حدودی به خاکریز نزدیک شدند که با آتش تانک، ادوات، موشک‌ها، تفنگ ۱۰۶، آر.پی.جی ۷ و سلاح‌های سبک رزمندگان لشکرهای نجف، کربلا و امام حسین تلفات بسیاری به نیروهای دشمن وارد شد و تجهیزات بسیاری از آنها منهدم گردید که مجبور به عقب‌نشینی شدند، ولی آتش توپخانه دشمن همچنان با شدت ادامه داشت.

حدود ظهر باز قوای دشمن شروع به پاتک شدید کردند و با پشتیبانی آتش توپخانه و تانک‌ها، نفریرها و تجهیزاتش به طرف خط مقدم هجوم آوردند، طوری که چند نفریر دشمن به جلوی خاکریز رسیدند که این بار هم با تلاش و مقاومت نیروهای ۳ لشکر مذکور، دشمن با تلفات بسیاری که به جا گذاشت، مجبور به عقب نشینی شد. تعدادی از نفریرهای دشمن به حدی نزدیک شدند که بچه‌ها آنها را با نارنجک منهدم کردند و عده‌ای هم اسیر گرفتند.

پاتک‌های دشمن تا ساعت ۱۳ ادامه یافت و آتش توپخانه دشمن تا ساعت ۱۴:۳۰ بدون وقفه اجرا می‌شد. عده زیادی از بچه‌ها زخمی شدند که بحمدالله با تدراک خوب و به موقع خط مقدم و تخلیه مجروحان با آمبولانس‌های سریع و متعدد، از تلفات زیاد جلوگیری می‌شد.

برنامه ریزی شب نهم عملیات

در نشست که ظهر امروز (۱۳۶۴/۱۷۲۸) با حضور برادران عزیز جعفری، احمد کاظمی، مرتضی قربانی، و مهدی کیانی (فرمانده تیپ انصارالحسین) انجام گرفت، با توجه به تدبیری که قرارگاه برای پیشروی تا جاده شنی داشت، مقرر شد که امشب تیپ انصارالحسین با دو گردان وارد عمل شود و چند مقر دشمن که در جلوی خاکریز خط مقدم وجود داشت را پاکسازی نماید و با پیشروی تا نزدیکی جاده شنی، احداث خاکریزی که خاکریز کنونی را به صورت هلالی به جاده دوم متصل کند، ممکن سازد. این خاکریز قرار شد که با همت جهاد اصفهان و کمک جهاد نجف آباد و به مسئولیت لشکر نجف و لشکر کربلا احداث گردد.

فرماندهان لشکر نجف و لشکر کربلا مخالف عملیات تیپ انصارالحسین بودند و دلیل آن را توجیه نبودن نیروها و فرماندهی این تیپ به منطقه عملیاتی و موقعیت دشمن ذکر می‌کردند، لیکن وقتی مأموریت این تیپ تصویب گردید، قرار شد که از نظر آتش و مشاورت با این تیپ همکاری کنند. در صحبتی که در ساعت ۱۷:۴۵ بین برادران احمد، مرتضی و کیانی شد، برادر احمد درباره عملیات امشب گفت:

«پاکسازی جاده (جاده دوم) با من نیست، جاده یک گردان نیرو می‌خواهد، من سه بار روی این جاده عمل کرده و تجربه کرده‌ام، دیگر نمی‌توانم نیرویم را برای این جاده بگذارم. این جاده محل مانور دشمن است، دشمن تعداد زیادی تانک روی جاده دارد. آقای کیانی حواست را جمع کن، از پشت به دشمن بزنی، در قرارگاه‌های دشمن در همه جهات تیربار و نیروی پیاده و تانک گذاشته است، مواظب باشید بیخودی بچه‌های مردم را به کشتن ندهید.»

در ساعت ۱۷:۳۰ برادر کاظمی به گردان انبیا (از لشکر نجف) که از چند روز پیش به منطقه عملیاتی آمده و در احتیاط قرار داشت، اعلام آماده باش داد.

برادر احمد مأموریت این گردان را به فرمانده آن (برادر نصر)، چنین ابلاغ کرد:

«نیروها را آماده کنید، نزدیکی غروب آنها را به خط منتقل کرده و خط را از برادر طاهری (گردان قمر بنی هاشم) تحویل گرفته آنها را آزاد کنید. پدافند و عمل روی این قسمت (قسمتی از سمت راست جاده دوم) به عهده شماست. بعد از مستقر شدن در خط، طبق دستور از سمت راست جاده به طرف جلو رفته و پاکسازی (مقر دشمن در نزدیکی خط کنونی) را عمود بر جاده شروع کنید و آماده باشید که فردا به خاکریز جدید رفته خط پدافندی را آنجا تشکیل دهید.»

برادر کاظمی مسئولان ادوات و توپخانه را به مأموریتشان یعنی اجرای آتش با حجم زیاد برای پشتیبانی از تیپ انصارالحسین، توجیه کرد. و همچنین جهاد اصفهان که مسئولیت احداث خاکریز را به عهده داشت، به مأموریتش توجیه شد.

شب نهم عملیات

فرمانده لشکر نجف در ساعت ۲۳ به واحدهای ادوات و توپخانه دستور شروع اجرای آتش روی دشمن را داد. آتش شدید دشمن نیز از لحظاتی پیش شروع شد. رزمندگان تیپ انصارالحسین نیز درگیری با دشمن را شروع کرده‌اند. این تیپ پس از گذشت نیم ساعت از شروع درگیری خبر داد که دشمن فرار کرده و نیروهایش به جاده رسیده‌اند. فرمانده تیپ

انصارالحسین از لشکر نجف خواست که با نیروهایش الحاق کند. در پی آن فرمانده لشکر نجف از سیف الله که در خط مقدم است می خواهد موقعیت را بررسی کرده و زودتر نیروهای گردان انبیا را برای پاکسازی دشمن بفرستد. برادر سیف الله خبر از آتش تیربارهای دشمن در همه جهات می دهد. برادر کاظمی در جواب برادر کیانی (فرمانده تیپ انصارالحسین) که خبر از دشمن فرار داده بود، گفت: «مواظب باشید، فرار تاکتیکی است، معلوم نیست پاکسازی شده باشد، جاده آسفالت را پایین و بالا بروید. خوب پاکسازی کنید. اینها (نیروهای دشمن) یک جا نشسته اند ساکت و منتظرند بچه ها بروند که آنها و دستگاه ها را به رگبار ببندند.» در ساعت ۲۳:۵۰ برادر کاظمی از برادر آقایی (از مسئولان واحد اطلاعات لشکر نجف) می خواهد که نیروهای گردان انبیا را خوب توجیه کند که آنها جلو رفته و از پشت به دشمن بزنند و چند بار به وی و فرمانده گردان انبیا تأکید کرد که بچه ها از روبه رو با دشمن درگیر نشوند، از پشت به دشمن بزنند. در همین حال علاوه بر فعالیت گسترده تیربارهای دشمن، آتش توپخانه دشمن روی خط مقدم شدت گرفت.

ساعت ۱ بامداد (۱۳۶۴/۱۷۳۰): در حالی که ۵۰ تن از نیروهای گردان انبیا از طرف خط لشکر کربلا (حدود ۵۰۰ متری سمت راست جاده)، ۶۰۰ متر در عمق (به طرف دشمن) رفته و از آنجا به سمت چپ منحرف شده و به طرف پشت قرارگاه دشمن (در کنار جاده) به پیش می روند، از برادران جهاد خواسته شد که خاکریز را شروع کنند و توجهی به نیروهای پراکنده دشمن نکنند. اما آنها از تیراندازی شدید دشمن و عدم امکان شروع کار خبر می دهند. برادر کاظمی به برادر قربانی می گوید: آن تیمی که قرار شد برادران جهاد را تأمین کند چه شد؟ وقت کم است و اگر خاکریز زده نشود، ماجرا (در دسر) داریم.

در ساعت ۱:۴۰ فرمانده لشکر نجف دستور اجرای آتش با تمام توان را به توپخانه و ادوات داد از فرمانده گردان انبیا خواست پاکسازی دشمن را سرعت دهد. از طرف دیگر برادر گلی (مسئول جهاد) با اظهار اینکه دشمن به طرف خاکریز می آید، درخواست بازگشت می کند. در پی آن به گردان انبیا گفته شد

تلاش خود را برای انهدام تیربارهای دشمن متمرکز کند تا احداث خاکریز ممکن شود برادر نصر جواب داد که دشمن در سراسر دشت پراکنده است و در یک محل متمرکز نیست. وی افزود که دشمن خیلی جاها مین گذاشته که بچه ها روی مین رفته اند.

در ساعت ۲:۳۰ بامداد وضعیت چنین گزارش می شود: پایگاه های دشمن در وسط دشت پاکسازی نشده و دشمن از بین دو پایگاه رخنه کرده و به طرف بچه ها می آید. تانک ها با چراغ روشن از روی دشت و نیروی پیاده دشمن از روی جاده به طرف نیروهای خودی می آیند. حدود ۵ دستگاه لودر و بولدوزر جهاد آسیب دیده و بچه های جهاد هم گرفتارند. دشمن کنار کارخانه نمک و جاده را مین گذاری کرده است، نیروهای خودی پراکنده و تعداد زیادی شهید یا مجروح شده اند. رزمندگان نیز چند تانک دشمن را منهدم کرده اند.

به دنبال اطلاع دقیق تر از وضعیت نیروهای خودی و دشمن و عدم امکان پیشروی و پاک سازی دشمن، برای جلوگیری از تلفات بیشتر تصمیم به عقب نشینی گرفته شد. به هنگام دستور عقب نشینی، تأکید زیادی بر آوردن شهدا و مجروحین شد. عملیات شب نهم در محور جاده استراتژیک که با دو گردان از تیپ انصارالحسین و یک گروهان از لشکر نجف آغاز شد. هدف آن پاکسازی دشمن و تصرف مقرهای او در وسط دشت و کنار جاده دوم و احداث خاکریزی که خاکریز قبلی را به جاده دوم متصل نماید، بود، اما بدون نتیجه و با تلفات زیاد مخصوصاً از تیپ انصارالحسین پایان یافت.

تعدادی از دستگاه های مهندسی جهاد نیز منهدم شده و تنها چند متر خاکریز زده شد. هر چند دشمن نیز تلفاتی وارد شد، لیکن قوای عراقی به دلیل استقرار در مقرهایی که دور تا دور آن خاکریز بود، با تیربارها و تانک ها بر منطقه مسلط داشتند و امکان تحرک را از نیروهای خودی سلب کرده بودند.

روز نهم عملیات: ۱۳۶۴/۱۱/۲۹

به دنبال عدم موفقیت در پاکسازی و تصرف مقرهای دشمن در نزدیکی خط، نیروها برگشته و پشت خاکریز خط مقدم از کنار

جاده استراتژیک، از چپ به راست نیروهای لشکر نجف، لشکر کربلا، تیپ انصارالحسین و لشکر امام حسین مستقر شدند.

طبق گزارش هایی که اوایل صبح از خط مقدم می رسد، دشمن در حال آرایش نیرو به قصد پاتک می باشد. همچنین فرمانده گردان انبیا نیز خبر داد که دشمن تانک های خود را مقدراری جلو آورده است. تا ظهر فعالیت دشمن محدود به اجرای آتش توپخانه بود و نیروها و تجهیزات دشمن در چند مقر پراکنده به فاصله های مختلف از خط مقدم مستقر بودند.

در ساعت ۱۳ دشمن با اجرای آتش شدید توپخانه و تانک و ادوات و با استفاده از نفربر قصد پاتک داشت که با آتش توپخانه و آتش سلاح های در خط رزمندگان مواجه و مجبور به عقب نشینی شد.

برنامه ریزی برای تثبیت خط پدافندی

فرمانده قرارگاه نجف ساعت ۱۰ صبح نزد فرماندهان لشکر نجف و کربلا آمد و مطرح کرد که خاکریزهای نامناسبی که در دو شب گذشته احداث شده، به صورت مستقیم درآید و در سمت راست جاده خاکریزی تا پایگاه دشمن کشیده شود و با احداث یک دژ محکم، جلوی آن آب انداخته شود و خط در همین جا تثبیت کرد.

فرمانده لشکر نجف: «خط ما را تحویل بگیرید، ما دیگر نیرو نداریم. مسئولیت خاکریز و عملیات دیگر به ماندهید. برای زدن خاکریز باید یک عملیات انجام گیرد. ما با یک لشکر از نیروی دشمن روبه رو هستیم. من یک پیشنهاد استراتژیک دارم، به جای اینکه خود را در دشت گرفتار کنیم، در کنار رودخانه از دشمن جناح بگیریم و دشمن را در دشت بزنیم.»

برادر عزیز جعفری: «پیشنهاد شما خوب است، منتهی باید اول روی این دشت جلوی دشمن آب انداخت، بعد برویم در طول رودخانه از دشمن جناح بگیریم.»

سرانجام تصمیم گرفته شد که امشب با اجرای عملیاتی، خاکریز اصلاح و دیواره کارخانه نمک شکافته شود تا جلوی خاکریز آب جاری گردد. لذا طی هماهنگی بین فرماندهان لشکر کربلا و لشکر نجف مقرر گردید که لشکر کربلا دشمن را در محور

جاده پاکسازی کرده و دیواره کارخانه نمک را بشکافد و لشکر نجف نیز خاکریز مورد نظر را احداث کند.

فشار دشمن در محور ام القصر

ساعت ۱۱ امروز خبر رسید که دشمن در محور ام القصر فشار زیادی گذاشته و پساتک سنگینی را شروع کرده است و تانک هایش جلو آمده اند. برادر کاظمی پس از اطلاع از این موضوع گفت: «باید زودتر بجنیم، اینجا اسلام در خطر است ممکن است مثل مسئله بدر^{۱۵} پیش آید، برویم زودتر کمک کنیم.»

وی به برادر قربانی پیشنهاد کرد: «من یا تو از اینجا آزاد شویم، برویم بالا (محور ام القصر) کمک بدهیم.»

در پی آن فرماندهان لشکر نجف و کربلا به قرارگاه نوح^{۱۶} رفتند و به برادر رحیم صفوی که در آنجا حضور داشت، گفتند ما حاضریم هر کدام لازم باشد به محور ام القصر بیاییم. برادر رحیم با ابراز خوشحالی و رضایت از این پیشنهاد، به فرمانده لشکر کربلا گفت که همه ادوات خود را به محور ام القصر آورده و با کمک نیروهای حاضر در آنجا دشمن را دفع کنید.

شب دهم عملیات

برنامه ریزی و امکانات لازم برای آب انداختن و تثبیت خط آماده شد، ولی از عصر روز نهم (۱۳۶۴/۱۷/۲۹) با بارش شدید باران زمین منطقه باتلاقی شد طوری که امکان فعالیت دستگاه های مهندسی برای احداث خاکریز در این شب منتفی گردید.

دشمن در این شب تلاش کرد با تانک ها و تجهیزاتش از روی جاده به خط مقدم نزدیک شود، که موفق به این کار نشد.

تثبیت خط مقدم در محور فاو بصره (جاده دوم)

هوای صاف و آفتابی روز دهم عملیات (۱۳۶۴/۱۷/۳۰) موجب تبخیر مقداری از آب باران شب گذشته شد و امکان فعالیت دستگاه های مهندسی برای شب فراهم گردید، لذا شب یازدهم عملیات لشکر نجف با تعدادی لودر و بولدوزر مأموریت خود یعنی اصلاح خاکریز مقدم که وضعیت نامناسبی داشت، را شروع کرد. در حالی که امنیت دستگاه های مهندسی را دو دسته

از نیروهای گردان انبیا برقرار کردند، خاکریز خط مقدم تکمیل و هموار گردید.

رزمندگانانی که در این شب مأمور تأمین امنیت نیروها و دستگاه‌های مهندسی بودند، متحمل تلفات زیادی شدند و از دو دسته فوق ۱۵ نفر به عقب برگشتند و بقیه بر اثر آتش دشمن شهید یا اسیر شدند. ۸ تن از شهدایی که در این شب جا مانده بودند، عصر روز بعد (۱۳۶۴/۱۲/۱) به عقب آورده شدند.

برای تأمین خط پدافندی یک گروهان دیگر از گردان انبیا در ساعت ۵ صبح روز ۶۴/۱۲/۱ به دیگر نیروهای گردان انبیا در خط مقدم پیوست.

با تکمیل و هموار شدن خاکریز خط مقدم، آب اندازی جلوی آن میسر شد، لذا در شب دوازدهم عملیات (۱۳۶۴/۱۲/۱) عرض جاده استراتژیک فاو بصره حدود ۳۰ متر جلوتر از خاکریز با استفاده از مواد منفجر شکافته شد و هر چند که به علت عمق کم آب در دریاچه نمک، سرعت آب کم بود ولی به تدریج آب در جلو خط از غرب به طرف شرق جاری شد و به این ترتیب امکان نزدیکی تجهیزات زرهی و نفربرهای دشمن به خط مقدم منتفی گردید و آب بین نیروهای خودی و دشمن در این محور حائل شد.

در روزهای بعد با تأکید فرمانده لشکر نجف و با تلاش نیروهای جهاد سازندگی، پشت خط مقدم و به فاصله کمی از آن دژ مستحکمی به عنوان خط پدافندی دائمی احداث گردید و در پی آن، ساختن سنگرهای دائمی و دارای سقف محکم (توسط الوار، گونی و یاسوله) به سرعت شروع شد و علاوه بر استقرار نیروی پیاده، تانک‌ها و ادوات و موشک‌ها پشت این خاکریز مستقر شدند و خط پدافندی قابل اطمینانی به وجود آمد.

یاس دشمن از محور وسط و فعالیت در کارخانه نمک

با توجه به جاری شدن آب در جلوی خط مقدم (جاده دوم و سمت راست آن) دشمن فعلاً از نفوذ در این محور مأیوس شد و با استقرار حدود ۸۰ تانک و ۳ گردان نیرو در پشت جاده شنی و پر کردن مقرهای پراکنده بین خط خودی و جاده فوق سعی در جلوگیری از نفوذ بیشتر نیروهای اسلام در این محور دارد. از

طرف دیگر تلاش خود را برای نفوذ از طریق دژهای کارخانه نمک شروع کرد. فرمانده لشکر نجف که ظهر روز شنبه ۱۳۶۴/۱۲/۳ از خط مقدم دیدن کرده بود، وضعیت خط را تشریح کرد: «دشمن آب را بسته و سرعت آب پشت خاکریز خط مقدم خیلی ناچیز است. دشمن روی ضلع شرقی کارخانه (موازی و نزدیک جاده دوم) آمده و سعی دارد از طریق جاده (دژ) وسط کارخانه به طرف محور ام‌القصر برود.»

بعد از آن برادر عزیز جعفری با دادن خبر حرکت دشمن از طریق کارخانه به طرف خط لشکر علی بن ابیطالب، از برادر کاظمی خواست که نیروهای دشمن را در این مسیر زیر آتش بگیرد که برادر احمد در جواب گفت: «خودم خبر دارم، اینها از پشت دیوار دریاچه نمک به طرف بالا می‌روند و در معرض تیربار ما قرار ندارند، لشکر علی بن ابیطالب باید آنها را بزند.» البته در پی این درخواست فرمانده لشکر نجف به همه نیروهای خود اعم از تانک، ادوات و موشک و نیروی پیاده دستور داد که با همه توان و به هر وسیله ممکن نیروهای عراقی را روی جاده فاو بصره زیر آتش گرفته و از نفوذ دشمن به داخل دریاچه و کارخانه نمک جلوگیری کنند.

آتش بازی دشمن

نیروهای دشمن با غروب آفتاب روز ۱۳۶۴/۱۲/۳ (حدود ساعت ۶:۴۵) شروع به تیراندازی پر حجم به طرف آسمان کردند. این تیراندازی که با حجم خیلی زیاد و با همه سلاح‌های سبک انجام می‌شد، حدود نیم ساعت ادامه یافت و بیشتر به آتش بازی شبیه بود که گفته می‌شد این کار با هدف تضعیف روحیه رزمندگان اسلام و تقویت روحیه شکست خورده خودشان می‌باشد.

جمع بندی

لشکر نجف با ورود به منطقه درگیری از مرحله دوم عملیات (روز اول: ۶۴/۱۲/۲۱) و به کار گرفتن ۵ گردان پیاده و به تعداد بیشتری (از نظر نفرات) نیرو و واحدهای پشتیبانی، طی ۱۲ روز عملیات پی در پی (تازمان تثبیت خط ۶۴/۱۲/۲) و مقابله با قوای دشمن (که غالباً تیپ‌های پیاده، مکانیزه و تانک گارد ریاست جمهوری ارتش عراق بودند) در محور وسط (جاده استراتژیک

فاو بصره) با همکاری و کمک لشکر کربلا، موفق گردید هدف مرحله سوم عملیات والفجر ۸ را تأمین نماید و با احداث خاکریز با همکاری یگان های رزمی و واحدهای مهندسی سپاه و جهاد سازندگی، خط را در این محور (حدود سه راهی کارخانه نمک) تثبیت کرده و قسمتی از پدافند آن را به عهده گیرد.

طی مدت عملیات، هر یک از گردان های پیاده لشکر نجف، که به جز یک گردان سه گروهانه بقیه دارای چهار گروهان بودند، دو تا سه بار در عملیات شرکت کردند و پس از هر عملیات به پشت خاکریز عقبه بازگشته و با سازماندهی مجدد و استراحت مختصر، دوباره وارد منطقه درگیری و مقابله با دشمن می شدند.

غنائم

در طول عملیات مقداری غنائم از دشمن به دست نیروهای لشکر نجف افتاد، از جمله ۸ دستگاه تانک (۴ دستگاه آن تانک پیشرفته تی ۷۲ بود)، تعدادی سلاح ضد هوایی و سلاح های انفرادی و مقداری مهمات، که غالباً در منطقه عملیاتی به کار گرفته شد. فرماندهی لشکر نجف به واحدهای مختلف پشتیبانی از جمله موتوری و زرهی تأکید کرد که قبل از اینکه امکان انتقال تانک و خودرو به غرب اروند ایجاد شود، تانک ها یا خودروهای باقی مانده دشمن را آماده و یا تعمیر کرده و برای پشتیبانی عملیات به کار گیرند.

در این عملیات فرمانده لشکر نجف ضمن جلوگیری از انتقال غنائم به عقب، با یگان هایی که سعی در این کار داشتند، با ناراحتی برخورد می کرد.

قوت های عملیات در محور وسط

۱- عملیات دائمی، مقابله مداوم با دشمن و مهلت ندادن به او، از شروع عملیات تا تثبیت خط.

۲- حضور دائمی فرمانده لشکر در خط مقدم و یا نزدیکی آن و بررسی و شناسایی منطقه درگیری و محل مأموریت گردان ها، قبل از واگذاری مأموریت به آنها.

۳- هماهنگی کامل فرماندهان دو لشکر نجف و کربلا، همکاری با یکدیگر و فرماندهی و تصمیم گیری مشترک در مورد عملیات در محور جاده استراتژیک فاو - بصره.

۴- برخورداری از آتش پر حجم، مؤثر و هدایت شده توپخانه، ادوات، خمپاره و ضد زره.

۵- احداث خاکریز به محض پاکسازی هر منطقه و سعی در تقویت و دو جداره کردن خاکریزها.

۶- برخورداری لشکر نجف از امکانات نسبتاً خوب انتقال نیرو (قایق) و وسایل سنگین (سطح های شناور و کشنده).

ضعف های عملیات در محور وسط

۱- حضور نه چندان فعال قرارگاه کربلا در روزهای اول عملیات از یک طرف و عدم هماهنگی فرماندهان دو لشکر نجف و کربلا با قرارگاه.

۲- از دست دادن فرصت در شب دوم عملیات که به احتمال زیاد دستیابی به هدف مرحله چهارم عملیات را ممکن می کرد.

۳- بی توجهی به راهنمایی قرارگاه در روزهای دوم و سوم عملیات مبنی بر پیشروی نیروهای دو لشکر نجف و کربلا از جاده ام القصر به طرف کارخانه نمک و حمله و محاصره دشمن از این طریق، که به دلیل طولانی بودن مسیر، از همان جاده دوم انجام شد.

۴- بسیاری از نیروهای گردان های پیاده برای اولین بار به جبهه اعزام شده بودند، لذا آموزش و تجربه کافی نداشتند.

یادداشت‌ها

۱- منطقه فاو دارای سه جاده اصلی و مهم بود که محورهای اصلی عملیات حول همین جاده‌ها تعیین شده بود. نزدیک‌ترین جاده که تقریباً موازی اروندرود بود، جاده فاو البحار نام داشت که به آن جاده اول یا جاده البحار نیز گفته می‌شد. جاده وسط جاده فاو بصره بود که به آن جاده استراتژیک یا جاده دوم نیز گفته می‌شد و بالاخره جاده سوم که جاده فاو ام‌القصر نام داشت.

۲- به علت کمبود ورق‌های پلیت برای ساختن سوله، برادر احمد دستور داد که پلیت‌هایی که در پایگاه‌هایی لشکر به کار رفته، باز شود و در اینجا استفاده شود.

۳- به نظر می‌رسد از جمله دلایل این مسئله این باشد که در عملیات‌های گذشته چون لشکر نجف غالباً خط شکن بوده و قبل از عملیات خط‌شکنان شهادت خود را حس می‌کردند و دیگر بچه‌ها هم شهادت را در چهره آنها شاهد بودند، چنین روحیه‌ای حاکم می‌شده است (لشکر نجف در این عملیات خط شکن نبود).

۴- لشکر حضرت رسول و لشکر علی بن ابیطالب مأموریت داشتند که از محور جاده ام‌القصر پیشروی کرده و از جاده انشعابی به طرف تأسیسات جنوب غربی کارخانه نمک که مقر یکی از لشکرهای عراقی است رفته و دشمن را از این منطقه پاکسازی کنند.

۵- همان‌طور که گفته شد دو لشکر حضرت رسول و علی بن ابیطالب مأموریت داشتند که از جاده ام‌القصر پیشروی کرده و از جاده انشعابی به طرف جنوب و پایین کارخانه نمک رفته، به طوری که نیروهای دشمن در پایین کارخانه نمک در محاصره قرار گیرند.

۶- البته در این مورد اقدام شده بود و از گردان تعاون رزمی و اورژانس درخواست انتقال مجروحین شده بود، ولی آمبولانس‌ها غالباً یا راه را گم کرده و یا در اثر شدت آتش دشمن امکان نزدیک به خط را نداشتند.

۷- برادر حاج بصیر فرمانده گردان یار رسول بعد از بازگشت از خط گفت: دیشب بچه‌ها مهماتشان تمام شده بود، عراقی‌ها با تانک عقب بچه‌ها کردند. (نوار ۱۷ لشکر نجف)

۸- تانک‌ها غالباً روی جاده حرکت می‌کردند.

۹- طبق نوشته راوی لشکر کربلا در گزارش این لشکر «فرماندهان این گردان قصد داشتند خود را بیشتر به دشمن نزدیک کنند لذا از شروع درگیری خودداری می‌کردند و فرمانده لشکر کربلا نیز این شیوه را پسندیده و برادران را در این جهت راهنمایی می‌کرد.» علاوه بر آن لشکر امام حسین هم که قرار بود هماهنگ با دو لشکر نجف و کربلا، شروع کند تا ساعت ۲۳:۱۵ با دشمن درگیر نشد. عدم درگیری هماهنگ ۳ لشکر موجب تمرکز آتش دشمن بر روی گردان چهارده معصوم (لشکر نجف) شد طوری که دشمن با مقابله و درگیری در یک محور، اول این گردان را زمین گیر و منهدم کرد و سپس با گردان لشکر کربلا درگیر شد و تلفات زیادی هم به این گردان وارد کرد. در صورتی که درگیری هماهنگ ۳ لشکر مخصوصاً لشکر امام حسین (ع) که فاصله بیشتری با نیروهای دو لشکر نجف و کربلا داشت، می‌توانست آتش و توان دشمن را تجزیه کرده و دشمن را هم‌زمان در ۳ محور درگیر کند که موفقیت بیشتر و سریع‌تری به دنبال داشت و در کل تلفات کمتری را متحمل می‌شدیم.

۱۰- فرمانده لشکر یعنی برادر احمد در اثر خستگی زیاد، دراز کشیده بود. هر چند اینجا یعنی سنگر تعجیلی بدون سقف که با دست توی خاکریز کنده آورده بود و دائم توپ‌ها و دیگر آتش‌های دشمن در اطرافش فرود می‌آمد، محل استراحت نبود و علاوه بر آن هر چند دقیقه یکبار برای کاری و مشورتی او را صدا می‌زدند، ولی شدت خستگی به برادر احمد اجازه سرپا ماندن و چشم باز کردن نمی‌داد.

۱۱- بی‌سیم چی فرمانده لشکر می‌گفت که برادر جمالی معمولاً خیلی کم تماس گرفته و بیشتر تلاش در رسیدن به هدف می‌کند

و عاداتی به شلوغ کردن در بی سیم و اظهار مشکلات و عدم توانایی ندارد.

۱۲- با شروع اسارت نیروهای دشمن در امروز، مشخص شد که دشمن زبده ترین و کارآمدترین نیروهای خود یعنی گارد ریاست جمهوری را برای بازپس گیری منطقه آزاد شده به کار گرفته است.

۱۳- این گردان ظهر روز گذشته در مقر لشکر (شرق اروند) نهار خورده و به طرف منطقه عملیاتی حرکت کرد و شب گذشته هم در منطقه غذایی به آن نرسیده بود.

۱۴- جلو آمدن افراد پیاده دشمن با وجود آتش شدیدی که روی آنها بود، نشان دهنده فشار شدید فرماندهانشان بر آنها می باشد و گر نه نیروهای دشمن خود به خود دارای چنین شهامتی نبودند. دفترچه اول، یادداشت های راوی صفحه ۱۸۸.

یادداشت های راوی دفترچه دوم صفحه ۱۱.

۱۵- در عملیات بدر با وجود پیشروی رزمندگان اسلام تا رودخانه دجله، به دلیل تثبیت نشدن خط خودی و پاتک های سنگین و پی در پی دشمن، رزمندگان ناچار به عقب نشینی شدند. ۱۶- محور ام القصر در مسئولیت قرارگاه نوح بود.

لشکر ۸ نجف اشرف در عملیات کربلای ۵، جنگ

و گریز در شرق بصره

مهدی انصاری

اشاره: پس از پایان عملیات کربلای ۵، هنگام برنامه ریزی برای تهیه گزارش های این عملیات، به دلیل شهادت راوی قرارگاه قدس (علی فتحی) در روز ششم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۴) و شهادت راوی لشکر ۱۴ امام حسین (سید محمد اسحاقی) در روز یازدهم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۹)، از سه یگان اصلی قرارگاه قدس فقط راوی لشکر ۸ نجف (مهدی انصاری) حضور داشت (راوی تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم نیز در عملیات کربلای ۴ شهید شده بود). لذا تهیه گزارش عملیات قرارگاه قدس و یگان های تابع آن به راوی لشکر ۸ واگذار شد که وی با استفاده از یادداشت ها و نوارهای صوتی که خود و دو راوی شهید تهیه کرده بودند، گزارش قرارگاه قدس را در ۲۴۰ صفحه تدوین نمود. متن زیر با هدف بیان گوشه ای از نقش لشکر ۸ نجف و فرمانده دلاورش (شهید احمد کاظمی) در عملیات کربلای ۵، از گزارش مذکور برگزیده شده است.

مقدمه

موقعیت بسیار دشوار و پیچیده پس از این عدم الفتح، کار بررسی برای انتخاب منطقه ای دیگر و طرح ریزی عملیات گسترده دیگری از ۱۳۶۵/۱۰/۵ شروع شد و سرانجام در نیمه شب ۱۳۶۵/۱۰/۱۱، پس از بررسی ها و بحث های طولانی، منطقه شلمچه برای عملیات انتخاب شد و فرماندهی عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) دستور آمادگی برای عملیات طی یک هفته را صادر کرد و برای جلوگیری از تردید و تزلزل، بر کار آماده سازی و عملیات در این منطقه، به عنوان یک تکلیف تأکید نمود.*

۱) مأموریت و طرح مانور

باقطعی شدن منطقه عملیاتی، قرارگاه قدس مأموریت یافت که در مرحله دوم عملیات پس از اینکه قرارگاه کربلا جای پای در منطقه پنج ضلعی گرفت وارد عمل شده، به طرف جنوب و غرب پیشروی نماید. منطقه مأموریت قرارگاه قدس از طرف

دو هفته پس از توقف عملیات کربلای ۴ در منطقه ابوالخصیب (غرب خرمشهر)، عملیات گسترده دیگری در منطقه شلمچه آغاز گردید که کربلای ۵ نام گذاری شد و به رغم ناامیدی های قبل از عملیات و مشکلات و پیچیدگی هایی که در این منطقه وجود داشت، سپاه پاسداران به یکی از موفق ترین عملیات های گسترده خود در طول جنگ دست یافت.

لشکر ۸ نجف در عملیات کربلای ۴ مأموریت خط شکنی و پیشروی داشت و طی شب و روز اول عملیات دو گردان غواص و دو گردان پیاده وارد عملیات کرد. این عملیات که با هدف پیشروی به سمت بصره طراحی شده بود، به رغم شکسته شدن خط دشمن در غالب محورها و تلاش بسیار و جانبازی رزمندگان غواص و خط شکن، به دلیل هوشیاری دشمن، موفقیتی در پی نداشت و پس از ۲۴ ساعت متوقف شد. در

پس از قطعی شدن منطقه شلمچه به عنوان منطقه عملیاتی، فرصت آماده سازی ابتدا یک هفته و سپس پنج روز اعلام گردید؛ یعنی قرارگاه ها و یگان ها باید روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ برای شروع عملیات اعلام آمادگی می کردند.

غرب به کانال زوجی، از جنوب به اروندرود، از شرق به نهر دوعیجی و از شمال به اولین دژ غربی کانال پرورش ماهی محدود می گردید. یگان های زیر برای انجام دادن این مأموریت تحت امر قرارگاه قدس قرار گرفتند:

لشکرهای ۷ ولی عصر، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین، ۲۷ حضرت رسول، ۳۲ انصارالحسین و تیپ ۴۴ قمرینی هاشم.

اکثر فرماندهان یگان های مأمور به قرارگاه قدس موافق عملیات در این منطقه نبودند و موفقیتی را برای این عملیات پیش بینی نمی کردند، ولی با توجه به اینکه فرماندهی عالی جنگ، به اجرای این عملیات به عنوان تکلیف تأکید نمود، خود را ملزم به آماده سازی و اجرای عملیات می دانستند و اقدامات مناسبی در جهت آماده سازی نیرو، امکانات و منطقه عملیاتی انجام دادند.

فرمانده لشکر ۸ نجف (احمد کاظمی) در صحبتی با فرمانده قرارگاه قدس (عزیز جعفری)، گفت:

«من دیشب مسئولین لشکرمان را جمع کردم و به آنها گفتم برادران می خواهیم برویم شهید بشویم. به آنها گفتم که قرار شده یک عده شهید شوند و خونشان ریخته شود تا کار جنگ حل شود؛ هر کس حاضر است بفرماید، هر کس حاضر نیست نیاید بگوید... ما که دلیل نداریم.»

هنگامی که فرمانده قرارگاه قدس از فرمانده لشکر نجف و فرمانده لشکر امام حسین تقاضا کرد که در امر خط شکنی در آغاز عملیات شرکت کنند، برادر خرازی با بیان اینکه ما در کربلای ۴ انهدامی زیاد داشتیم، نپذیرفت و برادر کاظمی نیز

گفت: «ما ان شاء الله به حول و قوه الهی در این جهت (مأموریت مشخص شده) کمک می کنیم و در آن جهت (خط شکنی) هم کمک فکری و ذهنی و مسائلی که از دستان برمی آید انجام می دهیم. اگر تلفات به من وارد نشده بود و مشکلات نداشتم، در امر خط شکنی گردان خط شکن من منهدم شده است خدا و کیلی کمک می کردم. قلبم هم روشن است برای این عملیات و این مبنا که بایک واسطه از امام گفته شده، دیگر برایمان روشن است که دیگر شهادت می خواهد باشد؛ هر چه می خواهد باشد. ما اصلاً برای پیروزی قدم بر نمی داریم... الان با این حالی که دارم، اطمینان ندارم که بتوانم خط را بشکنم ولی با این حالتی که دارم به من بگویند خط بشکن، خدا و کیلی می گویم می روم، ولی من گردان های خط شکنم همه اش را وارد عمل کردم، منهدم شدند.»

با توجه به شروع مأموریت قرارگاه قدس در دومین مرحله عملیات، تعیین مأموریت قطعی یگان ها ممکن نبود لذا طی چند جلسه به بررسی طرح های مختلف پرداخته شد و در آخرین روز قبل از عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۱۸) در جلسه ای با حضور فرماندهان دو لشکر نجف و امام حسین، فرمانده قرارگاه قدس ضمن پیش بینی وضعیت های مختلف، مأموریت این دو یگان را چنین مشخص کرد:

«در حالتی که لشکر عاشورا و لشکر کربلا آماده هستند به طرف گوشه (نوک) کانال ماهی گیری بپیچند، ما هم عبور می کنیم و خط خودمان را تأمین می کنیم.»

در حالتی که یگان های قرارگاه کربلا نتوانستند عبور کنند و آن گوشه را تأمین کنند، تعداد پنج (موضع) هلالی شکل اول غرب نهر دوعیجی را لشکر امام حسین و پنج (موضع) هلالی شکل ادامه آن را لشکر نجف تصرف کرده و پاک سازی کنند و پشت آن بایستند.

در حالتی که یگان های قرارگاه کربلا تا کانال (۹ پل، جنوب پنج ضلعی) آمدند و نتوانستند ادامه دهند، لشکر کربلا مواضع هلالی شکل اول و دوم غرب نهر دوعیجی را بگیرد و لشکر امام حسین هم دو موضع بعد را تصرف نماید؛ لشکر

نجف هم جاده آسفالت شلمچه را گرفته و پدافند کند. در این حالت باز هم در ادامه عملیات، پنج موضع هلالی شکل (غرب نهر دوعیجی و پایین جاده شلمچه) را لشکر امام حسین و پنج موضع ادامه آن را لشکر نجف باید تأمین کنند که (بدین منظور) لشکر نجف باید دو فلش بگذارد: «یکی در ادامه حرکت لشکر امام حسین و دیگری از جلو (شرق) نهر دوعیجی؛ در این حالت قرارگاه نجف باید قبلاً وارد عمل شود تا جناح چپ را تأمین نماید.»

ضمناً در اولین مرحله عملیات قرارگاه قدس، تیپ قمر بنی هاشم در احتیاط این مرحله قرار داشت.

همچنین با توجه به اینکه یگان‌های قرارگاه قدس باید از محور دو لشکر فجر و عاشورا (از قرارگاه کربلا) وارد عمل می‌شدند طی جلسه‌ای در روز قبل از عملیات، موضوع بررسی و مقرر شد که لشکر امام حسین از لشکر عاشورا و لشکر نجف از لشکر فجر عبور نمایند.

۲) آماده‌سازی

پس از قطعی شدن منطقه شلمچه به عنوان منطقه عملیاتی، فرصت آماده‌سازی ابتدا یک هفته و سپس پنج روز اعلام گردید؛ یعنی قرارگاه‌ها و یگان‌ها باید روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ برای شروع عملیات اعلام آمادگی می‌کردند. پنج روز برای آماده‌سازی یک عملیات گسترده، نسبت به فرصت‌های چند ماهه‌ای که معمولاً برای این گونه عملیات‌ها در نظر گرفته می‌شود، زمان ناچیزی بود. البته با توجه به نزدیکی این منطقه عملیاتی به منطقه عملیاتی کربلای ۴، و حتی محورهای مشترکی نظیر پنج ضلعی، بوارین و... بین این دو منطقه و حضور نیروها و امکانات آماده‌سازی در منطقه کربلای ۴، تا حدود زیادی مشکل کمبود زمان را حل می‌کرد. مبنای اصلی انتخاب منطقه شلمچه و در نظر گرفتن این فرصت محدود نیز همین نزدیکی و آمادگی بود. علاوه بر این، سه نکته اجرای هر چه سریع‌تر عملیات را ضروری می‌ساخت: لزوم به کارگیری سریع نیروهای آماده‌نبرد، لزوم غافلگیری دشمن و ضرورت کاهش عواقب نامطلوب توقف عملیات ناموفق کربلای ۴.

یکی از مهم‌ترین مراحل عملیات در منطقه شلمچه، عبور سریع و بدون درگیری با دشمن از منطقه آب گرفتگی بود.

به هر صورت، علی‌رغم فرصت محدود و امیدوار نبودن عده‌ای از فرماندهان به موفقیت، و حتی ناباوری برخی در مورد اجرای عملیات در این منطقه، اعلام شدن تکلیف از زبان فرمانده عالی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) و اقدامات پیگیر فرماندهی کل سپاه، موجب تلاش‌های همه‌جانبه و بی‌سابقه در زمینه آماده‌سازی شد.

به طور کلی آماده‌سازی در چهار زمینه باید انجام می‌گرفت: نیرو، امکانات و تسلیحات، مهندسی و عبور.

الف- نیرو

نیروهای عمل کننده، همان نیروهای آماده‌شده برای عملیات کربلای ۴ هستند. گردان‌هایی که در این عملیات وارد عمل نشده‌اند، آمادگی کامل دارند. دستور داده شده که گردان‌هایی که وارد عمل شده و ضربات و تلفاتی به آنها وارد شده، حتی المقدور با استفاده از نیروهای اعزامی جدید بازسازی و تکمیل گردند و سریع آماده عملیات شوند.

ب- امکانات و تسلیحات

باقطعی شدن منطقه عملیاتی، اقدام برای استقرار امکانات لازم به منظور پشتیبانی عملیات اعم از یگان‌های آتش، ترابری، تدارکاتی، اورژانس و... شروع گردید. با توجه به آمادگی این امکانات در منطقه عملیاتی کربلای ۴ و دستور خارج نکردن این امکانات از منطقه پس از توقف این عملیات، مشکل چندانی برای انتقال امکانات لازم به منطقه عملیاتی شلمچه وجود نداشت، لیکن مشکل اصلی کمبود محل استقرار بود. منطقه، وسعت لازم را برای استقرار همه امکانات و تسلیحات ضروری به نحوی که پراکندگی لازم رعایت شود، نداشت.

ج- مهندسی

یگان مهندسی می بایستی در دو زمینه اقدام می کرد: اول، آماده سازی مقدمات عملیات؛ مثل ایجاد مواضع توپخانه، سنگر و سوله سازی، جاده سازی عقبه و آماده سازی جاده اتصالی به خط دشمن. دوم، کسب آمادگی برای ورود به منطقه آزاد شده و منطقه درگیری برای پشتیبانی مستقیم نیروهای رزمنده.

مهندسی علاوه بر مأموریت هایی که قبل از شروع عملیات به عهده داشت، قسمت مهم تر کارش آمادگی برای پشتیبانی نیروهای رزمنده در حین عملیات بود. پیچیدگی خطوط و زمین دشمن در منطقه شلمچه و استحکامات آن ایجاب می کرد تا مهندسی سرمایه گذاری بیشتری در این زمینه بنماید. فرمانده قرارگاه قدس بارها بر اهمیت این مسئله و لزوم به کارگیری همه امکانات مهندسی و زرهی یگان ها تأکید می نمود؛ از جمله وی چند ساعت قبل از شروع عملیات به فرماندهان لشکرهای نجف و امام حسین چنین تأکید می کند:

«خودتان می دانید که جنگ بدون تانک و بولدوزر نمی شود. اینجا نمی توانیم بدون تانک و بولدوزر بجنگیم.»

به دلیل چنین اهمیتی بود که واحدهای مهندسی یگان ها آماده شدند تا با کمک واحدهایی از مهندسی جهاد سازندگی که در اختیار آنها قرار می گرفت، به پشتیبانی نیروهای رزمنده شتافته، اقدامات لازم از جمله ایجاد خاکریز و استحکامات را شروع نمایند.

دشمن اگر تحرکات چند روز قبل از عملیات را

نقل و انتقالات پس از

عملیات کربلای ۴ تلقی نمی کرد، حداقل هرگز

انتظار نداشت ما در کمتر از دو هفته آماده

عملیات گسترده دیگری شویم. در

نتیجه، هر چند امکان غافلگیری در مکان میسر

نگردید، ولی دشمن در زمان غافلگیر شد.

د - عبور

یکی از مهم ترین مراحل عملیات در منطقه شلمچه، عبور سریع و بدون درگیری با دشمن از منطقه آب گرفتگی بود. اگر چه این موضوع برای یگان های قرارگاه کربلا که در اولین مرحله عملیات وارد می شدند بسیار اهمیت داشت (چون شکستن خط به توفیق در آن وابسته بود)، برای یگان های قرارگاه های قدس و نجف هم که در مرحله دوم وارد عمل می شدند، خالی از اهمیت نبود، زیرا پیش بینی می شد انتقال سریع گردان های اولیه این دو قرارگاه برای ادامه دادن به عملیات قرارگاه کربلا در موفقیت عملیات تأثیر بسزایی داشته باشد.

از محور شرقی که طبق طرح مانور می بایست ابتدا لشکر سیدالشهدا وارد می شد و پس از شکستن خط، سرپل را می گرفت، سپس یگان های اولیه قرارگاه های نجف و قدس وارد می شدند در اولین مرحله عملیات به دلیل نبود راه خشکی قابل استفاده، تنها راه ممکن برای وارد شدن نیروها، عبور از آب و استفاده از قایق بود. برای مرحله دوم به دلیل احتمال باقی نماندن قایق و خشایار، تلاش برای ترمیم و گشودن جاده های عقبه قرارگاه های قدس و نجف بسیار ضروری می نمود، خصوصاً اگر به دلیل عدم موفقیت لشکر سیدالشهدا در تصرف سرپل، دید و تیر مستقیم دشمن از روی جاده برداشته نمی شد.

۳) حفاظت و غافلگیری

اعتقاد همه دست اندرکاران جنگ بر اینکه علت اصلی عدم موفقیت کربلای هوشیاری دشمن بوده است، ضرورت فوق العاده غافلگیری دشمن را برای عملیات بعدی گوشزد می نمود، اما بین آنچه طبق معمول غافلگیری عنوان می شد و عجله و شتابی که برای آمادگی و شروع عملیات وجود داشت، تناقضی آشکار بود.

با شروع اقدامات آماده سازی منطقه بسیار شلوغ شد. جاده های اصلی مخصوصاً جاده اهواز - خرمشهر انبوهی از انواع خودروهای سبک و سنگین و مهندسی و باری و... را بر روی خود تحمل کرد. در آخرین روزهای قبل از عملیات، منطقه عملیاتی به خصوص خط دوم از فرط شلوغی به

گونه‌ای شد که فرمانده لشکر نجف (احمد کاظمی) آن را به بازارچه تشبیه کرده و گفت:

«اینکه خط نیست، بازارچه است! هر کجایش دشمن آتش بریزد، هدف است.»

همچنین در آخرین جلسه هماهنگی، برادر کاظمی نظر خود را در مورد هوشیاری دشمن چنین بیان کرد:

«خدا و کیلی همه چیزمان را عراقی‌ها می‌فهمند. لوله توپ‌ها که از این طرف، جهت ماشین‌ها همه به این طرف، خرمشهر هم که دیگر خبری نیست. با این [برج دیده‌بانی کارخانه] پتروشیمی عراق که مثل این است که دشمن یک کمین توی آسمان داشته باشد این برای من روشن است که دشمن می‌داند.»

فرمانده قرارگاه قدس سعی می‌کند که در این نظر تردید ایجاد کند، لذا می‌گوید:

«معلوم نیست، این را نمی‌توانی بگویی»

با وجود همه شواهدی که نشان‌دهنده هوشیاری دشمن و در صد ناچیز غافلگیری او بود، دو موضوع در غافلگیری دشمن اهمیت زیادی داشت:

۱- سرعت عمل: هرچند دشمن از طرق مختلف به خوبی

از اوایل روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ آسمان نیمه ابری بود

و بر اثر وزش شدید باد از جنوب به

طرف شمال، غبار غلیظی سطح زمین را تا

ارتفاع چند متری پوشاند به طوری که

منطقه از دید دشمن در امان بود و

همه برادران آرزو می‌کردند

این وضعیت ادامه یابد. روز بعد هم با

آنکه آسمان صاف بود، وجود غبار در

سطح زمین همچنان تحرکات خودی را

از دید دشمن می‌پوشاند.

متوجه اقدامات و تحرکات خودی در منطقه شده بود، ولی در طول جنگ به خصوص سه چهار ساله اخیر سابقه نداشته که دو عملیات گسترده به فاصله زمانی کوتاهی از یکدیگر انجام شده باشد، به ویژه پس از عملیات ناموفق کربلای ۴، که از نظر دشمن ضربه سختی به اردوگاه خودی وارد شده و تا مدت‌ها توان و روحیه عملیات برای ما باقی نگذاشته است. دشمن اگر تحرکات چند روز قبل از عملیات را نقل و انتقالات پس از عملیات کربلای ۴ تلقی نمی‌کرد، حداقل هرگز انتظار نداشت مادر کمتر از دو هفته آماده عملیات گسترده دیگری شویم. در نتیجه، هرچند امکان غافلگیری در مکان میسر نگردید، ولی دشمن در زمان غافلگیر شد.

۲- وضعیت جوئی مناسب: وضعیت جوئی در روزهای دوم و سوم (۱۶ و ۱۳۶۵/۱۰/۱۷) قبل از عملیات که از شلوغ‌ترین و فعال‌ترین روزهای قبل از عملیات محسوب می‌شد به گونه‌ای بود که دشمن هیچ گونه دیدی روی منطقه عملیاتی نداشت. از اوایل روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ آسمان نیمه ابری بود و بر اثر وزش شدید باد از جنوب به طرف شمال، غبار غلیظی سطح زمین را تا ارتفاع چند متری پوشاند به طوری که منطقه از دید دشمن در امان بود و همه برادران آرزو می‌کردند این وضعیت ادامه یابد. روز بعد هم با آنکه آسمان صاف بود، وجود غبار در سطح زمین همچنان تحرکات خودی را از دید دشمن می‌پوشاند.

در آن دو روز هواپیماهای شناسایی دشمن امکان هیچ گونه فعالیتی نداشتند و آتشی نیز اجرا نگردید.

آخرین روز قبل از عملیات هوا کاملاً صاف و بدون غبار بود و دشمن با استفاده از دید کاملی که به منطقه داشت، از اوایل صبح شروع به اجرای آتش روی محل استقرار دستگاه‌های زرهی، محورهای کار مهندسی و محل استقرار گردان‌های پیاده و واحدهای پشتیبانی نمود.

۴) زمان بندی عملیات

پس از قطعی شدن عملیات در منطقه شلمچه، ابتدا ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ سپس ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ به عنوان زمان آغاز عملیات تعیین گردید.

در شب ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ جلسه‌ای با حضور آقای هاشمی

رفسنجانی و همه فرماندهان سپاه تا رده قرارگاه ها و چند تن از فرماندهان ارتش و دیگر مسئولان سپاه برای بررسی ساعت شروع حمله برگزار شد که با توجه به پیچیدگی های این موضوع، در بحثی طولانی، حتی آغاز عملیات در فردا شب مورد تردید قرار گرفت. مشکل اصلی بر سر راه تصمیم قطعی، وضعیت ماه بود. فردا شب آغاز تازیکی و برطرف شدن مهتاب، ساعت ۲ بامداد بود و با توجه به مسافت طولانی که بعضی از یگان های قرارگاه کربلا باید تا خط دشمن طی می کردند، فرصت کمی تا آغاز روشنایی روز باقی می ماند و نیروها قبل از رسیدن به یک جا پای محکم با دشمنی روبه رو می شدند که آمادگی خوبی برای جنگ در روز داشت؛ مسئله مهم تر اینکه در این صورت یگان های قرارگاه قدس می بایست در روز با قوایی آماده و هوشیار روبه رو می شدند و بدین ترتیب موفقیت چندانی برای نیروهای خودی متصور نبود.

بالاخره پس از بحث بسیار و نظرخواهی آقای هاشمی از فرماندهان در مورد تصمیم گیری قطعی و عدم اعلام نظر قطعی، آقای هاشمی و برادر رضایی در یک بررسی دوفره، ساعت ۲ بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ را به عنوان زمان شروع عملیات اعلام کردند. آقای هاشمی این تصمیم را چنین بیان کرد:

«ما با آقایان اینجا مشورت کردیم. با توجه به همه اظهاراتی که شده، نظرمان این است که ان شاء الله فردا شب انجام شود و فرماندهی آقای رضایی که حضور دارند اینجا تا لحظات آخر (قبل از عملیات) مسائل را زیر نظر دارند. اگر وضع فوق العاده پیش نیامد، همین طور که دستور داده عملیات انجام می شود. اگر ایشان تشخیص داد که خواست متوقف کند، ایشان این حق را دارند که متوقف کنند ولی فقط ایشان این حق را دارند؛ یعنی فرماندهان دیگر این حق را ندارند...»

مقدمات ورود قرارگاه قدس به عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

۱) شروع آتش دشمن قبل از آغاز عملیات

شروع درگیری با دشمن ساعت ۲ بامداد روز جمعه ۱۳۶۵/۱۰/۱۹، تعیین شده بود، لیکن نیروهای کمین و خط دشمن قبل از این ساعت مشکوک شده، با شلیک گلوله های منور و رگبار

در شب ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ جلسه ای با حضور آقای هاشمی رفسنجانی و همه فرماندهان سپاه تا رده قرارگاه ها و چند تن از فرماندهان ارتش و دیگر مسئولان سپاه برای بررسی ساعت شروع حمله برگزار شد که با توجه به پیچیدگی های این موضوع، در بحثی طولانی، حتی آغاز عملیات در فردا شب مورد تردید قرار گرفت.

تیربارها قبل از ساعت ۱، بامداد جلو خطوط خود پوششی از آتش به وجود آوردند و به تدریج با فعال شدن توپخانه، کاتیوشا و خمپاره ها، حجم آتش دشمن بیشتر شد و از اروند تا کانال ماهی گسترش پیدا کرد.

با گذشت زمان، آتش دشمن شدت یافت و گسترده تر شد و علاوه بر پرتاب خمپاره های منور، هواپیماهای دشمن پی در پی منطقه عملیاتی را با ریختن فلر روشن می کردند، اما با وجود همه اینها، ایستادگی و مقاومت رزمندگان خط شکن، تردیدها و دلهره ها را کنار زد و با اعلام باز شدن معابر لشکرهای فجر، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله و شکستن خط دشمن در این محورها، فجر امیدی در دل ها پدیدار شد و اطمینان نسبی بر تردیدها غلبه کرد. ضمناً قرارگاه قدس و لشکرهای نجف و امام حسین از حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد به ادوات (خمپاره و مینی کاتیوشا) و توپخانه دستور اجرای آتش روی مناطق حساس دشمن، مخصوصاً جاده شلمچه و چهارراه های آن را دادند.

۲) تلاش برای باز شدن جاده عقبه قرارگاه قدس

راهی که به عنوان جاده اصلی عقبه قرارگاه قدس قبل از عملیات پیش بینی شده بود، ضلع سمت راست مثلثی بود که قاعده آن را قسمتی از دژ معروف به دژ ایران تشکیل می داد و دو ضلع سمت راست و چپ آن روی دژ عراق و در نزدیکی کانال

هفت پل^۱ بایکدیگر تلاقی می کردند.

مأموریت شکستن خط دشمن در این محور به عهده لشکر سیدالشهدا بود و مهندسی و تخریب لشکر امام حسین و مهندسی لشکر نجف و تیپ قمرینی هاشم و جهادسازندگی اصفهان عهده دار احداث جاده در کنار دژ اتصالی از دژ ایران به دژ عراق و پاک سازی میدان مین و سایر موانعی بودند که از خط مقدم خودی تا خط دشمن وجود داشت. با فعالیت های دستگاه های مهندسی از چهار شب قبل از عملیات، این جاده تا حدود خط مقدم خودی رسیده بود. از اوایل شب عملیات، مهندسی لشکر ۱۴ با گرفتن این تذکر که آهسته فعالیت کند تا دشمن متوجه نشود، کار خود را شروع کرد و مهندسی لشکر نجف هم کار انتقال پل را به عهده گرفت. فرماندهی لشکر ۱۴ در ساعت ۲۳ به تانک هایش دستور استقرار در پشت مواضع مشخص شده در کنار دژ را داد و نزدیک ساعت ۲۴ به دستگاه مین کوب دستور حرکت داده شد تا به محض مناسب شدن شرایط، کار خود را شروع کند.

اولین تیم تخریب لشکر امام حسین کار خود را از ساعت ۱:۳۰ بامداد با پاک سازی میدان مین جلو خط خودی شروع کرد و تانک ها هم به پشتیبانی آنها پرداختند و به مهندسی هم دستور سرعت بخشیدن به کار پاک سازی دژ و احداث جاده داده شد، در حالی که تیربارهای دشمن فعال بود و خمپاره هایش آتش می ریختند.

فرمانده قرارگاه قدس برای اطلاع از وضعیت عملیات، به قرارگاه کربلا رفت و فرمانده کل سپاه که در این قرارگاه حضور دارد به وی تأکید می کند:

«آقای عزیز! این جاده خیلی حیاتی است؛ بچه ها سریع پل پی.ام.پی بیندازند؛ لودر و بولدوزر بفرستید جلو. آتش هایتان را اینجا متمرکز کنید؛ این سرپل برای ما مهم است.»

به دنبال این تأکید، عزیز جعفری ضمن تماسی به حسین خرازی می گوید:

«جاده را چه کار کردید؟ جاده را سریع باز کنید؛ برادر محسن خیلی تأکید می کند.»

به دلیل اهمیت این جاده که پیش بینی می شد سریع ترین و کوتاه ترین راه خشکی اتصال منطقه خودی به منطقه آزاد شده، باشد، بعد از چند دقیقه باز محسن رضایی دوباره این مطلب را تأکید کرد:

«الان این سرپل برای ما حیاتی است.»

با گذشت زمان، گزارش هایی مبنی بر پاک شدن کمین ها و شکسته شدن خط دشمن در محور لشکر سیدالشهدا (تابع قرارگاه کربلا) می رسد که به دنبال آن باز هم بر سرعت بخشیدن به ترمیم و باز شدن جاده تأکید می شود. البته فرماندهان لشکر امام حسین و لشکر نجف خودشان نیز لزوم استفاده بیشتر از زمان و زودتر باز شدن جاده را در نظر داشتند و علاوه بر اینکه برادر خرازی بابتی سیم به نیروهای تخریب، مهندسی و زرهی تأکید می کند که کار خود را سرعت دهند، پیکی می فرستد تا از پیشرفت کار آنها با خبر شود. با توجه به گذشت زمان و موفق نشدن لشکر سیدالشهدا در شکستن خط دشمن و کندی کار پاک سازی و ترمیم جاده و تأکید قرارگاه بر این مورد، فرماندهان لشکر امام حسین و لشکر نجف در ساعت ۳:۲۰ از همین جاده به طرف جلو حرکت می کنند تا از نزدیک نظارت کنند و کارها را سرعت بخشند. در اینجا به علت کندی کار برادران تخریب که مشغول پاک سازی میدان مین بودند به

در پی خبری که فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله

(قاسم سلیمانی) در ساعت ۴:۰۵ مبنی بر

رفتن نیروهای این لشکر به پشت توپخانه

دشمن در غرب کانال ماهی و در

حال سقوط بودن این توپخانه داد،

محسن رضایی به عزیز جعفری گفت:

«بچه های لشکر امام حسین (ع) و لشکر

نجف بروند پایین، چون دشمن فکرش به لشکر

ثارالله مشغول است.»

دستور برادران خرازی و کاظمی دو دستگاه تانک شروع به تیراندازی به سمت کمین های دشمن می کنند که بسیار مفید واقع می شود و همزمان با فعالیت تانک ها، دستگاه مین کوب به طرف جلو حرکت می کند که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته، از حرکت باز می ماند. به دستور فرمانده لشکر امام حسین، یک دستگاه بولدوزر برای پاک کردن دژ و شکافتن آن شروع به حرکت کرده و یک دستگاه تانک هم به فاصله کمی پشت سر آن با اجرای آتش روی تیربارها و کمین دشمن، پشتیبانی آن را به عهده گرفت. برادر خرازی در اینجا به مسئول تانک و مهندسی می گوید:

«سستی نکنید؛ با تانک و بولدوزر باید کمین دشمن را بشکنید. کمین دشمن عقبه ندارد؛ نیروی محدودی است و سلاح ضد تانک هم زیاد ندارد.»

به دنبال آن، برادر کاظمی هم به زرهی لشکر نجف دستور می دهد:

«یک دسته تانک حرکت داده و با چراغ روشن از این جاده جلو بیایند.»

با تلاش های زیادی که نیروهای تخریب و مهندسی و زرهی انجام دادند، راه ترمیم و تاسیساتی پاک سازی و قابل عبور نیروی پیاده شد و مهندسی لشکر ۱۴ هم پل نفرو آماده کرد تا روی کانال ۱۵۰ متری اسداخته شود و این جاده را به خشکی متصل نماید، ولی به علت شکسته نشدن خط دشمن در این محور و باقی ماندن مواضع هلالی شکل رو به روی این جاده، آتش زیادی روی آن بود و از ظهر به بعد چند بار گردان های لشکر ۸ و لشکر ۱۴ قصد عبور از آن را داشتند که شدت آتش دشمن اجازه عبور به آنها نداد و چند تانک هم از لشکر ۸ و لشکر ۱۴ مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت. با گذشت زمان و امکان از دست رفتن فرصت، ابتدا یگان های قرارگاه نجف (لشکر ۵ و لشکر ۱۷) که جاده عقبه آنها مجاور این جاده بود و دچار همین مشکل شده بود و به دنبال آن یگان های قرارگاه قدس با قایق از محور بالای پنج ضلعی وارد منطقه عملیاتی شدند.

نیمه شب فرا رسیده است. نیروهای

لشکر امام حسین در

گوشه هلالی سوم (غرب دوعیجی) با

انبوهی از نیروها و آتش دشمن روبه رو و

پیشروی آنها سد شده است.

یک گردان از نیروهای لشکر

نجف به جاده شلمچه رسیده و

سعی می کند از پل بگذرد و با

نیروهای لشکر امام حسین الحاق کند که با

آتش شدید دشمن مواجه شده و عبور از

پل برای آنها مشکل شده است.

۳) پیشنهاد وارد شدن یگان های قرارگاه قدس از محورهای

قرارگاه کربلا

الف- پیشنهاد ورود از شمال پنج ضلعی

در پی خبری که فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (قاسم سلیمانی) در ساعت ۴:۰۵ صبحی بر رفتن نیروهای این لشکر به پشت توپخانه دشمن در غرب کانال ماهی و در حال سقوط بودن این توپخانه داد، محسن رضایی به عزیز جعفری گفت:

«بچه های لشکر امام حسین (ع) و لشکر نجف بروند پایین، چون دشمن فکرش به لشکر ثارالله مشغول است.»

همه تلاش فرماندهان لشکر ۱۴ و لشکر ۸ بر این بود که جاده باز شود و هنگامی که در ساعت ۵:۲۰ برادر خرازی خبر پاک سازی یکی از کمین های دشمن را می دهد، برادر کاظمی فوری به وی پیشنهاد می کند که اگر وضع مناسب است، از روی جاده تا کانال ۱۵۰ متری (کنار دژ عراق) پیشروی کنند، مهندسی هم کار خود را تا آنجا ادامه دهد و زرهی پشتیبانی کند تا لشکرهای ۵ و ۲۷ عبور کنند و بعد از آنها لشکر امام حسین و لشکر نجف وارد شوند. ولی با مشخص شدن اینکه کمین های دیگر دشمن در کنار دژ به قوت خود باقی هستند، این موضوع منتفی می شود.

در ساعت ۷:۵۰ علی شمشخانی به فرمانده قرارگاه قدس می‌گوید:

«آقای جعفری! فکر کردید؟ دیگر حالا برو لشکر فجر را تحویل بگیر. همین الان شما پشت سر لشکر فجر نیرو بگذارید؛ برای تقویت این حرکت خیلی خوب است.»
برادر عزیز جعفری پاسخ می‌دهد:

«جابه‌جایی عقبه‌شان (لشکر ۸ و لشکر ۱۴) خیلی مشکل است.»
بعد از اینکه فرماندهی قرارگاه قدس به این نتیجه رسید که وارد کردن نیرو از محور لشکر فجر (شمال پنج ضلعی) امکان‌پذیر است و از طرف دیگر، احتمال طولانی شدن مدت پاک‌سازی و عبور از جاده عقبه داده می‌شد، علاوه بر این، فرمانده نیروی زمینی و فرمانده قرارگاه کربلا بر وارد عمل شدن سریع تر لشکر امام حسین و لشکر نجف اصرار داشتند، تصمیم گرفت که لشکر ۸ و لشکر ۱۴ را از محور لشکر فجر وارد کند. برادر جعفری در ساعت ۸:۳۰ صبح در تماسی با فرمانده لشکر امام حسین ضمن بیان وضعیت پنج ضلعی و یگان‌های عمل‌کننده در این محور، گفت:

«شاید جاده دیر باز بشود، ما نباید پشت آن جاده (جاده عقبه) گیر کنیم.»

برادر خرازی باز بر وارد شدن از جاده پیش‌بینی شده نظر داشت و لزوم وارد شدن یگان‌های قرارگاه نجف قبل از یگان‌های قرارگاه قدس را یادآوری می‌کند.

فرمانده نیروی زمینی با بیان این‌گله که «شما چرا می‌خواهید این قدر جنگ را به راحتی انجام دهید.» تأکید کرد:

«محور اصلی کارتان از محور لشکر فجر است؛ ابوشهاب (جانشین لشکر ۱۴ امام حسین) و سیف‌الله (جانشین لشکر ۸ نجف) را بفرستید تا از وضع آنجا مطلع شوند.»

فرمانده لشکر نجف با گفتن این جمله: «حالا می‌فرستیم بروند.» به این گفت‌وگو پایان داد.

برادر جعفری نیز ضمن تأکید بر رفتن جانشین دو لشکر برای بررسی محور لشکر فجر، گفت:

«تعدادی بچه‌ها را بفرستید توجیه شوند؛ بچه‌های زرهی و

برادر کاظمی به وی (فرمانده لشکر ۱۷)

یادآوری کرد:

«شما بایستی تدبیر کنید مقر دشمن را

سقوط بدهید؛ این وسط جبهه است،

راه همه را می‌بندد. زودتر به طرف پایین

حرکت کرده و از دو طرف روی جاده الحاق کنید.

اگر چیزی از جاده (شلمچه)

دست دشمن بماند، مکافات درست می‌شود،

سریع ادامه داده، حل کنید.»

مهندسی بروند مسیر را یاد بگیرند. دستگاه سنگین و یکی دو تانک از این محور بفرستید که آمادگی داشته باشند.»

در پایان این تماس، فرمانده لشکر نجف پیشنهاد کرد که خودش به همراه فرمانده لشکر امام حسین برای بررسی محور لشکر فجر بروند که فرمانده قرارگاه قدس مخالفت کرد:

«نه، فعلاً سیف‌الله و ابوشهاب را بفرستید.»

بالاخره بعد از اصرار فرمانده نیروی زمینی و فرمانده قرارگاه قدس و گفت‌وگوهای زیاد، جانشین فرماندهان لشکر ۱۴، لشکر ۸ و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم به همراه تعدادی از برادران اطلاعات راهی محور لشکر فجر شدند (حدود ساعت ۹ صبح). هنوز به باز شدن جاده و عبور از آن امید بود، به خصوص با گراشی که در تماس فوق برادر کاظمی درباره جاده به برادر جعفری داد، ناامیدی فرمانده قرارگاه قدس از امکان استفاده سریع از این جاده کمتر شد و ضمن بیان وضعیت آن برای برادر رحیم صفوی، همان‌نظر فرماندهان لشکر ۸ و ۱۴ را به وی پیشنهاد کرد:

«اگر لشکر نصر بیاید کمک کند یک هلالی شکل را بگیرد، اینها (لشکر ۸ و لشکر ۱۴) می‌آیند تو (وارد منطقه عملیاتی می‌شوند).»
چند دقیقه بعد از این پیشنهاد، برادر صفوی به برادر جعفری گفت:

* این جاده که کنار دژ عراق از بالای پنج ضلعی به طرف جنوب کشیده می‌شد، در ساعات اولیه عملیات آزاد شده بود، ولی به علت خرابی و گیر کردن دستگاه‌ها در آن، بسته بود که در آن ساعت با فعالیت نیروهای مهندسی باز شد.

«باید به احمد و حسین (لشکر ۸ و لشکر ۱۴) فشار بیاوریم که جاده را باز کنند؛ با تانک و ادوات، با هر چه می توانند.» ولی فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ نظرشان این بود که اقدامات ممکن را برای باز شدن این جاده انجام داده اند و کار دیگری از طریق مستقیم (از سمت دژ خودی به سمت دژ دشمن) نمی توان انجام داد، بلکه باید از پشت مواضع هلالی شکلی که دشمن از طریق آنها بر جاده دید دارد و تیراندازی می کند حل شود، که این کار را مأموریت لشکر سیدالشهدا و در صورت نتوانستن این لشکر، مأموریت لشکر نصر می دانستند.

برادرانی که برای بررسی محور لشکر فجر رفته بودند، پس از بازگشت گزارش دادند که «در شمال پنج ضلعی یک قرارگاه دایره ای شکل است که دشمن در آن حدود چهل تانک دارد که از آنجا سمت چپ و دژ (شرق پنج ضلعی) را تهدید می کند که از رفتن بچه ها به طرف پایین و به سمت باز کردن جاده ها (عقبه قرارگاه قدس و قرارگاه نجف) جلوگیری می کند. البته این تانک ها مانور ندارند، ولی باید مسئله شان را با موشک، هلی کوپتر و کاتیوشا حل کرد. بچه ها اسیر هم گرفته اند که ریخته اند توی آب دارند می آیند.»

ب- پیشنهاد ورود از محور کانال ماهی

در تماسی با برادر محسن رضایی گزارش فوق به وی داده شد. برادر رضایی پس از بیان این مطلب که: «مرتضی می گوید اینجا (محور کانال ماهی) مثل فتح المبین است. بگویند بچه ها بیایند.»

نیروهای گردان امام سجاد (از لشکر نجف) در

برگشت از پشت جاده شلمچه برای الحاق

بالشکر ۱۴، به مقری از نیروهای

دشمن برخوردند که به علت نبودن جان پناه و

خاکریز دچار ضایعات زیادی شدند و

امکان الحاق به دست نیامد.

گفت:

«لشکر ۸ و لشکر ۱۴ بروند پشت سر لشکر ۴۱ و لشکر ۲۵ (یعنی از محور کانال ماهی وارد شوند) و لشکر ۵ و لشکر ۱۷ بروند به کمک لشکر ۱۹ و لشکر ۱۰ و حل پنج ضلعی.»

به دنبال این دستور فرمانده کل سپاه، برادر احمد کاظمی و برادر حسین خرازی از وی اجازه خواستند که به همراه یکدیگر بروند محور کانال ماهی را بررسی و شناسایی کرده، برای وارد کردن نیرو، مانور مشخص کنند، اما برادر رضایی به علت آتش زیاد دشمن در این محور، موافق رفتن این دو فرمانده نبود، ولی این برادران با اصرار و با بیان اینکه اگر ما خودمان برویم همه را دنبالان می بریم، موافقت وی را جلب کردند.

برادر خرازی ضمن صحبت با برادر رضایی مسئله عقبه را مطرح کرد و برادر کاظمی گفت:

«اگر بخواهیم بمانیم تا جاده باز شود، دشمن ما را عقب زده و بیرونمان می ریزد. باید از قایق استفاده کنیم.»

به دنبال این تماس تلفنی که در آن محسن رضایی با همه فرماندهان حاضر در جلسه مزبور (برادران ایزدی، خرازی، کاظمی و قالیباف) صحبت کرد روحیه برادران تقویت شد به طوری که فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ در تسریع کار و انجام دادن اقدامات لازم برای وارد کردن نیرو مصمم شدند و فرمانده لشکر ۵ نیز (که تاکنون موافق وارد کردن نیرو از طریق محور لشکر فجر نبود و تنها راه را باز شدن جاده می دانست.) برای شروع کار و وارد کردن نیرو اعلام آمادگی کرد.

در پی دستور جدید، فرماندهان لشکر ۸، لشکر ۱۴ و تیپ ۴۴ حرکت کردند (حدود ساعت ۱۱:۳۰) و با قایق خود را به کانال ماهی رسانده، با عبور از پل این کانال نزد فرماندهان لشکر ۲۵ و لشکر ۴۱ در غرب کانال رفتند (ساعت ۱۲:۳۰). در اینجا فرماندهان لشکر ۲۵ و لشکر ۴۱ اصرار می کردند که یکی از لشکرهای ۸ یا ۱۴ یا تیپ ۴۴ با عبور از پل کانال ماهی (در منطقه غرب کانال) برای کمک به آنها وارد عمل شود. آنان به پاتک قریب الوقوع دشمن نیز اشاره می کردند. برادران کاظمی و خرازی همان مشکلات وارد شدن از محور شمال پنج ضلعی را

نکته مهمی که فرمانده قرارگاه قدس تأکید زیادی بر آن داشت و چند بار به فرماندهان یگان‌ها یادآور شد، به کارگیری دستگاه‌های مهندسی برای احداث خاکریز، ترمیم جاده‌ها، پر کردن کانال‌ها همزمان با پیشروی نیروها و فعال کردن نیروهای تخریب برای شناسایی میدان‌های مین و باز کردن سیم‌های خاردار و همچنین به کارگیری تانک و نفربرهای زرهی برای پشتیبانی نیروهای پیاده و دستگاه‌های مهندسی بود .

برشمردند و افزودند: «ما قایق و امکانات ترابری نداریم. اینجا عقبه نداریم (فاصله عقبه یگان‌های قرارگاه قدس تا این محور به مراتب بیشتر از فاصله آن تا شمال پنج ضلعی است) ما از طریق پایین پنج ضلعی یعنی نوک کانال وارد شده و به طرف شمال به کمک شمامی آییم.»

فرمانده لشکر ۲۵ قبول کرد که یک گردان آنها را منتقل کند، ولی این برادران مشکلشان انتقال یک گردان نبود، بلکه نظرشان این بود که برای جنگیدن در این محور باید با همه تشکیلات و امکانات بیایند که چنین چیزی هم غیرممکن بود. صحبت‌ها به همین ترتیب ادامه یافت و بدون رسیدن به نتیجه خاتمه یافت. در حالی که فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ و تیپ ۴۴ به طرف کانال ماهی می رفتند برادر محسن رضایی در ساعت ۱۲:۲۰ با جانشین لشکر ۱۴ تماس گرفته، ضمن اعلام باز شدن جاده لشکر فجر* عبور دستگاه‌های زرهی از این جاده، به وی گفت:

«نیروها معطل نشوند؛ اگر محور لشکر عاشورا باز است، از آن طرف، وگرنه از سمت لشکر ۲۵ عبور کنید.»

در پی بازگشت از کانال ماهی، فرماندهان لشکر نجف و امام حسین پس از اطلاع از وضعیت خط و منطقه پنج ضلعی تصمیم گرفتند از محور لشکر عاشورا (غرب پنج ضلعی) وارد عمل شوند که دستور داده شد اولین گردان‌های عمل کننده این دو لشکر از طریق آب با قایق به طرف پنج ضلعی حرکت کنند. در ساعت ۱۳ برادر رحیم صفوی آخرین وضعیت عملیات را چنین اعلام کرد:

«مقاومت دشمن شکسته شده. لشکر عاشورا و لشکر سیدالشهدا ضمن تصرف تعدادی از پل‌های کانال ۹ پل (ضلع جنوب پنج ضلعی)، به همراهی یگان زرهی قصد عبور از این کانال را دارند. وضع دشمن به هم ریخته و مسئله پنج ضلعی در حال اتمام است.»

۴) محور ورود و مانور قطعی قرارگاه قدس

حل مسئله پنج ضلعی و پاک‌سازی دشمن از آن، امکان تردد سریع هم از طریق آب، هم از جاده به این منطقه، دست یابی نسبی یگان‌های عمل کننده مرحله اول به اهداف خود و نزدیکی آنها به نقاطی که در طرح به عنوان محل شروع عملیات قرارگاه قدس مشخص شده است، همچنین لزوم تسریع ورود یگان‌های قرارگاه قدس به عملیات قبل از اینکه دشمن خود را پیدا کند و نیز ضرورت کمک به یگان‌هایی که از آغاز عملیات تاکنون درگیر بوده‌اند، همه و همه موجب شد که علی‌رغم دستورها و پیشنهادهای مختلفی که از چند ساعت قبل تا آن لحظه به لشکرهای نجف و امام حسین در باره چگونگی ورود به عملیات داده شده بود و آنها هم در این زمینه اقدام‌هایی کرده بودند فرمانده قرارگاه قدس در مورد وارد شدن این قرارگاه به علمیات و چگونگی آن، تصمیم جدی بگیرد، لذا وقتی فرمانده کل سپاه در تماسی با فرمانده قرارگاه قدس (در ساعت ۱۳:۴۰) از اقدامات لشکر ۸ و لشکر ۱۴ جويا شد، برادر جعفری پاسخ داد:

«ما همان مانور سابق را که در طرح مشخص شده بود، انجام

می دهیم.»

برادر رضایی هم این را تأیید کرد:

«بله، همان را انجام دهید. هیچ تغییر ندهید، منتها شما به کمک مرتضی و قاسم برسید.»

بعد از این صحبت، فرمانده قرارگاه قدس به لشکر نجف و لشکر امام حسین دستور داد که هر کدام یک گردان را با قایق عبور داده، از کنار دژ عراق (ضلع شرقی پنج ضلعی) به طرف جنوب حرکت دهند. همچنین هر لشکر یک گردان از طریق جاده (جاده عقبه قرارگاه قدس که خبر رسیده بود باز شده است) وارد منطقه عملیاتی کرده، خود را برای اجرای همان مانور قبلی آماده کنند. به تیپ قمر بنی هاشم هم دستور داده شد که با آوردن گردان هایش به منطقه، آماده باشد تا در صورت لزوم وارد عمل شود.

فرماندهان لشکرهای امام حسین و نجف در بازگشت از منطقه عملیاتی برای بررسی جاده عقبه قرارگاه قدس که خبر باز شدن آن را شنیده بودند رفتند، ولی مشاهده کردند که خبر باز شدن جاده صحت نداشته، چون آتش نسبتاً دقیق دشمن روی جاده اجرامی شد، به طوری که این برادران برای برگشت از این جاده به عقب، مجبور شدند از جیب پیاده شده، با پناه گرفتن در کنار خاکریز این جاده، به عقب برگردند. در همین جا چند تن از خدمه تانک‌هایی که در کنار این جاده مستقر بودند خبر دادند که سه دستگاه تانک خودی روی همین جاده هدف دشمن قرار گرفته است. در همین زمان به اولین گردان از لشکر نجف هم که قصد عبور از جاده به سمت منطقه عملیاتی را داشت، دستور برگشت و عبور از طریق آب داده شد.

با مشخص شدن چگونگی عبور و مانور لشکرهای نجف و امام حسین، فرماندهان این دو لشکر بدون درنگ راهی منطقه عملیاتی شدند (در ساعت ۱۴:۴۲ سوار قایق شده، به طرف پنج ضلعی حرکت کردند) و به اولین گردان‌های خود دستور دادند که هرچه سریع‌تر از طریق آب منتقل شوند. بدین ترتیب، قرارگاه قدس برای شروع مأموریت عملیاتی خود حرکت کرد.

آغاز عملیات لشکرهای نجف و امام حسین

(۱) ورود به منطقه آزاد شده (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

بعد از مشخص شدن محور ورود یگان‌های قرارگاه قدس،

فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ در ساعت ۱۴:۳۲ به سرعت راهی پنج ضلعی شدند. آنها در حال رفتن، برتسریع انتقال اولین گردان‌های عمل کننده تأکید می کردند.

دستور حرکت اولین گردان‌های دو لشکر امام حسین و نجف در ساعت ۱۴ داده شد که گردان علی اصغر از لشکر ۸ و گردان یازدها از لشکر ۱۴ از طریق جاده (عقبه قرارگاه قدس) راهی منطقه شدند، ولی هنوز مسیری را طی نکرده بودند که به دلیل اجرای آتش دقیق دشمن روی جاده، به طرف اسکله برگشتند، تا با قایق به منطقه آزاد شده، بروند. دو گردان مزبور که از شب گذشته به منطقه عملیاتی آمده و در سنگرهای آماده شده (کنار دژ ایران) استقرار یافته بودند از حدود ساعت ۱۴:۳۰ در اسکله سوار قایق‌ها شدند و حدود دو ساعت طول کشید تا به طور کامل به پنج ضلعی رسیدند و در کانال‌های دشمن در دژ عراق (ضلع شرقی پنج ضلعی) پناه گرفته، منتظر دستور حرکت ماندند.

گردان دوم لشکر ۸ (گردان امام سجاده) بعد از ظهر امروز وارد منطقه شد و بعد از توقف یک ساعته، در ساعت ۱۶ برای ورود به منطقه آزاد شده به سوی اسکله رفت. نیروهای این گردان هنوز سوار قایق نشده بودند که با شایعه باز شدن جاده برای چندمین بار و از سوی دیگر، کاهش واقعی آتش دشمن روی جاده و نیز به دلیل طولانی بودن راه آبی و مشکل ترابری با قایق، این گردان بازگشت تا از طریق جاده برود، ولی بعد از پیمودن نزدیک به ۷۵ کیلومتر از جاده و زخمی شدن سه تن از نیروهای آن، فرمانده لشکر ۸ ضمن تماس با جانشین خود گفت:

«جاده هنوز مسئله دارد؛ زمان را از دست ندهید، زودتر بچه‌ها بسیج شوند نیروها را به اسکله منتقل کنند.»

بالاخره نیروهای این گردان نیز با قایق عازم منطقه شدند، در حالی که بر اثر این رفت و برگشت‌ها به سختی خسته شده بودند.

با استقرار فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ در یکی از سنگرهای دشمن در کنار دژ شرقی پنج ضلعی و حرکت نیروهای این دو لشکر، فرمانده قرارگاه قدس نیز در ساعت ۱۷ عازم این منطقه

شد تا در سنگری از سنگرهای آزاد شده دشمن که نیروهای این قرارگاه قبلاً آنجا را آماده کرده و وسایل ارتباطی آن را نیز برپا کرده بودند مستقر شود.

۲) طراحی شروع عملیات

فرمانده قرارگاه قدس در ساعت ۱۸ در سنگر فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ حضور یافت و به تشریح آخرین وضعیت عملیاتی پایین (جنوب) پنج ضلعی پرداخت. به طور خلاصه، آخرین وضعیت چنین است:

- بین لشکر ۳۱ و لشکر ۱۹ الحاق وجود ندارد.

- عملیات پشت کانال ۹ پل متوقف شده و به جنوب کانال گسترش نیافته است.

- لشکر ۱۹ فجر نیروهایش به اتمام رسیده است.

- لشکر عاشورا به علت خستگی توان ادامه عملیات را ندارد.

- دشمن روی دو جاده عقبه قرارگاه قدس و قرارگاه نجف تسلط دارد.

بعد از مشخص شدن آخرین وضعیت نیروهای خودی و خطوط درگیری، بحث چگونگی شروع عملیات با حضور فرمانده قرارگاه قدس، فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ و برخی مسئولان این دو لشکر و همچنین غلامرضا صالحی مسئول طرح و عملیات قرارگاه نجف شروع شد.

در پایان بحث طرح مانور عملیات یگانهای قرارگاه قدس به صورت زیر اعلام شد:

«اولین گردان لشکر ۱۴ (گردان یا زهرا) از اولین پل کانال ۷ پل عبور کرده و سمت راست نهر دوعیجی را پاک سازی کرده و تا تقاطع جاده آسفالت شلمچه پیشروی می کند. همزمان با آن اولین گردان لشکر ۸ (گردان حضرت علی اصغر) از پل دوم کانال فوق عبور کرده و سمت چپ نهر دوعیجی را پاک سازی کرده تا جاده آسفالت شلمچه پیشروی می کند. به دنبال آن، دومین گردان لشکر ۸ (گردان امام سجاد) از گردان علی اصغر عبور کرده و در سمت چپ با لشکر ۱۷ (از قرارگاه نجف) روی پل پنجم کانال فوق الحاق کرده و مواضعی از دشمن که جنوب کانال سمت چپ پل پنجم هست توسط یک دسته از نیروهای

این گردان پاک سازی شده تا راه نیروهای دیگر باز شود و بقیه عبور کنند. هم زمان با آن هم، نیروهای لشکر ۱۷ سمت چپ گردان امام سجاد از کانال عبور کرده و به طرف جنوب پیشروی کرده و روی جاده آسفالت شلمچه با هم الحاق می کنند.

همچنین لشکر ۵ (از قرارگاه نجف) مأموریت خود را، یعنی پاک سازی دژ عراق و مواضع هلالی شکل روبه روی جاده های عقبه قرارگاه قدس و قرارگاه نجف را که لشکر ۱۹ موفق به پاک سازی آنها نشده انجام می دهد. جاده آسفالت شلمچه به عنوان هدف مرحله اول و خط هماهنگی در این مرحله مشخص شد که بلافاصله بعد از رسیدن نیروها به این جاده و الحاق گردان ها با یکدیگر و هماهنگی یگان ها، مرحله دوم عملیات آغاز شده و نیروها تا جزیره بوارین پیشروی می کنند و باز بعد از الحاق و هماهنگی، مرحله سوم عملیات که عبور از بوارین و رسیدن به اروند است آغاز می شود.»

فرمانده قرارگاه قدس ضمن بیان اهمیت جا پایی که قرارگاه کربلا تصرف کره، تأکید می کند که نباید توقف کنیم و اگر روز هم شد باید ادامه بدهیم و تا اروند پیش برویم. وی ذکر می کند که رمز بین لشکرها "یازهر ادرکنی" می باشد.

برادر کاظمی نیز نظر کلی فرماندهان را در مورد این عملیات چنین بیان کرد:

«برادران! من بگویم این عملیات را نه آقای حسین خرازی، نه هیچ کس دیگر براساس مانور جنگی، ما قبول نداشتیم. این عملیات براساس و مبنای ولایت بوده است، هر کس هم نیست (این را قبول ندارد)، امشب عملیات نرود، بدون رودر بایستی؛ من از جانب مسئولیتی که در مسائل جنگ دارم، به شما می گویم.»

وی افزود: «بنا بر این بوده که لشکر ۳۱ عاشورا از پل عبور کند و سرپل را بگیرد و ما با استفاده از موفقیت آنها، عبور کنیم ولی با توجه به مشکلات و مسائلی که کشیده اند، حالا ما باید برویم عبور کنیم.»

بحث طرح مانور در ساعت ۱۹ پایان یافت و همان طرحی که فرمانده قرارگاه قدس اعلام کرده بود، مبنای شروع عملیات

قرار گرفت توافق شد که ساعت ۲۲ حمله آغاز شود.

۳) شرح عملیات شب اول قرارگاه قدس

الف- شروع تک

نیروهای اولین گردان‌های عمل کننده لشکر ۱۴ امام حسین و لشکر ۸ نجف بعد از اینکه اقامه نماز کردند و شام خوردند، در حالی که هوا تاریک شده بود، با دستور فرماندهان خود در ساعت ۱۹:۴۵ به حرکت در آمدند. قبل از حرکت، مسئولان رده‌های مختلف دو گردان به طور کلی به مانور توجه شدند. گردان یازدهرا (از لشکر ۱۴) از جلو و به دنبال آن، گردان علی اصغر (از لشکر ۸) در حالی مسیر چهار کیلومتری (از نقطه رهایی کنار دژ عراق تا نقطه درگیری در پل اول کانال ۷ پل) را می پیمودند که به پاک سازی دقیق آن مطمئن نبودند و وجود نیروهای پراکنده دشمن را احتمال می دادند. در این حال هر چند نور ماه کم بود ولی دشمن علاوه بر پرتاب خمپاره های منور، با هواپیما منورهای بسیار و پردوام (فلر) می ریخت و این روشنایی بیش از آنکه برای نیروهایش مفید باشد، موجب سهولت کار رزمندگان اسلام می شد.

ب- عملیات لشکر ۸ نجف (گردان علی اصغر)

با عبور گردان یازدهرا از اولین پل و حرکت به طرف جنوب در سمت راست نهر دوعیجی، گردان علی اصغر که به دنبال آن حرکت می کرد بعد از عبور از پل اول و حرکت به سمت شرق، پاک سازی جنوب کانال ۹ پل (ضلع جنوبی پنج ضلعی) را شروع کرد. دشمن در اوایل این کانال و نخستین پل های آن، توان زیادی نداشت و تعدادی از نیروهای او با احداث سنگر تعجیلی و یاپشت خاکریزی که به موازات کانال بود، پدافند می کردند. اولین پل که مسئله ای نداشت و گردان یازدهرا با آتش مختصری نیروهای دشمن را از نزدیکی آن فراری دادند. در سر پل دوم یک قبضه تیربار دو لول از دشمن وجود داشت که قصد داشتند با آتش آن، حرکت بچه ها را سد کنند، اما نیروهای گردان علی اصغر در ابتدای درگیری با یک گلوله آر.پی. جی آن را از بین بردند. در ادامه پاک سازی، نیروهای این گردان دو سه سنگری را که از نیروهای دشمن در کنار پل سوم بود به

سادگی منهدم کردند. عراقی ها با استفاده از یک قبضه تیربار تک لول در سرپل چهارم، سعی در مقاومت داشتند، ولی طولی نکشید که آن هم منهدم شد و گردان علی اصغر با گذر از این پل به طرف پل پنجم حرکت کرد. دشمن در کنار پل پنجم مقری با خاکریزی بلند در اطراف آن داشت که جلوی خاکریز را هم با سیم خاردار پوشانده بود. این مقر در نقشه مشخص نشده بود و رزمندگان از وجود آن خبر نداشتند. با تسلطی که نیروهای دشمن از این مقر بر اطراف داشتند و چون زمین این محدوده عارضه ای نداشت که قابل استفاده و جان پناهی برای نیروهای خودی باشد، هر یگانی که به این مقر نزدیک می شد زیر آتش قرار می گرفت. چندی بار دو گروهان از نیروهای گردان علی اصغر که از کانال ۹ پل عبور کرده بودند سازماندهی شدند و از جناح های مختلف به این مقر دشمن حمله کردند، ولی موفق به تصرف آن نشدند. دشمن نیرو و تجهیزات زیادی در این مقر داشت؛ گویا نیروهای پراکنده دشمن که در این منطقه و در اطراف پل های قبل بودند، با شروع عملیات به داخل این مقر گریخته و در آنجا تجمع کرده بودند.

ج- عملیات گردان امام سجاد

دومین گردان لشکر نجف که به دنبال اولین گردان این لشکر حرکت کرد با عبور از همان پل اول کانال ۹ پل، منتظر نتیجه عملیات گردان علی اصغر و تأمین اهداف اولیه آن بود. بعد از

در ظرف کمتر از یک ساعت

از زمان شروع حرکت، در ساعت ۲۰:۴۷

اولین گردان لشکر نجف

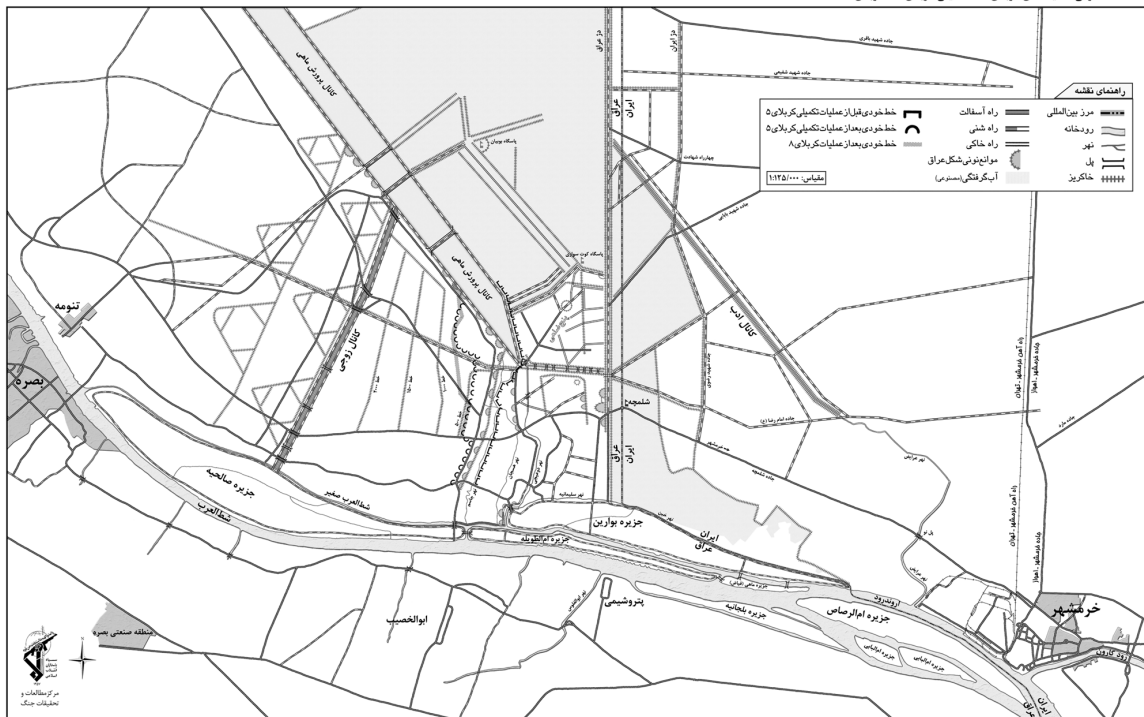
(گردان چهارده معصوم) اعلام کرد که

به خط هماهنگی (جاده آسفالت شلمچه)

رسیده است. این خبر علاوه بر تقویت

روحیه ها، فرماندهان را به

ادامه عملیات مصمم تر کرد.



کنند. نیروها به سرعت پیش می‌رفتند تا اینکه در نزدیکی خاکریزی که قبل از جاده آسفالت شلمچه بود، اشباحی به نظر رسید و فرمانده گروهان یک گلوله کلت منور شلیک کرد که مشاهده شد حدود سی چهل نفر عراقی بدون اسلحه که احتمالاً از مقر فوق خارج شده بودند در حالی که دست همدیگر را گرفته بودند به طرف خط خودشان فرار می‌کردند که عده‌ای با تیراندازی بچه‌ها کشته شدند و عده‌ای فرار کردند. سپس حرکت رزمندگان تا خاکریز قبل از جاده شلمچه ادامه یافت. در اینجا فرمانده گروهان ضمن گزارش دست‌یابی نیروها به خاکریز، از فرمانده گردان کسب تکلیف کرد که وی دستور داد تا جاده شلمچه پیشروی کنند. بچه‌ها ادامه دادند تا به جاده رسیدند، سپس دستور حرکت به طرف راست یعنی به سمت پل (تقاطع جاده شلمچه و جاده نهر دوعیجی) داده شد. نیروهای گردان امام سجاد به طرف پل حرکت کردند که از اینجا درگیری اصلی شروع شد، در حالی که آتش دشمن از سه طرف (چپ و راست و روبه‌رو) روی این رزمندگان فرود می‌آمد. با توجه به تسلطی که دشمن از سمت راست نهر دوعیجی روی این پل داشت و نیروهای لشکر ۱۴ نتوانسته بودند در سمت

اینکه نیروهای گردان علی اصغر از پل چهارم گذشتند و برای پاک‌سازی مقر دشمن در نزدیکی پل پنجم دچار اشکال شدند، فرمانده لشکر ۸ نجف دستور داد که گردان امام سجاد بیش از این منتظر نماند و مأموریت خود را شروع کند. به دنبال این دستور حدود ساعت ۲۲:۱۵ گردان امام سجاد از همان مسیر گردان علی اصغر یعنی کنار کانال ۹ پل (سمت جنوب آن) شروع به حرکت کرد و نیروها و سنگرهای پراکنده‌ای از دشمن را که خیلی اندک بودند از همراه خود پاک‌سازی کرد و به سمت شرق تا پل چهارم جلو رفت و از آنجا با راهنمایی مسئولان گردان علی اصغر و هماهنگی آنها، از طریق راه‌خاکی که از حدود پل چهارم به طرف جاده شلمچه کشیده می‌شد به طرف این جاده به حرکت درآمد. در مسیر حرکت، کنار راه یک مقری از دشمن بود که بچه‌ها چند آر.پی.جی. توی سنگرهای آن شلیک کردند و چون خبری از نیروی دشمن در آنها نبود، گروهانی که از جلو حرکت می‌کرد برای اینکه فرصت را از دست ندهند به حرکت خود ادامه داده و مسئول این گروهان از فرمانده گردان خواست که یکی دو دسته نیرو از گروهان‌های بعدی به این مقر بفرستد که آن‌را سنگر به سنگر پاک‌سازی

به رغم پیشروی سریع لشکر ۸ و لشکر ۱۷ و دست یابی آنها به هدف اولین مرحله عملیات، نیروهای تیپ قمر ۴۴ با فشار دشمن روبه رو شدند و در هلالی دوم در حال مقابله با دشمن بودند.

فرمانده قرارگاه قدس برای رفع این مشکل، به فرمانده تیپ ۴۴ پیشنهاد کرد که گردان دوم خود را از مسیر لشکر ۸ عبور بدهد و از پایین به مقابله با دشمن بپردازد.

راست دو عیجی به اهداف اولیه یعنی پاک سازی دشمن تا این پل برسند، تلاش نیروهای لشکر ۸ برای عبور از این پل بی نتیجه ماند.

۴- تدابیر ادامه عملیات

فرماندهان لشکر ۸، لشکر ۱۴ و قرارگاه قدس دائم در حال پی گیری عملیات نیروها و هدایت و هماهنگی و تسریع کار آنها بودند. با شروع حرکت نیروها، به واحدهای توپخانه و ادوات دستور آمادگی اجرای آتش سنگین داده شد، سپس با آغاز درگیری نیروها، اجرای آتش روی نقاط و مواضع حساس دشمن شروع شد و از مسئولان آتش خواسته شد که آتش خود را به طرف جنوب و غرب بلند کرده و دقت کنند که آتش خودی روی نیروهای در حال پیشروی نریزد.

در ساعت ۲۲ فرمانده لشکر نجف ضمن اعلام خبر موفقیت نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۴ در شروع پاک سازی و پیشروی به سمت اهداف تعیین شده، به فرمانده قرارگاه قدس گفت: «به لشکر عاشورا بگوئید مأموریتش را شروع کند. الحمدلله تاکنون وضعیت بچه ها خوب بوده درگیر شده اند. ان شاء الله لشکر ۱۷ و لشکر ۵ بیایند همه در جهت هایی که بایستی برویم شروع کنیم.»

در حالی که نیروها مشغول پاک سازی بودند و خبر از پیشروی می دادند و فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ به نیروهای خود تأکید می کردند که از فرصت سردرگمی دشمن استفاده کرده، عملیات پاک سازی را سرعت ببخشند، در همین حال برادر کاظمی در صحبت با برادر خرازی پیشنهاد پیشروی و ادامه عملیات تا رسیدن به اهداف را مطرح کرد که برادر خرازی ضمن بیان تأمین نشدن جناح راست خود که قرار بود لشکر عاشورا عبور کند و احتمال شروع پاتک های دشمن، گفت که اگر همه یگان ها فشار و توان بگذارند امکان نیل به اهداف تعیین شده وجود دارد. به دنبال طرح این پیشنهاد، برادر زاهدی فرمانده تیپ قمرینی هاشم برای وارد کردن نیرو و کمک در جهت رسیدن به اهداف اظهار آمادگی کرد و برادر کاظمی از فرمانده قرارگاه نجف خواست که به یگان های تحت امر خود (لشکر ۵ و لشکر ۱۷) که در جناح چپ قرارگاه قدس مشغول عملیات هستند دستور دهد به کار خود سرعت بخشیده، همپای لشکر ۸ و لشکر ۱۴ به طرف اروند پیشروی کنند.

الف - مشکلات مهندسی

ساعت ۲۳ فرمانده قرارگاه قدس در سنگر مشترک لشکر ۸ و لشکر ۱۴ حضور یافت. در اینجا فرمانده لشکر ۱۴ ضمن گزارش وضعیت عملیات، از وی درخواست کرد که به منظور جلوگیری از بسته شدن پل ارتباطی نیروهای لشکر ۱۴ با عقبه خود (اولین پل کانال ۹ پل) برای پر کردن قسمتی از کانال و وسیع شدن سرپل که منحصر به پلی با عرض کم نباشد اقدامات لازم را انجام دهد.

البته یگان های مهندسی لشکر ۸، لشکر ۱۴ و تیپ ۴۴ تا حدودی درگیر جاده عقبه بودند و با توجه به اینکه نیروهایشان به منطقه آزادشده توجیه نبودند، امکان انتقال دستگاه ها در تاریکی شب بعید به نظر می رسید. تعدادی لودر و بولدوزر هم کنار دژ در پنج ضلعی وجود داشت ولی با توجه به اینکه در اختیار قرارگاه قدس و یگان های مربوطه نبود، امکان به کارگیری آنها تقریباً غیر ممکن بود.

ب- پیگیری عملیات

قبل از حضور فرمانده قرارگاه قدس در سنگر مشترک لشکر ۸ و لشکر ۱۴، فرمانده لشکر ۸ نجف بر متوقف نکردن عملیات و ادامه پیشروی تا اروند؛ بسیار تأکید می کرد فرمانده لشکر امام حسین هم به شرط اینکه همه یگان ها توان بگذارند، این مطلب را پذیرفت. فرمانده تیپ ۴۴ قمرینی هاشم نیز اعلام آمادگی کرد، اما بعد از حضور فرمانده قرارگاه قدس و مطرح شدن لزوم توسعه سرپل ها و بی نتیجه ماندن آن به علت حاضر نبودن دستگاه های مهندسی و نیز با شنیدن گزارش گردان های عمل کننده از نقاط درگیری مبنی بر عدم الحاق بین لشکرها و به خصوص مشکلاتی که نیروهای لشکر ۱۴ با آن مواجه شده بودند، نظر آنان تغییر کرد، بدین صورت که هر چند فرماندهان لشکرهای امام حسین و ۸ نجف در هدایت گردان های خود تأکید زیادی بر سرعت بخشیدن به پاک سازی و پیشروی می کردند، ولی نظر فرمانده قرارگاه قدس این بود که ممکن است لشکرها برای نیل به اهداف تعیین شده، توان لازم را به کار نبرده باشند، لذا برای جلوگیری از سستی و ایجاد ناامیدی و همچنین به منظور استفاده از فرصت و پیشروی تا اروند قبل از اینکه دشمن خود را به طور کامل باز یابد و پاتک های خود را شروع کند، از فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ خواست که گردان های بعدی خود را وارد کرده، برای رسیدن به اروند توان و تلاش بیشتری بگذارند. اما فرماندهان لشکر ۸ و لشکر ۱۴ تأکید داشتند که یگان های دیگر هم وارد میدان شده و کمک بدهند.

به دنبال بی نتیجه ماندن درخواست فرمانده قرارگاه قدس از لشکر ۸ و لشکر ۱۴ برای وارد کردن گردان جدید، وی با وجود اینکه مایل به وارد شدن یگان جدید نبود و تنها یگان دست نخورده این قرارگاه یعنی تیپ ۴۴ را برای به کارگیری در مراحل بعدی عملیات در نظر داشت و به رغم مشکلاتی که وارد شدن یگان جدید به همراه داشت (مشکلات انتقال، پشتیبانی، نداشتن شناسایی و ناآشنایی نیروها به منطقه درگیری، از دست رفتن فرصت و ...)، ناچار در ساعت ۲۳:۳۰ به برادر زاهدی

فرمانده تیپ ۴۴ دستور داد که دو گردان از نیروهایش را به پنج ضلعی منتقل کند و مأموریت آنها را هم «ادامه مانور لشکر ۱۴ یعنی پاک سازی بقیه مواضع هلالی خط دوم دشمن (غرب نهر دوعیجی) و پیشروی تا اروند» مشخص کرد.

چ- تلاش برای الحاق یگان ها

حدود دو ساعت پس از شروع درگیری (ساعت ۲۳:۳۰)، نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۴ گزارش دادند که دشمن از داخل پنج ضلعی به سوی آنها آتش می کند. به دنبال این گزارش، با سؤال از قرارگاه کربلا در مورد الحاق بین لشکر ۱۹ و لشکر ۳۱ در شمال کانال ۹ پل، مشخص گردید که بین این دو لشکر الحاق نشده است و نیروهایی از دشمن که در پنج ضلعی مقاومت می کردند با استفاده از این رخنه، نیروهای خودی را که در حال عبور از پنج ضلعی و پیشروی به طرف جنوب بودند، هدف قرار می دادند. علاوه بر آن، ادامه و حضور دشمن در پنج ضلعی تهدیدی بود برای این نیروها و بسته شدن عقبه آنها، لذا فرمانده قرارگاه قدس از فرمانده نیروی زمینی برای حل این مسئله استمداد می طلبید.

از طرف دیگر، به علت عدم الحاق بین لشکرهای امام حسین،

در ساعت ۲۳ با رسیدن نیروهای تیپ

قمرینی هاشم به جاده شلمچه و پاک سازی

هلالی چهارم، تلاش نیروهای این تیپ برای

الحاق با نیروهای لشکر نجف آغاز شد و در

ساعت ۲۳:۳۵ این موفقیت حاصل شد.

به این ترتیب بعد از گذشت حدود سه ساعت و

۴۵ دقیقه از شروع عملیات،

یگان های قرارگاه قدس و

قرارگاه نجف توانستند

به هدف مرحله اول خود یعنی جاده

شلمچه (خط هماهنگی) نایل شوند.

نجف و علی بن ابی طالب و نیز کامل نشدن پاک سازی مقرهایی که سر راه نیروهای لشکر نجف و لشکر علی بن ابی طالب به طرف جاده شلمچه و جود داشت، نیروهای این سه یگان تقریباً از چهار طرف و حداقل از سه طرف زیر آتش دشمن بودند (از روبه رو، از پشت به دلیل پاک سازی کامل نکردن در هنگام پیشروی؛ از دو جناح هم به علت الحاق نداشتن یگان ها با یکدیگر)، لذا پس از آن بیشترین تلاش ها برای ایجاد الحاق بین لشکرهای درگیر صرف شد.

و- ادامه عملیات و تلاش برای الحاق

نیمه شب فرا رسیده است. نیروهای لشکر امام حسین در گوشه هلالی سوم (غرب دوعیجی) با انبوهی از نیروها و آتش دشمن روبه رو و پیشروی آنها سد شده است. یک گردان از نیروهای لشکر نجف به جاده شلمچه رسیده و سعی می کند از پل بگذرد و با نیروهای لشکر امام حسین الحاق کند که با آتش شدید دشمن مواجه شده و عبور از پل برای آنها مشکل شده است. گردان دیگر لشکر نجف با مقاومت دشمن در قرارگاهی بین پل پنجم و ششم جنوب کانال ۹ پل مواجه شده و تلاش برای پاک سازی این قرارگاه ادامه دارد. گفته می شود که نیروهای لشکر علی بن ابی طالب هم به جاده شلمچه رسیده اند ولی هنوز با نیروهای لشکر نجف الحاق نکرده اند. بیشتر فکر و تلاش فرماندهان لشکرهای ۸ و ۱۴ برای الحاق نیروهای دو لشکر است. لشکر ۸ همچنین تلاش می کند با نیروهای لشکر ۱۷ در سمت چپ خود الحاق کند. اهمیت الحاق ها به این دلیل است که هم حفظ مناطق پاک سازی شده را ممکن میکند، هم سنگرها و مقرهایی را از دشمن که کاملاً پاک سازی نشده اند در محاصره نیروهای خودی قرار می دهد و اجرای آتش آنها را محدود می کند. با صحبتی که در مورد چگونگی الحاق بین لشکر ۸ و لشکر ۱۴ و رمز آن انجام گرفت، قرار شد که نیروهای لشکر نجف به طرف پل حرکت کنند و ضمن عبور از آن، بگویند: «امام حسین یازهرا»، همچنین نیروهای لشکر امام حسین به طرف پل حرکت کنند و ضمن تلاش برای عبور از آن، بگویند: «نجف امام سجاد» فرمانده لشکر ۸ ضمن بیان این

رمز برای فرمانده گردان امام سجاد از او خواست که در الحاق با لشکر ۱۴ سرعت به خرج دهد. برادر کاظمی به برادر خرازی گفت از نیروهایش بخواهد که به طرف پل حرکت کرده، برای الحاق هرچه سریع تر تلاش کنند. ولی بعد از اینکه فرمانده لشکر ۱۴ در این مورد با فرمانده گردانش صحبت کرد و رمز الحاق را به او گفت، به برادر احمد خبر داد که گردان امام حسن در هلالی سوم متوقف شده و نیرویی ندارد که برای الحاق به طرف پل بفرستد. بالاخره قرار شد با کلت گلوله منوری شلیک کنند تا فاصله نیروهای دو لشکر مشخص شود. بعد از اینکه فرمانده گردان امام سجاد از لشکر ۸ منور را شلیک کرد، فرمانده گردان لشکر ۱۴ گفت که اگر نیروهای لشکر نجف ۱۵۰ متر به طرف سمت راست بیایند، الحاق ایجاد می شود. این موضوع را به فرمانده گردان لشکر ۸ گفتند و از او خواسته شد هرچه سریع تر الحاق نماید. فرمانده قرارگاه قدس که از این موضوع آگاه بود به برادر کاظمی و برادر خرازی هشدار داد:

«قرار نیست اینجا (جاده شلمچه) بمانیم.»

و از آنها خواست که در پیشروی به سمت اروند سرعت به خرج دهند.

تلاش گردان امام سجاد (از لشکر ۸) برای عبور از پل جاده شلمچه جهت رفتن به غرب نهر دوعیجی و الحاق با لشکر ۱۴ ادامه داشت، ولی نیروهای این گردان با آتش شدید دشمن که از غرب دوعیجی اجرا می شد، مواجه بودند. فرمانده این گردان در ساعت ۴۰ دقیقه بامداد خبر داد که یک ستون تانک دشمن روی امتداد جاده شلمچه در غرب دوعیجی به طرف پل در حرکت هستند. سپس وی درخواست مهمات کرد، که به زرهی لشکر ۸ دستور داده شد یک خشایار مهمات برای آنها و همچنین یک خشایار مهمات برای نیروهای لشکر ۱۴ ببرد.

در ساعت ۱:۳۰ بامداد مسئول محور لشکر ۸ که از خط برگشته بود، گزارش داد که گردان امام سجاد در سرپل (تقاطع جاده شلمچه و نهر دوعیجی) درگیر است و تاکنون دو گروهانش را آنجا خرج کرده است ولی نتوانسته از پل عبور کند و نیروهای لشکر ۱۴ که آن طرف هستند تا پل ۳۰۰ متر فاصله دارند. وی

اضافه کرد در سمت چپ هم هنوز با لشکر ۱۷ الحاق برقرار نشده است و نیروهای لشکر ۱۷ تا جاده شلمچه مستقیم به طرف پایین رفته اند به طوری که تیربارهای دشمن در وسط مانده است و نه جلوی کانال ۹ پل و نه روی جاده شلمچه بین لشکر ۸ و لشکر ۱۷ الحاقی وجود ندارد. وی گفت که به هر دو گردان لشکر ۸ تأکید کرده که برای الحاق تلاش کنند.

ز- پی بردن به اشتباه

تلاش برای الحاق بین لشکرها ادامه داشت. برای رفع کمبود مهمات، دو خشایار حامل مهمات برای دو لشکر ۸ و ۱۴ فرستاده شد. خشایاری که برای نیروهای لشکر ۸ مهمات می برد، هدف قرار گرفت و راننده اش شهید شد. فرمانده گردان های درگیر مکرراً درخواست می کردند که مجروحان تخلیه شوند. از آغاز بامداد روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ سه ساعت و بیست دقیقه گذشته بود و فرصت به سرعت سپری می شد. فرماندهان از سد شدن پیشروی نیروها و عدم الحاق بین لشکرها به شدت نگران بودند. در همین زمان بین فرمانده لشکر ۸ و جانشین لشکر ۱۴ بحثی در زمینه الحاق صورت گرفت که در این بحث مشخص شد نیروهای لشکر ۱۴ در حدود پل بین هلالی دوم و سوم مستقر هستند، در صورتی که نیروهای لشکر ۸ سعی می کردند از پل جاده شلمچه که بین هلالی چهارم و پنجم بود عبور کنند، در حالی که نیروهای دشمن در غرب نهر دوعیجی از حدود هلالی سوم به بعد متمرکز بودند و به شدت فعالیت می کردند. قبل از آن، وقتی مطرح می شد که نیروهای لشکر ۱۴ در هلالی سوم درگیر هستند، بارها فرمانده قرارگاه قدس و دیگر فرماندهان می گفتند که:

«اگر چنین باشد پس نیروهای لشکر ۸ باید به راحتی بتوانند از پل عبور کرده، با نیروهای لشکر ۱۴ الحاق کنند، چون هلالی سوم بعد از پل است.»

و با توجه به اینکه نیروهای لشکر ۸ از شدت و تمرکز آتش دشمن در غرب پل خبر می دادند، حضور نیروهای لشکر ۱۴ در هلالی سوم مورد شک واقع می شد. بعد از پی بردن به اشتباه فوق، فرمانده لشکر ۸ مسئول محور و مسئول اطلاعات خود را

مأمور ایجاد الحاق با لشکر ۱۴ کرد؛ به این صورت که یک دسته از نیروهای گردان امام سجاد را که روی جاده شلمچه و سرپل این جاده بودند، برای حفظ این سرپل و جلوگیری از نفوذ نیروهای دشمن از غرب به شرق نهر دوعیجی در آنجا باقی بگذارند و بقیه نیروها حدود هفتصد متر به عقب برگشته، روی پلی که بین هلالی دوم و سوم بود با نیروهای لشکر ۱۴ الحاق کنند. از سوی دیگر، وقتی جانشین لشکر ۱۴ با فرمانده گردانش در خط تماس گرفت تا این موضوع را برای وی روشن کند، فرمانده گردان امام حسن خبر داد نیروهایی از این گردان که در هلالی سوم با دشمن درگیر بوده اند، از آنجا برگشته و در هلالی دوم مستقر شده اند. برگشت نیروها از هلالی سوم، الحاق را که به نظر می رسید بین لشکر ۸ و لشکر ۱۴ در موضع جدید به سادگی انجام گیرد، دچار مشکلات می کرد.

به پیشنهاد فرمانده لشکر ۸ به توپخانه و ادوات دستور تشدید آتش روی نیروهای دشمن داده شد و به گردان امام حسن هم گفته شد که برای الحاق با لشکر ۸ روی پل (بین هلالی دوم و سوم) هرچه سریع تر اقدام کند.

ح- ادامه تلاش برای الحاق لشکر نجف و لشکر علی بن ابی طالب

در حالی که ساعت ۴ بامداد نزدیک می شود و هنوز بین لشکر ۸ و لشکر ۱۷ الحاق نشده است، فرمانده لشکر ۸ با فرمانده گردان علی اصغر (که نیروهایش در جنوب کانال ۹ پل مستقر بودند و با مقری از دشمن بین پل پنجم و ششم که هنوز پاک سازی نشده بود درگیر بودند) تماس گرفت و از او خواست پس از پاک سازی مقر دشمن هرچه سریع تر در جنوب کانال با لشکر ۱۷ الحاق کند و به سرعت به طرف جاده شلمچه برود و در سمت راست با گردان امام سجاد و در سمت چپ با لشکر ۱۷ الحاق کند. برادر کاظمی به وی (فرمانده لشکر ۱۷) یادآوری کرد:

«شما بایستی تدبیر کنید مقر دشمن را سقوط بدهید؛ این وسط جبهه است، راه همه را می بندد. زودتر به طرف پایین حرکت کرده و از دو طرف روی جاده الحاق کنید. اگر چیزی از جاده (شلمچه) دست دشمن بماند، مکافات درست می شود، سریع

ادامه داده، حل کنید.»

فرمانده لشکر ۸ در ادامه این کار، جانشین خود را برای پیگیری این الحاق نزد فرمانده لشکر ۱۷ فرستاد و به مسئول محور خود هم گفت به سراغ نیروهای درگیر برود و گردان های امام سجاد و علی اصغر را برای الحاق بالشکر ۱۴ و لشکر ۱۷ بسیج کرده، هر چه سریع تر خط ها را اصلاح کند و حتی اگر توی دشمن هم هست هیچ چاره ای جز الحاق وجود ندارد.

به دنبال پیگیری برای الحاق لشکر ۸ و لشکر ۱۷، فرمانده لشکر ۱۷ در ساعت ۴:۳۵ بامداد به سنگر برادر کاظمی آمد و پس از بحثی در این باره، برای مشخص شدن محل و فاصله نیروهای دو لشکر قرار شد که فرماندهان گردان ها گلوله منور شلیک کنند. بعد از شلیک منور معلوم شد که نیروهای لشکر ۱۷ بیش از حد به طرف راست آمده اند، ولی نیروهای لشکر ۸ تا حد مشخص شده نرفته اند، بنابراین به نیروهای گردان علی اصغر (لشکر ۸) گفته شد سریع تر به طرف چپ رفته، به نیروهای لشکر ۱۷ برسند.

سرانجام بعد از ساعت پنج بامداد تعدادی از نیروهای این دو لشکر به هم رسیدند، ولی این الحاق کاملی نبود و علاوه بر آن، مقر دشمن بین پل پنجم و ششم هنوز پاک سازی نشده بود و عراقی ها در آن مقاومت می کردند.

ط- آخرین تلاش ها

بین لشکر ۸ و لشکر ۱۷ الحاق ناقصی در جنوب کانال ۹ پل به وجود آمد ولی بین این دو لشکر در خط تماس (آخرین حد پیشروی) یعنی جاده شلمچه هنوز الحاق نشده بود. از طرف دیگر، آنچه موجب نگرانی بیشتری می شد، نزدیکی صبح و عدم الحاق بین لشکر ۸ و لشکر ۱۴ بود. به دنبال پی بردن به اشتباه، به نیروهای لشکر ۸ دستور داده شد که کمی به عقب برگردند و روی پل قبل از جاده شلمچه بالشکر ۱۴ الحاق کنند. نیروهای لشکر ۸ در برگشت به عقب، از سه سمت با انواع آتش دشمن مواجه شدند و علاوه بر آن، به گفته فرمانده این نیروها جاده خاکی که به پل فوق منتهی می شد، حدود پنجاه تا هفتاد سانتیمتر ارتفاع داشت و به این سبب قابل پدافند نبود و با توجه

به وضعیت منطقه و عدم پاک سازی کامل، ایستادن نیروها پشت این جاده امکان نداشت برای رفع این معضل فرمانده لشکر ۸ فشار بیشتری را بر گردان امام سجاد برای الحاق بالشکر ۱۴ و لشکر ۱۷ شروع کرد. نزدیک ساعت شش بامداد برادر کاظمی در تماسی با فرمانده این گردان از وی خواست که برای الحاق بالشکر ۱۴ و لشکر ۱۷ در پشت جاده خاکی مزبور، تلاش خود را افزایش دهد. فرمانده گردان امام سجاد که زخمی شده بود باز هم خبر از حضور نیروهای دشمن در اطراف و باقی مانده مقرهای آنها داد.

ی- آخرین وضعیت

نیروهای گردان امام سجاد (از لشکر نجف) در برگشت از پشت جاده شلمچه برای الحاق بالشکر ۱۴، به مقری از نیروهای دشمن برخوردند که به علت نبودن جان پناه و خاکریز دچار ضایعات زیادی شدند و امکان الحاق به دست نیامد. علاوه بر آن، به علت اینکه نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۷ حد فاصل کانال ۹ پل و جاده شلمچه را کاملاً پاک سازی نکرده بودند، در این محدوده سنگرها و مقرهایی از دشمن مانده بود و نیروهای خودی از چند طرف در معرض آتش آنها قرار داشتند. در جناح چپ جاده شلمچه هم الحاقی بالشکر ۱۷ صورت نگرفت و نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۷ تنها موفق به الحاق ناقصی در پایین کانال ۹ پل شدند. فرمانده گردان امام سجاد که مجروح شده بود، در آخرین تماس خود وضعیت ناامید کننده ای (از ضایعات زیاد، پراکندگی نیروها و اتمام مهمات و نبودن موضع قابل پدافند) گزارش کرد. همان طور که ذکر شد خشایار حامل مهمات برای لشکر ۸ مورد اصابت قرار گرفت و تا آن ساعت مهمات به نیروهای لشکر ۸ نرسیده بود. شهیدان و مجروحان نیز در منطقه درگیری باقی مانده بودند و جان مجروحان تهدید می شد.

علاوه بر آنچه از وضعیت دو لشکر نجف و امام حسین ذکر شد، عدم انتقال دستگاه های مهندسی که در موارد لازم برای نیروها خاکریز و جان پناه درست کند، نبودن شناسایی و اطلاعات کامل از منطقه درگیری و... رانیز باید اضافه کرد.

۵) جمع بندی عملیات شب اول قرارگاه قدس (شب دوم عملیات کربلای ۴)

عملیات یگان های قرارگاه قدس (لشکر ۸ و لشکر ۱۴) با هدف رسیدن به اروند صغیر از حدود ساعت ۲۱:۲۰ تا ۲۱:۴۵/۱۹ آغاز شد. اولین گردان لشکر ۱۴ که در جناح راست (غرب نهر دوعیجی) عمل می کرد در ساعت اول درگیری با توجه به گیجی نیروهای دشمن و ناتوانی آنها در دو موضع هلالی اول و دوم، توانست به سرعت پیشروی کند و در این موضع مستقر شود، ولی در ادامه، بر اثر مقاومت نیروهای دشمن از پیشروی باز ماند و در همان دو موضع به پدافند پرداخت. در فاصله دو سه ساعته تا رسیدن گردان دوم لشکر ۱۴ به نقطه درگیری، دشمن با تجمعی که از نیروهایش در هلالی سوم به وجود آورده بود، به مقابله شدید با نیروهایی که قصد پاک سازی این موضع را داشتند پرداخت و جلوی پیشروی آنها را سد کرد. در جناح چپ منطقه مأموریت قرارگاه قدس (شرق نهر دوعیجی و جنوب کانال ۹ پل)، دو گردان از لشکر ۸ نجف وارد شد که اولین گردان پایین کانال ۹ پل و سرپل هارا از غرب به شرق به سادگی در ساعت اول درگیری پاک سازی کردند، اما در حدود پنجمین پل به مقر بزرگی از دشمن برخوردند که پیشروی آنها را سد کرد. دشمن در این مقر نیروهای بسیاری داشت که با استفاده از انواع تیربار و خمپاره و دیگر تسلیحات توانستند تا صبح مقاومت کنند و تلاش های نیروهای خودی برای تصرف آن به جایی نرسید، تا اینکه با روشن شدن هوا و پیشروی هماهنگ نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۷ به طرف این مقر، در اوایل صبح مقاومت آنها در هم شکست و مجبور به تسلیم شدند. گردان دوم لشکر ۸ با عبور از گردان اول به طرف جنوب حرکت کرد تا با لشکر ۱۴ و لشکر ۱۷ در پشت جاده شلمچه الحاق کند. این گردان با پیشروی سریع و بدون پاک سازی کامل مقرهایی که در حد فاصل کانال ۹ پل و جاده شلمچه بود خود را به این جاده رساند و با حرکت از کنار جاده به طرف غرب، تلاش بسیاری کرد که از پل بگذرد و به لشکر ۱۴ ملحق شود، اما با آتش شدید دشمن روبه رو شد و نتوانست از پل عبور کند. اشتباه فاحشی

که مانع الحاق دو لشکر ۸ و ۱۴ گردید این بود که فرماندهان قرارگاه قدس و لشکر ۸ و لشکر ۱۴ پل بین هلالی دوم و سوم را با پل جاده شلمچه که بین هلالی چهارم و پنجم بود اشتباه گرفته بودند و تصور می کردند نیروهای لشکر ۱۴ که از هلالی دوم گذشته و در هلالی سوم درگیر بودند روبه روی نیروهای لشکر ۸ در آن طرف نهر هستند، به همین دلیل ساعت ها فشار بر نیروی دو طرف نهر بود که با هم الحاق کنند. پس از پی بردن به اشتباه، به نیروهای لشکر ۸ دستور داده شد که مقداری به عقب برگشته و با لشکر ۱۴ در روی پل بین دو هلالی دوم و سوم الحاق کنند، ولی این نیروها هنگام برگشت به طرف این پل، با مقر پاک سازی نشده ای از دشمن و آتش بسیاری که از جهات مختلف به روی آنها می ریخت، مواجه گردیدند و متحمل تلفات فراوانی شدند و موفق به الحاق با لشکر ۱۴ نشدند. همچنین در جناح چپ، نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۷ به علت عدم گسترش نیروها و پیشروی آنها به صورت ستونی، موفق به الحاق با یکدیگر در پشت جاده شلمچه نشدند و تنها الحاق ناقصی بین این دو لشکر در جنوب کانال ۹ پل به وجود آمد. علاوه بر اینها، نیروهای لشکر ۳۱ در انجام دادن مأموریت خود (عبور از نیروهای لشکر ۱۴ در نوک کانال ماهی و الحاق با لشکر ۲۵) موفق نشدند و این ناکامی موجب تهدید عقبه نیروهای عمل کننده لشکر ۱۴ گردید. درخواست و پافشاری فرمانده قرارگاه قدس از حدود ساعت ۲۳:۳۰ یعنی از زمانی که پیشروی نیروهای درگیر رو به کندی گذاشت، برای اینکه لشکرهای ۸ و ۱۴ گردان تازه نفس وارد کنند تا با در هم شکستن مقاومت دشمن، به سرعت پیشروی کنند، نتیجه ای نبخشید و فرماندهان این دو لشکر می گفتند که برای وارد کردن نیروی جدید آمادگی ندارند.

آتش خودی شامل توپخانه های قرارگاه قدس، لشکر ۸، لشکر ۱۴ و تیپ ۴۴ و همچنین چند دستگاه مینی کاتیوشا در تمام طول عملیات کم و بیش ادامه داشت و با درخواست فرماندهان شدت می گرفت. آتش ها به صورت مختصاتی اجرا می شد، زیرا این امکان نبود که دیده بان آن را هدایت کند و با توجه به نزدیک بودن مواضع خودی به دشمن، رزمندگان از اینکه هدف

آتش خودی قرار می گرفتند، شکایت می کردند.

سرانجام تصمیم به عقب نشینی گرفته شد. دلایل این تصمیم گیری به طور خلاصه چنین است: عدم الحاق بین لشکرها، نبودن موضع قابل پدافند برای نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۷، فشار و آتش دشمن از چند طرف روی نیروهای عمل کننده، تهدید عقبه ها، تحلیل رفتن توان گردان ها، نرسیدن مهمات به لشکر ۸، حاضر نبودن دستگاه های مهندسی برای ایجاد موضع پدافندی و موانع نفوذ دشمن، آماده نبودن تانک و دیگر دستگاه های زرهی برای مقابله با مواضع محکم دشمن، عدم تخلیه مجروحان لشکر ۱۴ (که موجب تضعیف روحیه دیگر نیروها می شدند)، سد شدن پیشروی نیروها و نداشتن مواضع پدافندی. عقب نشینی به این ترتیب انجام شد:

۱- عقب نشینی لشکر ۱۴ از دومین هلالی غرب نهر دوعیجی و پدافند در هلالی اول.

۲- عقب نشینی لشکر ۸ از پشت جاده شلمچه و شمال آن و پدافند در پشت سیل بند جلوی کانال ۹ پل.

۳- عقب نشینی لشکر ۱۷ از پشت جاده شلمچه و شمال آن (جناح چپ لشکر ۸) و پدافند در پایین تر (جنوب تر) از سیل بند جلوی کانال ۹ پل که در جناح لشکر ۸ وجود داشت.

شب دوم عملیات قرارگاه قدس

پیشروی تا جاده شلمچه؛ عملیات موفق زرهی و مهندسی

(۱) فعالیت نیروهای خودی و دشمن در طول روز دوم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۰)

با شروع روشنایی روز شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ و پس از برگشت نیروهای لشکرهای امام حسین، ۸ نجف، ۱۷ اعلی بن ابی طالب و ۵ نصر به خطوط تعیین شده، اقدامات پشتیبانی نیروها و تخلیه شهیدان و مجروحان نظم و سرعت بیشتری پیدا کرد و به توپخانه و ادوات دستور داده شد علاوه بر شدت بخشیدن به آتش، آن را کوتاه تر کنند تا از بازگشت نیروهای دشمن به مواضع قبلی جلوگیری شود. از طرف دیگر، دشمن نیز بر حجم آتش خود، مخصوصاً روی نیروهای عمل کننده، افزود و فشار زیادی را برای بازپس گیری هلالی اول (غرب نهر دوعیجی)

در پی الحاق لشکر نجف و تیپ قمر بنی هاشم، فرمانده قرارگاه قدس با حضور در جمع برادران کاظمی، زاهدی و ابوشهاب، درباره ادامه عملیات از فرماندهان حاضر نظرخواهی کرد. فرماندهان ضمن تأیید اهمیت طرح جدید، مشکل کمبود توان برای حفظ خطوط پاک سازی شده و مقابله با انبوه نیروهای دشمن را مطرح کردند.

آغاز کرد.

در طول شب گذشته انبوهی از امکانات (تانک، نفربر، خشایار، لودر، بولدوزر، وانت و جیپ و...) و نیروهای بسیاری از یگان های مختلف به منطقه عملیاتی انتقال یافتند و با بی نظمی در کنار دژ عراق و داخل کانال واقع در پنج ضلعی مستقر شدند، به طوری که شلوغی و غوغای شدیدی برپا شده بود و با وجود نیاز مبرم به امکانات مختلف، به علت نداشتن سازمان مشخص و نبودن مسئولان آنها، نه تنها قابل استفاده نبودند بلکه موجب کندی دیگر کارها مثل تردد آمبولانس ها و غیره شده بودند و افراد مسئولی برای سازماندهی آنها وجود نداشت، با ذکر جمله ای از فرمانده لشکر نجف می توان تا حدودی به وضعیت و میزان نیروهای پراکنده در کنار دژ پی برد:

«اگر نیروهایی که در این اطراف پراکنده و در حال رفت و آمد هستند هر کدام یک تیر به عراقی ها می زدند، عراقی ها فرار می کردند!»

البته به علت سردرگمی دشمن و مشغول بودن به جبهه غربی عملیات (منطقه کانال ماهی) و فعالیت هایی که در خط داشت و وحشی که از احتمال عبور ما از اروندرود (جنوب منطقه عملیاتی) براو حاکم بود، توان اجرای آتش پر حجم و مؤثر روی این نیروها و امکانات، از او سلب شده بود؛ در غیر این صورت، خسارات جبران ناپذیری وارد می شد.

در طول روز فعالیت های دیگری نیز انجام گرفت؛ از جمله اینکه طبق دستور فرماندهان لشکرهای امام حسین و نجف، واحدهای مختلف این دو لشکر و همچنین مسئولان گردان هایی که قرار بود در ادامه عملیات وارد نبرد شوند به تدریج به منطقه توجیه و آشنا می شدند و خود را برای اجرای عملیات آماده می کردند، ضمن اینکه واحدهای مهندسی تا حد ممکن به مستحکم کردن خاکریزها، مرمت و یا احداث جاده و سکو برای تانک و سایر تسلیحات پرداختند و همچنین تانک ها و ادوات مختلف با استقرار در خط، برای جلوگیری از تحرکات دشمن می کوشیدند. قبل از ظهر خبر فعال شدن تانک های دشمن و تلاش برای استقرار در هلالی دوم رسید که با مقابله نیروهای خودی متوقف شدند، ولی بعد از ظهر فشار دشمن در غرب نهر دوعیجی شدت یافت طوری که در ساعت ۱۶ اولین موضع هلالی شکل غرب نهر دوعیجی نیز به دست دشمن افتاد. علاوه بر افزایش فشار دشمن در خطوط درگیری، از حدود بعد از ظهر اجرای آتش بر عقبه های خودی مخصوصاً منطقه پنج ضلعی شدت گرفت. از طرف دیگر، طبق گزارش واحد شوند، دشمن یکی از یگان های خود را مأمور حفاظت اولین پل کانال ۹ پل کرده بود. در طول روز علاوه بر آتش های زمینی که نیروهای خودی و دشمن اجرا می کردند، هواپیماهای خودی و دشمن چندین بار مناطق یکدیگر را بمباران کردند، ولی دشمن از این طریق نتوانست ضربات اساسی به قوای خودی وارد کند.

۲) طرح ریزی عملیات شب دوم قرارگاه قدس

ضرورت ادامه عملیات بر کسی پوشیده نبود و علی رغم کاهش توان یگان ها و مقابله شدید دشمن با پیشروی نیروهای خودی، فرماندهان بر دست یابی به اهداف عملیات تأکید می کردند و خط و موقعیت فعلی را مناسب نمی دانستند.

فرمانده قرارگاه قدس وقتی وضعیت را چنین دید، در صدد پیدا کردن راه حلی برآمد. فرماندهان یگان ها بر این نظر بودند که با این وضعیت، در روز نمی توان عملیات را ادامه داد و نیروهای خودی در شب کارایی بیشتری دارند؛ از طرفی وحشت دشمن در شب بیشتر است. به دنبال این اظهار نظر، بحث چگونگی ادامه عملیات در شب شروع شد.

با توجه به اینکه نیروهای دو لشکر ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله دو شبانه روز است که در حال مقابله با فشار سنگین دشمن در جبهه غربی (کانال ماهی) هستند و احتمال اینکه نتوانند بیش از این در آنجا بایستند و دشمن با آسودگی خاطر از آن جبهه، همه توانش را برای مقابله با جبهه شرقی (پایین پنج ضلعی) به کار گیرد، وجود داشت، نظر فرمانده قرارگاه قدس این است که امشب به هر قیمتی شده یگان های قرارگاه قدس و قرارگاه نجف باید با تصرف دومین خط دشمن (خط کنار دوعیجی)، خود را به رودخانه ارونند برسانند و با بستن عقبه های دشمن که به این جبهه متصل می شود، نیروهای عراقی را در این منطقه به محاصره خود درآورند. بعد از بحث بین فرماندهان و اظهار نظرهای مختلف، و بررسی موضوع، فرمانده قرارگاه قدس طرح مانور را به صورت زیر اعلام کرد:

مأموریت تیپ ۴۴ قمرینی هاشم: پیشروی در سمت چپ (غرب) نهر دوعیجی و پاک سازی مواضع هلالی شکل دشمن تا جاده آسفالت شلمچه، یعنی تا پنجمین موضع هلالی.

مأموریت لشکر ۸ نجف: پیشروی در سمت راست (شرق) نهر دوعیجی و پاک سازی این قسمت تا جاده آسفالت شلمچه به اضافه پنجمین موضع هلالی در غرب نهر دوعیجی.

مأموریت لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب: این لشکر در جناح چپ لشکر نجف و هماهنگ با آن تا جاده آسفالت شلمچه را پاک سازی می کند، همچنین یگان دیگر قرارگاه نجف یعنی لشکر ۵ نصر در جناح چپ لشکر ۱۷ پیشروی می کند.

بعد از رسیدن یگان های فوق به جاده آسفالت شلمچه که به عنوان خط هماهنگی تعیین شد ادامه مأموریت یگان ها چنین تعیین شد: لشکر نجف با گذشتن از نهر دوعیجی (یعنی از پل

تقاطع نهر دوعیجی و جاده شلمچه) و با پیشروی در غرب این نهر به سمت جنوب، سه موضع هلالی دشمن را در پایین جاده شلمچه پاک سازی می کند (یعنی مواضع هلالی پنجم و ششم و هفتم). لشکر امام حسین مأموریت داشت که در ادامه مأموریت لشکر نجف، مواضع بعدی دشمن (سه موضع هلالی باقی مانده) را پاک سازی کرده، تا حدود جزیره بوارین پیشروی نماید. لشکر علی بن ابی طالب بعد از رسیدن به جاده شلمچه، هماهنگ با یگان های دیگر، مأموریت داشت که حد فاصل نهر دوعیجی و جاده آسفالت شرق آن را (جاده ای که عمود بر جاده شلمچه به طرف بوارین می رفت) پاک سازی کرده، تا اروند پیشروی نماید.

نکته مهمی که فرمانده قرارگاه قدس تأکید زیادی بر آن داشت و چند بار به فرماندهان یگان ها یادآور شد، به کارگیری دستگاه های مهندسی برای احداث خاکریز، ترمیم جاده ها، پر کردن کانال ها همزمان با پیشروی نیروها و فعال کردن نیروهای تخریب برای شناسایی میدان های مین و باز کردن سیم های خاردار و همچنین به کارگیری تانک و نفربرهای زرهی برای پشتیبانی نیروهای پیاده و دستگاه های مهندسی بود.

به دنبال مشخص شدن طرح مانور، فرماندهان یگان ها به تدریج مسئولان گردان ها و واحدهای مهندسی و زرهی را به طرح توجیه و به آنها تأکید می کردند که آمشب جنگ سختی در پیش است که نیاز به از خود گذشتگی و مقاومت فوق العاده دارد.

وضعیت کلی دشمن: طبق گزارش واحد شنود قرارگاه قدس وضعیت کلی دشمن تا حدود ساعت ۱۹ امروز به این شرح بود: تیپ ۲ نیروی مخصوص سپاه چهارم که ظهر روز گذشته وارد منطقه شده و شب گذشته به خط درگیری آمده بود، کاملاً منهدم شده است. تیپ ۶۵ نیروی مخصوص ۸۰ درصد منهدم شده، همچنین تیپ ۸ مکانیزه و تیپ های ۴۲۱ و ۴۲۹ تقریباً منهدم شده اند. دشمن امروز از منطقه ام الرصاص تانک هایش را به سمت بصره انتقال می داده، همچنین ستون هایی از نیرو و

خودرو از فاو به طرف منطقه عملیاتی در حرکت هستند. دشمن در حالی که لشکرهای سازمانی دست نخورده دارد، مشغول جمع آوری یگان های پراکنده خود و اعزام آنها به این منطقه می باشد. تیپ ۱۰۲ دشمن که شب گذشته وارد منطقه شده است هنوز وارد عمل نشده و آماده است. عموماً گفته می شود که زمین منطقه قابل عبور تانک نیست و تانک ها متکی به جاده هستند.

۳) شرح عملیات شب دوم قرارگاه قدس

عصر روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ نیروهای عمل کننده لشکر نجف و تیپ قمرینی هاشم عازم خط مقدم شدند تا علاوه بر آمادگی برای شروع عملیات در ساعت مقرر، قبل از تاریکی هوا حتی الامکان منطقه عملیاتی و وضعیت جبهه را از نزدیک مشاهده کنند. به منظور فریب دشمن، فرمانده لشکر نجف در ساعت ۱۹:۱۰ طی تماسی از فرمانده گردان ها خواست تا فرمان استراحت کامل و آماده کردن سلاح ها را به نیروها بدهند که فردا برای مقابله با پاتک های دشمن آماده باشند.

با شروع تاریکی هوا، از ساعت ۱۹:۰۷ هواپیماهای دشمن ریختن منورهای پر دوام را بالای خطوط شروع کردند که به دنبال آن برای جلوگیری از دید نیروهای عراقی، برادر کاظمی به توپخانه لشکر ۸ دستور شلیک گلوله های فسفوری در خط مقدم دشمن را داد تا نیروهای خودی در حین عبور از خط و ورود به منطقه حضور دشمن، از دید آنها مصون بمانند و علاوه بر آن، به تصور اینکه گازهای شیمیایی است، در بین نیروهای دشمن ایجاد وحشت نمایند.

از حدود ساعت ۱۹:۳۰، یعنی قبل از شروع درگیری نیروها، آتش دشمن به شدت افزایش یافت و خط مقدم و راه های اتصالی به آن زیر انواع آتش قرار گرفت. با وجود این، از حدود ساعت ۱۹:۴۰ نیروهای تیپ قمرینی هاشم و به دنبال آن نیروهای لشکر نجف عازم منطقه مأموریت خود شدند و طبق دستور قبلی فعالیت توپخانه های خودی شدت یافت و جاده شلمچه و جنوب آن زیر آتش مینی کاتیوشاها قرار گرفت. در ساعت ۱۹:۵۰ درگیری تیربارها در اطراف نوک کانال ماهی

شدت گرفت و تانک های عراقی از ساعت ۲۰ تحرکات و آتش خود را شروع کردند.

در ساعت ۲۰ فرمانده تیپ قمر بنی هاشم ضمن اعلام اینکه اولین موضع هلالی دشمن در غرب نهر دوعیجی تأمین شده، از فرمانده لشکر نجف خواست که درگیری با دشمن را در شرق دوعیجی زودتر شروع کند. به دنبال آن، برادر کاظمی به فرمانده گردان دستور تسریع حرکت نیروها را داد و همچنین به فرمانده گردان تانک دستور داد که تانک ها به دنبال نیروهای پیاده حرکت کرده، به محض شروع فعالیت تانک های دشمن، آنها را هدف قرار دهند. در همین احوال، آتش توپخانه و ادوات دشمن شدت بیشتری گرفت به طوری که به توپخانه های قرارگاه قدس و یگان های تابعه دستور داده شد تا بی وقفه و با حجم بیشتری اجرای آتش کنند.

در ساعت ۲۰:۳۰ در حالی که نیروهای لشکر نجف در شرق نهر دوعیجی به طرف جاده آسفالت شلمچه پیش می رفتند، فرمانده لشکر به تانک ها دستور داد ضمن حرکت پشت سر نیروهای پیاده، از خود تحرک بیشتری نشان دهند. وی همچنین به مسئولان نفربرهای زرهی و دستگاه های مهندسی تأکید کرد که به دنبال تانک ها حرکت کنند. هر چند در منطقه مأموریت لشکر نجف نیروهای پیاده دشمن حضور چندان فعالی نداشتند، ولی تانک های دشمن بسیار فعال بودند. تا ساعت ۲۰:۳۵ هنوز از درگیری یگان های قرارگاه نجف (لشکر ۵ و لشکر ۱۷) که در جناح چپ لشکر نجف مأموریت داشتند) با دشمن خبری نبود؛ فرمانده لشکر نجف ضمن اعتراض به این مسئله، از فرمانده قرارگاه قدس خواست که این موضوع را پیگیری نماید. از طرف دیگر، نیروهای تیپ قمر بنی هاشم به دنبال پاک سازی اولین موضع هلالی دشمن در غرب نهر دوعیجی، در هلالی دوم درگیر شده بودند. فرمانده این تیپ در تماسی با قرارگاه قدس درخواست کرد که لشکر عاشورا مأموریت خود یعنی پاک سازی نوک و گوشه کانال ماهی را شروع کند تا علاوه بر کاهش فشار وارده بر تیپ قمر بنی هاشم، از تهدید عقبه این تیپ جلوگیری شود.

در ظرف کمتر از یک ساعت از زمان شروع حرکت، در ساعت ۲۰:۴۷ اولین گردان لشکر نجف (گردان چهارده معصوم) اعلام کرد که به خط هماهنگی (جاده آسفالت شلمچه) رسیده است. این خبر علاوه بر تقویت روحیه ها، فرماندهان را به ادامه عملیات مصمم تر کرد. به دنبال آن، به مهندسی لشکر نجف دستور داده شد که احداث خاکریز در کنار جاده شلمچه را زودتر شروع کند. همچنین در ساعت ۲۱، لشکر علی بن ابی طالب اعلام کرد که به جاده شلمچه رسیده است. فرمانده قرارگاه قدس ضمن اعلام این خبر به فرمانده لشکر نجف، از وی خواست که سریع تر با لشکر ۱۷ الحاق نماید و برادر کاظمی دستور این کار را به نیروهای خود داد.

به رغم پیشروی سریع لشکر ۸ و لشکر ۱۷ و دستیابی آنها به هدف اولین مرحله عملیات، نیروهای تیپ قمر ۴۴ با فشار دشمن روبه رو شدند و در هلالی دوم در حال مقابله با دشمن بودند. فرمانده قرارگاه قدس برای رفع این مشکل، به فرمانده تیپ ۴۴ پیشنهاد کرد که گردان دوم خود را از مسیر لشکر ۸ عبور بدهد و از پایین به مقابله با دشمن بپردازد. وی همچنین در تماسی با فرمانده نیروی زمینی ضمن گزارش وضعیت تیپ قمر بنی هاشم، گفت لازم است لشکرهای عاشورا و ولی عصر به کار خود سرعت بخشند تا فشار دشمن روی تیپ ۴۴ کاهش یابد و راه پیشروی او باز شود.

در ساعت ۲۱:۱۵ اعلام شد که بین نیروهای لشکر ۸ و لشکر ۱۷ در پشت جاده شلمچه الحاق شده است. قبل از این هم نیروهای لشکر ۸ اعلام کردند که چند تانک دشمن را منهدم کرده اند. به دنبال الحاق فوق و همچنین رسیدن دستگاه های مهندسی به جاده، دستور احداث سریع خاکریز داده شد و به زرهی هم برای پشتیبانی از کار مهندسی تأکید شد.

در حالی که انواع آتش دشمن به شدت روی نیروهای عمل کننده خودی و عقبه ها اجرا می شد و آمبولانس ها برای تخلیه مجروحان و شهدا فعال بودند، به فرمانده تیپ قمر بنی هاشم برای رسیدن نیروهای این تیپ به جاده شلمچه بسیار تأکید می شد. از طرف دیگر، با توجه به اهمیتی که این منطقه

داشت، دشمن توان زیادی به کار گرفت تا از دست یابی نیروهای تیپ قمر بنی هاشم به جاده شلمچه و الحاق این تیپ با نیروهای لشکر نجف، یعنی اتصال شرق نهر دوعیجی به غرب آن و سقوط جاده، جلوگیری کند. نیروهای تیپ قمر بنی هاشم از شدت آتش دشمن و فعالیت تانک های او که در حد فاصل نهر دوعیجی و نهر جاسم در تحرک بودند شکایت می کردند. با وجود این، اجرای انواع آتش دور و نزدیک عقبه های او، همچنین فعالیت تانک های لشکر نجف و تلاش نیروهای تیپ قمر بنی هاشم سبب شد تانیر و های دشمن به تدریج عقب بروند و مواضع آنها به دست نیروهای این تیپ پاک سازی شود. در ساعت ۲۱:۲۳ واحد شنود خبر داد که نیروهای عراقی از هلالی سوم فرار می کنند و در ساعت ۲۲:۱۳ نیروهای تیپ قمر بنی هاشم با پاک سازی کامل هلالی سوم، حرکت به طرف چهارمین موضع هلالی شکل را آغاز کردند.

دشمن علاوه بر فعالیت های خود در غرب دوعیجی، تلاش می کرد تا از تثبیت موضعی که لشکر ۸ و لشکر ۱۷ تصرف کرده بودند، جلوگیری کند؛ یعنی با به کارگیری تانک ها و تیربارها از داخل نخلستان های پایین جاده شلمچه سعی می کرد از فعالیت دستگاه های مهندسی برای احداث خاکریز جلوگیری کند، ولی با از خود گذشتگی برادران مهندسی لشکر ۱۷ و مهندسی لشکر ۸ و همچنین نیروهای جهاد خراسان که مأمور به لشکر نجف بودند دشمن در این کار خود نیز ناکام ماند.

در ساعت ۲۳ با رسیدن نیروهای تیپ قمر بنی هاشم به جاده شلمچه و پاک سازی هلالی چهارم، تلاش نیروهای این تیپ برای الحاق با نیروهای لشکر نجف آغاز شد و در ساعت ۲۳:۳۵ این موفقیت حاصل شد. به این ترتیب بعد از گذشت حدود سه ساعت و ۴۵ دقیقه از شروع عملیات، یگان های قرارگاه قدس و قرارگاه نجف توانستند به هدف مرحله اول خود یعنی جاده شلمچه (خط هماهنگی) نایل شوند. با دست یابی نیروها به این خط، طبق گزارش واحد شنود، دشمن به تانک ها و توپخانه خود دستور عقب نشینی داد که نتیجه آن، کاهش محسوس آتش دشمن که تا دقایقی قبل بسیار شدید بود به خوبی نمایان

با آغاز روشنایی ششمین روز عملیات کربلای ۵، دشمن پاتک سنگین خود را به محور غربی عملیات (محور عملیات قرارگاه کربلا) شروع کرد و با به کارگیری تیپ ۵ لشکر گارد، به مواضع کنار کانال ماهی حمله کرد و تعدادی از این مواضع را باز پس گرفت. به منظور مقابله با این حملات، فرمانده عملیات (محسن رضایی) و فرمانده نیروی زمینی (علی شمخانی) ضمن تماس های مکرر با قرارگاه قدس خواستار تمرکز آتش توپخانه و ادوات این قرارگاه در محور غربی عملیات شدند.

شد. از طرف دیگر، هنوز نوک کانال ماهی گیری پاک سازی نشده بود و جناح تیپ قمر بنی هاشم از این قسمت تهدید می شد.

در پی الحاق لشکر نجف و تیپ قمر بنی هاشم، فرمانده قرارگاه قدس با حضور در جمع برادران کاظمی، زاهدی و ابوشهاب، درباره ادامه عملیات از فرماندهان حاضر نظرخواهی کرد. فرماندهان ضمن تأیید اهمیت طرح جدید، مشکل کمبود توان برای حفظ خطوط پاک سازی شده و مقابله با انبوه نیروهای دشمن را مطرح کردند. سرانجام مقرر شد که تیپ قمر بنی هاشم سمت چپ پل را پاک سازی کند و بعد از آن، لشکر نجف روی جاده شلمچه به سمت غرب پیش برود و به دنبال آن، لشکر امام حسین حرکت کرده، خط سوم دشمن را پاک سازی نماید.

(۴) ادامه عملیات

فرمانده لشکر نجف به فرمانده گردان خود (گردان چهارده

برادر عزیز جعفری افزود:

«ان شاء الله برای فردا شب

نیروی سازماندهی شده و آماده باید

پای کار داشته باشید که عملیات را ادامه دهیم.

عملیات ناقصی زیادی دارد

که وضعیت خطرناکی است،

باید نواقص را رفع کرد.»

(معصوم) ادامه مأموریت را چنین ابلاغ کرد:

«آقای حاج سیداکبر! همان خط سیاه (جاده شلمچه) را بگیر و مستقیم برو تا چهارراه بعدی (تقاطع جاده شلمچه و خط سوم دشمن)؛ وقتی به تقاطع رسیدی شمارو به ارونند پدافند می کنی و لشکر امام حسین می آید (از شما) عبور می کند و به سمت راست (برای پاک سازی خط سوم) می رود.»

فرمانده این گردان خبر داد که نیروهای دشمن در سمت چپ جاده شلمچه (در تقاطع این جاده با خط دوم دشمن) حضور دارند و مشکلاتی برای پیشروی نیروها روی این جاده به وجود آورده اند. برادر کاظمی از برادر زاهدی خواستار حل این مشکل شد.

نیروهای لشکر نجف برای پیشروی به طرف خط سوم، با انبوهی از انواع آتش دشمن از اطراف مواجه بودند. در محدوده شمال جاده شلمچه بین نهر دوعیجی و نهر جاسم، نیروهای دشمن پس از گریختن از مواضع هلالی، در مواضع پراکنده و بین نخل ها مستقر شده بودند. حدود یک کیلومتر بعد از تقاطع خط دوم و جاده شلمچه، در سمت راست این جاده، قرارگاه لشکر ۱۱ ارتش عراق بود که نیروهای دشمن با استفاده از امکانات و استحکامات این قرارگاه و با استقرار تانک روی جاده، پیشروی نیروهای خودی را دچار مشکل کرده بودند. علاوه بر آن، محدوده جنوب جاده شلمچه بین خط دوم و سوم مخصوصاً مواضع هلالی پاک سازی نشده کنار نهر دوعیجی پر بود از قوای دشمن که برای حفظ باقی مانده خط دوم و

جلوگیری از دستیابی رزمندگان اسلام به خط سوم، سخت مقاومت می کردند.

فرمانده لشکر نجف چند بار به فرمانده گردان چهارده معصوم تأکید کرد که زمان را از دست ندهد و سریع تر به طرف خط سوم پیشروی کند. برادر اعتصامی فرمانده گردان چهارده معصوم وضعیت آتش دشمن را برای وی توضیح داد. برادر کاظمی او را راهنمایی کرد که نیروها را از پایین سمت راست جاده عبور دهد تا از آتش سمت چپ دشمن مصون بمانند، سپس از فرمانده دومین گردان لشکر نجف (گردان امام حسین) خواست که با حرکت دادن یک گروهان از نیروهای خود به دنبال نیروهای گردان چهارده معصوم، آنها را کمک کند. وی همچنین به یکی از مسئولان گردان تانک لشکر و نیز به فرمانده گردان نفربر دستور داد که هرچه تانک و نفربر آماده دارند، به دنبال نیروها حرکت بدهند و با هدف گرفتن دشمن، نیروهای پیاده را پشتیبانی کنند.

با آنکه حدود ۴۵ دقیقه (ساعت ۲:۴۰ بامداد) از زمان دستور شروع پیشروی به طرف خط سوم می گذشت. ولی به علت شدت آتش دشمن و همچنین خستگی نیروهای گردان چهارده معصوم که از اوایل شب، مرحله اول عملیات را آغاز کرده بودند هنوز هیچ پیشروی انجام نگرفته و نیروها نتوانسته بودند از پل (تقاطع نهر دوعیجی و جاده شلمچه) عبور کنند. فرمانده لشکر نجف باز هم گردان چهارده معصوم را برای پیشروی تحت فشار گذاشت و تدبیر به کارگیری نفربر زرهی در جلوی نیروهای پیاده را توصیه کرد.

تا ساعت ۳ بامداد تدبیر فوق هم مسئله ای را حل نکرد. به دنبال مایوس شدن از پیشروی نیروهای گردان چهارده معصوم، فرمانده لشکر نجف از فرمانده لشکر امام حسین خواست تا با استفاده از نیروهای تازه نفس و تانک های خود، پیشروی را شروع کند و پیشنهاد کرد گردان چهارده معصوم هم تحت نظر برادر رجبی (فرمانده گردان زرهی لشکر امام حسین) که مسئولیت هدایت نیروها را در خط به عهده داشت قرار گرفته و در پاک سازی به نیروهای لشکر امام حسین یاری دهد. فرمانده

لشکر امام حسین با بیان اینکه آنها مأموریت دیگری دارند، اکراه خود را از این پیشنهاد نشان داد، ولی سرانجام پذیرفت که نیروهایش جلو بروند و از تقاطع نهر دوعیجی و جاده شلمچه وارد عمل شوند، لذا در ساعت ۳:۰۲ به فرمانده گردان مالک اشتر دستور پیشروی داد و از فرمانده گردان زرهی خواست که با تانک این گردان را پشتیبانی کند. حدود ساعت ۳:۲۰ فرمانده گردان مالک اشتر (لشکر ۱۴) حرکت نیروهای خود را اعلام کرد.

درگیری مرحله دوم عملیات امشب با هدف قرار گرفتن چند تانک دشمن به همت نیروهای آر.پی.جی زن شروع شد. در این حال توپخانه با تشدید آتش خود روی خط سوم و محل تقاطع جاده شلمچه و نهر جاسم و دیگر مواضع حساس دشمن، آنها را پشتیبانی می کردند. از سوی دیگر، دشمن با افزایش حجم آتش دو ربرد خود، از حدود ساعت ۳:۱۰ سراسر جبهه و عقبه خودی را به شدت زیر آتش گرفته بود، به طوری که گفته می شد دشمن علاوه بر توپخانه، حدود ده قبضه کاتیوشا را به کار گرفته که هم زمان روی مواضع خودی اجرای آتش کند. به دنبال پیشروی اولین گردان لشکر امام حسین (گردان مالک اشتر)، حدود ساعت ۵ بامداد به دستور برادر خرازی دومین گردان این لشکر (گردان امیرالمؤمنین) مأموریت خود را به سمت تقاطع جاده شلمچه و نهر جاسم با هدف پاک سازی این چهارراه و مواضع هلالی سمت راست آن، شروع کرد. گردان مالک اشتر ضمن پاک سازی سمت چپ جاده و پیشروی به طرف جلو، قبل از رسیدن به چهارراه از جاده عبور کرد و به منظور پاک سازی قرارگاه بزرگ دشمن (سمت راست جاده شلمچه نرسیده به نهر جاسم) که استحکامات و مواضع زیادی داشت و نیرو و امکانات بسیاری از دشمن در آن مجتمع بود عملیات خود را شروع کرد.

فرمانده لشکر امام حسین بعد از وارد عمل کردن دومین گردان خود، از فرمانده قرارگاه قدس تقاضا کرد که نیروهای لشکر نجف برای کمک به نیروهایش وارد عمل شوند. در پی آن به دستور برادر کاظمی، در ساعت ۵:۳۰ دومین گردان لشکر نجف

(گردان امام حسین) با مأموریت پاک سازی قرارگاه بزرگ دشمن، شروع به حرکت کرد. فرمانده لشکر ۸ نجف به فرمانده گردانش گفت:

«حرکت کنید. دست چپ خود را بدهید به جاده آسفالت و مستقیم از پل عبور کرده و با بچه های لشکر امام حسین الحاق کنید و ادامه داده، مأموریت خود را انجام دهید. سریع حرکت کنید. بین نیروهای شما و گردان چهارده معصوم (لشکر ۸) و نیروهای لشکر امام حسین فاصله نیفتد (الحاق حفظ شود). از سرپل نیرو بگذارید و بروید تا برسید به نیروهای لشکر امام حسین»

در ادامه عملیات، تانک های لشکر امام حسین به کمک نیروهای این لشکر فرستاده شدند تا از آنها برای درهم شکستن مقاومت دشمن در داخل قرارگاه و در خط سوم استفاده شود. نزدیک ساعت ۶ بامداد فرمانده لشکر امام حسین ضمن اعلام رسیدن نیروهای این لشکر به حدود چهارراه (تقاطع جاده شلمچه، نهر جاسم)، به فرمانده قرارگاه قدس گفت:

«اگر نیروهای لشکر نجف جلو بروند و وسایل شان (تانک و نفربر زرهی) را هم بفرستند جلو، خیلی از مسائل مان حل می شود؛ یک غوغایی می شود ان شاء الله ما مایه گذاشته ایم، خرج کرده ایم، آنها هم بفرستند.»

فرمانده قرارگاه قدس به وی تأکید کرد:

«آنها (نیروهای لشکر نجف) دارند پشت سر شما (نیروهای لشکر ۱۴) می آیند.»

در ساعت ۶ فرمانده لشکر امام حسین با حضور در سنگر لشکر نجف درخواست فوق را تکرار کرد. فرمانده لشکر نجف گفت: «ما فرستادیم. نیروهای زیادی از دشمن در این محدوده مانده اند؛ یک راهی برای فرارشان باز بگذارید که این قدر نجنگند.»

برادر حسین خرازی:

«عراقی ها راه فرار دارند؛ ما عقبه شان را نبسته ایم، باز است. آنها (عراقی ها) خیلی هستند، جنگ خیلی سختی است.»

به دنبال درخواست برادر خرازی، برادر کاظمی ضمن تماس با

فرمانده گردان خود (برادر گردانی)، تأکید کرد:

«با سرعت بروید؛ کاری نداشته باشید که از دست راست و چپتان تیر می آید. با سرعت خودتان را به نیروهای لشکر امام حسین برسانید و پشت جاده، روبه ارونند پدافند کنید. همه اینها در محاصره اند و حرکت های مذبوحانه می کنند.»

هوا به تدریج روشن می شد. تلاش فرماندهان بر این بود که قبل از روشنایی کامل و قبل از اینکه نیروهای پراکنده دشمن موقعیت خود را دریابند و به طور سازمان یافته و با نیروهای تازه نفس پاتک را شروع کنند، مأموریت خود را انجام بدهند و در مواضع قابل پدافند مستقر شوند. از درخواست گردان امیرالمومنین برای اجرای آتش توپخانه روی چهارراه (تقاطع جاده شلمچه و خط سوم)، مشخص شد که رزمندگان هنوز با این چهارراه فاصله دارند.

جانشین فرمانده لشکر ۱۴ که در نزدیکی خط مقدم حضور داشت، خبر از نزدیکی نیروها به چهارراه داد و گفت که نیروهای پیاده به همراهی تانک ها برای پیشروی تلاش می کنند. برادر خرازی از وی خواست که بچه ها را برای ادامه جنگ در روز آماده کند. فرمانده لشکر ۱۴ در تماس با فرمانده قرارگاه قدس نیاز به تانک بیشتری را یادآوری کرد. از طرف دیگر، فرمانده لشکر نجف به فرمانده تانک ها تأکید بیشتری کرد که نیروهای پیاده را همراهی کنند و برای ساقط کردن قرارگاه دشمن بکوشند.

همزمان با روشنایی تدریجی هوا، آتش دشمن هم شدت گرفت و نیروهای دشمن با استفاده از مواضع خود، مقاومت بیشتری می کردند و مقابله آنها تشدید شد، طوری که با وجود تلاش بسیار و از خودگذشتگی رزمندگان، گردان امیرالمومنین از پیشروی به طرف خط سوم دشمن بازماند و گردان مالک اشتر موفق به ساقط کردن قرارگاه بزرگ دشمن نشد. تأکیدهای مکرر فرمانده لشکر امام حسین به نیروهایش برای پیشروی و رسیدن به اهداف تعیین شده نیز نتوانست بیش از این مؤثر باشد. همچنین درخواست های پی در پی وی از فرمانده قرارگاه قدس و فرماندهان لشکر نجف و تیپ قمر بنی هاشم برای

کمک به نیروهای این لشکر، به جز یک گردان نیرو و چند تانک از لشکر نجف که برای کمک به سقوط قرارگاه دشمن حرکت کردند نتیجه ای دیگر نبخشید؛ چون نیرو و امکانات دیگری در دسترس نبود.

۵) وضعیت خودی در آغاز روز سوم

آخرین وضعیت نیروهای خودی در حدود ساعت ۶:۳۰ صبح ۱۳۶۵/۱۰/۲۱ در محور جنوبی (قرارگاه قدس و قرارگاه نجف) چنین است:

۱- نیروهای تیپ قمر بنی هاشم در پنج موضع هلالی اول خط دوم (نهر دوعیجی) مستقر هستند که از گوشه کانال ماهی نیروهای دشمن آنها را در فشار قرار می دهند.

۲- یک گردان از نیروهای لشکر امام حسین تا تقاطع جاده شلمچه و خط سوم دشمن پیشروی کرده اند که با آتش شدید دشمن روبه رو شده و هنوز مواضع دشمن را در خط سوم تصرف نکرده اند. گردان دیگر این لشکر بعد از پاک سازی سمت چپ جاده شلمچه، به طرف قرارگاه بزرگ دشمن (نرسیده به خط سوم) رفتند که به مواضع بسیار و مقاومت نیروهای دشمن در این قرارگاه برخوردند و از پیشروی در قرارگاه بازمانده، تقاضای آتش توپخانه کردند. دو گردان فوق را چند تانک پشتیبانی می کند.

۳- یک گردان از نیروهای لشکر نجف به همراهی چند تانک این لشکر برای کمک به نیروهای لشکر امام حسین برای ساقط کردن قرارگاه دشمن حرکت و تلاش بسیاری کردند، ولی موفقیت چندانی به دست نیاورده اند.

۴- نیروهای لشکر علی بن ابی طالب (قرارگاه نجف) از سمت چپ نهر دوعیجی به طرف ارونند پیشروی کرده اند ولی از طرف مواضع هلالی دشمن در سمت راست دوعیجی (هلالی ۶ و ۷) تهدید می شوند.

۵- نیروهای لشکر نصر (قرارگاه نجف) هم در کنار دژ دشمن (اولین خط دشمن) به طرف ارونند پیشروی کرده اند.

به این ترتیب دومین شب عملیات قرارگاه قدس (شب سوم عملیات کربلای ۵) در اینجا به پایان می رسد در حالی که با

در همین زمان برادر محسن رضایی در تماسی به فرمانده قرارگاه قدس گفت:
«ان شاء الله دست احمد را بگیرد و با سرعت بیشتر و آمادگی بیشتر (جلو برود) و کارهای مهندسی (را انجام دهید) همه را بسیج کنید. خدا ان شاء الله به شما قوت بدهد.»

وجود موفقیت نسبتاً سریع مرحله اول عملیات این شب (پاک سازی پنج موضع هلالی خط دوم دشمن به دست نیروهای تیپ قمرینی هاشم و دست یابی لشکر نجف به جاده شلمچه)، تلاش نیروهای لشکر امام حسین و لشکر نجف در مرحله دوم عملیات این شب برای پاک سازی قسمت شمالی خط سوم دشمن به نتیجه نرسید.

۶) فعالیت های مهندسی در شب دوم عملیات قرارگاه قدس
 در این شب در کنار جاده شلمچه از خط اول دشمن تا خط دوم (کنار نهر دوغیجی) خاکریز مستحکمی زده شد. قسمت اول این خاکریز را یگان مهندسی لشکر علی بن ابی طالب با کمک جهاد و بخش دوم آن را یگان مهندسی لشکر نجف با کمک جهاد خراسان احداث کرد علاوه بر خاکریز نسبتاً بلند و مستحکم فوق، در کنار آن سنگرهای تانک، مواضع مختلف و سکو برای انواع جنگ افزار تعبیه گردید. فرمانده لشکر نجف در توصیف فعالیت مهندسی این لشکر گفت:

«مهندسی شب گذشته بی سابقه ترین فعالیت ها را در جنگ داشته؛ خیلی خوب فعالیت کرده است.»

شب سوم عملیات قرارگاه قدس

تلاشی برای دست یابی به خط سوم دشمن

طرح ریزی عملیات شب سوم قرارگاه قدس

بررسی و طرح ریزی ادامه عملیات در ساعت ۱۵ با حضور فرمانده قرارگاه قدس و فرماندهان لشکر نجف، لشکر امام حسین و تیپ قمرینی هاشم شروع شد و در ساعت ۱۶:۱۰ برادر

رحیم صفوی در جمع این فرماندهان حضور یافت. فرمانده لشکر نجف درباره وضعیت پیچیده عملیات در این منطقه گفت:

«این جنگ با موانع است، جنگ با دشمن نیست. اینجا وضعیت زمین پیچیده است. در تاریکی شب باید با دشمن قاطی شد و روز سازمان دهی کرد و آرایش داد.»

سرانجام در ساعت ۱۶:۴۵ طرح مانور عملیات شب تصویب شد:

۱- لشکر نجف و تیپ قمرینی هاشم: با کمک یکدیگر حرکت از خط دوم به طرف بالای خط سوم و پاک سازی زمین محدود بین پایین کانال ماهی تا جاده شنی و پاک سازی مواضع هلالی شکل خط سوم از بالا به طرف پایین تا تقاطع جاده آسفالت شلمچه.

۲- لشکر امام حسین: تصرف و پاک سازی جاده آسفالت شلمچه ما بین خط دوم و سوم و الحاق با لشکر نجف روی خط سوم و همچنین پاک سازی قرارگاه بزرگ دشمن نرسیده به خط سوم.

۳- لشکر ولی عصر: احتیاط قرارگاه قدس و آمادگی برای ادامه پاک سازی زمین بین خط دوم و سوم در شمال جاده شلمچه. شروع عملیات ساعت ۱۹ تعیین گردید و قرار شد همان واحدهای مهندسی جهاد سازندگی شب گذشته با واحدهای مهندسی یگان ها همکاری کنند.

۷) شرح عملیات شب سوم قرارگاه قدس

بعد از بازگشت فرماندهان لشکر نجف و تیپ قمرینی هاشم به مقر خود، برادر زاهدی به نیروهایش دستور حرکت داد و برادر کاظمی نیز از نیروهای خود خواست به دنبال نیروهای تیپ قمرینی هاشم جلو رفته، به محض درگیری این تیپ با دشمن، آنها نیز درگیری را شروع کنند. همچنین برادر خرازی ضمن تماس با جانشین خود که در خط دوم حضور داشت، تأکید کرد که مأموریت همان مأموریت قبلی است و باید هماهنگ با لشکر نجف و تیپ قمرینی هاشم کارمان را شروع کنیم. در ساعت ۲۲:۱۵ نیز دستور تشدید آتش خودی روی

قوای دشمن، داده شد. آتش دشمن روی نیروهای خودی نیز افزایش یافت.

در ساعت ۲۲:۳۰ برادر محسن رضایی در تماسی با فرمانده لشکر نجف او را به فداکاری بیشتری تشویق کرد:

«...خدا قوت بدهد برادر احمد! ما می دانیم که شما زحمت زیادی کشیده اید ولی اسلام به فداکاری بیشتر شما نیاز دارد.»

در ساعت ۲۲:۴۵ نیروهای تیپ قمرینی هاشم قبل از رسیدن به خط سوم دشمن، با مقرهای بین راه درگیر شدند. نیروهای لشکر نجف برای شروع درگیری منتظر وارد شدن نیروهای تیپ قمرینی هاشم در اولین موضع هلالی بودند و لشکر امام حسین نیز منتظر درگیری نیروهای لشکر نجف. فرمانده تیپ قمرینی هاشم به نیروهایش تأکید کرد که به سرعت پیشروی کنند و به فرمانده لشکر نجف گفت:

«اگر نیروهای شما بخواهند منتظر حل شدن موضع هلالی سر جاده شوند، صبح می شود.»

ساعت ۲۳:۱۵ گزارش های رسیده از خط درگیری حاکی بود که نیروهای تیپ قمرینی هاشم سخت مشغول درگیری با نیروهای دشمن در خط سوم و در مقرهای قبل از خط سوم هستند و نیروهای لشکر نجف هم قبل از رسیدن به خط سوم با نیروهای دشمن درگیر شده اند.

ساعت ۲۳:۳۰ نیروهای لشکر نجف که به دنبال نیروهای تیپ قمرینی هاشم حرکت می کردند قبل از رسیدن به خط سوم، با نیروهای دشمن و مقرهای او در دو طرف جاده شنی درگیر شدند و به علت شدت آتش و نبودن جان پناه، پراکنده شدند. ارتباط فرمانده لشکر با فرمانده گردان در حال درگیری قطع شد و تلاش برای تماس بی نتیجه ماند، اما از طریق شبکه داخلی گردان با فرمانده یکی از گروهان ها تماس برقرار شد. پس از چند دقیقه خبر داده شد که این فرمانده گروهان به شهادت رسیده است.

خبرها حاکی از کثرت نیروهای دشمن و شدت آتش آنها بود. نیروهای تیپ قمرینی هاشم از این موضوع شکایت داشتند و در همین لحظات بود که فرمانده گردان این تیپ زخمی شد.

فرمانده لشکر نجف در ساعت ۲۵: صبح در خط مقدم حضور یافت و خاکریز احداثی شب گذشته و وضعیت دشمن در محور نهر هسجان و منطقه حدفاصل نهر دو عیجی و نهر جاسم را بررسی کرد. برخلاف تصور، دشمن در اطراف نهر هسجان و خاکریز احداث شده تحرکی نداشت و به احتمال قوی از احداث این خاکریز خبر نداشت، لذا بهترین فرصت بود که با استفاده از بی اطلاعی دشمن و وضعیت زمین که پوشیده از نخلستان بود و دید دشمن را محدود می کرد، با احداث ادامه خاکریز و وارد کردن نیرو، دشمن را غافلگیر نمود.

بالاخره با تلاش بسیار، در حدود ساعت ۲۳:۴۰ با فرمانده گردان لشکر نجف تماس برقرار شد. برادر گردانی (فرمانده گردان امام حسین از لشکر نجف) از آتش پر حجم دشمن و از پراکندگی و آسیب وارده بر نیروهایش به شدت نگران و ناراحت بود.

فرمانده لشکر نجف از وی خواست هر طور شده نیروهای پراکنده اش را جمع و جور کرده، با کمک نیروهای تیپ قمرینی هاشم قسمتی از خط سوم دشمن را پاک سازی نمایند. برادر کاظمی تلاش کرد تا فرمانده گردانش را متقاعد و تشویق به این کار نماید. از طرف دیگر، با توجه به شدت آتش دشمن و حضور نیروهایش در مقرهای پراکنده و از هم گسیختگی سازمان نیروهای خودی در برخورد نامنظمه با نیروها و آتش دشمن، فرمانده گردان لشکر نجف وضعی را مشاهده می کرد که امکان پاک سازی و پیشروی در این شرایط برای غیر متصور شده بود، لذا وقتی برادر احمد به او گفت:

«بچه‌ها را جمع و جور کن؛ تیپ قمر بنی‌هاشم هم می‌آید کمک، لشکر امام حسین هم از پایین به طرف بالا می‌آید. خودتان را به همدیگر برسانید. مصمم بشوید همه کارها حل می‌شود. دشمن که سریع دست‌هایش را بالا نمی‌کند بگوید سنگر من مال شما! شما ان شاء الله مبنا را محکم کنید تا همه چیزتان حل شود.»

برادر گردانی که نمی‌توانست در بی‌سیم با صراحت بیشتری حرفش را بزند، گفت:

«من برایم مفهوم است. من یک چیز می‌گویم، شما چیز دیگری می‌گویید. آخر من چه بگویم؟!»

در محور سمت چپ (جاده شلمچه)، بعد از دستور فرمانده لشکر امام حسین، نیروهای این لشکر به سمت خط سوم و قرارگاه نزدیک این خط حرکت کردند و اجرای آتش شدید توپخانه خودی در این محور شروع شده بود. تا ساعت ۲۴ خبری از شروع درگیری نیروهای این لشکر با قوای دشمن نبود، ضمن اینکه نیروهای خودی از آتش پرحجم دشمن خبر می‌دادند.

۸) تأکید قرارگاه بر ادامه عملیات و مشکلات پیشروی

با توجه به مشکلاتی که برای تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم و لشکر ۸ نجف پیش آمده و موجب کندی کار پاک‌سازی و پیشروی آنها شده است و در حرکت نیروهای لشکر امام حسین نیز تردید ایجاد کرده است، قائم مقام فرمانده نیروی زمینی سپاه از سنگر قرارگاه قدس عازم مقر فرماندهان سه یگان فوق که در نزدیکی هم (کنار دژ پنج ضلعی) قرارداشت شد تا در صورت امکان، مشکلات را رافع کند و تحرک بیشتری به وجود آورد. وی در ساعت ۲۳:۴۷ نزد فرماندهان لشکر نجف و تیپ قمر بنی‌هاشم حضور یافت. در اینجا برادر احمد کاظمی وضعیت و مشکلات موجود را بیان کرد:

«باید با تدبیر به دشمن حمله می‌کردیم. چهار گردان نیرو لازم داشت. عراقی‌ها خیلی بودند؛ پایین جاده تجمع کرده بودند. دشمن اینجا (اطراف جاده شنی نرسیده به خط سوم) مقر و ساختمان خیلی بدی دارد که توی همه این ساختمان‌ها تیربار

دارد. با تیربارهای دولول و چهارلول نظام و سازمان بچه‌ها را از طرف راست پاشیده است، بعد که درگیر شده‌اند، از طرف چپ هم زیر آتش قرار گرفته‌اند.»

به منظور رفع مشکل کمبود نیرو و حداقل نیل به قسمتی از اهداف عملیات این شب، فرمانده لشکر نجف پیشنهاد کرد که نیروهای آماده عملیات لشکر امام حسین هم به کمک نیروهای تیپ قمر بنی‌هاشم و لشکر نجف آمده، باز هم نیروهای دشمن را در محور راست (جاده شنی بالاتر از جاده شلمچه) پاک‌سازی کنند و دو موضع هلالی خط سوم دشمن در سمت راست جاده شنی را گرفته، خاکریز بزنند. برادر رحیم صفوی با توجه به پیشروی نیروهای لشکر امام حسین به طرف هدف خود و فاصله آنها از این محور، این پیشنهاد را نپذیرفت و پیشنهاد کرد که حداقل یکی دو تانک سراغ مقر دشمن فرستاده شود. برادر کاظمی گفت:

«تانک نمی‌تواند از روی این جاده برود.»

و به دنبال آن، دستور داد که دو دستگاه از نفربرهای لشکرش روی جاده شنی حرکت کنند و به کمک نیروها بروند و نیرو و امکانات و مخصوصاً تیربارهای دشمن را هدف قرار دهند.

۹) تصمیم به توقف عملیات

تا ساعت ۲:۳۰ با مدام گزارش‌های متعددی از شدت آتش و مقاومت دشمن با استفاده از تجهیزات و استحکامات مناسب در درگیری با لشکر نجف، تیپ قمر بنی‌هاشم و لشکر امام حسین و همچنین وضعیت نامناسب گردان‌های درگیر این سه یگان دریافت می‌شد.

به دنبال آگاهی از وضعیت نیروهای درگیر طی بحث و مشورتی که با حضور جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه، فرمانده قرارگاه قدس و فرماندهان لشکر ۸، لشکر ۱۴، و تیپ ۴۴ صورت گرفت، به یگان‌های درگیر دستور توقف عملیات و بازگشت به خط قبلی داده شد و به این ترتیب با موفق نشدن عملیات در محور چپ، سومین شب عملیات قرارگاه قدس بدون دست‌یابی به اهداف تعیین شده در این شب (پاک‌سازی خط سوم دشمن) کنار نهر جاسم به پایان رسید، در حالی که نیروی

زیادی از دشمن در این شب در محور عملیاتی قرارگاه قدس منهدم گردید. در پی دستور عقب نشینی، آتش دشمن که در انواع مختلف و از حجم بسیاری برخوردار بود شدت بیشتری گرفت.

گفتنی است که دشمن در این شب برای پاتک کردن و بازپس گیری منطقه آزاد شده در جبهه جنوبی و محاصره نیروهای یگان های قرارگاه قدس و قرارگاه نجف در این جبهه، نیرو و امکانات بسیاری وارد کرده و در خط سوم مستقر کرده بود که عملیات شب سوم قرارگاه قدس موجب انهدام بخش وسیعی از نیروهای دشمن و به هم ریختگی سازمان آنها گردید و این خود سبب جلوگیری از پاتک های شدید دشمن به جبهه جنوبی شد.

شب چهارم عملیات قرارگاه قدس: عملیات مهندسی، گشایش راه پیشروی

۱) وضعیت خطوط در چهارمین روز عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۲)
نیروهای دشمن از اوایل صبح تلاش می کردند که با اجرای انواع آتش روی نیروهای خودی مستقر در مواضع هلالی خط دوم (کنار نهر دو عیجی)، از خط سوم (کنار نهر جاسم) به طرف خط خودی (نهر دو عیجی) جلو بیایند که با توجه به مقابله نیروهای خودی و ایستادگی آنها، موفقیتی به دست نیاوردند. از سوی دیگر، با دستور فرمانده لشکر ۸ نجف واحدهای ادوات و ضدزره این لشکر در مواضع هلالی اول و دوم و چند تانک در هلالی سوم مستقر شدند تا از فشار و پاتک دشمن به خط خودی جلوگیری کنند. همچنین نیروهای لشکر ولی عصر در هلالی سوم و چهارم جایگزین نیروهای تیپ قمر بنی هاشم شدند.

دشمن بعد از ظهر این روز با به کارگیری چند دستگاه تانک کوشید تا به خط دوم (رویه روی هلالی سوم و چهارم) نزدیک شود که با مقابله نیروهای خودی و به کارگیری سلاح های ضدتانک مجبور به عقب نشینی شد.

۲) ضرورت ادامه عملیات

ضرورت ادامه عملیات بر کسی پوشیده نبود و علی رغم کاهش

توان یگان ها و مقابله شدید دشمن با پیشروی نیروهای خودی، فرماندهان بر دست یابی به اهداف عملیات تأکید می کردند و خط و موقعیت فعلی را مناسب نمی دانستند. از طرف دیگر، اجرای عملیات به طور متوالی در چند شبانه روز گذشته، توان یگان ها و مخصوصاً فرماندهان را کاهش داده بود و نیاز به تجدید قوا را خاطر نشان می کرد، لذا نظر فرمانده قرارگاه قدس تلاش برای بازسازی و آمادگی یگان ها برای شب های آینده بود، ضمن اینکه در این شب با اقدام به عملیات مهندسی، زمینه موفقیت عملیات در شب های آینده فراهم شود. فرمانده قرارگاه قدس در حضور فرماندهان یگان های این قرارگاه، برنامه ادامه عملیات از نظر فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء را بیان کرد:

«چیزی که از بالا گفته شده این است: تثبیت خط فعلی و آماده شدن سریع، مثلاً کمتر از ۷۲ ساعت برای عملیات. این برنامه کاری است. آماده سازی خیلی جدی است، ادامه عملیات هم خیلی جدی است، هر دو باید هم زمان باشد؛ یعنی در عین اینکه ما برای عملیات آماده می شویم، نباید از خطوط فعلی غافل شویم. کاری کنیم که تسلط کامل داشته باشیم.»

برادر عزیز جعفری افزود:

«ان شاء الله برای فردا شب نیروی سازماندهی شده و آماده باید پای کار داشته باشید که عملیات را ادامه دهیم. عملیات ناقصی زیادی دارد که وضعیت خطرناکی است، باید نواقص را رفع کرد.»

فرمانده لشکر نجف نیز در مورد اهمیت و ضرورت ادامه عملیات گفت:

«سختی های ما تا اینجا است (تا تصرف خط سوم دشمن). اگر سه کیلومتر جلوتر برویم و به این زمین دست پیدا کنیم، راحت می شویم و مشکلات از بین می رود. آنجا می افتیم پشت سر عراقی ها، اینجا الان انبوه نیروهای عراقی است. اگر از اینجا نجات پیدا کنیم، اگر برویم برسیم به رودخانه و دست چپمان را به رودخانه بدهیم و جلو برویم، دست چپمان امن می شود و هر چه جلو برویم، عراقی ها هیچ کاری نمی توانند بکنند.»

۳) طرح مانور شب چهارم عملیات قرارگاه قدس

هرچند تأکید بر بازسازی و آمادگی جهت عملیات در شب های آینده بود، ولی انجام دادن عملیات و تحرکاتی هرچند ناچیز در چهارمین شب عملیات قرارگاه قدس ضروری بود، تا از فرصت دادن به دشمن و تمرکز قوای او برای مقابله با مانور این شب قرارگاه نجف جلوگیری شود.

فرمانده قرارگاه قدس بر این موضوع تأکید داشت:

«امشب باید عملیات کنیم، چون اگر نکنیم شاید تا فردا دشمن ما را از اینجاها (مواضع کنونی) پس بزند. ان شاء الله همه برادران فردا شب برای عملیات آماده باشند.

امشب هم نیروهای سازماندهی شده ای که دارند، در منطقه نزدیک مستقر کنند.»

از سوی دیگر، نظر تعدادی از فرماندهان یگان ها این بود که عملیات در غرب خط دوم (نهر دو عیجی) با پاک سازی بقیه مواضع هلالی دشمن به طرف اروند ادامه یابد. فرمانده لشکر نجف ضمن تأکید بر این عملیات، برای انجام دادن عملیات مهندسی در این محور اعلام آمادگی کرد.

پس از این نظرخواهی و اعلام آمادگی و اندکی بحث در زمینه عملیات این شب، طرح مانور لشکر نجف به صورت زیر مشخص گردید:

مهندسی لشکر نجف با پشتیبانی زرهی این لشکر از جاده شلمچه به طرف اروند شروع به احداث خاکریز در کنار نهر هسجان کرده، در صورت امکان در غرب نهر و در صورت عدم امکان عبور از نهر و یا وجود آتش شدید دشمن، بایست در شرق نهر خاکریز احداث کند. زمان شروع کار، بعد از آغاز عملیات قرارگاه نجف یعنی ساعت ۲۰:۳۰ مقرر گردید.

۴) آماده سازی زمینه عملیات

بعد از مشخص شدن طرح مانور این شب قرارگاه قدس، فعالیت برای آماده سازی زمینه عملیات شروع گردید. از مهم ترین امکانات مورد نیاز عملیات، دستگاه های مهندسی بود که لشکر نجف از این نظر در مضیقه قرار داشت. غالب دستگاه های مهندسی این لشکر در شب های گذشته از کار

افتاده بود. قسمتی از جهاد خراسان که تحت امر این لشکر قرار گرفته بود، برای این شب پنج دستگاه مهندسی در اختیار داشت، به منظور رفع این کمبود، فرمانده قرارگاه قدس از قرارگاه نجف درخواست چند دستگاه مهندسی کرد، ولی قرارگاه نجف هم با توجه به مانور این شب خود و لزوم استفاده از دستگاه های مهندسی در این مانور، این درخواست را نپذیرفت که به دنبال اصرار برادر جعفری، پذیرفته شد که جهاد اراک (مأمور به قرارگاه نجف) برای کمک به مانور این شب لشکر نجف در اختیار این لشکر قرار گیرد.

از طرف دیگر، فرمانده لشکر نجف به واحدهای لشکرش ابلاغ کرد که خود را برای پشتیبانی از عملیات مهندسی این شب آماده کنند. از جمله امکانات بسیار مؤثر در این مانور، تانک و نفربر بود، لذا فرمانده لشکر نجف خطاب به جانشین فرمانده گردان تانک این لشکر گفت:

«الان بروید هرچه می توانید تانک آماده کنید؛ حتی اگر شده به زور از یگان های زرهی تانک بگیرید و برای امشب آماده کنید. امشب می خواهیم برویم با تانک و نفربر بیندازیم دنبال عراقی ها و کنار نهر هسجان یک خاکریز بنیم.»

علاوه بر این، برادر کاظمی ضمن توجیه فرمانده یکی از گردان های پیاده خود به مانور این شب، به وی دستور داد که دو گروهان از نیروهایش را به طرف خط حرکت بدهد و آماده باشد که اگر نیروهای دشمن در این محور حضور داشتند، با آنها مقابله نماید.

برادر کاظمی همچنین مهندسی قرارگاه نجف را که برای عملیات این شب چهار دستگاه آماده کرده بود و جهاد خراسان

ساعت ۱۴:۴۵ در پی مناسب شدن

وضعیت جبهه خودی و فرار نیروهای دشمن،

به نیروهای پیاده و زرهی دستور پیشروی و

به مهندسی دستور ادامه احداث

خاکریز داده شد.

از حوالی ظهر وضعیت به تدریج عوض شد، کم کم نیروهای دشمن خود را پیدا کردند و به طرف نیروهای خودی آرایش گرفتند، تانک های دشمن فعال شد و آتش ادوات دقیق تر می زد. با افزایش آتش دشمن و تحرک نیروهای او، فرمانده لشکر نجف احساس خطر کرد و فرماندهان دشمن که شلیک منور به هم علامت می دادند، بر این نگرانی می افزود.

را (که آن هم چهار دستگاه آماده داشت) چنین توجیه کرد: «از کنار جاده شلمچه (بعد از نهر دوعیجی و در ادامه خاکریز کوتاهی که در شب های قبل احداث شده) شروع به زدن خاکریز کرده و ادامه داده تا به جاده ای که عمود بر جاده شلمچه است برسد (اگر قبل از رسیدن به این جاده عمودی، به نهر هسجان رسیدید، اگر از نهر امکان عبور بود و یا باریختن خاک در نهر امکان عبور پیدا شد، عبور کرده و پیش بروید تا به جاده برسید)، سپس به سمت چپ پیچیده و در کنار این جاده (جاده عمود بر جاده شلمچه) خاکریز بنید و به طرف پایین ادامه دهید و تا جایی که امکان دارد پیش بروید. هر کجا که آتش دشمن شدت گرفت و امکان ادامه خاکریز به طور مستقیم نبود، به طرف نهر دوعیجی پیچید و خاکریز را ادامه دهید.»

۵) شرح عملیات شب چهارم قرارگاه قدس

با توجه به حساسیت و اهمیت مانور این شب قرارگاه نجف، چندبار از فرمانده قرارگاه قدس خواسته شد تا قرارگاه نجف را در اجرای مأموریتش یاری دهد و در زمان اجرای عملیات ضمن حضور در قرارگاه نجف، فرماندهی این قرارگاه را در هدایت عملیات کمک نماید. از نظر فرمانده قرارگاه قدس، مانور لشکر نجف نقش مؤثری در موفقیت مانور قرارگاه نجف داشت. علاوه بر آن، به تیپ زرهی ۲۱ رمضان (تحت امر قرارگاه

قدس) مأموریت داده شد که لشکر ۲۱ امام رضا (از یگان های قرارگاه نجف) را در انجام دادن مأموریتش کمک دهد. در ساعت ۲۱:۲۰ واحد شنود گزارش داد که فرماندهی دشمن، یگان هایش را یکی یکی چک کرده و به آنها آماده باش می دهد. در ساعت ۲۱:۲۵ فرمانده قرارگاه نجف به یگان هایش دستور شروع عملیات را داد و به دنبال آن فرمانده قرارگاه قدس ضمن تماس با فرمانده لشکر نجف از وی خواست کارش را شروع کند. در پی این تماس، فرمانده لشکر نجف به مهندسی لشکرش دستور حرکت و شروع کار را داد و از مسئولان تانک ها و نفربرها خواست هماهنگ با دستگاه های مهندسی، به دنبال آنها حرکت کنند.

در ساعت ۲۲ برادران مهندسی لشکر ۸ نجف با اعلام شروع کار خود، خبر دادند که دشمن در این محور هیچ گونه تحرکی ندارد.

برادران مهندسی با کمک دستگاه ها و پشتیبانی تانک و نفربر به احداث خاکریز ادامه دادند در حالی که از نبودن دشمن متعجب بودند. در ساعت ۲۳:۲۰ فرمانده لشکر نجف به فرمانده گردان پیاده دستور داد که یک گروهان از نیروهایش را حرکت داده، از پشت خاکریز فوق به طرف جاده آسفالت (موازی اروند) پیش بروند.

حدود ساعت ۲۴ فرمانده گردان پیاده لشکر نجف ضمن تماسی گزارش داد که خاکریز در سمت راست (غرب) کانال احداث شده و این کانال خشک است به طوری که نیروهای این گردان از داخل کانال پیش می روند. فرمانده لشکر نجف ضمن تأکید بر ادامه پیشروی، از وی خواست چند نفر جلوتر بفرستد که جاده آسفالت را شناسایی کرده، سپس نیروها به طرف آن بروند. البته با برگشت یکی از برادران مهندسی و گزارش کار به فرمانده لشکر نجف، مشخص شد که با توجه به تاریکی هوا و ناآشنایی به منطقه، جهت احداث خاکریز اشتباه شده است، لذا مسئول مهندسی لشکر نجف عازم محل احداث خاکریز شد. نیروهای پیاده لشکر نجف نیز به کندی در حال پیشروی بودند. فرمانده این نیروها خبر از اجرای آتش های پراکنده خودی و

دشمن می داد. این فرمانده چندبار آزار آتش خودی را متذکر شد و درخواست چاره جویی کرد. در پی این درخواست، فرمانده لشکر نجف در تماسی با فرمانده قرارگاه قدس خواستار اقدام عاجل برای جلوگیری از اجرای آتش خودی روی رزمندگان شد. سپس فرمانده قرارگاه قدس از قرارگاه نجف خواست که اجرای آتش یگان های این قرارگاه در این محور قطع شود، که این اقدام انجام شد. بعد از این اقدام، اظهارات فرمانده گردان پیاده و مسئول مهندسی لشکر نجف تأیید شد به طوری که بعد از قطع آتش خودی در این محور، آتش های پراکنده کاهش محسوسی یافت.

مهندسی لشکر نجف در ادامه کار برای احداث خاکریز، به تدریج دچار مشکلات شد و با هدف قرار گرفتن چند دستگاه و جراحت چند تن از نیروها، توانش در ادامه کار کاسته شد و درخواست این لشکر برای کمک از قرارگاه و لشکر امام حسین مفید واقع نشد.

در ساعت ۶:۳۰ با روشن شدن تدریجی هوا، امکان پی بردن دشمن به اقدامات مهندسی شب گذشته و حمله شدید به این خاکریز برای جلوگیری از استقرار نیروهای خودی، وجود داشت، لذا فرمانده لشکر نجف به مسئول زرهی این لشکر تأکید کرد که سه چهار دستگاه تانک و نفربر جلو برده، پشت خاکریز احداثی مستقر نماید و با تمام توان با نیروهای دشمن مقابله نمایند.

۶) نتایج عملیات شب چهارم قرارگاه قدس

در آغاز پنجمین روز عملیات، نتایج اقدامات شب گذشته یگان های قرارگاه قدس به شرح زیر بود:

۱- لشکر ۸ نجف با اجرای عملیات مهندسی با پشتوانه آتش زرهی و همراهی نیروهای پیاده، خاکریزی دو شاخه در کنار نهر هسجان احداث نمود، ولی به علت مواجه شدن با کمبود دستگاه مهندسی، موفق نشد این خاکریز را تا جاده آسفالت ساحلی اروند برساند.

۲- لشکر ۳۱ عاشورا انفجار دژ (گوشه کانال ماهی گیری) را انجام داد ولی هنوز نتیجه آن مشخص نیست و ظاهراً به علت

وضعیت زمین، احتمالاً آب جاری نمی شود.

از طرف دیگر، لشکر ۲۱ امام رضا (یگان قرارگاه نجف) شب گذشته موفق به تأمین بقیه مواضع هلالی دشمن در پایین خط دوم نشد.

روز پنجم عملیات قرارگاه قدس

پیشروی در روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۵

۱) پاتک سنگین دشمن در محور غربی

با آغاز روشنایی ششمین روز عملیات کربلای ۵، دشمن پاتک سنگین خود را به محور غربی عملیات (محور عملیات قرارگاه کربلا) شروع کرد و با به کارگیری تیپ ۵ لشکر گارد، به مواضع کنار کانال ماهی حمله کرد و تعدادی از این مواضع را باز پس گرفت. به منظور مقابله با این حملات، فرمانده عملیات (محسن رضایی) و فرمانده نیروی زمینی (علی شمخانی) ضمن تماس های مکرر با قرارگاه قدس خواستار تمرکز آتش توپخانه و ادوات این قرارگاه در محور غربی عملیات شدند. در پی درخواست فوق، مسئولان قرارگاه قدس شروع به تمرکز و هدایت آتش در آن محور کردند. تشدید آتش سنگین دشمن، بر اضطراب و نگرانی موجود در قرارگاه قدس افزود.

از طرف دیگر، در جبهه جنوبی عملیات، علی رغم سکوت در محور قرارگاه قدس، نیروهای دشمن از جاده ساحلی اروند در حال حرکت به طرف نیروهای قرارگاه نجف و فشار روی آنها بودند، لذا فرمانده این قرارگاه درخواست کرد که احداث خاکریز شب گذشته لشکر نجف تا جاده ساحلی ادامه پیدا کند تا بدین وسیله راه نیروهای دشمن مسدود گردد.

۲) اصرار بر ادامه عملیات در روز

فرمانده لشکر نجف در ساعت ۲۵: صبح در خط مقدم حضور یافت و خاکریز احداثی شب گذشته و وضعیت دشمن در محور نهر هسجان و منطقه حدفاصل نهر دوعیجی و نهر جاسم را بررسی کرد. برخلاف تصور، دشمن در اطراف نهر هسجان و خاکریز احداث شده تحرکی نداشت و به احتمال قوی از احداث این خاکریز خبر نداشت، لذا بهترین فرصت بود که با استفاده از بی اطلاعی دشمن و وضعیت زمین که پوشیده از

نخلستان بود و دید دشمن را محدود می کرد، با احداث ادامه خاکریز و وارد کردن نیرو، دشمن را غافلگیر نمود. فرمانده لشکر نجف برادرانی را که با دستگاه های مهندسی مشغول کار بودند، راهنمایی می کرد که جلوتر بروند و در نخلستان کنار نهر هسجان خاکریز احداث کنند.

از طرف دیگر، در صحنه کارزار، فرمانده لشکر ۸ نجف ضمن تشویق نیروهای پیاده اش به پیشروی سریع تر، به آنها توصیه می کرد که پشت سر خود تأمین بگذارند. علاوه بر این، وی به مسئولان نفربرهای زرهی تأکید می کرد که با سرعت بیشتر و پا به پای نیروهای پیاده جلو بروند. برادر کاظمی همچنین به مسئولان ادوات و ضد زره خود دستور داد تا حداکثر امکان خمپاره، تفنگ ۱۰۶، موشک های تاو و مایوتکا پشت خاکریز مستقر نمایند.

در ساعت ۱۰:۳۰ در حالی که نیروهای پیاده به کندی پیش می رفتند، بلندگوی دشمن از مقری که در حدود دویست متری سمت راست نهر هسجان واقع بود با صدای بلند و به زبان فارسی فریاد می زد: «زودتر خاک عراق را ترک کنید و گرنه همه جا را خاکستر می کنیم.»

در ساعت ۱۱ با استقرار تانک ها و نفربرها پشت خاکریز و اجرای آتش خودی روی مقر دشمن، تردد نیروهای دشمن افزایش یافت. تعدادی از نیروهای پیاده دشمن در نخلستان در تردد بودند و هر چند با توجه به وجود نخل های بسیار، دقیقاً مشخص نبود که هدف آنها از این تحرکات چیست، ولی احتمال داده می شد که نیروهای دشمن مشغول تخلیه امکانات مقر خود هستند.

در همین زمان برادر محسن رضایی در تماسی به فرمانده قرارگاه قدس گفت:

«ان شاء الله دست احمد را بگیرد و با سرعت بیشتر و آمادگی بیشتر (جلو بروید) و کارهای مهندسی (را انجام دهید) همه را بسیج کنید. خدا ان شاء الله به شما قوت بدهد.»

در پی تأکید فرمانده عملیات، فرمانده قرارگاه قدس عازم خط

مقدم شد تا از نزدیک وضعیت را ببیند و یگان های پیاده و امکانات را برای ادامه عملیات هماهنگ نماید. وی حدود ساعت ۱۱:۲۰ نزد فرماندهان لشکرهای نجف، امام حسین، ولی عصر و تیپ قمرینی هاشم که همگی در خط مقدم بودند، آمد. در اینجا توضیحات فرمانده لشکر نجف مشخص نمود محوری که نیروهای لشکر نجف پدافند می کردند محور نهر هسجان و فرماندهان فوق هم در نزدیکی آنها در خط حضور پیدا کرده اند، سه جناحش را دشمن پوشانده و فقط از سمت شمال به عقبه خودی اتصال دارد.

با حضور فرمانده قرارگاه قدس در خط مقدم، بحث در زمینه چگونگی ادامه عملیات شروع شد. همه فرماندهان با ادامه عملیات و پیشروی به طرف اروند موافق بودند. فرمانده قرارگاه قدس و فرمانده لشکر نجف بر ادامه عملیات در روز اصرار داشتند، تا قبل از اینکه دشمن به خود بیاید، از فرصت استفاده کنند. به همین دلیل برادر جعفری به فرماندهان لشکر ۷ ولی عصر و لشکر ۱۴ امام حسین تأکید کرد هر چه زودتر با وارد کردن نیروهای خود به کمک لشکر ۸ نجف شتافته، تا هم با احتمال محاصره نیروهای این لشکر جلوگیری کنند و هم با پیشروی سریع، خود را به اروند برسانند:

«نباید ساکت بنشینیم، به هر صورت شده باید جلو برویم. توی همین باریکه جلو برویم تا بصره. باید از این وضع متزلزل دشمن استفاده کنیم.»

فرمانده لشکر ۸ نجف هم اضافه کرد:

«هر کس می تواند، باید بیاید؛ کار خداست. من پنج تانک و نفربر از اینجا (کنار نهر هسجان) انداخته ام لای عراقی ها جلو رفته ام. کار شوخی نیست! مگر خدا غیر از این کمک می کند؟ حرکت کنید بیندازید دنبال عراقی ها، اگر همت کنید من قول می دهم بیست هزار اسیر بگیریم!»

۳) تشدید درگیری ها

از حوالی ظهر وضعیت به تدریج عوض شد، کم کم نیروهای دشمن خود را پیدا کردند و به طرف نیروهای خودی آرایش گرفتند، تانک های دشمن فعال شد و آتش ادوات دقیق تر

می‌زد.

با افزایش آتش دشمن و تحرک نیروهای او، فرمانده لشکر نجف احساس خطر کرد و فرماندهان دشمن که شلیک منور به هم علامت می‌دادند، بر این نگرانی می‌افزود، لذا وی ضمن درخواست کمک از فرمانده قرارگاه قدس، برای وارد کردن یگان‌های دیگر گفت:

«عراقی‌ها دارند منور می‌زنند و قصد دارند حمله کنند.»

به دنبال این درخواست و با مشاهده یکی از بولدوزرهای لشکر نجف که در نزدیکی فرماندهان خودی هدف گلوله تانک دشمن قرار گرفت، فرمانده قرارگاه قدس به فرمانده تیپ ۲۰ زرهی رمضان تأکید کرد که فعال برخورد کند و تانک‌های خود را آرایش داده و تانک‌های دشمن را هدف قرار دهند و با به کارگیری تیربار تانک‌ها، از تحرک نیروهای دشمن جلوگیری کنند.

در ساعت ۱۲:۳۰ با توجه به تشدید آتش دشمن و تحرک نیروهایش، نیروهای پیاده و تانک‌ها و نفربرهای خودی کم و بیش تغییر موضع دادند و تعدادی عقب آمدند. این موضوع نگرانی دو نیروی زرهی و پیاده را فراهم آورد و متقابلاً موجب تضعیف روحیه یکدیگر شد. فرمانده نیروهای پیاده، زرهی را متهم به عقب نشینی می‌کرد و فرمانده نیروهای زرهی مدعی بود ابتدا افراد پیاده عقب نشینی را شروع کرده‌اند. نداشتن فرماندهی مشترک پیاده و زرهی در رده بالاتر، این ناهماهنگی را تشدید کرده بود. همچنین افزایش تحرک دشمن موجب شد

لشکر نجف در ادامه عملیات،

تحت امر قرارگاه کربلا قرار گرفت و

در سازمان این قرارگاه همراه دیگر یگان‌ها به

پیشروی و رویارویی با قوای دشمن پرداخت.

در ادامه عملیات و تلاش رزمندگان،

دشمن ناچار به عقب نشینی به

غرب نهر جاسم شد.

که دستگاه‌های مهندسی از فعالیت باز ایستاده و به عقب برگردند. وانست غذا در حال حرکت برای رساندن نهار به نیروهای درگیر، مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت. با بمباران‌های دشمن در محور جنوبی، عملیات تشدید شد و همه این مسائل بر احساس خطر فرمانده لشکر نجف می‌افزود و از امکان اسارت نیروهای پیاده و تضعیف جبهه خودی به دست دشمن، احساس نگرانی بیشتری می‌کرد، لذا از یک طرف در تماس با فرمانده نیروهای پیاده ضمن دادن روحیه به آنها می‌گفت مواظب چپ و راست خود باشید و از طرف دیگر، دوباره از فرمانده قرارگاه قدس مؤکداً خواست که به منظور حفظ جبهه، نیروی تازه نفس وارد کند.

در ساعت ۱۳ به منظور مقابله با دشمن، فرمانده لشکر نجف عملاً وارد صحنه شد و به نیروهای پراکنده دستور استقرار پشت خاکریز و تیراندازی داد و برای هر یک از سلاح‌های ضد زره و ادوات که استقرار مناسبی نداشتند، موضع مشخصی تعیین کرد و به آنها دستور اجرای آتش و مقابله با دشمن را داد. تانک‌ها و نفربرهای موجود را آرایش داد و تا حدودی از ناهماهنگی‌ها و پراکندگی‌ها کاست و از چند نفر برادران آر.پی.جی. زن حاضر خواست در خاکریز دو طرف مستقر شده و شروع به شلیک کنند.

در ساعت ۱۳:۳۰ مسئول محور لشکر نجف که از نزد نیروهای پیاده برگشته بود گزارش داد:

«دشمن از مقر خود آتش زیادی روی نیروهای خودی اجرا می‌کند و نیروهایش از این مقر خارج شده و به طرف نیروهای پیاده می‌آیند.»

فرمانده تیپ زرهی رمضان نیز خبر داد:

«نیروهای دشمن جلو آمده و نیروهای پیاده را عقب زده‌اند، ما هم مجبور به عقب کشیدن تانک‌هایمان شدیم.»
وی افزود که افراد دشمن تا نزدیکی خاکریز خودی جلو آمده‌اند.

۴) مناسب شدن وضعیت نیروهای خودی

در ساعت ۱۴ با عقب آمدن اکثر نیروهای پیاده و تانک‌ها

وضع آشفته تر شده و ناهماهنگی ها افزایش یافت و نگرانی بیشتری در فرماندهان حاضر به وجود آورد. خط، سازمان مشخصی نداشت. نیروهایی که از دور مشاهده می شدند، یکی می گفت عراقی و دیگری می گفت نیروی خودی است. یکی می گفت با تانک اینجا را بزن، دیگری می گفت تانک ها را عقب ببرید. نیروهای پیاده لشکر نجف که به عقب برگشته بودند خیلی خسته به نظر می رسیدند و حال بازگشت و مقابله با دشمن را نداشتند. ادامه چنین وضعی به نیروهای دشمن روحیه تهاجمی می داد و اسارت تعداد زیادی نیرو و از دست دادن دستاوردهای چند شب عملیات را در پی می آورد. فرماندهان با مشاهده چنین وضعیتی، خود دست به کار شدند. فرمانده قرارگاه قدس به خدمه تانک ها دستور آرایش پشت خاکریز را داد و فرمانده لشکر نجف با سازماندهی نیروهای پیاده و ادوات و سلاح های ضد زره و... آنها را پشت خاکریز مستقر کرد، سپس به کلیه نیروها دستور اجرای آتش داده شد که در پی آن، حجم گسترده ای از انواع آتش سبک و سنگین مواضع دشمن را فراگرفت. به دنبال این اقدامات، طولی نکشید که نیروهای دشمن شروع به عقب نشینی و فرار و تخلیه مواضع خود کردند و تکبیر همه برادران بلند شد؛ چهره های درهم و نگران، شادمان گردید و روحیه ها تقویت شد.

ساعت ۱۴:۴۵ در پی مناسب شدن وضعیت جبهه خودی و فرار نیروهای دشمن، به نیروهای پیاده و زرهی دستور پیشروی و به مهندسی دستور ادامه احداث خاکریز داده شد. در این زمان فاصله نیروهای خودی تا جاده ساحلی اروندرود حدود هفتصد متر بود. فرماندهان قرارگاه قدس و لشکر نجف و تیپ قمر بنی هاشم و لشکر ولی عصر از نیروهای پیاده جلو تر رفتند و در نخلستان مشغول بررسی وضعیت و مشاهده نیروهای در حال فرار دشمن شدند. همه اذعان می کردند که تنها مشکل رسیدن به جاده ساحلی و ادامه عملیات، نبودن نیروهای پیاده تازه نفس است که به راحتی می توانند بدون درگیری، پیشروی کرده، مواضع دشمن را تا جاده ساحلی تصرف نمایند.

حدود ساعت ۹:۳۰ جلسه ای با حضور فرمانده قرارگاه قدس و فرمانده یگان های این قرارگاه در کنار خاکریز نهر هسجان در نخلستان تشکیل گردید. هنوز مدت زیادی از آغاز جلسه نگذشته بود که خمپاره ای در نزدیکی این برادران به زمین خورد. یکی از فرماندهان گفت: از اینجا بلند شوید که خمپاره بعدی وسط جلسه خواهد خورد. برادران در حال بلند شدن بودند که خمپاره بعدی میان آنها آمد و فرمانده قرارگاه قدس و جانشین فرمانده لشکر امام حسین را به سختی مجروح و راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در قرارگاه قدس را به شهادت رساند.

نیروهای پیاده لشکر نجف که از شب پیش تا آن ساعت جنگیده بودند، خسته شده و روحیه مناسبی برای ادامه پیشروی نداشتند.

۵) توقف عملیات در روز

از حدود ساعت ۴۰:۰۰ به تدریج نیروهای لشکر ولی عصر و لشکر امام حسین رسیدند و پشت خاکریز مستقر شدند. به منظور ادامه عملیات و پیشروی به طرف اروندر، فرمانده لشکر نجف با تلاش زیاد تعداد اندکی از نیروهای پیاده اش را جمع آوری کرده، به آنها دستور حرکت و پیشروی داد و قرار شد نیروهای لشکر امام حسین هم پشت سر آنها حرکت کنند. این نیروها جلو رفتند و از طریق کانال های موجود شروع به پیشروی کردند، ولی طولی نکشید که با آتش دشمن، فرمانده این گردان شهید و تعدادی از نیروها مجروح شدند و گردان از ادامه پیشروی بازماند، سپس فرمانده لشکر نجف به نیروهای باقی

مانده دستور برگشت به عقب و رفتن برای بازسازی داد.

به این ترتیب ادامه عملیات در روز منتفی شد و نیروهای لشکر امام حسین و لشکر ولی عصر پشت خاکریزها به استراحت پرداختند تا شب هنگام عملیات را ادامه بدهند.

در این زمان، اجرای آتش دوربرد خودی و دشمن در این محور ادامه داشت و علی رغم تذکرات مکرر به قرارگاه نجف، هنوز گلوله های مینی کاتیوشای خودی در نزدیکی برادران به زمین می خورد.

شب پنجم عملیات قرارگاه قدس: ۱۳۶۵/۱۰/۲۳

پیشروی تا جاده ساحلی

با حضور فرمانده قرارگاه قدس و فرماندهان لشکرهای نجف، امام حسین، عاشورا، ولی عصر و فجر، موضوع ادامه عملیات و طراحی مانور شب پنجم عملیات، عصر امروز در حد فاصل نهر دو عیجی و نهر هسجان بررسی شد. در این جلسه برادر عزیز جعفری تأکید کرد که یگان ها با به کارگیری حداکثر توان، فرصت تصمیم گیری و برنامه ریزی را از دشمن سلب کرده و هر چه سریع تر اهداف عملیات را تأمین کنند. در این شب با توجه به اینکه لشکر نجف در پنج شب و روز گذشته تقریباً به طور متوالی درگیر عملیات بوده و قوایش تحلیل رفته است، به این لشکر فرصت استراحت داده شد. عملیات شب پنجم قرارگاه قدس با امید رسیدن به ارون درود، تصرف بخشی از خط سوم دشمن و الحاق با یگان های قرارگاه نجف از ساعت ۱۸ شروع شد. نیروها از همان آغاز عملیات با آتش پر حجم و مقابله شدید قوای دشمن مواجه شدند.

با گذشت چهار ساعت از آغاز عملیات و عدم پیشروی قابل توجه رزمندگان، به ارزیابی غیر دقیق از توان دشمن در هنگام طرح ریزی پی برده شد و به همین سبب اهداف عملیات محدود شد و مأموریت یگان ها تغییر کرد.

در این شب لشکر امام حسین موفق شد با فاصله از جاده ساحلی خاکریزی عصبایی شکل در ادامه خاکریز کنار نهر هسجان احداث کند و باقی مانده نیروهایش را در پشت خاکریز مستقر نماید.

روز ششم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۴)

جراحت شدید فرمانده قرارگاه قدس

فرمانده قرارگاه قدس در آغاز روز ششم به منظور بررسی اقدامات انجام شده در شب گذشته و طرح ریزی جهت ادامه عملیات، عازم خط مقدم شد. وی در ساعت ۸:۳۰ صبح به پل تقاطع جاده شلمچه و نهر دو عیجی رسید و به فرمانده لشکر نجف که در این محل بود گفت:

«بلند شو برویم جلو، آنجا امنیتش بیشتر است»

و به طرف جلو حرکت کردند. حدود ساعت ۹:۳۰ جلسه ای با حضور فرمانده قرارگاه قدس و فرمانده یگان های این قرارگاه در کنار خاکریز نهر هسجان در نخلستان تشکیل گردید. هنوز مدت زیادی از آغاز جلسه نگذشته بود که خمپاره ای در نزدیکی این برادران به زمین خورد. یکی از فرماندهان گفت: از اینجا بلند شوید که خمپاره بعدی وسط جلسه خواهد خورد. برادران در حال بلند شدن بودند که خمپاره بعدی میان آنها آمد و فرمانده قرارگاه قدس و جانشین فرمانده لشکر امام حسین را به سختی مجروح و راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در قرارگاه قدس را به شهادت رساند.

به دنبال جراحت شدید فرمانده قرارگاه قدس و خروج وی از صحنه عملیات، به دستور فرمانده کل سپاه، برادر رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی) ادامه هدایت عملیات قرارگاه قدس را به عهده گرفت.

لشکر نجف در ادامه عملیات، تحت امر قرارگاه کربلا قرار گرفت و در سازمان این قرارگاه همراه دیگر یگان ها به پیشروی و رویارویی با قوای دشمن پرداخت. در ادامه عملیات و تلاش رزمندگان، دشمن ناچار به عقب نشینی به غرب نهر جاسم شد. عملیات کربلای پنج تا ۱۳۶۵/۱۱/۷ به مدت ۲۰ شبانه روز ادامه یافت که طی این مدت ۲۵ یگان سپاه پاسداران در برابر صد یگان دشمن به مقابله پرداختند و سرانجام به تثبیت منطقه آزاد شده و پدافند در آن پرداختند.

خنده در حلقه آتش و آب

مصطفی ایزدی

عملیات بدر بود به قرارگاه عزیمت نمودم تا همراه فرماندهان این عملیات آماده گردم. در راه به من خبر دادند که برادر یوسف، این فرمانده سلحشور گردان های لشکر عاشورا در اثر انفجار بی سیم تله گذاری شده توسط دشمن تکه تکه شده و به شهادت رسیده است. حال عجیبی داشتم دو شهید سرافراز و با اخلاص چه گفتند و به کجا رفتند. در مسیر دیدار با مرادمان حضرت امام خمینی، همه بودند، حاج احمد کاظمی، حاج حسین خرازی و ...، اینجانب و آقا مهدی باکری و حاج جعفر اسدی و نگارنده این سطور کنار هم بودیم، من متأثر از فقدان این عزیزان، با حزن، آنچه را که فرمانده گردانش برادر شهید ولی نژاد گفته بود تکرار کردم. او (شهید باکری) نگاهی عمیق و نافذ به من انداخت و آهی کشید، با مقدم دانستن بسیجیان در این مسیر گفت: "مگر بسیجی ها می گذارند" به عملیات بزرگ بدر در شمال بصره و غرب جزیره مجنون آغاز شد و رزمندگان اسلام با عبور از هورالعظیم یکی از شگرف ترین عملیات های تاریخ بشری را با عبور از پلی به طول بیش از ۳۰ کیلومتر آغاز کردند. احمد و مهدی چون همیشه دوران خون و شرف با هم بودند و مسئولیت

فرمانده شهید یوسف ولی نژاد از رزمندگان مخلص و صمیمی لشکر ۳۱ عاشورا و از یاران شهیدان مهدی باکری و احمد کاظمی بود. در این انسان صمیمی و دوست داشتنی و آرام به قدری جاذبه بود که وقتی به منطقه می رفتم سعی می کردم بیشتر با او باشم و از صفایش بهره ببرم. به عبارتی اصلاً این من نبودم که سوییچ می رفتم بلکه او بود که انسان را به سوی خود می کشاند. در دیدار آخری که با او داشتم با همان چهره آرام و متین و نگاه آرام بخش و محبوبانه اش به من، رؤیایی را که هم رزم دیگر آقا مهدی باکری، فرمانده شهید رضا یوسفی دیده بود، بیان می کرد. او گفت برادر یوسفی قبل از شهادتش به او گفته است که در عالم رؤیا دیدم در روضه رضوان الهی هستم و در گشت و گذار در آنجا با بنای رفیع سفید رنگی مواجه گردیدم که کار احداث آن در حال اتمام بود و به او گفته بودند که این بنا را برای آقا مهدی می سازیم.

او این مطالب را با آرامش و معنویتی خاص که متأثر از سیر و سلوک یار شهیدش برادر یوسفی و مرادش آقا مهدی باکری بود بیان می کرد. ... با این حال از او جدا شدم و چون مقدمات

جبهه جنوبی را بر عهده داشتند. در این نبرد بزرگ و با اهمیت، آنها پیروزمندان پس از فرو ریختن خطوط دفاعی دشمن در دو سوی دجله، دشمن تادندان مسلح را در نور دیدند و لشکر پیروز ۸ نجف اشرف به فرماندهی برادر احمد کاظمی رو به سمت جنوب در محور روطه به سمت القرنه در کنار دجله با صلابت و اطمینان به پیش رفت و لشکر ظفرمند ۳۱ عاشورا به فرماندهی برادر مهدی باکری از دجله عبور کرد و در غرب دجله روی محور مهم بصره- بغداد با ارتش بعثی درگیر شد و آنها را که غافلگیر شده و وحشت زده بودند، تارومار کرد. بیاد دارم در قرارگاه مقدمی که در آن سوی هور برقرار بود، اطمینان از جبهه جنوبی منطقه نبرد موج می زد در زیر آتش شدید توپخانه و غرش تانک های دشمن و رگبار گلوله ها، این دو فرمانده فرهیخته و پاک و خاشع به درگاه حضرت دوست در خط مقدم ایستادند و خطوط کناره شرقی دجله و جنوب منطقه نبرد را تثبیت کردند. آنها مثل عملیات خیبر که طراحی خیره کننده آن اعجاب آوراست با هم بودند و همه چیزشان مشترک بود؛ چون یک روح اندر دو بدن، هدف ها را تصرف کردند و با هم تثبیت نمودند و در مرحله عبور از دجله و ادامه عملیات در آن سوی دجله و قطع محور بصره- بغداد نیز که شاهرگ حیاتی دشمن بود با هم و در کنار هم بودند و عرصه جبهه جنوبی نبرد را هدایت می کردند. هوا غبار آلود بود و دود همه جا را فرا گرفته بود. غرش تانک ها به گوش می رسید و رگبار گلوله توپخانه دشمن فراگیر بود؛ صدای درگیری های شدید جبهه شمالی منطقه را پر کرده بود، در این شرایط در جبهه جنوبی بایستی پل ها منفجر می شدند و راه اصلی بسته شود. آتش و رگبار تیر تراش دشمن حرکت هر جنبنده ای را تحت الشعاع قرار می داد، رزمندگان لشکر عاشورا مهیای این عملیات شدند، گروه اولی که برای انفجار پل مأموریت یافته بودند همگی شهید شدند و دسته دوم نیز تماماً به شهادت رسیدند. نبرد سختی در غرب دجله و در منطقه عبور جاده بصره- بغداد با محوریت مهدی و احمد در جریان بود. آتش تیر مستقیم تانک ها و باران شدید خمپاره ها اصلاً با آتش اولیه قابل قیاس نبود، لحظات سرنوشت

سازی برای گردان عمل کننده و کل عملیات بدر آغاز شده بود. مهدی در ارتباط با احمد در آن سوی دجله نه به عنوان فرمانده لشکر بلکه در رأس یک تیم عملیاتی از بسیجیان مشغول نبرد بود. اکنون آن آهی که او در مسیر دیدار حضرت امام (ره) کشیده بود معنی یافت، آهی که غصه قصه وصل به محبوب و شوق دیدار را تداعی بخش بود و عاشق در حال نیل به معشوق بود. اما در این معرکه آتش و خون، این بسیجیان بودند که پیشمرگ آقا مهدی می شدند و زمان وصل را به تأخیر می انداختند.

در این تنور پر حرارت جنگ و شرایط شوق وصل به دوست، مهدی به احمد می گوید:

بیا احمد، اگر بیایی، اگر بتوانی بیایی، دیگر برای همیشه پیش هم هستیم"

او مرتباً به احمد می گوید:

اینجا چه جای خوبی شده! پاشو بیا"

و با چنین حالت عاشورایی، پای به روضه رضوانی که شهید یوسفی دیده بود می گذارد و ملکوت پر می کشد.

اما طنین جاذب خواسته اش احمد را معجزه بی تاریخی نموده است، احمد می گوید: در همین عملیات بدر زیر آتشی که هر کس را می فرستادیم شهید می شد، مهدی رفت بلدوزر را به حرکت درآورد و خاکریزهای خط مقدم را وصل کرد و یک بار دیگر نشان داد که می شود چون ابراهیم در آتش رفت و ترسید و آن را گلستان دید و حتی وسط آتش سر را بالا گرفت.

نقل لطیف او از زدن (رفتن) در دل آتش و چون سرو سهی ایستادن خواندنی است، می گوید: در همین عملیات بدر هر دو سوار موتور بودیم و آتش آنچنان وحشی بود که حتی جهت آتش را نمی شد تشخیص داد، لذا تأملی کردم. مهدی گفت: نایست! برو! سریع! دو طرفمان آب بود و آب و آتش در هم مخلوط شده به اطرافمان پرتاب می شد در این حال در آینه دیدم که مهدی چطور صاف نشسته و خم به ابرو نمی آورد، آرام آرام سرم را بالا گرفتم و هم قدم مهدی شدم. احساس می کردم اگر هم شهید شوم، آن هم آنجا و کنار مهدی و سوار آن موتور در وضعیت خوبی شهید خواهم شد و از این احساس شیرین، در

آن حلقه آتش و آب، فقط می‌خندیدم.

احمد در دوران انقلاب اسلامی و نیز در دوران دفاع مقدس و بعد از آن سرباز جان بر کفی بود که سخت‌ترین‌ها را انتخاب می‌کرد. در واقع باید زندگی سرشار از حماسه و اخلاص او را بزرگ‌ترین اثر بشر دانست. او نماد قابل عرضه از پرورش یافتگان مکتب امام (ره) می‌باشد و کسی است که چون سرو آرام آرام سربرافراشت و اجر جهاد خویش را به فرمایش مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای با شهادت دریافت کرد.

مجاهدت در صحنه بین الملل اسلامی و مقابله با رژیم ستم شاهی و حضور در ساماندهی انقلاب اسلامی نشان‌دهنده جوهر ناب و فطرت پاک و حق جوی اوست. او در هجرت به منطقه کردستان از پیش‌تازان بود و یاد دلاوری‌های او در سرزمین مجاهدت‌های خاموش کردستان به خصوص در مناطق مرکزی این خطه فراموش ناشدنی است. احمد در طول هشت سال جنگ، خاطرات این دوران را به نیکی یاد می‌کرد و این ورطه را تجربه پر باری می‌دانست که در نبردهای بزرگ‌تر به ثمر رسید. او مرد شکار فرصت‌ها برای مجاهدت بیشتر بود لذا با آغاز جنگ با یارانش به سوی منتهی‌الیه جبهه‌های نبرد یعنی آبادان محاصره شده شتافتند و با تکنیک و تاکتیک‌های منحصر به فرد خود در جمع رزمندگان شهر شهیدان نجف آباد به همراه مهدی وحسین، با شکست ارتش عراق، خواسته امام امت مبنی بر شکست حصر آبادان را محقق نمودند و با آمادگی بیشتر و ایجاد هسته لشکر پیروز ۸ نجف اشرف از مردم شهیدآباد انقلاب اسلامی نجف آباد ضمن مشارکت در فتح بستان مهبای اجرای عملیات فتح‌المبین شد. او با شکاف تنگه زلیجان و عملیات در ۲۰ کیلومتری عمق منطقه نبرد و تصرف تنگه رقابیه چون صاعقه بر سر دشمن فرود آمد و فتح آشکاری را تقدیم ملت بزرگ ایران نمود.

در عملیات بیت المقدس و مراحل سخت آن در قرارگاه فتح به سرعت مراحل اول و دوم و سوم عملیات را پیروزمندانه طی کرد و قریب ۴۰ کیلومتر در دل دشمن به پیش رفت و در مرحله چهارم اولین لشکریایی که وارد خونین شهر شدند و زمینه

گرفتن ۲۰ هزار اسیر را فراهم کردند لشکرهای ۸ نجف اشرف و ۱۴ امام حسین (ع) بودند.

در تمامی عملیات‌ها ابتکار این فرمانده بزرگ کارساز بود. در والفجر ۴ در عمیق‌ترین منطقه نبرد نیروی پیشرو و پیروز، لشکر تحت فرماندهی او بود. او و مهدی باکری با تدبیر در منتهی‌الیه منطقه نبرد با کمترین تلفات ارتفاعات راهبردی لری و کنگرک را تصرف نمودند و ضربات کاری بر دشمن وارد کردند.

در عملیات خیبر در توفان آتش دشمن او را در جزیره معجون به همراه شهیدان همت و خرازی با بدنی مجروح، مصمم در صحنه دیدم و در عملیات سترگ بدر چنان بود که در سطور قبلی عرضه گردید.

او در عملیات بزرگ فاو در کنار جاده استراتژیک بصره- فاو نبردی سرنوشت‌ساز با لشکر زرهی گارد ارتش عراق انجام داد و آن را منهدم کرد و در عملیات کربلای ۵ لشکر او مأمور انجام عملیات در یکی از حساس‌ترین نقاط منطقه نبرد یعنی تقاطع کانال ماهی و پنج ضلعی و مرکزیت فرماندهی دشمن بود. این فرمانده مدبر و رشید با صلابت چنین مأموریت حساس را با موفقیت به انجام رساند.

احمد مرد انجام وظیفه بود، یاد دارم در منتهی‌الیه جبهه‌های شمالی در عملیات قادر زیر آتش شدید کاتیوشا و توپخانه دشمن به تنهایی در مقدم‌ترین خطوط نبرد در میان دود و آتش در تب و تاب هدایت بسیجیان برای ادامه نبرد بود. در عملیات والفجر ۱۰ این لشکر نجف اشرف بود که با بهره‌گیری از سد دربندیخان وارد شهر حلبچه شد و پیروز صحنه نبرد بود.

در انتهای دوران جنگ و یورش مجدد خصم به منطقه خوزستان و غرب یکی از درخشان‌ترین یگان‌های رزم در تحت فرماندهی او لشکر مقدس ۸ نجف اشرف بود. آنها بار دیگر خاطره اول جنگ را در نبرد بیت المقدس زنده کردند و دشمن دون را به شدت درهم کوبیده به مرزهای بین‌المللی عقب راندند.

با پایان جنگ او آرام و قرار نگرفت و تحقیق بخشیدن به خدمت در راه خدا موجب شد که از محوری‌ترین سامان‌دهندگان نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - که به فرموده مقام

معظم فرماندهی کل قوا «ستون فقرات سپاه و محور اصلی تحرک آن است»- گردد. خدمات ارزشمند ایشان در مسئولیت عملیات این نیرو و فراموش ناشدنی است. او پس از قوام نیروی زمینی مجدداً با عنوان فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا به غرب کشور شتافت و با تدبیری شایسته و بهترین روش نسبت به برقراری امنیت در آن خطه همت گماشت.

سردار سرلشکر شهید حاج احمد کاظمی در عین اینکه فرمانده ای فهیم و راهبردی بود در تاکتیک و تکنیک عملیاتی هم بی نظیر بود. مدیریت او در لشکر ۸ نجف اشرف و سایر مراکزی که خدمت نموده است وصف ناشدنی است. بارها سپهبد شهید صیاد شیرازی نظم و نگهداری در لشکر ۸ نجف اشرف را بی نظیر و به عنوان الگو مطرح می نمود. قابلیت های وجودی او و سیر انقلاب و جنگ از او فرماندهی بی نظیر ساخته بود او فرماندهی با ذکاوت و قاطع بود و در همه تخصص های مورد نیاز برای دفاع سرآمد بود. به خوبی در کوهستان، دشت، هور و آب با مهارت فرماندهی می کرد و در همه صحنه های پیروز عرصه نبرد بود. پشت دشمن از نام احمد کاظمی به لرزه می افتاد ولی در پیشگاه حضرت دوست او با چشمانی امیدوار و اشکبار خاضع بود.

او در مسیر مجاهدت های خویش دعوت یار دیرینش آقامهدی باکری را لبیک گفت و آرام آرام به پیش رفت، چون سروایستاد و همچون مهدی و حسین از عشق وصل بی تاب شد و محو جمال ازلی گردید و سرانجام عاشق گونه در سرزمین مهدی باکری اجر مجاهدت های خویش را با شهادت گرفت و روسفید به سوی حق پر کشید. کاش ما نیز چنین آرام آرام با لطف لطیف محبوب ... راه شدن را آغاز می کردیم.

سحر

- تجزیہ و تحلیل عوامل و شرائط مؤثر در پایان جنگ

احمد کاظمی



تجزیه و تحلیل عوامل و شرایط موثر در پایان جنگ*

بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم،

...

ما عملیات والفجر ۸ و آن حرکت بسیار بزرگ و خارج از انتظار دشمنان را انجام دادیم، از ارون درود عبور کردیم و فاو را تصرف نمودیم، اینها به یک نتیجه جدیدی رسیدند که بایست در ارتش و در تشکیلات نیروی زمینی خودشان هم تغییراتی ایجاد نمایند. صدام از همان روز شروع به تشکیل لشکرهای بیشتری کرد، نیروهای کیفی را از داخل ارتش جدا نمود، لشکر گارد را تشکیل داد، بعداً لشکر گارد را به سپاه گارد تبدیل کرد و شروع به یک برنامه ریزی جدی نمود که هم جلوی ما را بگیرند و هم در یک زمان مناسبی به ما هجوم بیاورند. حال اگر بخواهیم در بحث‌های تاکتیکی آن وارد بشویم، خیلی زمان می‌گیرد ولی اگر بخواهیم در یک جمع بندی خیلی کوچک به این مسئله برسیم، باید بگوییم که دشمن در سال ۱۳۶۷ (سال جاری) در عرض چهار ماه فاو، شلمچه، جزیره و بقیه جاهایی را که ما داخل خاکشان بودیم از ما پس گرفتند! تغییراتی این شکلی در یک زمان کوتاه به وجود آوردند. در واقع برنامه‌ای بود که از زمان‌های گذشته و چند سال قبل روی آن کار کرده بودند و این

زمان را مناسب دیدند و شروع کردند، که اگر جمع بندی کنیم، می بینیم که اینها بعد از عملیات والفجر ۸ که در اواخر ۶۴ و اوایل ۶۵ بود شروع کردند. من یادم است از اسرا هم که سؤال می کردیم، می گفتند یک تیپ هایی در عراق دارد تشکیل می شود به نام تیپ های طلایی؛ یعنی در همان روزهای اولی که ما در فاو بودیم اسرا می گفتند که عراقی ها دارند بین گردان ها نیروهایی را که خیلی وفادار به حکومت عراق و صدام هستند جدا می کنند که داوطلب بشوند و برای آموزش بفرستند و اینها را تحت تیپ های طلایی سازماندهی کنند. همین طور که روزها پیش می رفت، بعد از چند وقت گفتند که این تیپ های طلایی به لشکرهای طلایی تبدیل شده اند. این سرعت، خیلی زیاد بود... دشمنان صرفه جویی قوا را که یک اصل تاکتیکی در نظام ارتش های کلاسیک است، شروع کردند. اینها تا قبل از عملیات والفجر ۸، به قوای خودشان اهمیت زیادی نمی دادند، برای ایشان تصرف سرزمین و پاتک در همان موضع و آن لحظه ضروری تر بود تا اینکه مثلاً قوایشان را حفظ کنند. ما می دیدیم که اینها در عملیات ها چند تیپ پشت سر هم می گذارند و پشت بی سیم هایشان می گفتند که وقتی تیپ اول عبور کرد و همه کشته شدند، تیپ دوم حرکت کند و بعد تیپ سوم! یعنی تا این حد پس گرفتن زمین ها برایشان مهم بود، که هیچ بهایی برای نیروهایشان قائل نبودند و تلفات خیلی عمده ای هم می دادند. شما حساب کنید! اگر شما را توجیه کنند، شما را یک ماه، بیست روز یا دو ماه به یک منطقه ای که می خواهد در آن عملیات بشود ببرند. از روی کالک، نقشه و در یک زمین مشابه مانور کنید، مثلاً اگر عبور از رودخانه لازم باشد، بروید و آموزش غواصی ببینید و شنا یاد بگیرید و سلاح مخصوص آن عملیات را بگیرید و به خوبی توجیه بشوید، چه قدر با سرعت می توانید آن عملیات را انجام بدهید؟ ولی اگر غیر از این باشد شما را جلوی این خط ببرند و بگویند که این خط است، می خواهیم به آن حمله کنیم، آن هم دشمن است! نه توجیه هستید، نه می دانید چه کار باید کنید، فرمانده گروهان یا دسته شما هم آگاه نیست و تلفات بسیار زیادی می دهید و درصد موفقیتتان هم خیلی کم است. آنها به

این شکل وارد می شدند، سربازهایشان را که در جبهه شمالی، در جبهه میانی و یا در پادگان ها در حال احتیاط بودند سوار می کردند، می بردند، می گفتند که ایرانی ها آمده اند، فرماندهان از روی کالک و نقشه ایشان را توجیه می کردند و می گفتند که این زمین را ایرانی ها تصرف کرده اند، این تیپ باید از آنجا حمله کند، این زرهی از اینجا حمله کند و ما هم آتش فراوانی می ریزیم، شما سریع بروید و این سرزمین را تصرف کنید! دشمن در تمام پاتک هایش ناموفق بود، الا عملیات بدر که آن هم یک بحث عقبه و تاکتیکی دارد که نقطه ضعف هایی از جانب خودمان در امر عدم پشتیبانی بوده، در ضمن جبهه آبی ما وسعت زیادی داشت و نمی توانستیم با قایق پشتیبانی کنیم. غیر از عملیات بدر در تمام عملیات های دیگر پاتک های دشمن ناموفق ماند، هر جایی را که تصرف کردیم، نتوانستند از ما پس بگیرند ولی در بعضی از عملیات ها اصلاً نگذاشتند که وارد خطشان بشویم، مثلاً در عملیات والفجر مقدماتی نگذاشتند که خط را درست پاکسازی کنیم، در عملیات کربلای ۴ نگذاشتند که به خوبی به خط مسلط بشویم، ولی در جاهایی که توانستیم به خوبی خط را بگیریم، نیروهای در خط دشمن را منهدم کنیم و احتیاط های محلی ایشان را از منطقه پاکسازی کنیم، اینها هر چه پاتک کردند، پاتک هایشان ناموفق ماند و آنها این نکته را می دانستند، چون کلاسیک بودند، ولی برای آنها سخت بود که قبول کنند چون غرور نظامی داشتند. اینها در اول جنگ هم اشتباهاتی داشتند، شاید اگر این اشتباهات را در اول جنگ نمی کردند، می توانستند خیلی بیشتر به ماضی بزنند. در دوران جنگ هم وقتی ما به اینها حمله می کردیم، سریع می آمدند و پاتک می کردند! این پاتک ها به جز مرگ خودشان بهره دیگری در پی نداشت. اینها این نکته را به فرماندهانشان گفتند و به یک جمع بندی رسیدند، یعنی به فرماندهی جنگ و به فرماندهی کل نیروهای مسلح که خود صدام باشد این را فهماندند که یک اشتباهی به این شکل در کار است و باید زمان را از دست بدهیم و در بعضی از موقعیت ها زمین ها را هم از دست بدهیم تا یک زمان مناسبی به دست بیاوریم، چون نیرویی که می خواهد

حمله کند، باید توجیه بشود و آموزش مشابه ببیند. اخبار و اطلاعاتی از وضعیت ما را هم منافقین برای آنها بردند و با وضعیتی که ما داشتیم، اینها به یک جمع بندی رسیدند و به نقطه ضعف ما پی بردند. در یک زمان خاصی جبهه ما مملو از آدم است و حسابی نیرو داریم، در یک وقتی هم همه می روند، این یک نقطه ضعف بسیار عمده ای بود که دشمن در جبهه ما می دید. جبهه ما در یک فصل خاصی که هوا مناسب بود و مدرسه ها تعطیل بودند، کشاورزان نیز مسئله کشاورزی را حل کرده بودند پراز نیرو بود، در غیر این فصل نیروهایمان در جبهه خیلی اندک بودند، همه چیز تعطیل می شد، یک دفعه می دیدیم یک آمار پنج شش هزار نفری یک لشکر، در یک فصلی از سال به دویست سیصد نفر تبدیل می شد! دشمنان این دو جمع بندی را کنار هم گذاشتند، یک وضعیتی هم در سازمان رزم خوشان به وجود آوردند و نیرویی جدا از نیروی دفاعی خودشان در جبهه ارتش خودشان تشکیل دادند. این دو جمع بندی به همراه تجدید قوا و ورود نیروهای جدید به نیروی زمینی عراق و استفاده وسیع از شیمیایی و آتش های خیلی فراوان را کنار هم گذاشتند و شروع به کار کردند. حالا نیاز به یک زمان داشتند که این زمان مناسب را آزاد گذاشتند. تعداد نیروهای ما هم در سال ۶۶ خیلی کم بود، ما در عملیات حلبچه که با آن وسعت و با آن عظمت حمله کردیم و به منطقه رفتیم بیشتر از شصت هفتاد گردان نداشتیم، یعنی یک پنجم گردان های فعلی! مجبور هم بودیم که به آنجا برویم و عملیات کنیم، وضعیت ما خیلی نامناسب بود، مجبور بودیم یک عملیات وسیع کنیم. در مرز گشتم تا یک جای مناسب را برای عملیات پیدا کنیم که هم به نیروی خودمان بخورد یعنی بتوانیم با این نیرو عملیات را انجام

**این روزها من با بعضی از برادرها
مواجه شده ام که می گویند
دیگر صلح شد ما می رویم،
خدا حافظ! این خیلی اشتباه است.**

بدهیم و هم موفقیت داشته باشیم که سرانجام آن منطقه را پیدا کردیم. این برای ما باید روشن شود، ارتش عراق این کار را در عرض چهار یا شش ماه نکرد، بلکه این را در عرض چهار پنج سال برنامه ریزی کرد و در عرض چهار تا پنج ماه اقدام نمود که تا این حد به نتیجه رسید. ما بعد از جریان فاو، این وضعیت را از عراق دیدیم با این حجم نیرویی که در فاو وارد کرد. می دانید که مثلاً اگر مادر جبهه فاو یک نفر در خط داشتیم، دست کم سی نفر عراقی به آن یک نفر حمله می کردند! در جبهه شلمچه به یک نفر ما دست کم چهل نفر حمله می کردند و همین طور که پیش می رفتیم، چون یک تحرکی هم در ارتش عراق به وجود آمده بود. دیگر نیروهای جیش الشعبی، تیپ های سه رقی، ژاندارمری و شورته ها پشت این حرکت های خودشان می گذاشتند و می خواستند اینها را هم مانوری کنند، می گفتند که این گارد خط را می شکنند، شما پشت سرش عملیات را ادامه بدهید و نیروی خیلی وسیعی در عملیات های خودشان پشت سر هم وارد می کردند. بعد از اینکه جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را قبول کرد، وقتی اینها دیدند که ماقطعنامه را قبول کرده ایم و در وضعیتی هستیم که اکثر جبهه هایمان سقوط کرده اند و یا خودمان آنها را تخلیه کرده ایم، دستور هجوم سراسری دادند. مثلاً ما جبهه حلبچه، ماووت، سلیمانیه و حاج عمران را به اختیار خودمان تخلیه کرده بودیم، حتی همین منطقه عملیات رمضان را به اختیار خودمان تخلیه کرده بودیم، اینها که چنین وضعیتی را دیدند، به همه ارتش ها و تیپ هایی که در سرتاسر مرز داشتند دستور هجوم سراسری دادند، که ظاهراً از پذیرش قطعنامه سه چهار روز گذشته بود که اینها شروع به حمله کردند و در جنوب، سپاه سوم یک حمله گسترده ای را شروع کرد. در غرب حمله بزرگی شد که ارتش عراق تقریباً تا سرپل ذهاب آمد. در ضمن از منافقین هم استفاده کردند و این طرح را داشتند که به تهران بیایند! به خیال اینکه ما سلاح هایمان را از دست داده ایم و نیروهایمان هم روحیه خودشان را از دست داده اند و توان نداریم ولی خداوند کمک کرد و قبل از اینکه در غرب، آن اتفاقات به آن شکل بیفتد، دشمن در جنوب با آن

ما عملیات والفجر ۸ و آن حرکت بسیار بزرگ و خارج از انتظار دشمنان را انجام دادیم، از ارون درود عبور کردیم و فاو را تصرف نمودیم، اینها به یک نتیجه جدیدی رسیدند که بایست در ارتش و در تشکیلات نیروی زمینی خودشان هم تغییری ایجاد نمایند.

تهاجم گسترده‌ای که کرده بود، شکست خورد! من خودم به یقین رسیدم، روز اول که عراقی‌ها حمله کردند، با حجم نیرویی که از عراقی‌های ما دیدم، تصور نمی‌کردم که قصد اینها خرمشهر باشد، به حسینی سر زدم یک افسری را به اسارت گرفته بودند، با او صحبت کردم و پرسیدم که هدف شما چیست؟ گفت که «یک گردان ما دیروز منهدم شده، امروز چند تیپ دیگر به ما اضافه شده و در نهایت قصد ما تصرف خرمشهر است» که الحمدلله رزمندگان اسلام محکم ایستادند و دشمن شکست خیلی خوبی خورد و تعداد زیادی تانک و نفربرش را از دست داد و به مرز خودش عقب نشینی کرد و این نقطه جدیدی شد چون اینها می‌خواستند سه چهار روز ببینند که چه کار باید کنند، بایستی دنبال قطعه‌نامه و آتش بس بروند یا اینکه در این وضعیت مناسب، یک جاپایی، یک سر پلی، یک خرمشهری، یک آبادانی، یک منطقه استراتژی مهمی از ما بگیرند و بگویند که ما سه چهار شرط هم داریم، اگر شما دیگر حال جنگیدن ندارید و می‌خواهید صلح کنید و به نتیجه رسیده‌اید که قطعه‌نامه ۵۹۸ به اجرا در بیاید، ما به چند امتیاز هم نیاز داریم که باید به ما بدهید! ولی الحمدلله خداوند کمک کرد و در آن وضعیت، رزمندگان اسلام به پیروزی رسیدند.

الان وضعیت نامعلومی در جبهه خودمان داریم، صحبت، حرف و مسائل زیاد است. انقلاب اسلامی تصمیمی گرفته

است و چون امر ولایت است ما مطیع آن هستیم، اگر به ما امر کنند که بجنگید، می‌جنگیم، اگر امر کنند که نجنگید، نمی‌جنگیم، اگر امر کنند که در جبهه بمانید، می‌مانیم و اگر امر کنند که سر قله بایستید یا در آفتاب تا ظهر بمانید، می‌مانیم. هر چه امام بفرماید، انجام می‌دهیم. الان ما باید خیلی حواسمان را جمع کنیم که در اطاعت از اماممان یک وقت خدای نکرده سستی و کوتاهی نکنیم. خط مشی انقلاب که روشن شده، امام در صحبت‌های صریح فرموده‌اند که پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ برای ما یک تاکتیک نیست که دنیا و دشمنان بنشینند و بگویند که اینها یک تاکتیک است، می‌خواهند سازمان خودشان را تجهیز کنند، اسلحه بخرند و دوباره حمله کنند! ما فقط می‌خواهیم قطعه‌نامه ۵۹۸ به اجرا در بیاید و آتش بس بشود...

این روزها من با بعضی از برادرها مواجه شده‌ام که می‌گویند دیگر صلح شد ما می‌رویم، خدا حافظ! این خیلی اشتباه است. برادرها! ما امروز باید محکم در جبهه‌هایمان بمانیم، ببینید الان چه قدر دارند مسئله آتش بس را کش می‌دهند! مگر یکی از شرایط این نبود که با سرعت آتش بس اجرا بشود؟ یک روز می‌گویند سه روز دیگر، یک روز می‌گویند دو هفته دیگر. می‌نشینند زمانش را مشخص می‌کنند، اینها گویای یک سری مسائلی است که ما باید خیلی حواسمان را جمع کنیم، اگر الان در خودمان این زمینه به وجود بیاید و بگوییم که دیگر خلاص شدیم، دیگر کاری نیست، ما رفتیم و خدا حافظ! و مثلاً افرادی هستند که در جبهه حضور داشته باشند، آن وقت خدای نکرده ضربه‌ای می‌خوریم که شاید دیگر نتوانیم جبران کنیم. الان باید خیلی حواسمان را جمع کنیم تا وقتی که به ما امر نشده به نیرو نیاز نیست و در این حد و اندازه بس است، باید همه ما محکم بندهای پوتین‌هایمان را بسته باشیم، کمر بندهایمان را محکم کرده و آماده دفاع از اسلام باشیم.

در صحبت قبلی بعضی از برادرها تشریف داشتند، عرض کردیم ما یک برنامه ریزی کرده‌ایم که هم به برادرها فشار نیاید و هم جبهه با کمبود مشکل مواجه نشود. یک سری از برادران هستند که یک ضمانت چهل و پنج روزه داده‌اند که در جبهه

باشند، یک تعداد از برادران هم هستند که مال جبهه هستند، یعنی برنامه و کارشان طوری است که استخوان بندی گردان ها هستند و دنبال گردانشان می باشند، اگر به آنها بگویند که به مرخصی بروید! می روند و اگر بگویند که بمانید! می مانند، از اول بوده اند و ان شاء الله تا آخر هم هستند. الان در این برنامه ریزی جدید ما که حتماً به فرمانده گردان هایتان ابلاغ کرده اند و یا ابلاغ می کنند، باید ان شاء الله دقت کافی بشود که بتوانیم این مطلب را به خوبی انجام بدهیم. الان فشار مضاعفی از نظر گرما در پادگان هست، شاید مثلاً وضعیت تدارکاتی مناسب نباشد به هر حال یک مدت زمانی هست که برادران آمده اند و نیاز هست که برای چند روز به استراحت بروند و استراحت کنند، تا هم وضعیت اینجا بهتر بشود و هم نیرو در جبهه داشته باشیم. در این سازماندهی جدید که می شود آن برادرانی که در کوتاه مدت تعهد دارند، می مانند، اینها را به یک شکل سازماندهی می کنند، آن برادرانی هم که ماندگار هستند و همیشه هستند و یا مثلاً بیش از چهل و پنج روز تعهد دارند گونه ای دیگر سازماندهی می کنند. به یک شکلی هم برنامه ریزی شده که فعلاً مثلاً برای پنج تا هفت روز به مرخصی بروند و در نوبت بعدی کس دیگری برود که همیشه گردان ها و جبهه پر باشد، در ضمن نیرو هم برای دفاع داشته باشیم. وضعیتی هم که الان در پادگان ها حاکم است لازم به گفتن نیست که یک وقت خدای نکرده برادران احساس کنند که ما حالا به زبان می آوریم ولی در عمل این طور نیست! خودمان هم خیلی ناراحت هستیم. الان وضعیت بهداشت در پادگان ها، به خصوص این هوای گرم، مناسب نیست. گرما زیاد است، برادرها سرپوشی برای حفاظت از گرما ندارند، کمبود یخ هم هست، ولی ما واقعاً چاره ای نداریم، برادران باید تحمل کنند، ان شاء الله خداوند به شما اجر بدهد. دعا کنید که خداوند توفیق بدهد تا بتوانیم وضع را بهتر کنیم، ولی این مشکلی است که از اول تا حالا مشکل همیشگی ما بوده و یکی از مسائل مهم جنگ است.

نکته دیگری که می خواستم به برادرها سفارش کنم که حتماً

باید همیشه در وجودمان، در خونمان، در خانواده هایمان، در گفتارمان، در اعمالمان، در شغلمان، در برنامه ریزی مان چهره مبارزه، مقاومت، ایثار و فداکاری باشد. نگوئیم که امروز جنگ تمام شده و دیگر نیاز به نیروی داوطلب ندارند و دیگر گردانی در کار نیست، پس ما دنبال کسب و کارمان برویم.

الان اجرا هم می شود ولی لازم دانستم باز هم به برادرها سفارش کنم، مسئله پراکندگی در پادگان است. برادرانی که ماسک دارند که از ماسک خودشان باید مراقبت کنند و همیشه دنبالشان داشته باشند، آن عده ای هم که ماسک ندارند، اگر در توان لشکر هست باید در اختیارشان بگذارند و تهیه کنند و اگر هم نیست، سعی کنید که هوشیار باشید، یک وقت خدای نکرده در این روزها دشمن دست به یک جنایتی می زند و یک وقت خدای نکرده شاید بمباران کند، شیمیایی بزند یا مطلبی به وجود بیاورد که اگر پراکندگی نباشد و برادران دور هم جمع باشند، یک وقت خدای نکرده، تلفاتی می دهیم که نادرست است و مقصر خودمان هستیم. به همه برادرها توصیه و سفارش می شود که ان شاء الله در این امر توجه خاص کنند که یک وقت اگر خدای نکرده اقدامی صورت گرفت، به ما آسیبی نرسد.

مسئله بعد که خیلی مهم است، این است که حفظ جبهه از هر نظر به عهده رزمندگان است. آبروی جبهه، عظمت جبهه، تعریف کردن از خوبی های جبهه، همه چیز بارزندگان است، اگر رزمندگان در شهر رفتند و تعریف کردند و گفتند که در جبهه صفاست، صمیمیت و دوستی برقرار است، مردم خوشحال می شوند و به طرف جبهه رو می آورند. اگر تعریف کردند و گفتند که ما باید در جبهه حضور داشته باشیم، دو ماه رفتیم ما را آموزش دادند و خلاصه همه مسائل را با زبانی خوب و مثبت

بیان کنند کیفیت جبهه همیشه حفظ می شود، ولی اگر بد جبهه را بگویند، اولاً جایگاه مقدسی را که خودتان در آن هستید خراب کرده اید و اولین بدی به جماعت خودمان برمی گردد و دوم اینکه مردم را دل سرد می کند. ما باید مبارزه کنیم، انقلاب ما انقلاب اسلامی است، در قانون هیچ حکومتی غیر از اسلام و دفاع از اسلام وجود ندارد. امروز جنگ ما با صدام است، فردا معلوم نیست چه توطئه دیگری در میان باشد. ای برادران عزیز، مؤمن، مسلمان، خدایست و زیر پرچم ولایت، ما باید همیشه آماده مبارزه باشیم، اگر مبارزه از وجود ما گرفته بشود، ما می میریم، اگر مبارزه در چارچوبه ما نباشد ما دیگر نمی توانیم به خودمان بگوییم که جوان های این مملکت هستیم، در واقع جسمی بی روح می شویم، یک چیزی که فقط حرکت می کند. مبارزه جزو کارهای ماست، حالا هر روز به یک گونه ای! یک روز باید آرپی جی زد، یک روز باید جای پرتاب آرپی جی را ساخت، یک روز باید با روشی دیگر، در جای دیگر مبارزه کرد. باید همیشه این در ذهن ما باشد، ما در چارچوب انقلاب اسلامی قرار گرفته ایم، ما فریاد کشیده و گفته ایم که ما خدا را می خواهیم، ما با ضد خدا سازش نداریم و دست از این شعار و این عقیده، که اساس حرکت ما بوده، نمی توانیم برداریم، ما باید همیشه برای مبارزه آماده باشیم و هیچ گاه نباید ناامید بشویم که دیگر مبارزه ای در کار نیست. مبارزه همیشه هست، ما نباید از مبارزه دور شویم چون ما خیلی دشمن داریم. شما فقط این موج رادیو را تاب بدهید! ببینید چه قدر دشمن در گوشه و کنار دنیا برای مبارزه با ما خوابیده است! مگر اینها می توانند دست از کفر و عنادشان بردارند؟! مگر اینها می توانند یک روز به ما بگویند که آسوده باشید؟! مگر اینها می توانند یک روز ما را ببینند که در مملکت خودمان به مبارزین فلسطینی کمک می کنیم تا علیه امریکا و اسرائیل قیام کنند؟! هرگز! اینها با ما مبارزه می کنند. باید همیشه در وجودمان، در خونمان، در خانواده هایمان، در گفتارمان، در اعمالمان، در شغلمان، در برنامه ریزی مان چهره مبارزه، مقاومت، ایثار و فداکاری باشد. نگویم که امروز جنگ تمام شده و دیگر نیاز به نیروی داوطلب ندارند و دیگر گردانی

در کار نیست، پس ما دنبال کسب و کارمان برویم. اگر چهره خشکیده و ستم زده از کار برای دنیا در ما به وجود بیاید و روح پر معنویت مبارزه از ما گرفته بشود آن وقت زندگی کردن خیلی سخت می شود. من از همه شما می خواهم که همیشه در چهره تان، در وجودتان، در برنامه و گفتار تان مسائل مبارزاتی را حفظ کنید. ان شاء الله که این انسجام و این بسیج شدن ها و این گردان ها می ماند و دور هم جمع شدن، راهپیمایی کردن، تیراندازی کردن، سلاح به دست گرفتن، پرچم محمد رسول الله (ص) را روی شانه گذاشتن، حرکت کردن و مهیا شدن برای رزم همیشه ادامه می یابد. ما باید همیشه این را در محلمان و در کوچه مان پیاده کنیم! در آن زمان هم که برادران را برای عملیات آماده می کردیم به آنها می گفتیم که حفظ تشکیلات در یک محله، یکی از مسائل مهم انقلاب است، باید یک فردی که در جبهه شهرت، شجاعت و تدبیر بیشتری داشته و به عنوان فرمانده گردان یا فرمانده گروهان مشخص می شده در محله هم، بقیه برادرها دور او را بگیرند و حفظش کنند هم برای دنیا و هم برای آخرت تا همیشه عظمت رزم حفظ شود. گفته ما هم در آن روز روی همین اصل بود، می گفتیم ما که نمی توانیم به برادرها بگوییم که اصلاً به دانشگاه، دانشکده و یا مدرسه نروید و فقط در جبهه حاضر باشید! ممکن است نزدیک عملیات به یک عده ای نیاز داشته باشیم ولی در قبل از عملیات که نیازی نیست باید در آن زمان به کارشان برسند و نزدیک عملیات به جبهه بیایند، که الحمدلله در خیلی از جاها این اتفاق افتاده و خیلی هم ثمربخش بوده و اثرات مثبتی هم داشته است. الان هم باید به همین شکل باشد، برادرهای روحانی که در هر اجتماعی بوده و در جبهه سابقه و مسئولیت داشته اند یا برادران دیگری که در جبهه بوده اند، مثل برادران بسیجی که فرمانده گروهان یا فرمانده دسته بوده اند، الان باید آن حالت را حفظ کنند. البته حالتی که خدایسندانه باشد، یک وقت خدای نکرده به گونه ای عمل نشود که اثر منفی به جا بگذارد، باید به گونه ای عمل کنیم که تمام مسائل اسلامی مراعات شود. برادران اگر یک وقتی در یک محله ای پنج نفر رزمنده بالباس رزم دور هم جمع

**ما نمی توانیم این تعریف هایی را که
از شهدای مان به دست آورده ایم و در
شب های عملیات برای مان تعریف کرده اند
از یاد ببریم، ما باید پرچمدار شهیدان باشیم،
ما باید فریاد آنها را به نسل های بعدی
برسانیم، ما باید تعریف کنیم که
فرمانده گردانمان و آن هم رزم مان و یا آن
آرپی جی زن وقتی که داشت آرپی جی را
شلیک می کرد و همان لحظه شهید شد
چه پیامی به ما داد.**

شوند و این، اثر منفی برای جبهه می گذارد، مقصر هستند و باید از این کار پرهیز کنید. تجربه هم نشان داده در بعضی از جاها حساسیت و یا بدبینی هست، در یک مسجد یا یک زیر گذر، وقتی پنجاه نفر دور هم جمع می شوند، یک عده ای که مثلاً با یک فرد یا یک تشکیلاتی مخالف هستند، می گویند که اینها افرادی هستند که می گویند ما به جبهه رفته ایم و حالا می خواهند خودشان را در اینجا به نمایش بگذارند! ما باید به سرعت از این کارها پرهیز کنیم و کاری کنیم که همه جذب اسلام شوند. نگاه کنید! هنوز افرادی با سن چهارده سال به جبهه نیامده اند یا اگر آمده اند اندک شمار هستند، سن های دوازده سال به بعد در انتظار هستند، ما نمی توانیم این چارچوبه ای را که از خط شهادت گرفته ایم رها کنیم، ما نمی توانیم این تعریف هایی را که از شهدای مان به دست آورده ایم و در شب های عملیات برای مان تعریف کرده اند از یاد ببریم، ما باید پرچمدار شهیدان باشیم، ما باید فریاد آنها را به نسل های بعدی برسانیم، ما باید تعریف کنیم که فرمانده گردانمان و آن هم رزم مان و یا آن آرپی جی زن وقتی که داشت آرپی جی را شلیک می کرد و همان لحظه شهید شد چه پیامی به ما داد. باید به وصیت نامه ها بیشتر رجوع کنیم، سراغ وصیت نامه ها برویم و ارزش بیشتری برای

آن قائل بشویم. اینها ارزش هایی است که ما در انقلاب و در نبرد مان به دست آورده ایم و باید اینها را برای نگهداری خودمان و سازندگی نسل بعد حفظ کنیم. ان شاء الله باید به این خط و به این روش طبق رضایت خداوند ادامه بدهیم تا بتوانیم یک ارتش خیلی عظیمی برای آقا امام زمان (عج) تشکیل بدهیم.

مطلبی که ما قبلاً هم در دیدارهایی که با برادرها داشته ایم حالا یا در صحبت های عمومی و یا خصوصی گفته ایم و باز هم سفارش می کنیم این است که ما به وجود افراد لایق در هر زمینه که می توانند کار و کمک کنند نیاز داریم. وظیفه فردی ما این است که خدمت برادران عرض کنیم و وظیفه بقیه افراد هم هست که بیایند کمک کنند. ان شاء الله ما باید از این سلاح هایی که در دست داریم، استفاده کنیم. افرادی را برای فرماندهی تربیت کنیم و از این امکاناتی که داریم برای فرماندهی در کارهای پیاده بهره ببریم. خیلی خوب است که از این وسائل استفاده بشود، ما آمادگی آن را هم داریم، ولی به شرایط خاصی نیاز دارد. کسی که می خواهد آموزش تانک را ببیند باید زمان دار بیاید، اگر شما بها بدهید هم برای خودتان و هم برای آینده خوب است. حالا اگر هم برادرهایی هستند که نمی توانند پشت سر هم بایستند و بازدهی داشته باشند، باید در یک زمان مناسبی بیاید که لااقل از آموزش آن و تداوم آن آموزش در جهت عملی بهره بگیرند. باید همگی از این تجهیزات که در دستمان هست و می توانیم با آنها آموزش بدهیم بهره برداری و استفاده کنیم تا ان شاء الله بهره ای برده باشیم.

مسئله بعدی که خواستم بگویم، مسئله احترام به همدیگر است که الحمدلله هست. اگر در بین ما احترام وجود نداشته باشد گویا هیچی نداریم. باید همیشه توجه کنیم که احترام به همدیگر گذاشتن در تمام موارد جزو واجبات است. گاهی اوقات یک چیزهایی را برادران تعریف می کنند که من خیلی خوشحال می شوم و مثلاً برادرها تعریف می کنند که عده ای مثلاً از کاشان آمده اند و در نجف آباد به خانه یک شهید رفته اند، یا از نجف آباد به خانه فلان شهید در کاشان، در خمینی شهر و یا در جاهای دیگر رفته اند. این کارها بسیار عالی و خوب است. این پیوند،

خیلی خوب است، برادرها باید با هم ارتباط داشته باشند، به همدیگر نامه بنویسند، به دیدار یکدیگر بروند، در ایام مرخصی رفت و آمد داشته باشند. باید به خانواده شهدا حتماً سر بزنید. تنها کاری که از دست ما بر می آید این است که در دوران مرخصی حتماً به خانواده شهدا سر بزنیم، من که نمی رسم ولی جاهایی که لیاقت پیدا کرده ام و به خانه شهید رفته ام، دیده ام که واقعاً یک مادر شهید یا یک پدر شهید وقتی که مرا می بیند، احساس می کند که دوباره بچه خودش را دیده است! بعضی از خانواده ها هم هستند که چهار نفر شهید و مفقود داده اند! ما روسیاه و شرمنده و تابع امر خداوند هستیم و هر چه که خداوند صلاح و مصلحت بداند، ان شاء الله راضی به آن هستیم، هر چه که خداوند برای مان مقرر بفرماید ما تابع هستیم، ان شاء الله خداوند به ما قدرت بدهد که از او به خوبی اطاعت کنیم. بیش از این مزاحم برادرها نمی شوم، خیلی تشکر می کنم از اینکه جمع شدید و دیدارها تازه شد. از همه شما التماس دعا دارم. همین طور که نشسته اید نظم جلسه را حفظ کنید و برای شادی ارواح طیبه شهدا صلوات بفرستید.

حضور: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

نقد و نظر

- نقدی بر مجله فرهنگ پایداری

حسین قربانی

مجله فرهنگ پایداری

حسین قربانی

سال دفاع مقدس نیست. جنگ، خود یک مقوله استراتژیک است اما این طور نیست که هر نشریه و تحقیقی و مطالعه‌ای راجع به جنگ لزوماً باید بررسی راهبردی و تئوریک باشد. مطالعه تئوریک مخاطبان خود را دارد و مطالعه فرهنگی و هنری هم مخاطبان خود را و اگر ما می‌خواهیم با مخاطب متوسط و مردم ارتباط خود را حفظ کنیم و فرهنگ دفاع مقدس را زنده نگه داریم چاره‌ای از نشر چنین مجلاتی نیست. در صورت تبدیل فرهنگ پایداری به یک نشریه تئوریک در شرایطی که جایگزین‌های مناسبی هم برای آن موجود نیست، همین مخاطبان محدود هم از دست خواهند رفت. در حالی که معلوم نیست برای یک نشریه جدید با صبغه تئوریک چه میزان بتوان مخاطب دست و پا کرد، ضمن اینکه انتشار چنین نشریه‌ای با توجه به محدودیت نویسنده و خاصیت آن رویکرد بسیار دشوار است. متأسفانه مجلاتی مانند فرهنگ پایداری که به مقوله فرهنگ و هنر دفاع مقدس به طور حرفه‌ای پردازند کمیاب یا احتمالاً نایاب هستند. متأسفانه مجلات ضعیف و سبکی هستند که به همت نهادهای نظامی و غیرنظامی منتشر می‌شوند و هیچ ذوقی در مخاطب بر نمی‌انگیزند و با ظاهر و محتوای عبوس و غیرحرفه‌ای خود نسل جدید را از دفاع مقدس بیزار می‌کنند. لذا وجود و ادامه فعالیت مجله فرهنگ پایداری هر چند

مجله فرهنگ پایداری تلاش کرده است در حوزه‌های فرهنگ، هنر و ادبیات مرتبط با دفاع مقدس به انعکاس فعالیت‌ها و تحولات پردازد و کارهای انجام شده را بررسی کند. البته در کنار رویکرد اصلی یعنی فرهنگ، موضوعات سیاسی و بین‌المللی نیز بررسی شده‌اند. مجموعاً مطالب متنوع و پرباری در این مجله منعکس شده است که نیاز به ارائه آنها در جامعه احساس می‌شود. غیر از فرهنگ پایداری و سابقاً کمان اغلب نشریاتی که در تهران یا شهرستان‌ها در زمینه دفاع مقدس منتشر می‌شوند از محتوای حرفه‌ای برخوردار نبوده و اغلب سطحی هستند.

البته نشریاتی مانند نگین که بارویکرد تئوریک منتشر می‌شوند مشمول این قضاوت نیستند. بررسی و انعکاس تحولات و فعالیت‌های سینما، تئاتر، موسیقی، داستان و ... مربوط به دفاع مقدس امر لازمی است که به عقیده اینجانب مجله فرهنگ پایداری در حد شایسته‌ای توانسته است از پس این وظیفه برآید. این نوع فعالیت چیزی است که در کشورهای دیگر بسیار بدان بهامی دهند. از جمله در اروپا، کشورهایی که تنها چند ماه درگیر نبرد در جنگ جهانی دوم بوده‌اند هنوز پس از گذشت نیم قرن آن نبردها را در قالب‌های هنری تبدیل به حماسه می‌کنند و به آن افتخار می‌کنند. لذا جای صحبت از وظایف مادر قبال هشت

در اروپا، کشورهایی که تنها چندماه در گیر نبرد در جنگ جهانی دوم بوده‌اند هنوز پس از گذشت نیم قرن آن نبردها را در قالب‌های هنری تبدیل به حماسه می‌کنند و به آن افتخار می‌کنند.

انقلابی در نمادهایی از احساس و عاطفه تبلور یافته است و شاید قدری تلطیف شده است. به عنوان مثال سلسله مقالاتی که آقای منصوری لاریجانی در تبیین دفاع مقدس، بسیج، حفظ آمادگی، تلاش‌های فرهنگی و... نوشته نه واجدا استدلال عقلانی مسئله و اقناع مخاطب است و نه با بهره‌گیری از عناصر زیبایی‌شناختی، تحریک‌کننده عواطف و احساسات ملی و میهنی است، بلکه نوشتاری خشک و سردرگم است که معلوم نیست با چه هدفی نوشته شده است. سرمقاله‌های آقای ترکی و سپس زائری اساساً فاقد توان ارتباط با مخاطب است و کمکی به کار ویژه مجله نمی‌کند. در یکی از پیش‌شماره‌ها با آقای سعید حدادیان گفت‌وگو شده است. در این گفت‌وگو از ادبیاتی لمپنیستی استفاده شده که به اعتقاد این جانب بسیار ناشایست است و متضمن وهن جامعه مداحان، مجله و مخاطب است.

خلاً دیگری که در این مجله به نظر می‌آید پاسخ ندادن به پرسش‌های موجود میان مردم در ارتباط با ابهامات جنگ است. به نظر می‌رسد یکی از رسالت‌های این مجله همین موضوع باشد اما هیچ تلاشی در این باره به عمل نیامده و صرفاً تحریریه

اشکالاتی بر آن وارد باشد مغتنم است و باید تقویت گردد. به اعتقاد بنده انتشار این مجله یکی از معدود کارهای ارزشمند بنیاد حفظ آثار است.

در بررسی بیست شماره فرهنگ پایداری یک اشکال عمده به نظر حقیر آمد و چند اشکال جزئی. اشکال عمده این بود که مجله فاقد یک مانیفست و هدف کلان است. این مانیفست به طور منطقی بایستی در اولین شماره یا آغاز دوره جدید اعلام و بحث می‌شد تا عملکرد مجله را بر اساس آن بتوان قضاوت کرد. در پیش شماره اول سردبیر در سرمقاله‌اش ادعاهای نامناسبی را مطرح کرده است. از جمله طوری صحبت کرده که گویی تا قبل از انتشار مجله هیچ تحقیقی و مطالعه‌ای در زمینه دفاع مقدس نشده و آن همه زحمات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و دیگران به هیچ گرفته شده است. این در حالی است که اساساً رسالت مجله فرهنگ پایداری کار مطالعاتی نبوده است و این امر در عهده نهادهای دیگر بوده و هست، از جمله بخش‌هایی از بنیاد حفظ آثار. در بررسی محتوای بیست شماره فرهنگ پایداری به نظر می‌رسد عنصر احساس و عاطفه بر عنصر عقلانیت غلبه دارد. البته در نشریه‌ای که بنیاد حفظ آثار منتشر می‌کند به طور طبیعی ایدئولوژی انقلابی حاکمیت و نفوذ دارد اما چون این مجله رویکرد فرهنگی و هنری دارد ایدئولوژی

تصورات خود از دفاع مقدس را به خواننده عرضه کرده است. با اینکه در برخی بخش‌های دیگر مانند سینمای جنگ جهان، بخش پژوهش و بررسی تجربه‌های خارجی ضعف به چشم می‌خورد و نیاز به تقویت احساس می‌شود، در عین حال در بخش‌های سینمای جنگی، شعر، تئاتر، ادبیات مقاومت و خاطره، قوی عمل کرده و در خور تحسین است. طراحی و صفحه‌آرایی آن بسیار زیبا و هنرمندانه انجام شده است.

آخرین مطلبی که در ارتباط با ارزیابی اجمالی مجله فرهنگ پایداری لازم به ذکر می‌دانم این است که اساساً آنچه در دنیا مرسوم است قالب فصلنامه برای مطالب تئوریک مناسبیت دارد و این در حالی است که قسمت قابل توجهی از مطالب فرهنگ پایداری برای ماهنامه و هفته‌نامه مناسب‌تر هستند. لذا شاید با یک تجدید نظر و مثلاً ترکیب چند نشریه مانند خط و غیره بتوان مکان درج مطالب را تغییر داده و شرایط حرفه‌ای‌تری فراهم گردد.

اطلاع رسانی

- نگران اسناد زنده جنگ، باشیم (بازتاب شهادت احمد کاظمی در رسانه ها)
- سخنرانی دکتر روحانی در مراسم شهید کاظمی
- منابع مرکز از لشکر ۸ نجف

نگران اسناد زنده جنگ باشیم

پازتاب شهادت احمد کاظمی در رسانه‌ها

----- تهیه و تنظیم: رضامؤمن زاده

در یک صبح زمستانی، روز نوزدهم دی ماه ۱۳۸۴، ناگهان خبری بر صفحه اول شبکه‌های خبری قرار گرفت. یک هواپیمای نظامی فالکون متعلق به سپاه پاسداران در نزدیکی شهر ارومیه در شمال غرب کشور سقوط کرد و متأسفانه تمامی سیزده سرنشین آن شامل فرمانده نیروی زمینی سپاه و تعدادی از معاونین ایشان، در حالی که در حال انجام مأموریت بودند، به شهادت رسیدند. پس از تأیید این خبر و تنها به فاصله چند ساعت، همان گونه که انتظار می‌رفت، مسئولان و مقامات کشورمان مراتب تأسف خود را از این حادثه غم بار اعلام کردند. از انصاف هم به دور است اگر یادآوری نکنیم که عمق حزن و اندوه در پیام‌ها و بیانیه‌های اعلامی کاملاً مشهود بود. پس از آن و به مناسبت بزرگداشت یاد و خاطره این عزیزان، در شهرهای مختلف کشور مراسم باشکوهی نیز برگزار شد. علاوه بر این، دوستان و هم‌زمان سردار شهید احمد کاظمی با انجام مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و تک نگاشت‌هایی، به بیان ویژگی‌های برجسته این شهید در تمامی زمینه‌ها به ویژه عرصه

دفاع مقدس پرداختند.

در عین حال، جامعه ایران با گذشت ۲۷ سال از عمر انقلاب اسلامی و نیز ۱۷ سال از پایان جنگ تحمیلی، در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی به سر می‌برد. در چنین شرایطی، وقوع حادثه‌ای مانند سقوط هواپیمای حامل شهید کاظمی و همراهانش می‌تواند دارای بازتاب ویژه‌ای در سطح جامعه باشد.

در چنین فضایی، نگارنده تلاش کرد تا ذهن خود را فارغ از این شرایط و به شکل تخصصی تری متوجه بازتاب‌های این حادثه و همچنین نحوه انعکاس آن در جامعه نماید. به همین دلیل، تقریباً اکثر اظهار نظرها، سخنرانی‌ها و نوشته‌های مربوط را در طول دوره اولین روز شهادت تا اربعین مورد مطالعه و مذاقه قرار داد.

در نگاه اول، احساس می‌شود که جامعه ما تنها پس از شهادت سردار احمد کاظمی با خصوصیات و ویژگی‌های ایشان آشنا شد و بسیاری از افراد حتی نام ایشان را هم به سختی به خاطر

می آوردند. البته با توجه به این واقعیت جامعه ایرانی که نخبگان و افراد برجسته تا زمانی که زنده هستند کمتر به آنها توجه می شود و همین که از دست می روند ارزششان هویدایمی شود، سعی کرد تا خود را قانع سازد. اما از آنجا که عمق مسئله بسیار وسیع تر و فراتر از موضوع فوق است، نکته حکیمانه دیگری نیز به خاطر آمد مبنی بر اینکه بعضی ها بودن شان خود ارزش است. در این راستا، این پرسش طرح می شود که آیا شهید کاظمی به عنوان یکی از فرماندهان دوران دفاع مقدس از جمله این افراد نبود؟

واقعیت آن است که دوران هشت ساله جنگ ایران و عراق از ابعاد مختلفی مورد توجه بوده است. البته در این خصوص انتقاداتی وجود دارد مبنی بر اینکه آن گونه که باید و شاید این جنگ مورد توجه قرار نگرفته است. از این میان، محوری ترین انتقادی که تاکنون وارد شده عدم استفاده از تجربیات آن دوران در حل و فصل مسائل و مشکلات فعلی و آینده کشور است.

با وجود، این بهره گیری از تجربیات آن دوران که نتیجه رویکرد عقلانی به جنگ است، نیازمند الزاماتی چون اراده، برنامه و هدف می باشد. جدای از اینکه این الزامات وجود دارند یا نه، به نظر می رسد نگرانی دیگری که بیش از همه و حتی قبل از هر مسئله ای خودنمایی می کند از دست رفتن عظیم ترین "اسناد زنده" جنگ است..

اسناد زنده جنگ کدامند؟ اسناد زنده جنگ همانا فرماندهان و رزمندگانی هستند که در دوران جنگ توانستند با نبوغ و خلاقیت های خاص خود شیوه های نوین جنگ با دشمن را خلق نمایند و با تغییر دادن سرنوشت جنگ، طرف مقابل را که از تمامی توانمندی های کلاسیک و نظامی بهره می برد مبهوت سازند. اگر چه بسیاری از این اسناد را در زمان جنگ از دست دادیم، لیکن خوشبختانه جمعی از بهترین و برجسته ترین آنها هنوز زنده هستند و متأسفانه نگران از دست دادن آنها نیستیم و تنها پس از رفتن یکی، این نگرانی آن هم فقط برای یک دوره کوتاه مدت از ذهن ما می گذرد و مجدداً تحت تاثیر همان فرهنگ عمومی که در کشورمان حاکم است به فراموشی

سپرده می شوند. این در حالی است که فرماندهان نظامی ما به مثابه سندهای زنده جنگ، در دوران جنگ ساخته شده اند و دیگر امکان ساخت و پرورش چنین افرادی وجود ندارد. به همین دلیل فقدان این افراد ضایعه ای مضاعف برای کشورمان محسوب می شود.

با پذیرش نگرانی فوق، این پرسش به ذهن می رسد که آیا راهی برای رفع این نگرانی ها وجود دارد؟ پاسخ های متعددی می توان برای این پرسش ارائه کرد، لیکن بدون شک نخستین پاسخ، معرفی صحیح و مناسب این اسناد واقعی جنگ در دوران حیات آنها می باشد. اگر چه به نظر می رسد در مورد شهید کاظمی این اتفاق نیفتاد و این می تواند درس عبرتی برای آینده باشد، لیکن پس از شهادت ایشان، ویژگی ها و خصوصیات از این شهید بزرگوار در رسانه ها به چاپ رسید که ذکر آنها می تواند در پیدایش انگیزه برای حفاظت و صیانت از اسناد زنده و واقعی جنگ مؤثر باشد.

به همین منظور در این نوشتار سعی شده است تا با بیان نکات محوری اظهارات، مصاحبه ها و گزارش های نوشته شده در مورد شهید کاظمی، ضرورت صیانت از اسناد زنده و واقعی جنگ که همانا فرماندهان نظامی در دوران حیاتشان هستند به مسئولان و دستگاه های ذی ربط یاد آوری شود.

هنگامی که خبرنگار در مصاحبه ای با آقای محسن رضایی در باره شهید کاظمی می پرسد: علاوه بر برخی ویژگی ها که برای همه رزمندگان جنگ جنبه عمومی داشت، چه خصوصیت هایی مختص شهید کاظمی می شناسید؟ آقای رضایی در جواب خود به واژه "کادرهای همه جانبه" اشاره می کند. وی در توضیح این اصطلاح می گوید که شهید کاظمی یک فرد چند بعدی بود. از یک طرف، فردی سیاسی بود و اکثر تحلیل هایش نزدیک به واقع بود. همچنین یک فرد کاملاً تاکتیکی و عملیاتی بود. علاوه بر آن، فردی با اخلاق و واجد صفات کامل انسانی و نیز به ولایت و نظام و آموزه های امام (ره) هم کاملاً وفادار و معتقد بود.^۱

اگر توصیف آقای رضایی را مبنای نوشتار حاضر قرار دهیم،

به صورت مناسبی می توانیم مجموعه اظهار نظر ها در مورد این شهید بزرگوار را در یک چارچوب منظم ارائه نماییم.

تاکتیکی ترین فرمانده

شهید احمد کاظمی، متولد ۱۳۳۷، از بازماندگان اولین گروهی بود که در روزهای اول انقلاب از شهر نجف آباد به لبنان رفت تا در کنار رزمندگان فلسطینی بجنگد. ولی وقتی آشوب های کردستان را می بیند، به کشور باز می گردد و مستقیماً به کردستان می رود تا برای مقابله با ضد انقلاب در غائله کردستان به مجاهدت بپردازد.

با آغاز جنگ تحمیلی برادر کاظمی به جنوب کشور شتافت. علی شمخانی در مورد اولین روزهای حضور شهید کاظمی در جنگ می گوید: «از روزهای آغازین شروع جنگ در منطقه ای در حوالی اهواز اولین خط پدافندی علیه دشمن را ایجاد کرد.» آقای شمخانی در ادامه می گوید: «سردار کاظمی پایه گذار اولین واحد زرهی سپاه پاسداران در ایام دفاع مقدس به شکل منظم بود.»^۲ البته این بیانات آقای شمخانی توسط دیگران این گونه تکمیل شده است که شهید کاظمی نخستین واحد زرهی در جنگ را تنها با تکیه بر امکانات و تجهیزات به غنیمت گرفته شده از دشمن راه اندازی کرد.

توانمندی سردار کاظمی در سازماندهی اولیه، به گونه ای بوده است که از حداقل امکانات و تجهیزات بالاترین بهره دهی را ارائه می کرد. حسین علائی در این خصوص می گوید: «شهید احمد کاظمی توانست در پیرامون خود انسان های بزرگی را جمع و تحت نام تیپ ۸ نجف اشرف سازماندهی نماید و در جریان جنگ استعداد آن را به لشکر ارتقاء دهد.» آقای علائی همچنین می افزاید: «یکی از تاکتیکی ترین فرماندهان سپاه بود که برنامه ریزان عملیات های مختلف با اتکاء به هوش و توان اجرایی امثال او می توانستند سخت ترین و پیچیده ترین طرح ها را برای نبرد با دشمن ارائه دهند.»^۳ محمود احمدپور که در بخشی از زمان جنگ، قائم مقام شهید کاظمی بوده است می گوید: «تیپ نجف را از امکانات دشمن تشکیل داد. در گرفتن غنائم از دشمن خیلی ماهر بود. در فتح المبین از دشمن

توپ های زیادی گرفتیم. دویست سیصد تا توپ گرفته بودیم. توپخانه سپاه و زرهی اش در جنگ از غنائم بود. لشکرهای خط شکن مثل احمد کاظمی از همه زودتر می رسیدند و غنائم می گرفتند.»^۴

محسن رضایی نیز در مورد ویژگی های نظامی احمد کاظمی می گوید: «باید گفت که احمد کاظمی از نظر تخصصی، فنی و نظامی یک کارشناس عملیاتی برجسته بود. به گونه ای که همیشه بیش از یک فرمانده لشکر در عملیاتها اظهار نظر می کرد و به واقع نظریاتش کاملاً منطقی بود. در بعد تاکتیکی نیز نوآوری و خلاقیت بسیاری از خود نشان می داد، چه از لحاظ خط شکنی و چه از لحاظ پیشروی در عمق جبهه دشمن.»^۵

محسن رفیق دوست وزیر سابق سپاه نیز در مورد حضور شهید کاظمی در روزهای اول جنگ می گوید: «اوایل جنگ، حضور سپاه در جبهه ها بدون برنامه ریزی و خود جوش بود. از هر جایی خودشان راه می افتادند و برای جبهه نیرو می فرستادند. حتی در جبهه هم مستقل می جنگیدند یا با هم هماهنگی می شدند. از دو منطقه خیلی به جبهه هانیر و آمد. یکی مشهد بود و دیگری اصفهان. همان اوایل که من هم به عنوان مسئول پشتیبانی جنگ به جبهه جنوب رفته بودم، شهید کاظمی را در اهواز دیدم که از اصفهان آمده بود. یکی از کسانی که تیپ تشکیل داد او بود و بعد فرمانده لشکر شد. هر زمان عملیات پیچیده و بغرنجی پیش می آمد و داوطلب برای این کار لازم بود، به طور قطع یکی از داوطلبان احمد بود. هم در ذهن پیشنهاد دهنده ها او مطرح می شد، هم خودش قبل از هر چیز داوطلب می شد. خط شکن بسیار ورزیده ای بود.»^۶

ویژگی های شهید کاظمی موجب شده است تا فرماندهان نظامی اعتراف نمایند که وی یکی از مانوری ترین یگان های پر قدرت دوران دفاع مقدس یعنی لشکر ۸ نجف اشرف را ایجاد نمود. به همین دلیل لشکر ۸ نجف اشرف در بیش از ۲۲ عملیات که عمدتاً با رویکردی تهاجمی بود شرکت داشت. حضور مؤثر و تعیین کننده در عملیات های ثامن الائمه، بیت المقدس، فتح المبین و طریق القدس و برعهده گرفتن فرماندهی

عملیات های بزرگی چون بدر و خیبر از افتخارات این لشکر به فرماندهی شهید کاظمی بود.

سید رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران می گوید: «شهید کاظمی در تمامی عملیات ها به عنوان فرمانده ای بود که با نبوغ و خلاقیت دشمن را به زمین می کشاند. هیچ جبهه ای در طول هشت سال دفاع مقدس نبود که در مقابل لشکر قهرمان ۸ نجف و فرزندان عزیز بسیجی و پاسدار اصفهان، نجف آباد و بسیاری از شهرهای دیگر که به این لشکر می پیوستند، تاب استقامت بیاورد.»^۷ آقای رضایی در این خصوص می گوید: «هیچ عملیاتی نیست در طول جنگ اتفاق افتاده باشد و احمد کاظمی و لشکر ۸ نجف اشرف در آن نقش نداشته باشد و نقشش را هم به بهترین شکل انجام می داد. دو نفر از فرماندهان عراقی را که ما به اسارت گرفته بودیم، اعتراف کردند که وقتی اسم احمد کاظمی، حسین خرازی یا مهدی باکری می آمد، لرزه بر اندامان می افتاد و دعا می کردیم ما روبه روی این لشکر هانباشیم.»^۸ حسین علائی در اظهار نظری جالب می گوید: «اگر بخواهیم ده نفر فرمانده برجسته دوران جنگ را نام ببریم، قطعاً یکی از آنها احمد کاظمی است.»

با اخلاق ترین فرمانده

شهید کاظمی از نظر اخلاقی و صفات انسانی به گونه ای توصیف شده است که قدرتمندی لشکر ۸ نجف اشرف را بر محوریت همین اخلاق فردی ایشان می داند. آقای علائی در این خصوص می گوید: «احمد کاظمی محور بسیار مهمی برای قدرتمندی لشکر نجف بود، یک ستون واقعی بود و انگیزه ها و روحیاتش روی همه افراد لشکر و یگانش تأثیر می گذاشت. حتی رزمندگان نوع لباس پوشیدنشان را از او تقلید می کردند. اینکه گفته شده بود (کونوا دعاء الناس بغیر السنتکم) واقعاً در وجود احمد کاظمی بود.»^۹

اگر بخواهیم وجه دیگری از تأثیرات اخلاق شهید کاظمی در صحنه جنگ را یاد آور شویم، باید به این اظهارات آقای رضایی اشاره کنیم مبنی بر اینکه «کاظمی از شیوه فرماندهی در صحنه

پیروی می کرد، به گونه ای که همیشه خود پیش تر از رزمندگان حرکت می کرد.» آقای علائی نیز در این مورد می گوید: «عملکرد فرماندهی شهید کاظمی به گونه ای بود که هیچ وقت از راه دور فرماندهی نمی کرد و مرتب در خط مقدم حضور داشت. این امر باعث شده بود تا لشکر ۸ نجف را در اکثر عملیات ها ببینیم.»

به راستی چرا با وجود چنین مردانی در دوران دفاع مقدس، جوانان این مرز و بوم در شرایط فعلی چندان تمایلی به الگو گرفتن از شخصیت آنها نشان نمی دهند؟ آیا می توان دلیل این امر را در نحوه معرفی کردن افرادی مثل شهید کاظمی به جامعه دانست؟ آیا شهید کاظمی به عنوان یک قهرمان ملی قابل الگو برداری نیست؟ تصویر این الگو چگونه باید به جامعه ارائه شود تا همه اقشار به سوی آن کشانده شوند؟

پس از جنگ

عملکرد شهید کاظمی در فردای پس از جنگ موجب شد تا برای توصیف شخصیت ایشان از واژه هایی چون "داشتن درک سیاسی و امنیتی بالا"، "معتقد به نظام ولایت فقیه" و "همیشه رزمنده" هم استفاده شود.

سخنان و رفتار شهید کاظمی بیانگر آن است که این بزرگوار دیدگاه عمیقی نسبت به انقلاب اسلامی، اهداف و آینده آن داشتند. آنجا که می نویسد: «تکرار مجسّد تاریخ در دومین حکومت اسلامی بعد از حکومت علی (ع)»^{۱۰}

زنده کردن دوران صدر اسلام و تشبیه وقایع جنگ به آن دوران در نوشته های شهید کاظمی مورد تأکید بوده است: «در آن لحظاتی که سختی کار بر ما فشار می آورد، باید سختی روز کربلا را به یاد بیاوریم. لحظات حرکت ما لحظاتی است که در دوران اسلام گذشته، ما در حرکت جدیدی هستیم، ولی مشابه حرکت ما در زمان انبیاء و اولیاء خداوند اتفاق افتاد.»

آقای رضایی در مورد این اعتقاد ایشان می گوید: «وی نسبت به ولایت و رهبری نظام، اعتقاد فوق العاده محکمی داشت. به گونه ای که در حوادث سیاسی اصفهان و نجف آباد، کوچک ترین تزلزلی به خود راه نداد و از رهبری حمایت کرد.

با وجودی که تعدادی از دوستانش از این اعلام موضع صریح وی ناراحت شدند، اما ایشان پیروی خود را به صراحت اعلام کرد.»^{۱۱}

اما آنچه که موجب شد تا اکثر فرماندهان و همزمان این شهید در مورد دوران پس از جنگ با قاطعیت به افتخارات شهید کاظمی ببالند، تلاش های این شهید در دوران فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء می باشد. در این زمان بود که سردار احمد کاظمی با خلاقیت و نبوغ خاص خود که برخاسته از تجربیات دوران جنگ بود، در تأمین امنیت داخلی کشور نقش فعال و مؤثری ایفا می نماید. در سال ۱۳۷۲ فرماندهی قرارگاه حمزه در شمال غرب کشور به ایشان واگذار شد. در آن زمان شرارت، ارعاب و ایجاد وحشت از سوی دشمنان انقلاب در آن منطقه، امنیت را به پایین ترین سطح خود رسانده بود. اما شهید کاظمی در مدت سه سال هم منطقه را از نظر نظامی امن کرد و هم در یک لشکرکشی به داخل خاک عراق و محاصره مرکز فرماندهی نیروهای ضد انقلاب که در عراق مستقر بود، از آنها تعهد سیاسی گرفت که دست از مبارزه مسلحانه بکشند. تنها پس از این تلاش ها بود که شورای عالی امنیت ملی کشور به صورت رسمی منطقه را در وضعیت عادی اعلام کرد. به اعتقاد آقای محمود احمدپور، درایت کم نظیر شهید کاظمی باعث شد تا بدون شلیک حتی یک گلوله، این گروه های تروریستی متزلزل شوند و رسانه های بزرگ دنیا از این اقدام به عنوان « عملیات شگفت آور سپاه پاسداران در عمق خاک عراق » یاد کردند.

شوق شهادت در دل ایشان شعله می کشید

مقام معظم رهبری به مناسبت شهادت سردار کاظمی و همراهانش این گونه فرمودند: «فقدان شهادت گونه سردار رشید سپاه اسلام سرلشکر احمد کاظمی و تعدادی از سرداران و افسران سپاه در حادثه هواپیما، اینجانب را داغدار کرد. این فرمانده شجاع و متدین و غیور از یادگارهای ارزشمند دوران دفاع مقدس و در شمار برجستگان آن حماسه بی نظیر بود. تدبیر و قدرت فرماندهی او در طول جنگ ۸ ساله کارهای

بزرگی انجام داده و او بارها تا مرز شهادت پیش رفته بود. آرزوی جان باختن در راه خدا در دل او شعله می کشید و او با این شوق و تمنا در کارهای بزرگ پیش قدم می گشت. اکنون او به آرزوی خود رسیده و خدا را در حین انجام دادن خدمت ملاقات کرده است.»

محسن رفیق دوست نیز طی مصاحبه ای می گوید: «همیشه شوق شهادت داشت. یکی از کارهای من این بود که موقع عملیات به جبهه سر می زدم، برای فرماندهان صدقه کنار می گذاشتم و نذر می کردم که بمان. زمانی که کاظمی این مسئله را فهمید، به من گفت این کار را نکن، درست نیست، شهادت برای مایک خیر است و تو صدقه می دهی تاجلوی کار خیر را بگیری.» حسین علایی نیز در مورد این شوق عظیم در وجود شهید کاظمی می گوید: «چند ماه قبل از شهادتش، حالتی به او دست داده بود که احساس می کرد از دوستان شهیدش عقب مانده است. دائم اسم حسین خرازی، مهدی باکری و شهدایی مثل خود را می آورد و ابراز می کرد که از آنها جامانده است. نوعی نگرانی به او دست داده بود. در حرف زدن و دعا کردنش مرتب درخواست می کرد که من بروم به آنها بپیوندم.» خود شهید کاظمی هم وصیت کرده بود: «دری از درهای بهشت از کنار قبر حاج حسین خرازی می گذرد که وصیت می کنم من را آنجا خاک کنید.»

با وجود این، حق مطلب را در این خصوص یکی از نویسندگان سایت بازتاب ادا می کند و می نویسد: «تازه متوجه شدم که شهیدان بعد از جنگ مانند کاظمی، صیاد شیرازی و... خالص ترین و شاید لایق تر از شهدای زمان جنگ هستند، چرا که محبوب یگانه، آنانی را انتخاب کرده که بتوانند بر مواضع اعتقادات و ایمان خود پس از گذشت ۱۷ سال از پایان جنگ پایدار بمانند و آن را حفظ کرده و حتی ارتقاء دهند.»^{۱۲}

بر زمین افتادن درختی تناور

«گرچه رفتن هر شهیدی را به پرپر شدن گل تشبیه می کنند، اما به حق باید گفت رفتن حاج احمد تنها پرپر شدن یک گل نبود، بر زمین افتادن درختی تناور بود. حاج احمد، سرو راست

خواهم پرداخت.»^{۱۵}

قامت و سر به فلک کشیده‌ای در توان دفاعی و نظامی کشور محسوب می‌شد. او حاصل عمر شهدای بزرگ و بی‌شماری بود که فقدانش خسارت جبران ناپذیری بر پیکر کشور وارد کرد.»^{۱۳}

با توجه به نکته مهم فوق است که وقتی نسبت به این حادثه اظهار تاسف می‌شود، پیامدهای آن بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «حادثه تلخ هواپیما و شهادت کاظمی رمق از روحیات ما گرفت و حقیقتاً زمان را برای ما تلخ کرد.»^{۱۴} حسین علائی نیز تأکید می‌کند که «پرورش احمد کاظمی از طریق کلاس آموزش و مانور امکان‌پذیر نیست.

احمد کاظمی، محصول قدرت نمایی ایران در دوران جنگ تحمیلی است. محصول تفکر حضرت امام (ره) برای پرورش انسان‌هاست. همان طوری که مهدی باکری و دیگران بودند. دوران جنگ و آن شرایط و خصوصیات و روحیه‌ای که امام (ره) در بین رزمندگان می‌دمید، این افراد را تربیت کرد. جای آنها به سادگی پر نمی‌شود.»

البته آقای رضایی وجه دیگری از این حادثه را این گونه عنوان می‌کند: «شهادت وی، پیام تکان دهنده‌ای برای دوستان و یاران بود. به گونه‌ای که آنان را بار دیگر به ارزش‌های دفاع مقدس بازگرداند و آن ارزش‌ها را زنده کرد. شهادت احمد مانند شوکی بود بر رزمندگان و ایثارگران و برای آنان گذشته را زنده کرد.»

دنیایی سخن ناگفته در مورد شهید کاظمی

وقتی در مورد مسائل جنگ به سراغ فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی آن دوران می‌رویم، پس از گذشت ۱۷ سال از پایان آن، تأکید می‌کنند که هنوز زمان بیان بسیاری از ناگفته‌های آن نرسیده است. ظاهراً این ایده در مورد فرماندهان به جای مانده از آن دوران هم صدق می‌کند. آقای رضایی در اولین اظهارات خود پس از شهادت سردار کاظمی گفت: «دنیایی سخن ناگفته، از رشادت‌های کاظمی وجود دارد که در فرصت مناسب برای ثبت در تاریخ به بازگویی آن

یادداشت‌ها

- ۱ ویژه نامه شرق، ۱۳۸۴/۱۲/۵.
- ۲ خبرگزاری فارس، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹.
- ۳ سایت بازتاب، ۱۳۸۴/۱۰/۲۲.
- ۴ مأخذ ۱.
- ۵ سایت بازتاب، ۱۳۸۴/۱۰/۲۶.
- ۶ مأخذ ۱.
- ۷ ویژه نامه روزنامه جمهوری اسلامی، بهمن ۱۳۸۴.
- ۸ همان.
- ۹ مأخذ ۱.
- ۱۰ مأخذ ۷.
- ۱۱ مأخذ ۱.
- ۱۲ سایت بازتاب، ۱۳۸۴/۱۰/۲۷.
- ۱۳ سایت بازتاب، ۱۳۸۴/۱۰/۲۱.
- ۱۴ سایت بازتاب، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹.
- ۱۵ همان.

نقش سپاه در جنگ و تأمین امنیت

----- سخنرانی دکتر حسن روحانی در مراسم یادبود شهدای فرماندهان سپاه در سانه هوایی *

الْحَمْدُ لِلَّهِ

دکتر حسن روحانی در سخنانی که در آیین یادبود شهادت فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مدرسه عالی شهید استاد مطهری ایراد کرد، تهدیدهای نظام اسلامی در سال‌های پس از انقلاب را مورد بررسی قرار داد و جایگاه و سهم سپاه پاسداران را در عبور از بحران‌ها، برشمرد. نماینده مقام معظم رهبری در شورای عالی امنیت با اشاره به شرایط حساس کنونی، خواستار همگرایی بیشتر مردم شد. برگزیده‌ای از سخنان دکتر روحانی در پی می‌آید:

بسم الله الرحمن الرحيم

دادگاه‌های انقلاب گرفته، تا جهاد سازندگی، تا کمیته‌های انقلاب و تا ده‌ها نهاد دیگر. اما در میان همه آنها نهاد با عظمت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جایگاه خاص و ویژه‌ای را یافت. با مطالعه در کلمات امام رضوان الله تعالی علیه هم می‌بینیم که در میان همه نهادهای ارزشمند انقلابی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جایگاه خاص و ویژه‌ای را دارد. سپاه نهادی است که ضرورت انقلاب آن را به وجود آورد و ضرورت انقلاب آن را گسترش داد و ضرورت انقلاب و کشور و فداکاری و ایثار اعضا، آن را به یکی از مهم‌ترین نهادهای انقلابی کشور تبدیل کرد.

آن روز که دشمن تصمیم گرفته بود با حذف فیزیکی رهبران و شخصیت‌های انقلاب، انقلاب اسلامی را از پای درآورد، این سپاه پاسداران بود که به میدان آمد و حفاظت شخصیت‌ها و حفاظت مقرها و نهادهای مهم انقلاب را بر دوش کشید. آن روز

مجلس به یاد و به احترام سرداران شهید حادثه غمبار نوزدهم دی‌ماه از طرف مقام معظم رهبری و فرماندهی کل نیروهای مسلح مدظله العالی تشکیل شده است. در این حادثه غم‌بار فرمانده مقتدر و شجاع نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و معاونین اطلاعات، عملیات و طرح و برنامه این نیرو، فرمانده توپخانه نیروی زمینی، فرمانده شجاع لشکر ۲۷ محمدرسول الله، فرمانده پایگاه هوایی قدر، فرمانده دانشکده پروازی، رئیس دفتر فرمانده نیروی زمینی و همچنین مهندس پرواز و افسر همراه جان به جان آفرین تسلیم کردند و به لقاء رحمت الهی نایل شدند.

سخن را از اینجا آغاز می‌کنیم که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برای حفظ و صیانت از انقلاب و دفع انواع تهدیدات و دستیابی به اهداف ملی، نهادهای متعددی تشکیل شدند. از

که دشمن تصمیم گرفت با تجزیه بخش هایی از شمال غرب، جنوب و شرق کشور یکپارچگی کشور و نظام را در معرض تهدید قرار دهد، این سپاه پاسداران بود که در کنار کمیته های انقلاب و ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروهای انتظامی آن زمان، به صحنه آمد و این توطئه ها را نقش بر آب کرد. آن روز که حتی دشمن فکر می کرد با کودتا و یا با حضور نظامی مستقیم در طبرستان، می تواند انقلاب را از پای در آورد، نهادهای که در برابر همه این توطئه ها ایستاد سپاه پاسداران بود. آن روز هم که دشمن فکر کرد با تحمیل یک جنگ طولانی، نظام را از پای در خواهد آورد نهادهای که در کنار ارتش، نیروهای انتظامی آن زمان و نیروهای مردمی به صحنه جنگ و دفاع آمد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود.

شما اگر دوران دفاع مقدس ۸ ساله را مدنظر قرار دهید و سیر فداکاری سپاه و ارتقاء جایگاه سپاه را در طول این ۸ سال ملاحظه کنید، به راستی آنچه ما شاهدش بودیم یک معجزه بود. سپاه از یک سازمان محدود که عمدتاً اطلاعاتی عملیاتی بود به یک نهاد بزرگ تبدیل شد. از گروهان های محدود به گردان های متعدد، از گردان ها به تیپ ها، از تیپ ها به لشکرها و از لشکرها به سپاه های بزرگ تبدیل شد.

سپاه در میان آتش و خون گسترش و توسعه پیدا کرد. سپاه با یک چشم به دشمن نگاه می کرد تا جلوی تجاوز دشمن را بگیرد و با چشم دیگر به فکر ارتقاء و گسترش این نهاد بود تا در برابر توطئه های سهمگین آتی دشمن، بتواند مقاومت و ایستادگی کند. سپاه در حین جنگ با دشمن، آموزش و سازماندهی خود را ارتقاء بخشید. سپاه با سلاح های غنیمتی از دشمن توانست تیپ ها و لشکرها را زرهی خود را تشکیل دهد. شما اگر به واحدهای زرهی سپاه نگاه می کردید نفربرها، تانک ها و توپخانه عمدتاً از تجهیزات ارتش عراق بود که سپاه آنها را در میدان جنگ به غنیمت گرفته بود و آنها را به عنوان سلاح سازمانی خود قرار داده بود.

این سپاه بود که توانست با جذب نیروی عظیم مردمی به نام بسیج، بزرگ ترین حماسه ها را در میدان نبرد بیافریند. سپاه

توانست در دوران دفاع مقدس آن چنان ابتکارهای نظامی و طراحی های میدان جنگ را برعهده گیرد که دشمنان را وادار به تحیر نماید. هیچ گاه سپاه از جنگ خسته نشد و از میدان نبرد نهراسید. حتی در آن عملیات هایی که به ظاهر آنها را "عدم الفتح" می نامیدیم و پیروزی در حدی نبود که همه را راضی کند، در عزم و روحیه آنها اثری نداشت و بلافاصله از طراحی عملیات بعد باز نمی ایستاد. اگر در عملیات رمضان مشکلی پیش آمد و ما به همه اهداف خود دست نیافتیم، سپاه بلافاصله خود را برای عملیات والفجر مقدماتی آماده کرد و اگر در آن عملیات هم برخی از اهداف بدست نیامد، بلافاصله خود را برای عملیات والفجر آماده کرد. اگر در ماه های بعد، مشکلات پیش رو دو چندان شد سپاه خسته نشد و توانست عملیات بزرگ خیبر را طراحی کند و اگر در سال بعد در عملیات بدر مشکلاتی پیش آمد سپاه احساس خستگی نکرد و توانست عملیات پیروز و بزرگ والفجر ۸ را طراحی کند و آن عملیات عظیم را به اجرا در آورد. عبور از آب ها و نزارهای هور و طراحی عملیات آبی خاکی در عملیات خیبر و بدر و همچنین عبور از رودخانه عریض و موج اروندرود که به دریاچه بیشتر شباهت داشت تا رودخانه و تصرف حساس ترین بخش از سرزمین دشمن یعنی فاو، از افتخارات بزرگ سپاه بود.

نیروهای مسلح ما در دوران دفاع مقدس تنها با عراق جنگیدند. سپاه، ارتش، بسیج و نیروهای انتظامی با عراق نمی جنگیدند، با همه قدرت های شرق و غرب در حال نبرد بودند. هیچ کشوری در طول این ۸ سال دفاع مقدس به ما کمک نکرد، در حالی که همه قدرت ها اعم از شرقی و غربی در طول جنگ تحمیلی، مدرن ترین سلاح ها را در اختیار عراق گذاشتند. در آن روزی که جمهوری اسلامی ایران از شوروی سابق درخواست قطعات توپ ساده ۲۳ میلیمتری پدافند هوایی را کرد چون توپ ۲۳ از شوروی سابق خریداری شده بود شوروی حاضر نشد قطعه توپ ۲۳ را علی رغم وجود قرارداد با ایران، به ما بدهد. گفت شما در حال جنگ هستید و ما طبق مقررات کشورمان نمی توانیم قطعات نظامی را در اختیار شما

قرار دهیم و هم‌زمان میگ‌های مدرن ۲۵ را در اختیار عراق گذاشت.

در آن شرایطی که مایک توپ پدافندی به نام اسکای گارد را برای تعمیرات به یک کشور اروپایی فرستادیم و آنها حاضر نشدند این توپ را تعمیر کنند و حتی حاضر نشدند آن را با همان وضعیت به ما برگردانند و گفتند چون در شرایط جنگ هستید این تویی که برای تعمیر فرستاده‌اید نمی‌توانیم به شما برگردانیم؛ در همان شرایط، همان اروپا میراژ F۱ مدرن را در اختیار عراق قرار داد. و اگر هواپیمایی مثل سوپر اتاندارد را از لحاظ مقررات داخلی خود نمی‌توانست به عراق بفروشد، آنها را به عراق اجاره داد.

در آن شرایطی که دنیای غرب حاضر نبود به ما ماسک پدافند شیمیایی بدهد، انواع تجهیزات و مواد شیمیایی خطرناک را در اختیار عراق گذاشت. مواد شیمیایی چند پایه را در اختیار عراق گذاشت که ماسک‌های معمولی نمی‌توانست مانع نفوذ آنها شود.

شوروی دیروز و اروپا و آمریکا با همه تجهیزات و امکانات به عراق و صدام کمک کردند تا تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و نظام مقدس اسلامی ایران را در معرض شکست و نابودی قرار دهند. اما علی‌رغم همه کمک‌های تجهیزاتی، اطلاعاتی، سیاسی و مالی که در اختیار عراق گذاشتند و امکاناتی که کشورهای منطقه در اختیار عراق گذاشتند، نتوانستند به اهداف شوم خود دست یابند. عربستان سعودی در زمان جنگ یک بندر ویژه در ۷۰ کیلومتری بندر جده در اختیار حزب بعث عراق گذاشت تا از طریق آن بندر، سلاح و تجهیزات مورد نیاز خود را به عراق منتقل کند. حتی همه امکانات لازم برای ترابری آنها را هم در اختیارشان قرار داد تا به راحتی سلاح و مهمات را به جبهه جنگ منتقل کنند. کویت و امارات هم معلوم است که همه امکاناتشان، بنادرشان و فضای کشورشان در اختیار عراق بود. در واقع همه امکانات مالی، اطلاعاتی، تجهیزاتی و مشاوره‌ای از طرف کشورهای غرب و شرق و منطقه در اختیار عراق بود و این جمهوری اسلامی ایران بود که تنها با اتکال به خداوند و با اتکای

سپاه در میان آتش و خون گسترش و توسعه پیدا کرد. سپاه با یک چشم به دشمن نگاه می‌کرد تا جلوی تجاوز دشمن را بگیرد و با چشم دیگر به فکر ارتقاء و گسترش این نهاد بود تا در برابر توطئه‌های سهمگین آتی دشمن، بتواند مقاومت و ایستادگی کند. سپاه در حین جنگ با دشمن، آموزش و سازماندهی خود را ارتقاء بخشید.

به فرزندان غیورش در طول ۸ سال دفاع مقدس جنگید، مقاومت کرد و پیروزی را به دست آورد. (تکبیر حضار)

میدان جنگ را سپاه و بسیج و ارتش تبدیل به یک دانشگاه بزرگ کردند. شما در کجای دنیا سراغ دارید که سنگرها، کلاس درس باشد. قرارگاه‌ها، ستادهای آموزش باشد. شما در داخل این سنگرها صدای دعای کمیل، توسل و نماز شب را شاهد بودید. سنگر رزمندگان اسلام، در واقع مرکز عرفان، قرب به خداوند، اخلاص، دعا و نیایش بود. در کجای دنیا این عظمت را سراغ دارید که در شب عملیات رزمندگان خوشحال باشند، حنا بپنندند، همدیگر را در آغوش بگیرند! در کجای دنیا سراغ دارید که اگر عملیاتی به هر دلیلی به تأخیر بیفتد سربازان و رزمندگان ناراحت و غمناک شوند.

این روحیه بی‌نظیر، ایمان و فداکاری که رزمندگان مادر میدان جنگ داشتند در سایه فرهنگ اسلام، مکتب اسلام و مکتب عاشورای حسین (ع) بود. جابر بن عبدالله انصاری از قول رسول خدا نقل میکند که پیامبر فرمود: «آن قدم‌هایی که در میدان جنگ بر آنها گرد و غبار جبهه بنشیند، آن بدن را خداوند از آتش جهنم مصون نگاه می‌دارد و آتش را بر آن بدن حرام می‌کند.» با این روحیه بود که رزمندگان ما در میدان جنگ در برابر نه تنها عراق بلکه در برابر جهان غرب و شرق ایستادگی

کردند. آنهایی که شهید شدند به مقام والایی دست یافتند و آنهایی که در طول ۸ سال آرزوی شهادت را داشتند و به سلامت برگشتند آنها هم اجر شهید را دارند. این دو گروه در کنار یکدیگر هستند، پیامبر (ص) فرمود: «هر کس در میدان جنگ در برابر متجاوز بایستد و مبارزه کند و در یک زمان بسیار کوتاهی در برابر دشمن ایستادگی و مقاومت کند خداوند بهشت را بر او واجب می کند و اگر کسی از خداوند شهادت را بخواهد و کشته شدن در میدان نبرد آرزوی او باشد، چه کشته شود و چه به سلامت برگردد و بعداً بمیرد، اجر شهادت برای او منظور می شود». تمام رزمندگانی که در طول ۸ سال دفاع مقدس در صحنه نبرد بودند و آرزوی شهادت داشتند و شهادت نصیب آنها نشد، طبق بیان پیامبر اسلام (ص) اجر شهید را خواهند داشت.

در یک بیان دیگر پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «اگر کسی خالصانه و مخلصانه از خدا شهادت را طلب کند ولو در بستر بمیرد خدا او را در جایگاه شهدا قرار می دهد». این عزیزی که به یاد آنها جمع شدیم اگر در بستر خانه هم از دنیا می رفتند، جایگاه شهید را داشتند و خداوند اجر شهید را برای آنها مقرر می کرد تا چه رسد به اینکه در مسیر انجام وظیفه به شهادت

این سپاه بود که توانست با جذب

نیروی عظیم مردمی به نام بسیج،

بزرگ ترین حماسه ها را در

میدان نبرد بیافریند. سپاه توانست در

دوران دفاع مقدس آن چنان

ابتکارهای نظامی و طراحی های میدان جنگ را

برعهده گیرد که دشمنان را

وادار به تحیر نماید. هیچ گاه سپاه از

جنگ خسته نشد و

از میدان نبرد نهراسید.

رسیدند.

ممکن است این سؤال به ذهن برخی از افراد خطور کند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سایر نیروهای مسلح، در دهه اول انقلاب مسئولیت سنگینی را بر دوش داشتند، در برابر حوادث داخلی، ضدانقلاب و توطئه ها و جنگ ۸ ساله به وظیفه مهم خود عمل کردند، اما آیا امروز هم همان جایگاه و همان رسالت سنگین را بر دوش دارند؟ ما اگر به حوادث دهه دوم و سوم انقلاب دقیق شویم می بینیم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مسئولیت بسیار سنگینی را در دهه دوم و در دهه سوم که امروز در سال های آخر این دهه هستیم بر دوش داشته است. جنگ تمام شد اما آیا مرزها امن بودند؟ به ظاهر آتش بس برقرار شد اما آیا ممکن بود مرزهای جنوب و غرب کشور را به حال خودرها کرد؟ نیروهای مسلح ما اعم از سپاه، ارتش، نیروی انتظامی و بسیج از پایان جنگ تا به امروز همچنان در مرزهای کشور مستقر هستند، نیروهای مسلح مسئولیت بسیار عظیمی را بر دوش دارند.

البته سپاه به دلیل مسئولیت های فراوانی که بر عهده دارد که یکی از آنها سازمان و تجهیز بسیج است، یکی دیگر نیروی قدس است، رسالت ها و مسئولیت های خاص و ویژه ای را در کنار سایر نیروهای مسلح بر دوش دارد. شاید بتوانیم بگوییم نیروهای سپاه فقط پنج نیروی زمینی، هوایی، دریایی، بسیج و قدس نیستند، امروز نقش سپاه و سرداران سپاه و افسرانی که از سپاه به نیروی انتظامی منتقل شدند بسیار تأثیرگذار و ارزشمند است و موجب تحولی در نیروی انتظامی شده است. حتی اگر بگوییم در وزارت اطلاعات هم در آغاز تأسیس آن، بخش بزرگی از نیروهای این وزارت از سپاه تأمین شد، سخن دقیق و درستی را گفته ایم. پس می توانیم بگوییم که نیروهای سپاه در واقع نیروی ۵ گانه نیستند و نیروهای ۷ گانه هستند.

سپاه مسئولیت بسیار سنگینی را در دهه دوم انقلاب بر دوش داشت. آن روز که عراق به کویت حمله کرد و مرزهای جنوبی و غربی ما ناامن شد، چه نیرویی از کشور حراست کرد؟ این آمادگی سپاه، ارتش و بسیج بود که مانع از توطئه دشمن علیه

در آن شرایطی که دنیای غرب حاضر نبود به ما ماسک پدافند شیمیایی بدهد، انواع تجهیزات و مواد شیمیایی خطرناک را در اختیار عراق گذاشت. مواد شیمیایی چند پایه را در اختیار عراق گذاشت که ماسک‌های معمولی نمی‌توانست مانع نفوذ آنها شود.

جمهوری اسلامی ایران شد. آن روز که به عنوان آزادی کویت در کنار مرزهای جنوبی ما به اصطلاح نیروهای ائتلاف بزرگ حضور پیدا کردند، این نیروهای مسلح مقتدر ما بودند که مانع شدند تا نسبت به این سرزمین نگاه توطئه آمیز داشته باشند. آن روز که دشمن در افغانستان، طالبان را تحریک کرد و مرزهای شرقی ما را ناامن کردند، این نیروهای سپاه و ارتش بودند که کشور را از توطئه‌های دشمن در شرق کشور حراست کردند. در نگاهی وسیع‌تر، آن روز که برادران مسلمان ما در دهه دوم انقلاب در بوسنی، در معرض قتل عام نهایی بودند این سپاه و ارتش بودند که با انواع کمک‌ها مانع از نسل‌کشی و کشتار عمومی و نهایی مسلمان‌های بوسنی شدند و اگر امروز در خاورمیانه نیروهای مسلمان و مجاهد با اقتدار در برابر توطئه‌ها ایستاده‌اند، نمی‌توانیم نقش مهم و تأثیرگذار جمهوری اسلامی ایران و نقش کمک‌های سیاسی، معنوی، آموزشی و فرهنگی سپاه پاسداران را نادیده بگیریم.

سپاه پاسداران در دهه دوم انقلاب بار بسیار سنگینی را بر دوش کشید، مخصوصاً که در این دهه کشور شوروی - بر قدرت شرق - تجزیه شد و ما با مسائل فراوانی در مرزهای شمالی کشور مواجه شدیم. آن نیرویی که توانست مرزهای شمالی ما را در آن شرایط حفاظت کند، آن نیرویی که توانست از حقوق ما در دریای خزر حراست کند، این سپاه دلاور و ارتش مقتدر بودند. شما فکر نکنید مسئولیت و رسالت نیروهای مسلح تنها در دفاع

۸ ساله بود و پایان پذیرفت. در دهه دوم، ده سال تمام در برابر انواع توطئه‌ها ایستادگی کردند. آماده‌سوم، در این دهه نیز سپاه و سایر نیروهای مسلح بار بسیار سنگینی را بر دوش داشتند. چه مواردی که در داخل کشور بود، که شاهد توطئه دشمن بودیم، شما بیاد دارید سال ۱۳۷۸ را، که اگر اقتدار سپاه و بسیج نبود در همین تهران توطئه دشمن با امنیت، آرامش، اموال، نوامیس و زندگی مردم چه می‌کرد؟ این حضور سپاه و بسیج بود که دشمن را مأیوس کرد. با یک غرش بسیج همه دشمنان انقلاب به لانه‌های فرار خود خزیدند. (تکبیر حضار)

ما با حوادث فراوانی در دهه سوم انقلاب مواجه بودیم. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و توطئه‌هایی که امریکا در مرحله اول برای ایران طراحی کرده بود. چرا امریکایی‌ها هر وقت نسبت به ایران خواستند تصمیم بگیرند و به فکر حمله و هجوم باشند در محاسبه اولیه خود پشیمان شدند. به دلیل وحدت و انسجام مردم، اقتدار مردم، اقتدار نیروهای مسلح، آمادگی بسیج، سپاه، ارتش و سایر نیروهای امنیتی بود که در حساس‌ترین لحظاتی که دشمن می‌خواست علیه جمهوری اسلامی ایران تصمیم بگیرد با محاسبه هزینه‌های سنگینی که باید پرداخت کند، نتوانست به تصمیم و اقدامی برسد، حتی در بیان تهدیدات خود علیه ایران نیز همواره با صدای لرزان و با تردید حرف زد. (شعار مرگ بر امریکا)

حوادثی که در اشغال افغانستان و عراق و تحولات منطقه پیش آمد نقش سپاه، بسیج و نیروهای مسلح را نمی‌توانیم فراموش کنیم. اگر امکان پذیر بود که مسئله بیشتر باز شود، آن وقت شما بهتر لمس می‌کردید که چرا دشمن از ملت ایران و این نظام این همه عصبانی است.

دشمن نمی‌خواهد جمهوری اسلامی ایران در منطقه این همه نفوذ داشته باشد. امروز جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذارترین کشوری است که در سراسر این منطقه و تحولات آن، نقش آفرین است و نقش استثنایی دارد. دشمن نمی‌خواهد نظام جمهوری اسلامی ایران در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی

خودش را نقد می کرد و نقایص و نقطه ضعف ها را با صراحت بیان می کرد. شهامت شهید کاظمی تنها در میدان جنگ نبود. آن کس که می تواند از خودش، سازمانش، لشکرش و حتی از طرح خودش انتقاد کند، بالاترین شهامت و شجاعت را دارد. شهید سرلشکر احمد کاظمی این چنین بود. ضمن اینکه دنیایی از حیا، حجب و ادب در چهره و رفتار احمد کاظمی متبلور بود. وقتی سخن می گفت هاله ای از حیا و حجب در چهره اش پدیدار می شد.

نه تنها ایشان، بلکه همه فرماندهان و عزیزانی که در این حادثه غمبار از دست دادیم، این چنین بودند. لازم می دانم به عنوان احترام و تجلیل از همه این شهیدان، به نام از همه آنها در این جلسه یاد کنم و تقاضا کنم از مسئولین نیروهای مسلح تا نسبت به جلوگیری از تکرار چنین حوادثی تلاش نمایند و سپس با یاد و نام حسین عزیز سخن را به پایان ببریم:

۱- سردار سرلشکر پاسدار احمد کاظمی فرمانده مقتدر نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۲- سردار سرتیپ پاسدار سعید مهدی جعفری فرمانده دلاور لشکر ۲۷ رسول (ص).

۳- سردار سرتیپ پاسدار سعید سلیمانی معاون عملیات نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۴- سردار سرتیپ نبی الله شاه مرادی معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۵- سردار سرتیپ پاسدار خلبان عباس کروندی مجرد فرمانده پایگاه هوایی قدر نیروی هوایی سپاه و خلبان یکم این پرواز.

۶- سردار سرتیپ پاسدار غلامرضا یزدانی فرمانده توپخانه نیروی زمینی سپاه.

۷- سردار سرتیپ پاسدار صفدر رشادی معاون طرح و برنامه نیروی زمینی سپاه.

۸- سردار سرتیپ پاسدار خلبان احمد الهامی نژاد فرمانده دانشکده پروازی نیروی هوایی و کمک خلبان این پرواز.

۹- سردار سرتیپ دوم پاسدار حمید آزین پور رئیس دفتر فرماندهی نیروی زمینی سپاه.

۱۰ سرهنگ پاسدار مرتضی بصیری مهندس پرواز
۱۱ برادر پاسدار محسن اسدی افسر همراه فرمانده شهید نیروی زمینی سپاه.

چه درد بزرگ و چه غم جانکاهی بود! احمد کاظمی امید سپاه بود. همه این عزیزان امیدهای آینده سپاه بودند. مردم به خوبی قدر اینها را می دانند. اگر امروز استقلال، عزت و سربلندی داریم و منافع ملی و امنیت ملی ما تأمین است، همه در سایه رشادت این عزیزان و سایر رزمندگان دلاور است.

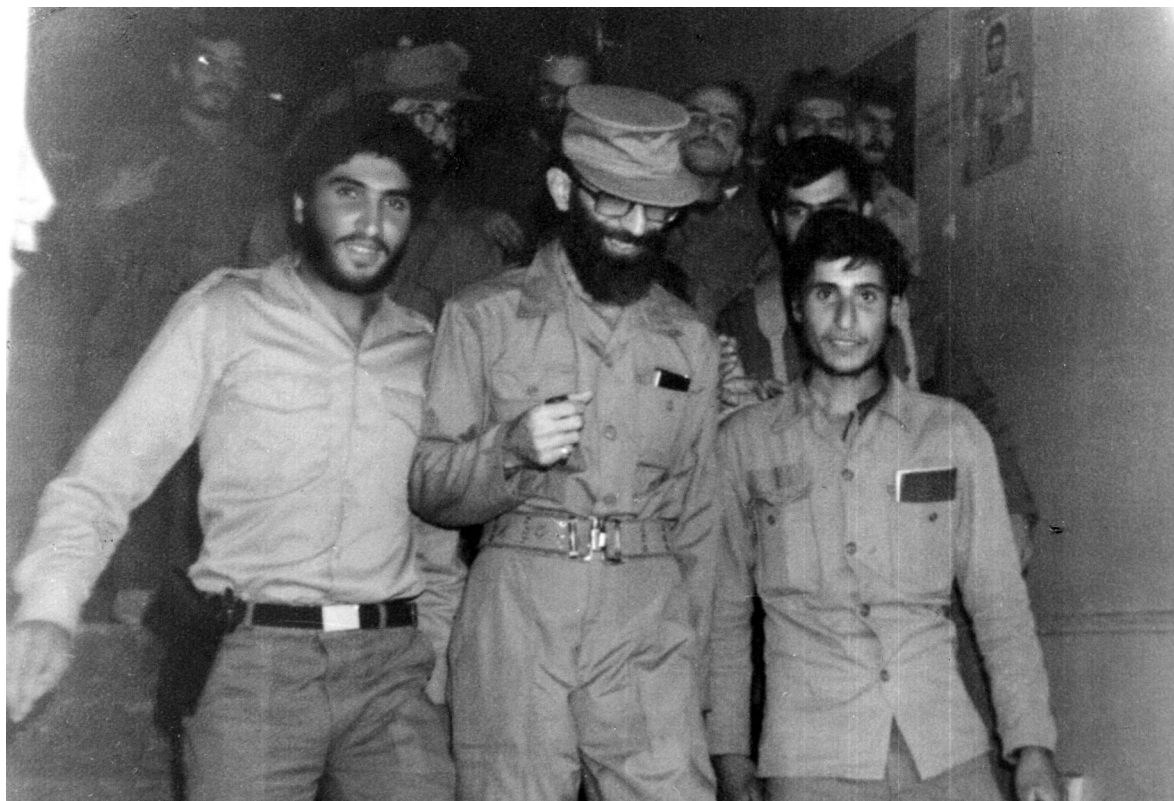
تمام جبهه جنگ و دوران دفاع مقدس، شاهد رشادت این عزیزان است. شلمچه، پنج ضلعی، کربلای ۵، فاو، دریاچه نمک، جزیره معنون شمالی و جنوبی، سراسر هور، همه ارتفاعات غرب کشور و جای جای مرزهای غرب و جنوب این کشور رشادت ها و ایثارگری این عزیزان را به خوبی ثبت کرده اند.

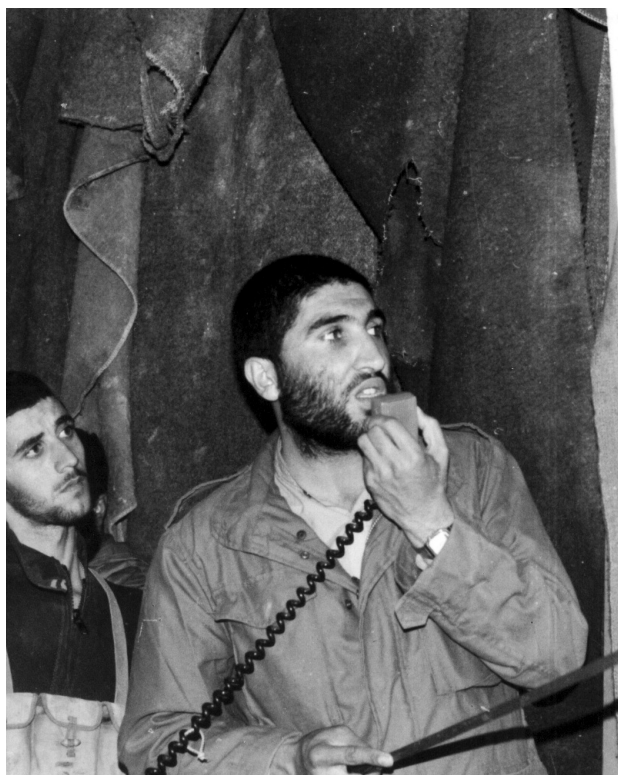
السلام علیک یا ابا عبدالله! این دلاوری و ایثار را از تو، عاشورای تو، و مکتب تو آموختند. به نام تو به جبهه رفتند، همیشه به یاد تو بودند و نام تو را زمزمه می کردند. قبل از حمله، شروع حمله، حین حمله و دفاع، یا حسین گفتند. بسیاری از شب ها برای حراست از کشور و نظام تا صبح بیدار ماندند، اما آنچه که آنها را دلگرم می کرد زمزمه یا حسین بود. یا ابا عبدالله چه گذشت بر زنان و کودکان بعد از شهادت...

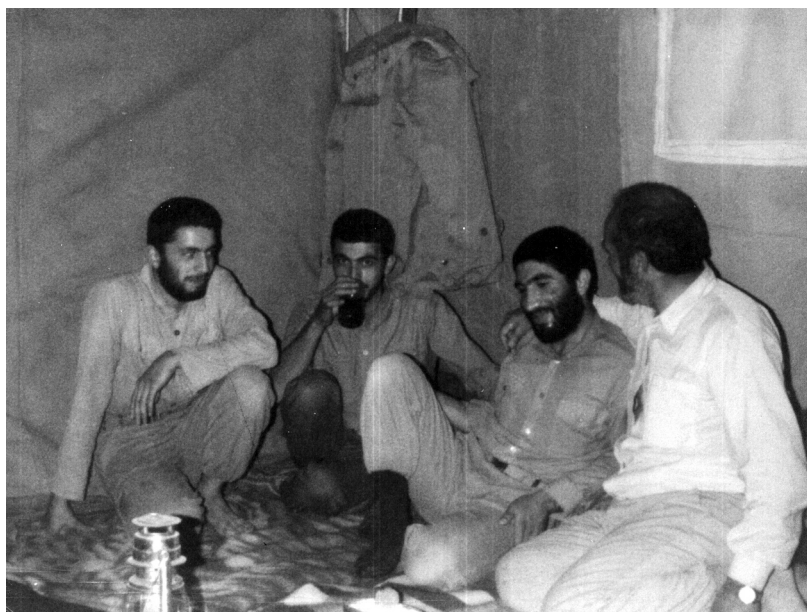
منابع مربوط به لشکر ۸ نجف

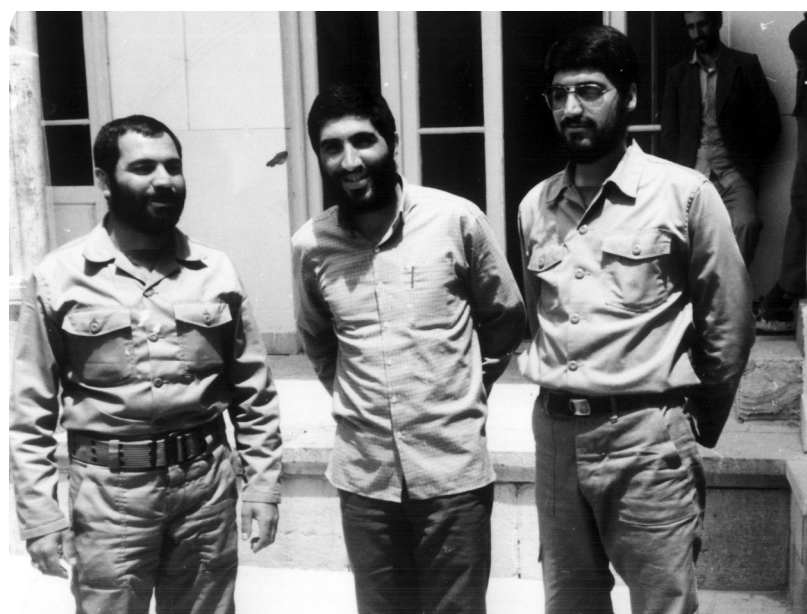
ردیف	عملیات	دفترچه راوی	گزارش عملیات	نوار صوتی	کالک	عکس	اسناد
۱	فتح المبین	۱	۱	۶۷	۵		اسناد به
۲	بیت المقدس	۳	۱	۵۰	۸		طور
۳	رمضان	۱	۱	۳۸	۶		تقریبی
۴	محرم	۱	۱	۲۱	۵		۷۰۰
۵	والفجر مقدماتی	۴	۱	۱۳۰	۶		سند
۶	والفجر ۲	۱	-	۱۲	-		
۷	والفجر ۴	۲	۱	۶۱	۴		
۸	خیبر	۲	۱	۳۰	۲		
۹	بدر	۱	۱	۲۵	۱		
۱۰	قادر ۳	۱	۱ مشترک	۳۲	-		
۱۱	والفجر ۸	۲	۱	۲۵	۵		
۱۲	منتفی دربندیخان	۱	۱	۷	-		
۱۳	کربلا ۴	۲	-	۵۲	۶		
۱۴	کربلا ۵	۲	تحویل ندادند	۴۱	۱		
۱۵	تکمیلی کربلا ۵	۱	نوشته نشده	۱۳	-		
۱۶	نصر ۵	۲	۱	۳۹	۲		
۱۷	منتفی فاو	۱	نوشته نشده	۱۲	۱		
۱۸	تک عراق به شلمچه	۱	نوشته نشده	۷	-		
۱۹	بیت المقدس ۷	۱	-	-	-		
۲۰	تک عراق به خرمشهر و زید و حمید - منتفی شلمچه	-	نوشته نشده	۱۱	-		
۲۱	طریق القدس	-	-	-	۲		
۲۲	عاشورای ۴	-	-	-	۲		
۲۳	کربلا ۸	-	-	-	۱		

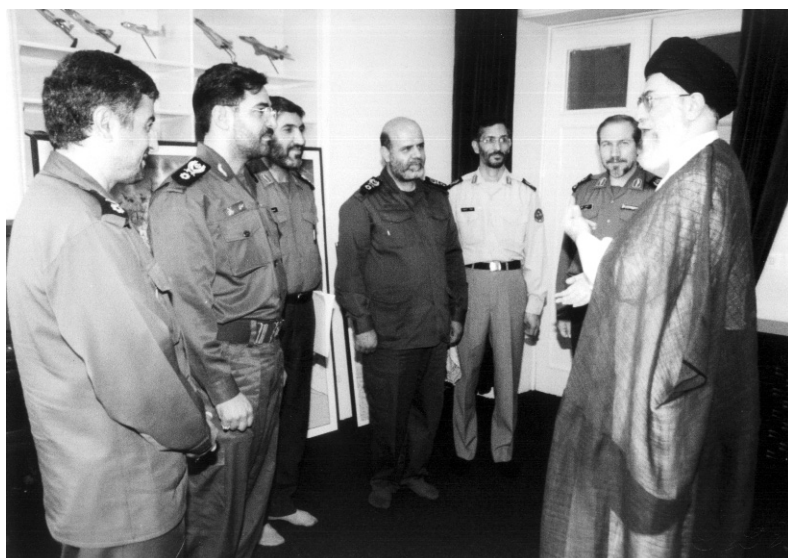


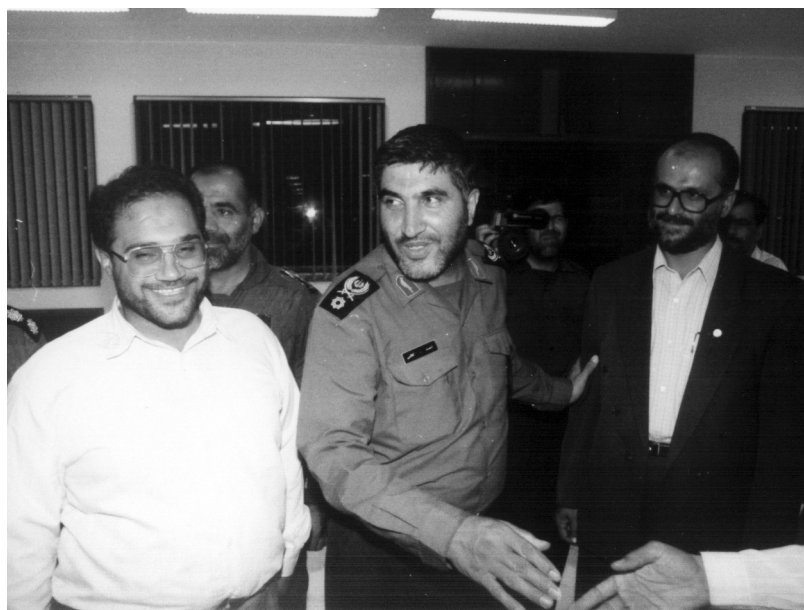




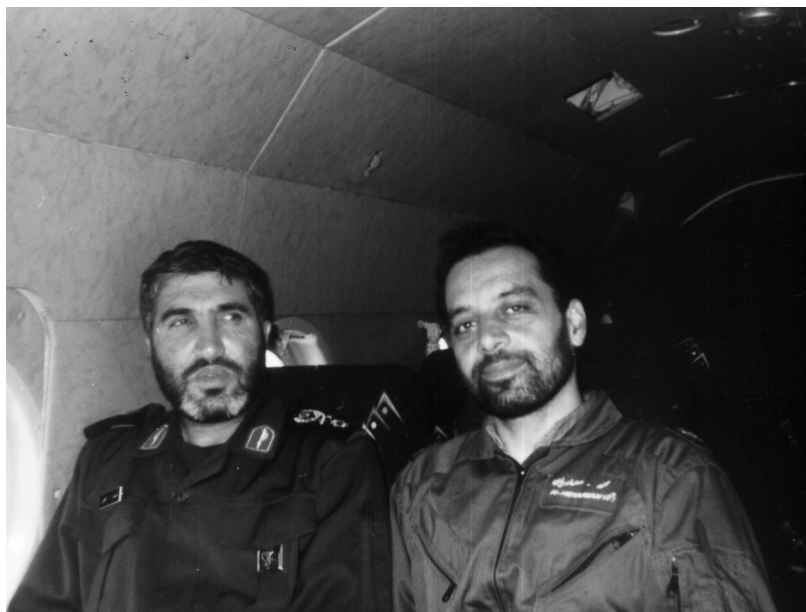








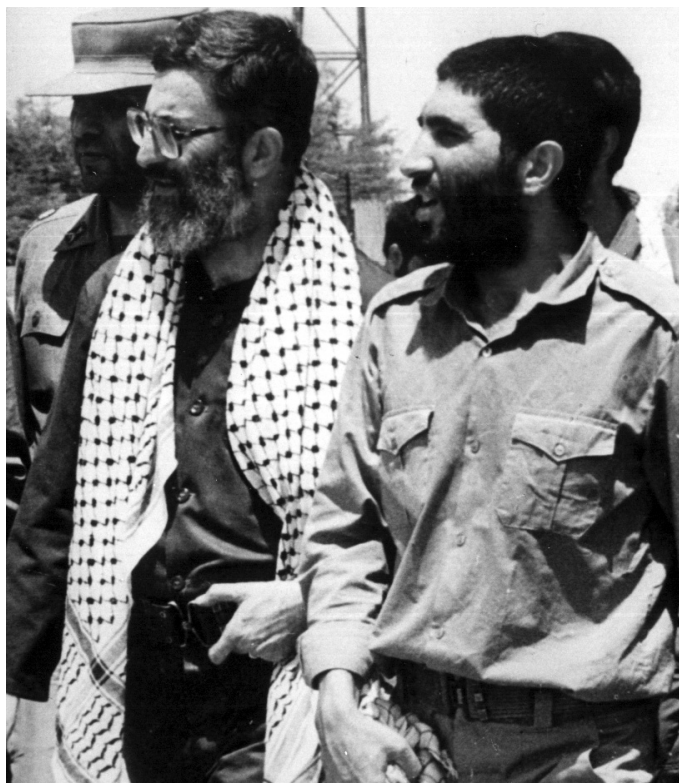


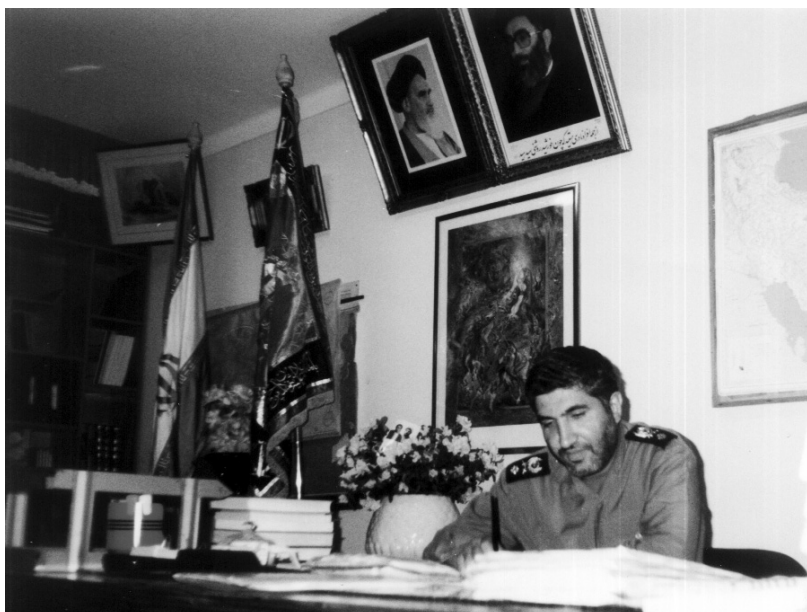


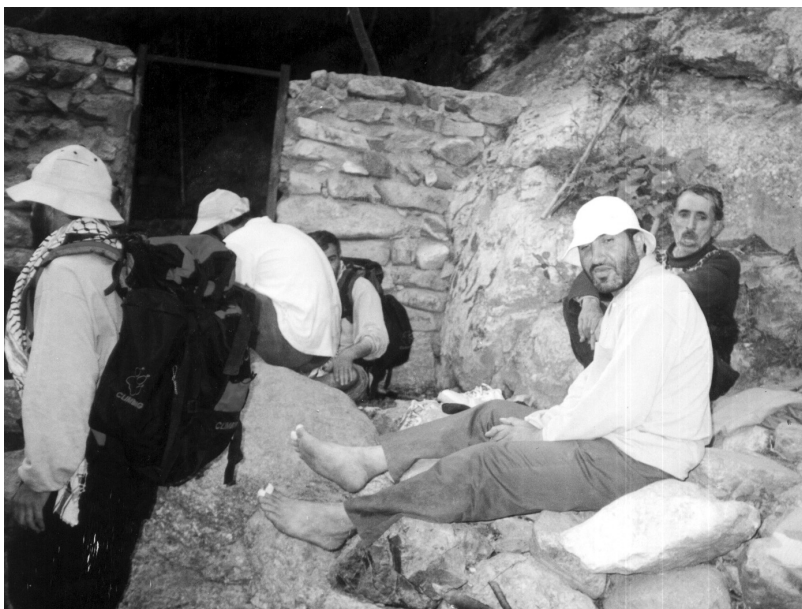


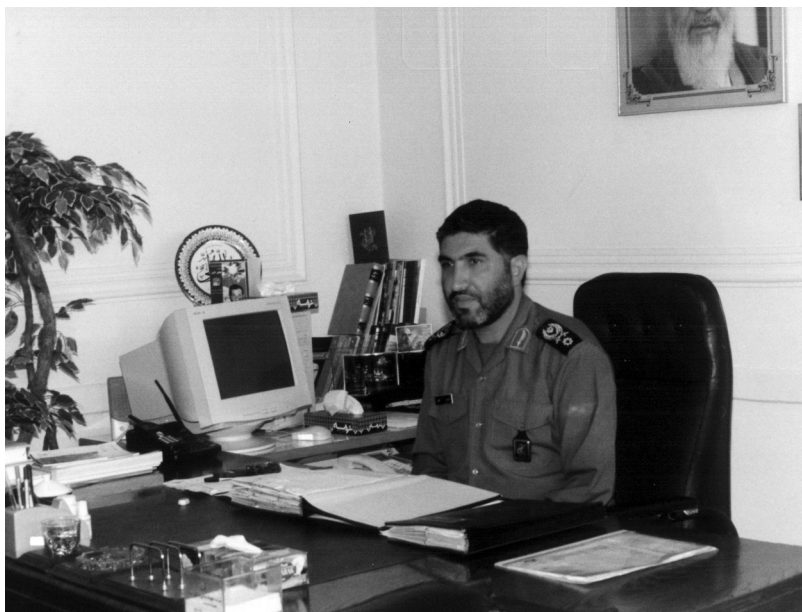




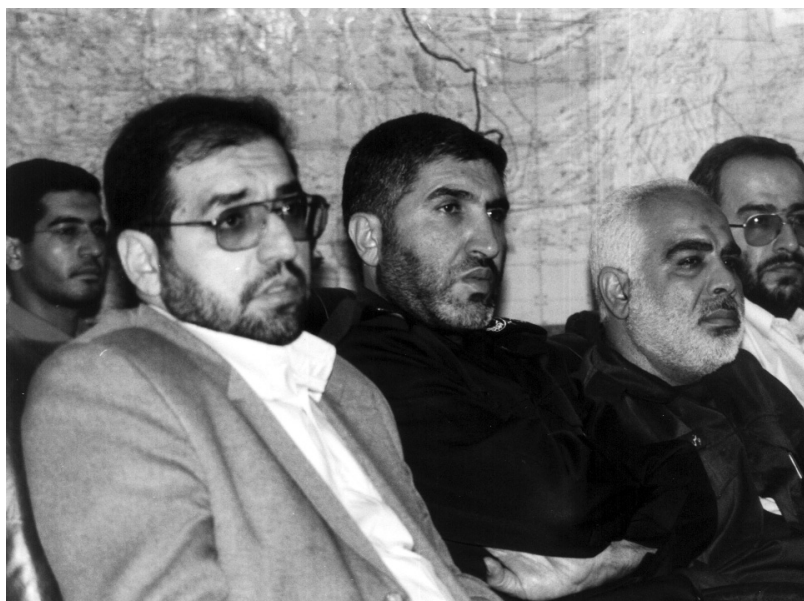


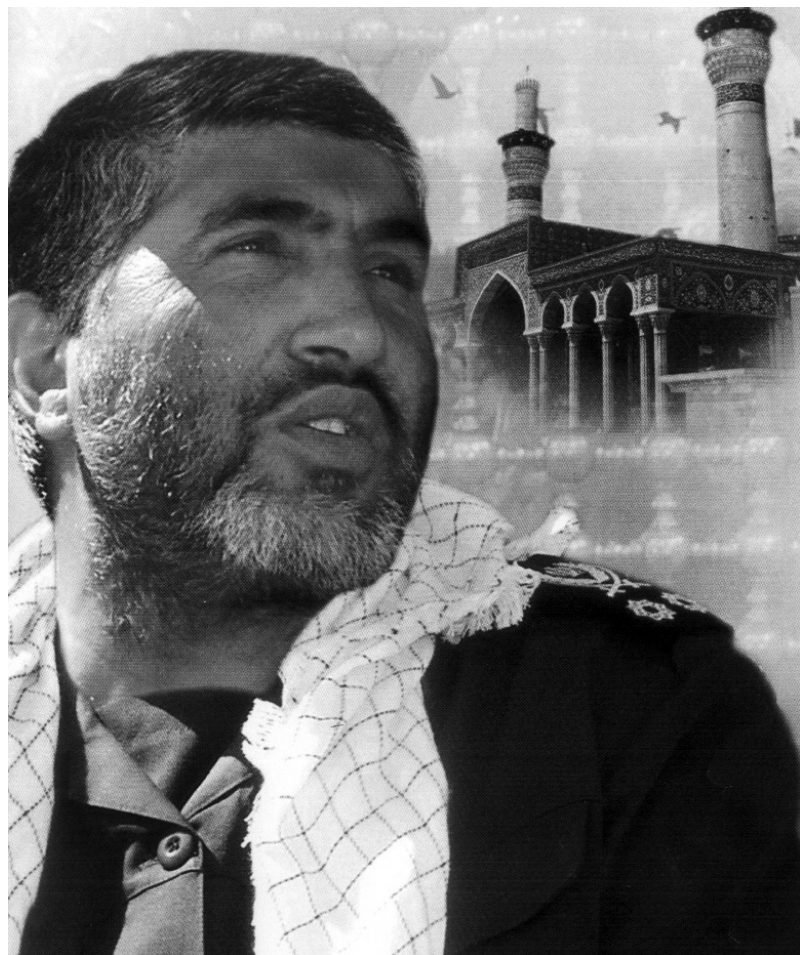








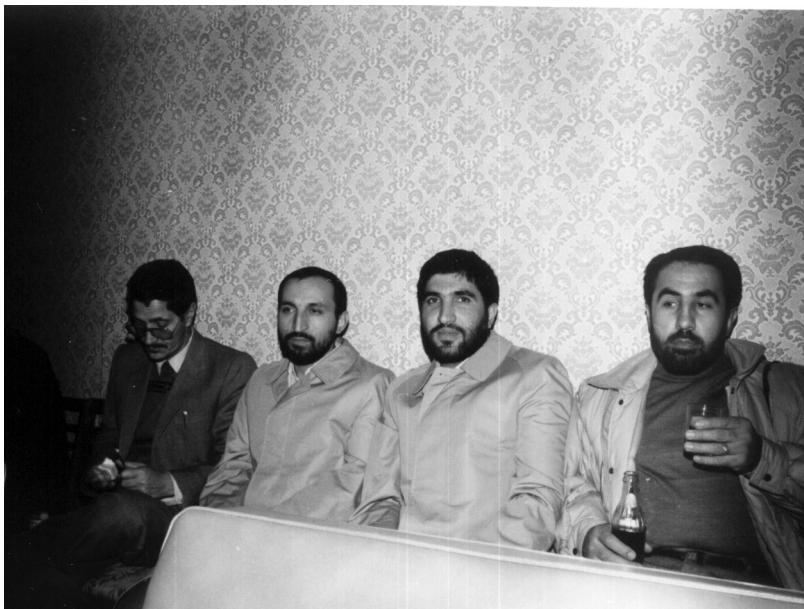




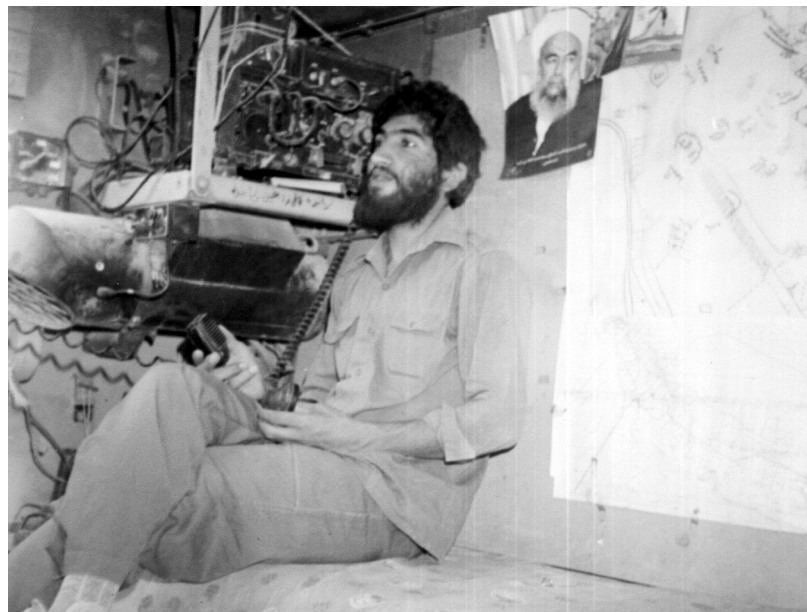




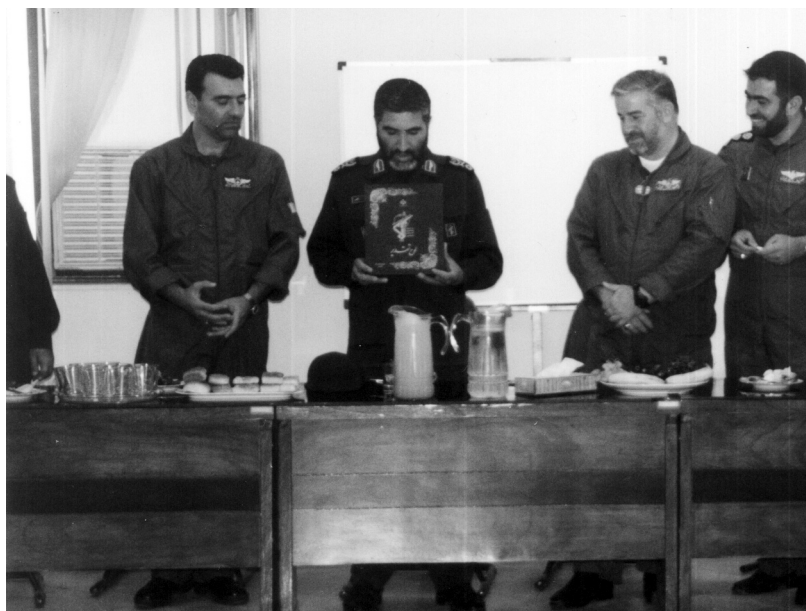


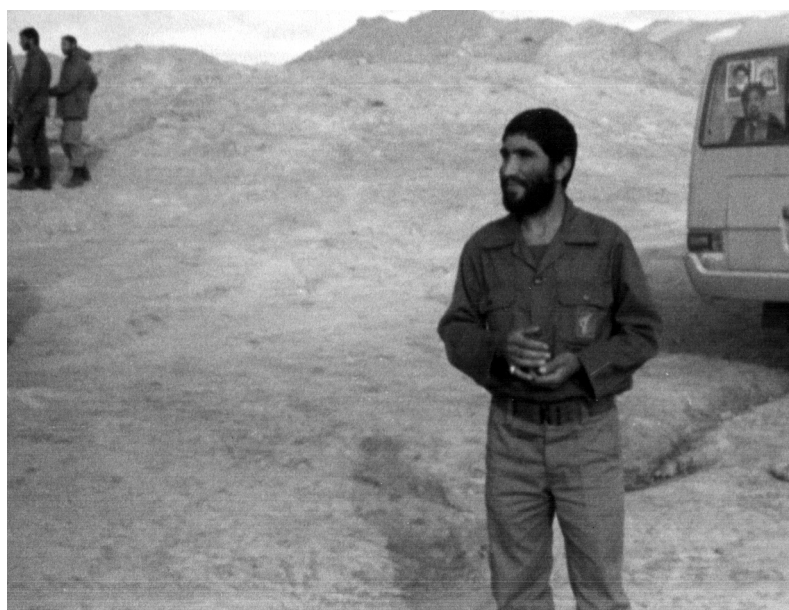
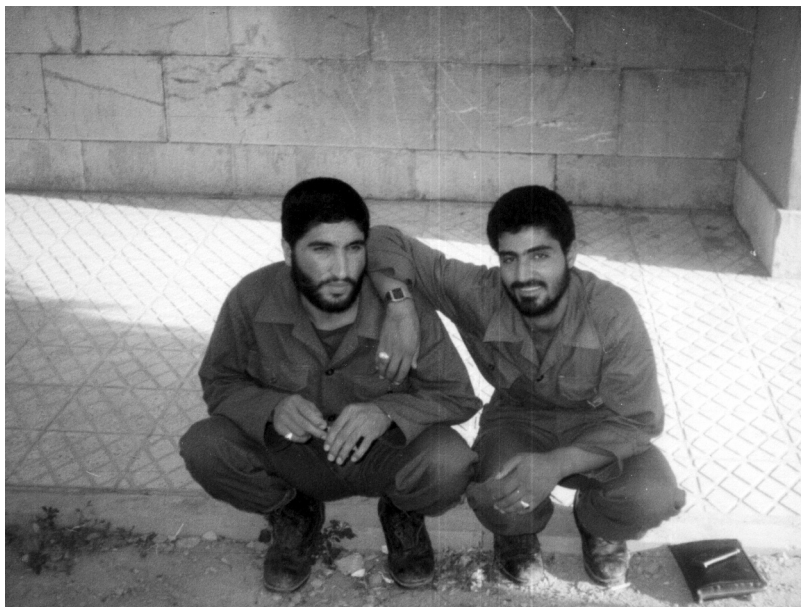


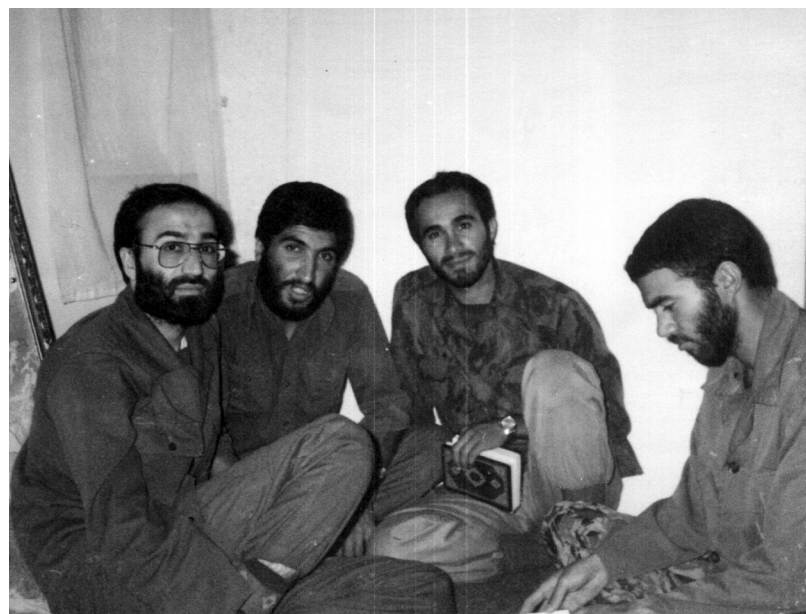


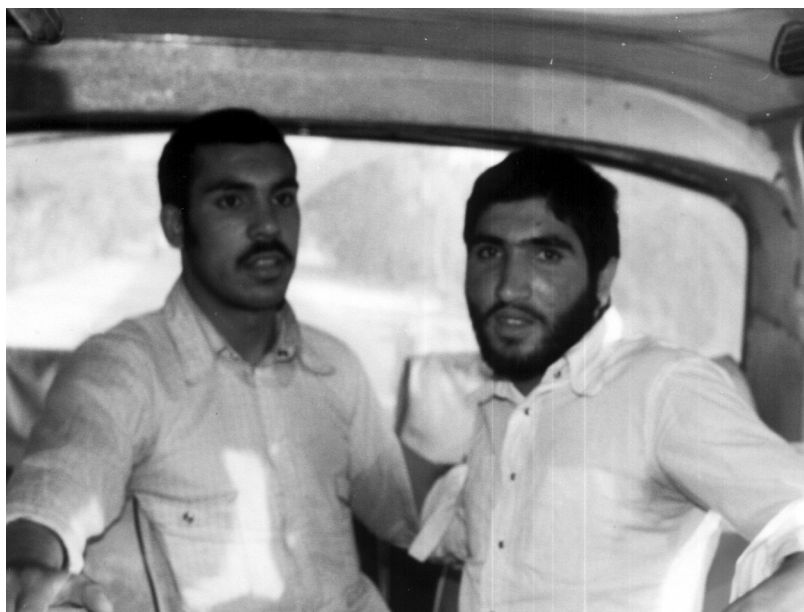






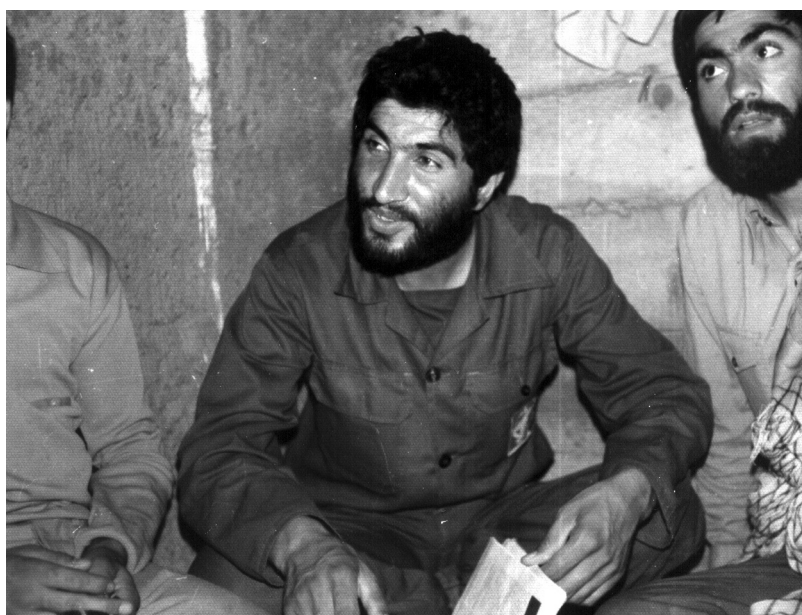


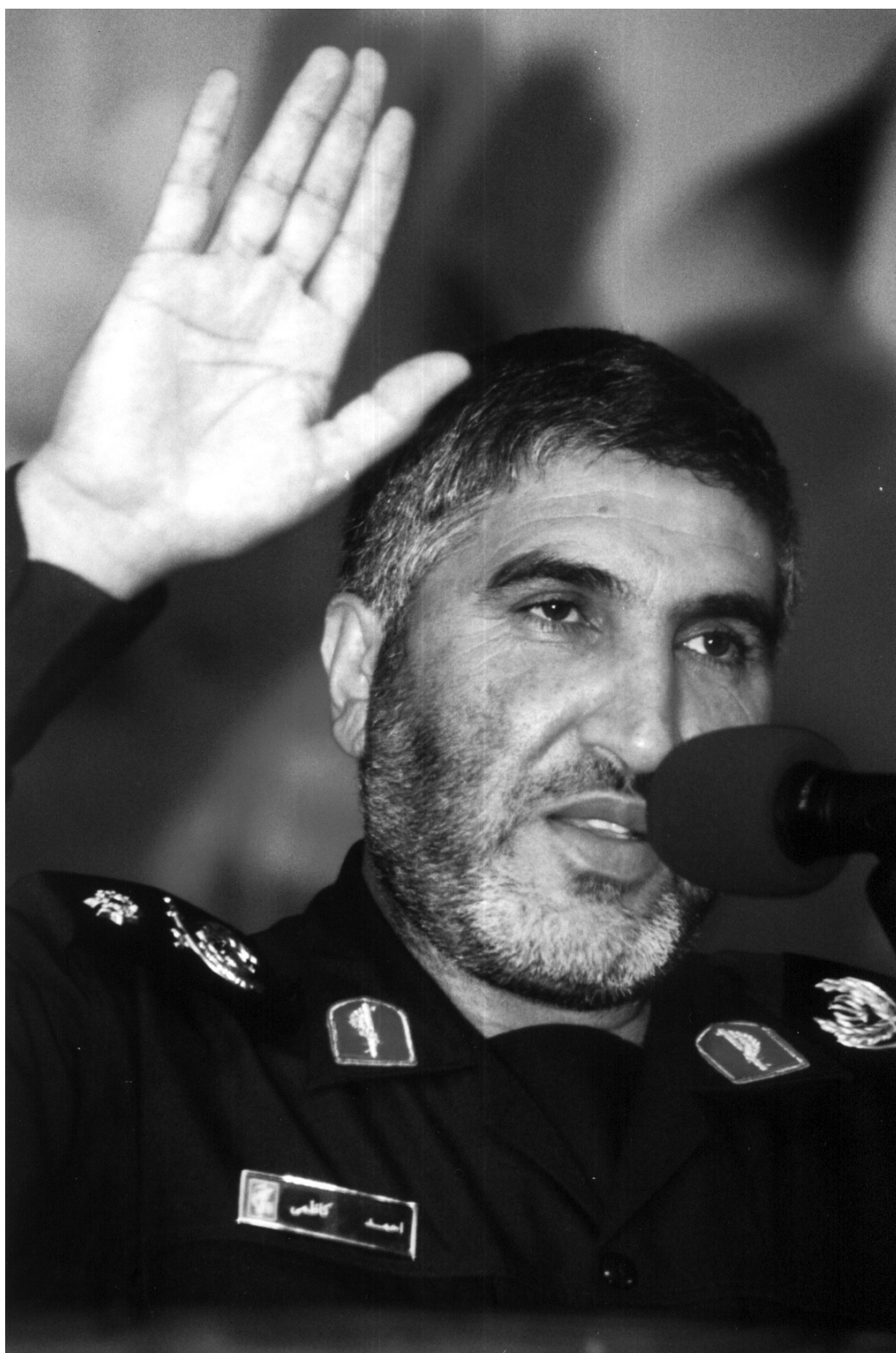












EDITORIAL/Desire for Martyrdom/Ahmad Kazemi.....	Page 6
DISCUSSION/Shahid Kazemi and his role in War/Sardar Ghasem Soleimani.....	Page10
First narration:In a Close_up, : Articles in a bng-shop/Dr.Mohsen Rezai.....	Page22
Second narration: The Personality of a commander/ Sardar Gholam Ali Rashid.....	Page29
Third narration : In War and Aftermath/Dr.Hossein Alaayi.....	Page37
Fourth narration : The border between reconciliation and unreconciliation Management/ Majid Nadaf	Page46
Fifth narration : The 8 the Najaf Division in Valfajr 8 Operation, Adrance in depth/Research quarterly group.....	Page58
Sixth narration : the 8 the Najaf Division in Karbala 5 operation/Running Fight in East of Basreh/Mehdi Ansari.....	Page96
Seventh narration : Cachination in the eircle of fire and Water/Mostafa Izadi.....	Page136
SPEECH/Analysis of the effective Factors and Circumstances in Termiration of War.....	Page142
CRITIC AND VIEW/A Criticism on The Culture of resistace magazine/Hossein Ghorbani.....	Page152
INFORMATION/To be anxions about the live documents of War/Reza momenzadeh.....	Page156
The Role of Islamic Revolutinaly Army (Sepah) in War and provision of Security/Dr.Hassan Rohani.....	Page162
Center Sources of the 8 the Najaf Dirision.....	Page169
Narration by Photos.....	Page171

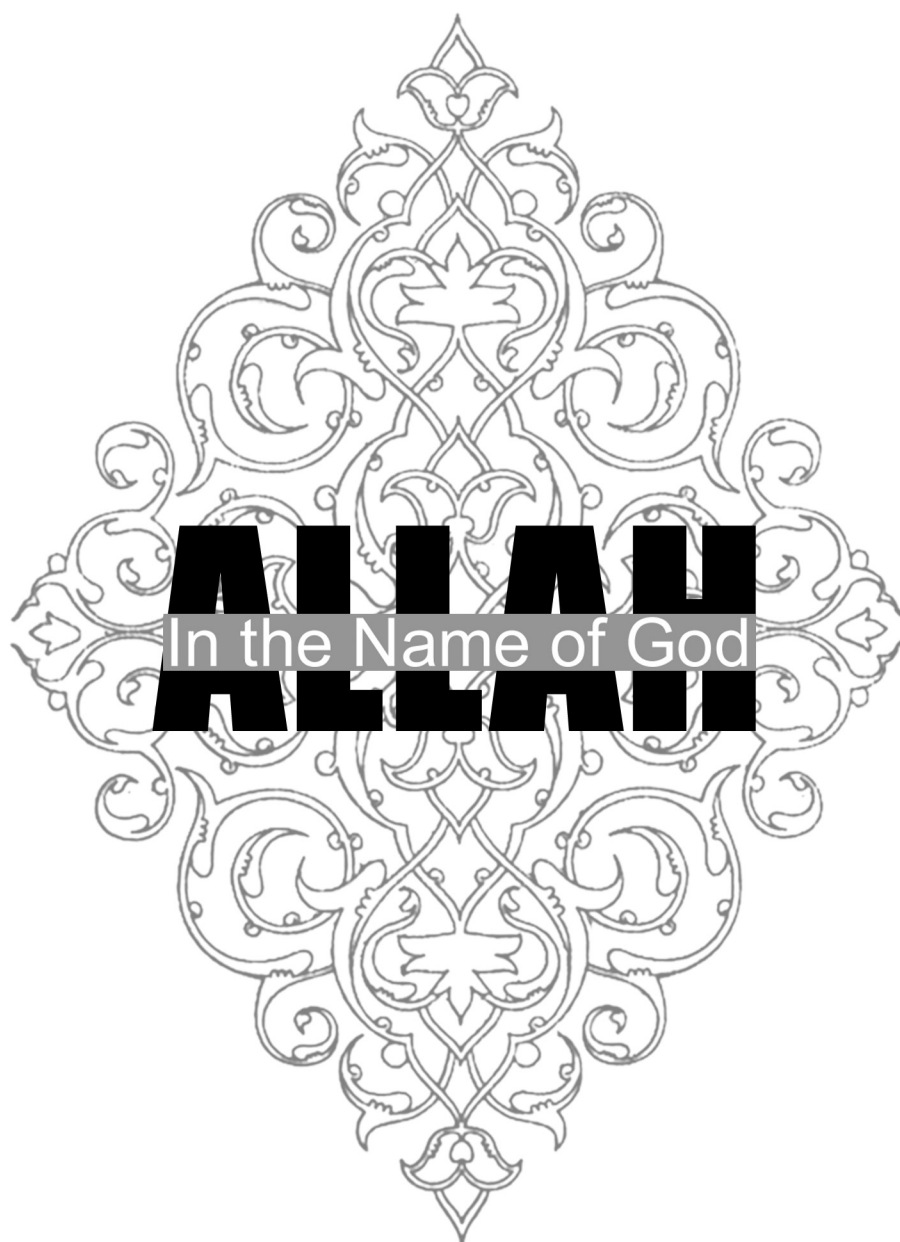
Iran-Iraq War Studies Quarterly

.....Publisher : The Center for War Studies & Researches.....
.....Editor in Chief : Mohammad Karami Rad.....
.....Managing Editor : Mohammad Doroudian.....
.....Board of Advisors : Hossein Ardestani, Gholam Ali Chegini, Mohsen Rashid, Hossein Salami,.....
.....Bahaodin Sheikhol Eslami, Hossein Alaee, Ali Reza Kamareii, Majid Mokhtari,.....
.....Hamid Reza Mashhadi Farahani, Mahmoud Yazdanfam.....
.....Editorial Board :Faranak Jamshidi, Gholam Ali Rashid,Mohsen Rokhsat Talab,.....
.....Javad Zamanzadeh , Ali Reza Farshchi , Majid Naddaf.....
.....Executive :Rouhollah Mohammadi.....
.....Edited by :Ahmad Nosrati.....
.....Cover Designer & Typography : Abbas Dorudian.....
.....Type Setting : Hadi Sherafat.....
.....Publishing Supervisor :Mansur Keshavarz.....
.....Logistics :Mohammad Shariati.....
.....Web Site :www.negin.ciw8.ir.....
.....Address :Shahid Soleimanzadeh Alley , Shariati Ave,.....
.....Qods Squ , Tehran , I.R.Iran.....
.....Sale Center Tel :+9821-66495572-66497227.....
.....Tel Fax :+9821-22709607.....
.....Price :7000 R.....

.....The expressed view in articles are those of their authors.....
.....The materials of this quarterly can be used by giving reference.....
.....The Articles Won't Return.....



WAR EXHIBITION AND
INFORMATION CENTER



The Quarterly on Iran - Iraq War Studies